

در سایه کنفرانس بن

نویسنده: عبدالغفور آرزو



چنین ساختاری را هستی مند ساخت؟ میکاتسی که به چنین ساختاری می انجامد چیست؟ تقسیم و زارتخانه ها به احزاب و اقوام تجربه تلخ و خونین گذشته نیست؟ جنگ های قدرت طلبانه از چنین سکونی فاجعه ایجاد نکرده است؟

بدون شک هیچ عقل سلیمی بر تکرار تجارب شکست خورده صحنه نمی گذارد. مناسفانه از آنجائی که معیاری برای ایجاد دولت فراگیر ارائه گردد، طبیعی است که باز هم هویت قومی، می تواند بر سر وزارتخانه ها به اصطکاک آتش آفرین منتج گردد.

این دلهره حقیق را که برخاسته از عقلانیت سیاسی است با جناب اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل متحد در امور افغانستان در میان گذاشتیم. البته این جلسه که در تهران، و به تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۸۰ خورشیدی منعقد گردید آقای میرویس صادق و آقای عظیمی نیز حضور داشتند. البته آقای اخضر ابراهیمی رافرنسیس و تدول و اشرف غنی احمدزی همراهی می نمودند.

در این دیدار مهم با صراحت به آقای اخضر ابراهیمی گفتیم که شعار دولت فراگیر دلیلیز و آرمان بر انگیز است، اما راهکار علمی رسیدن به این خواسته در این اوضاع سخت دشوار است.

زیرا دولت فراگیر فقط ماحصل انتخابات آزاد در محیط آرام و قانون مند است. از آنجائی که بستر انتخابات مساعد نیست اجبارا با ندانم کاری شگفت، پروسه صلح و ایجاد دولت فراگیر، به تقسیم قدرت اجرایی بر اساس حضور سیاسی - نظامی اقوام می انجامد؟

فرهیختگان یاددارند که دورشدن از ارزشها بحران ایجاد مینماید و اگر بحران ایجاد شده با تدبیر و درایت رفع نگردد، تبدیل به فاجعه می شود. ما چگونگی دورشدن از ارزش ها را با خوتین ترین شکل تجربه نمودیم و عدم درایت و تدبیر سیاسی مسبب گردید تا بحران عملا تبدیل به فاجعه گردد. تحریک طالبان بدون شک تبلوری از چنین فاجعه ای محسوب می گردد. فاجعه ای که اقتدار گرایان داخلی بدان دل بستند و عملا آنرا فریب نمودند. مدعیان دموکراسی و حقوق بشر نه تنها درمستورم ساختن فاجعه نقش کلیدی داشتند، بل چنان زمینه را مساعد نمودند که فاجعه تا دور ترین حوزه های جغرافیائی دامن پگستراند و حادثه خونین ۱۱ سپتامبر را شکل دهد!!

اینک که بحران سر زمین باستانی افغانستان با بحرانی جهانی گره خورده است جامعه جهانی برای ریشه کن کردن شبکه های تروریستی لانه کرده در افغانستان، پایه میدان نهاده اند. تحولات سیاسی نظامی عملا وارد مرحله توتیی گردیده است. بدون شک نخبگان سیاسی - نظامی افغانستان در برابر آزمون بزرگ تاریخی قرار دارند. آنچه که اذهان جمعی مردم مارا فرا گرفته است متمرکز در دو پرسش است:

۱- جامعه جهانی یار دیگر مارا در عرصه بازسازی سرنوشت سیاسی کشور تنها نخواهد گذاشت؟

۲- نیروهای سیاسی - نظامی مسمی به «جبهه متحد اسلام» با عقلانیت سیاسی در راستای حفظ منافع ملی انعطاف خواهند داشت؟ باز دیگر تقسیم مکانیکی پست های اجرایی، مصیبت آفرین نخواهد شد؟

چنین دلهره، جامعه امیدوار مارا لحظه به لحظه در هم می فشارد، و همه اراده های آزاد، معطوف به بازسازی سرنوشت سیاسی نظامی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان آزاد، آباد، مستقل و اسلامی است.

رسیدن به این آرمان فرهمند نیاز به راهکار های علمی و عملی است. طرح ایجاد دولت با قاعده و وسیع و فراگیر تبلوری از این آرمان فرهمند است.

آنچه که در تبیین دولت فراگیر ابراز میشود ایجاد ساختاری است که مثل ترکیب قومی افغانستان باشد، یعنی همه اقوام در این ساختار سیاسی نقش عملی داشته باشند. پرسش اینجاست که چگونه می توان

هر کتی که به عنوان یک تجربه تا کام سیاسی آیین جامعه دیگری است.

البته شکر تست ک منافع اتمام و ملت ها در ساختار سیاسی باید لحاظ گردد و حقوق شهروندی تک تک از مردم این خطه پستانی باید تأمین شود و لی تقسیم قدرت اجرائی، مگر و هرگز نمی تواند این خرافات عادلانه را برآورد، سازد.

با این مقدمه سرشار از اعتراض و نقد، با مردم را به عنوان یک طرح بن گزین ارائه نمودم:

۱- برای ایجاد « دولت فراگیر » ۱۳۸۵ و « وسیع » باید معیار ها و پر تنسپ های شناخته شده بین ۱۳۸۵ را ۱۳۸۵ به ساختاری نمایند که پانورنیم سیاسی و حقوق بشر از اهم این معیار های متفلسفه شده است

۲- پادشاه نظر داشت عویت دینی فرهنگی و ساختار اجتماعی افغانستان سه مقوله: اسلام، عدالت و دموکراسی را باید ملاک و معیار ایجاد دولت فراگیر قرار « صحیح

۳- تشخیص هابی را در مرحله کنار گرفتن ضلالتی که طعنا و عدلا باور های سیاسی شان متناسب و برخاسته از اسلام، عدالت و دموکراسی باشد و با دیدگاه و تکرش فراگویی به تأمین عادلانه حقوق شهروندی همه مردم این سرزمین ببندیدند.

۴- بنا بر فضای داغ عصبیت قومی، می توانیم به عنوان یک معیار فرعی، ترکیب قومی را در کزبش تشخیص های اجرائی در نظر داشته باشیم که در حقیقت در راستای یک طرح استراتژیک برای تأتیکتی محسوب میگرد. البته آنچه که این مسئولین دوره قرار را که از لحاظ پیوند های اجتماعی به اقوام مختلف متنسپ اند، معیار، همزمان و هم رای میسازد، تکرش فراگویی و سه مقوله اساسی اسلام، عدالت و دموکراسی است.

۵- از آنجائی که افغانستان فاقد ساختار سیاسی منتخب، قانون اساسی و اردوی ملی است، ایجاد می نماید که شورای امنیت سازمان ملل متحد تعاضت ارضی و استقلال افغانستان را گرانته نماید. « با دفاع از منافع ملی افغانستان، تمام منافع ملی کشور های همسایه را با در نظر، منافع ملی افغانستان ستوازن نماید.

۶- همزمان با این پیرویه سیاسی، جامعه جهانی در جهت باز سازی اقتصادی و فرهنگی افغانستان عملا همت بکنارند. زیرا ایجاد امنیت ملی و گسترش قانون در گرو زدودن فقر فرهنگی و اقتصادی است. ایجاد کار، مناسای با تاهش روحیه نظامی گری است.

در پیامد این دیدار، کفراتش « بن » با همت سازمان ملل متحد و شرکت نمایندگان کشور های مقدر و توانمند جهانی شکل گرفت که نماینده شان جبهه متحد اروپ، قبرس، شوروی ستر در پاکستان معرکه

آرای این جلسه بزرگ تاریخی بودند که پس از چندین روز مذاکره سر انجام مسئولین وزارتخانه ها اعلام گردید، که چالش بزرگی را بر انگیزند.

حاجی عبدالقدیر، جلسه را با ختم آشکار ترک نمود و به صراحت ابراز کرد که نمی تواند بر منافع قوم پشتون باز گذارد. حوال دوم نیز از تقسیم و واگذاری وزارتخانه ها استناده نمود و آن اینکه به چپش شمار حق در خور این چنین ندادند اند، گله نمود، ضمن اینکه اعلام نمود: « که از پیرویه صلح حمایت می نماید.

آقای محفل نیز خشمگینانه از عدم رعایت حقوق حزب وحدت دم زد، و اعلام نمود که اگر منافع ما تأمین نگردد نتایج کنفرانس برای ما قابل ارزش نیست.

امیر عیسی خیزه جنوب غرب محمد اسماعیل خان نیز پس از اعلام است و زرا با شکر رنج از صحبت ساس و نظامی گله نمود و به « راه » از نادیده گرفتن حق مشروع خیزه جنوب غرب، این ساختار اراش شکایت کرد.

متأسفانه در دیگر جامعه ما ورد حاش عظیم دیگری شده است. بار دیگر قسم وزارت خانه براساس ترکیب قوم، پیرویه صلح را مواجه با خطر نمود. است « آتالی که بر اساس فشر نظام، طالبان «چپ» به ایجاد ساختار میکانیکی، جبهه متحد شده بودند ایک با رنگ و آ متگی خصوصت آمیز از مودت به عدالت می گردند و با قن میکانیکی به آستانه تفصل است. « ملت مومر » ازاده افغانستان تقر بعد جنگ های قدرت طلبانه کور را با وحشت و دلور می شوند و احساس اضطراب بر کنند.

برای جلوگیری از تاخیر دیگر، ذهن جامعه جهانی و متمرکز ه ملی مند ساختن سه مقوله اسلام، عدالت و دموکراسی می نماید. اثر که در سرزمین پاستانی افغانستان زندگی می کند شهر وند این کشور اند.

داشتن دیدگاه فراگویی ضمن کشنده حقوق شهروندی است. هر هم، رمان همانگونه که در چهل شهادت سردار سر افران جهاد احمدشده سعود اعلام نمود، برای رهائی از بنرانه: خرات های سیاسی باید حد قلی شود، ترجیح نهادن منافع ملی و منافع قومی از اصولی است خدشه ناپذیر « هر چند درمختار سیاسی عادلانه تأمین حقوق همه ملت ها از اصول مسلم است. البته فراموش نباید کرد که در چهار چوب اقتدار متمرکز و تعریف شده بحث توسعه سیاسی و اقتصادی معنی پیدای نمیابد. حتماً باید جامعه بسته و سستی ما قبل مدرن پشان قرو پاشیده است که هرگز و هرگز عصبیت قومی نمی تواند تبدیل به اقتدار سیاسی گردد. نباید با واقع بینی مومته به عدالت ببندیم که استیغای حق است و بن « در جهت رسیدن به حق، اعطاف و مدارا الزامی است: باید باهم نگر و تعلیم که

یک سرقت صریحانه بگویم استارت است
ای نور دیده مناج به از جگه و راهبری



در شرایط فعلی نیاز به تحول بنیادی ضرورت تصمیم‌بن

بقلم: مولوی محمد شعیب باغستانی

یاور دارند، منطقاً خود را قانع ساخته‌اند و آنالیکه به دسته اول دید متفاوت می‌تواند داشته باشد می‌تواند که از لحاظ استدلال حرفه‌ای برای گفتن داشته باشند، ولی عده ای نیز یافت میشوند که تفاوت برداشت آنها کلاً از دو دسته اول فرق می‌کند، آنها را به موضع گیری‌های ناهمسو، انگیزه خود محوری و یاسودجویی واداشته و اینبار نیز می‌خواهند که با گل آلود کردن این آب، نیز ماهی‌ای بدست آرند که چنان می‌اد.

الف- پیشینه جریانهای سیاسی:

جامعه افغانستان در اثر عدم رشد مدنی، فقر، درگیری‌های مقلبی مسلحانه، استبداد داخلی... از دیر باز رنج می‌برد و این کشور آیین عقده‌ها و محرومیت‌ها را زمان زه فرا رسیده بود و این درست مقارن با زمان حاکمیت شاهی بود.

مولود جامعه از لحاظ اجتماعی پوسیده، خودرنجور بود، شاد و بود آن را افکاری تشکیل میداد که از لای هر یک آن زیر و بم فقر و فلاکت بر می‌خواست. از آنجا که مشرق آن روزگار در قبضه تبلیغات تفکر سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بود، زمینه رشد ناخنجار تواراد سنت شکن و سبزه جو پیشتر فراهم شد. نبود زبان مشترک و یا بهتر بگوئیم افراق دسته‌های برخاست از تفکر سوسیالیستی آنروز افغانستان مزید بر علت شد و یکباره از راه رسیدن به اهداف مرهم گذاشتن بر روی آلام اش دچار انحراف شد و به ملت که هنوز به القیای محاوره بومی خودش بطور علمی چیزی نمی‌دانست سوزده‌های مکتب دیالکتیک عرضه گردید.

کنش سلیقه‌ای دسته‌هایی که از چشمه کمونیسم سیراب می‌شدند در تقابل صریح با سه رکن اساسی (دینانیت، حاکمیت، و تمامیت)

سحرگاهی که اشعه‌های زردین خورشید شهر سین، طومار جنگ بیست و چهار ساله افغانستان را در هم می‌پیچید، لحظه باور نکردنی برای دنیا و مردم افغانستان بود. این موافقت نامه که پایان بدبختی‌ها و آغاز فصل آرامش را نوید میداد، مردم افغانستان را که در زیر آبر خشونت و اذعاب منجمد شده بودند، پیشتر از همگان شگفت زده ساخت.

اجلاس بن از لحاظ اثر گذاری بر آینده حیات اجتماعی و سیاسی افغانستان چیزی است که قضاوت درباره آن را آینده خود خواهد کرد، اما اینکه چه فرایندی به اجلاس مذکور انجامید و چه میزان این موافقت نامه به انتظارات مردم پاسخ خواهد داد، و یا راه دیگری برای آنچه در بن بدان دست یافته شد وجود داشت و دارد، ما را به تحلیلی کوتاه از پیشینه جریانهای سیاسی، نقش آنها در بحران کشور و نقش مداخلات بیرونی و امیدارده که در روشنی از درسهای تاریخی در قضاوت خود نسبت به موافقت نامه بن عیوانه برخورد نکنیم. زیرا اقدام به نهادن امضاء در پای موافقت نامه ای که خود نقطه پایانی بود بر سطر رنجها و فلاکت‌های ملتی که در مقابل گناه ناکرده اش مجازات می‌شد، در همین اینکه تهور و شجاعت زیادی می‌طلبد، شاید نزد عده ای ابهام‌هایی نیز در مورد آن وجود داشته باشد؛ و باید زمینه‌های متعددی را که اکنون بر روی آنها خبار گذشت زمان نشسته ولی در شکل گیری جو رسیده به مرحله بعد از اجلاس مذکور نقش داشته است به بحث کشید تا پاسخ‌هایی به سوال حلقات کنونی کشور از آن بیرون آید. اینجا عجالتاً باید گفت که منشا موضع گیری‌های متفاوت در مورد این حرکت متهورانه مقوله‌های گوناگون می‌تواند باشد. آنالیکه در مورد آن خوشبین و به آن

۵۰- حرکت‌هایی که پیرامون آنها شکل می‌گرفت و از جایگاه ملی و مسلمانی آنها بی‌گناهی گشت نادیده گرفته شد.

ملت و جامعه که انتظار داشتند تا روزی امیدهای آنها در سینه دهریان شان تبلور یابد شم مورد عقد فراموشی گرفتند ولی باز هم هیچ گاهی به‌طور گسترده از دهریان جهاد تیریدند و دست زیر رو گرفته منتظر باقی ماندند. درست است که تشکلات مقاومت مسلحانه با بزرگترین ابر

نذرت بر نشانه‌های خنجران جهاد سببگینی داشت ولی همه این وقایع و حوادث در عالم واقع در سیر ملت و مردم صورت نمی‌گرفت. و از طرفین هم هیچ بخشی نیست که در کشور، و نه بساطره مسکوتی ازین دست نداشته باشد ولی این هرگز دلیل بر امری سیردن مردم محروم کشور شده نمی‌تواند.

انگیزه و مایه جهاد که دانات و حفظ آن بود، در آن نیز

ملت و نخبگان به نقطه مشترک و ایمان واحد رسیدند و چون مردم به‌طور کاملی به احساسات عین اسلام رسیدند و باورمند و متسلک بودند ولی طایفه دهریان با پیش‌های مناسبات اسلام که معیار تکرار نهفت‌های اسلامی جوان جهاد اسلام بود و در راه به تقاضای رسیدن با دیه‌های دینی که لیسر هاشم در کشور جدا افتاده بود، اقدام تیربخشی به راه یافتاد و فاصله فکری میان رده‌های بالایی جهاد و توده‌های مسلمان بجای خود ماند.

با شکست ارتش شوروی وقت و نابود شدن دشمن مشترک که خط نخبگان با مردم بشتر جدا شد و مادرگیری‌های مقطعی مجاهدین یا دیگر پایه‌های اعتماد ملت تست به آنها متزلزل شد که شکست حکومت داکتر نجیب‌شاه و درود سزاسدین و پادشاهی به این منطقه دیگری در یوگرانی دهریان باز قشود. البته آنچه تا اینها گفت آمد مشکلاتی بود که حل آنها و عبور از آن موانع در حیطه اختیار آنها نبود که متأسفانه مداخلات پیهم یگانگان به وضیعت نامعجار افزوده شد، و درجه‌های امید یکی پس از دیگری پسته گردید.

چ- مداخلات خارجی:

مملکت روسیه که از حادلیه به اشتغال الترابیده بود و او را بدین‌تنی‌هایی که لا آن بر مردم رفت از آنها که صریح بود ملت را هیچ گاهی دچار ایمان نداشت و در برابر این هیچ‌گامی با دولتی بر خود نکرده اما مداخلات رو در تقاب، سیاه ترین فصل تاریخ معاصر افغانستان

که توام و ترم افغانستان به آنها استوار است، قرار گرفت و این امر واکنشی را در تمام لایه‌های اجتماعی کشور ایجاد می‌کرد از توده‌های مردم گرفته تا روشنفکران و سایر طبقات کشور. زیرا زمانی که دانات، حاکمیت و نمایندگی کشور در معرض خطر قرار داشته باشد، شعور جمعی آگاهانه و با ناخودآگاه جامعه را بر گرد محور واحد ارتباط می‌دهد.



هسته گساده و ذمالیه، جنبش‌های اسلامی، مائشگاه، کابل و سرک‌های ملی، سلبی‌تر و زک‌ساز، حکایتگر همان اوضاع و احوال است. عدد رشد سیاسی کافی جامعه موجب شد تا بازار منطق و تحلیل رو به کساد برود و به جلی آن حاکمانه شیوه‌های

خوشبخت پس‌دروزی و ترم و ترم تر گردد.

در همین راستا بود که غلبه زودتر از رو الهه و کار آزموده به تجاوز انجانب و درفش آزادی کشور که رمز دانات، استقلال و حفظ جغرافیای کشور را داشت، پایان کشیده شد. و افغانستان در کام ظمشی دیگر فرو رفت.

پ- جهاد ملت از مونگاه نخبگان:

با اینکه ملت افغانستان از لحاظ دست یاب به منابع اقتصادی و ثروات دانی از - آبر مال بهیچ عقب افتاده است ولی هیچگاه در امر پاسداری از حریم آزادی و مستندات خود از سایر ملل غنی نبوده، اراده است. ملتی که در وی به‌طور واضح همه اش را به پارتی می‌دید و به از مقاومت و مجاهدت گزینه دیگری را سراغ نداشت و به‌بازر دیگر نجات و صلاحیت خود را در برابر تقاضای جهات پسانسین گذاشت، تا اینکه به مسلم است، اما اینکه ملت که خود زیر ساطور پس آمده‌ای تجاوز قرار داشت، تا چه پیمان به آن هدفی که در راه آن از هیچ اثری دریغ نکرده بود دست یافت، جای بحث دارد.

نخبگان جهاد که از حمایت نسبی ملت برخه دار بودند دارای بهترین فرصت بودند تا از جهات مردم در جهت رسیدن به اهداف مشترک استفاده بکنند، اما می‌آید و به‌بیش تفاوت سلیقه‌ها نمودناتی می‌بخشد تا به‌تجربه وحدت و یکپارچگی. با آنکه هر روز بر آبروی آنها به حیث دهریان مقاوم و عبور در برابر بزرگترین دشمن دنیا افزوده می‌

را شکل داد.

چنانچه گفته آمد، جریان جهاد با همه کاستی ها، چون زورق شکسته خود را به ساحل نجات رساند اما اینجا پیش از آنکه ملت توفان زده نفسی حین و آرامی بکشد در جریان خود دست سیاهی را یافت که گویا از آن ملت رنجور حساب پس میگرفت و این دست که در آستین جز کشتن، غارت و به آتش کشیدن ارمغانی نداشت نبود به جز دست پاکستان.

این کشور که خلاصی ترین فرصت مداخله را زسان اشغال افغانستان توسط شوروی تشخیص داده بود، در اداره استخبارات نلسامی اش پرورنده سیاست آن کشور در قبال افغانستان را با راهکارهای منظم و مرحله به مرحله با قوت تمام گشود و از همان ابتداء در جهت پیساده نمودن اهداف خود وارد عمل شد و تا آنجا که خواست به پیش رفت.

اهمیت برنامه های تجاوزگرانه پاکستان نسبت به افغانستان را بیشتر از آنجا میتوان فهمید که هیچ تحول سیاسی درین کشور به برنامه های آن در قبال همسایه غربی اش اثری نداشته و ندارد. آنجا سیاستی دنبال می شود که از اقراطیون مذهبی گرفته تا لایتیک های سکولار، از مسلمانان سنی تا اسلامگرایان روشنفکر در مورد سیاست افغانی آن کشور وحدت نظر دارند و به رفتن یکی و آمدن دیگر هیچ تفسیری در برخورد آن کشور با افغانستان دیده نمی شود.

جنرال محمد شهبازالحق در همکاری مستقیم با ISI سیاست تخریب و به آتش کشیدن افغانستان را طوری طرح ریزی کردند که در حکومت بعد از او رشد کرد و به نحوه دلقخواه آن کشور به بار نشست. هنگامی که مجاهدین و ملت ما، سخت درگیر جهاد پیگیر مسلحانه بودند پاکستان با آرامی پشت سر آنها دام چید و از هیچ اقدامی که در زدودن اعتبار آنها نقش می داشت فروگذار نمی کرد. نخست مجاهدین را با طرح انترناسیونالیزم اسلامی اقبال کرد و آنان را گرم شعار ایجاد کفدریشن هایی که مآل آنجغرافیای منطقه را به سود خود تغییر میداد، ساخت.

آنچه قبل از همه پاکستان به آن دست یافته بود چندگانه ساختن احزاب و بیرون ساختن جریان های فعال اسلامی از حد اعتدال آن بود. در راستای همین سیاست به گزینش احزاب مورد نظر اقدام نمود تا از سویی کوتاه ترین راه را برای رسیدن به اهدافش تجربه نماید و از سویی عناصر پاینده به منافع ملی و استقلال جو که زیر هیچ باری تحمیل شده از بیگانه نمی روند، را تشخیص دهد و زمان جهاد هر دو تجربه شد و آقای حکمتیار بیشتر از همه به مذاق استیلاگران پاکستانی خوش آمد تا

دیگران.

بلی که جامعه افغانستان در درون خود مشکلات عظیمه اجتماعی داشته؛ ولی کم دیده شده است که شعور جمعی گاهی به تقی بیگانه و به سود استیلا ی خارجی بپردازد و از همین جا خوانسته های ملی با نظر داشت های پاکستانی تصادم کرد و پاکستان خود را بیشتر در بازی اش با افغانستان درگیر ساخت.

دکترین نظامی پاکستان برین استوار بود که راه پر نشیب و لغزناز مداخله را نمی شود تنها پیمود و آژین رو بود که به هر خسی و کسی دست میزد تا به مرز پایان راهش برسد. از همین جا بود که رو به سوی اتباع عرب که همان کشورش بود نمود و به زبانی هم از دول عرب مدد جست و روزگاری نیز از کشورهای مقتدر غربی در مداخلات اش پشتیبانی کب کرد.

دول عربی که در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل شکست خورده بودند، هیچگاهی برای زدودن لکه هار آن شکست اقدام چشمگیر ننمودند و نسل قبی این دول در برابر نسل جوان منتقد پاکستانی نبوده و حرجی برای قناعت آنها نداشته است. دستگاه های حاکمه این کشورها نیز از بروز تفکر انتقامجویانه جوانان ناراضی در هراس بوده و در برابر مشکلات اجتماعی و حلی مخصوص بحران شرق میانه برائسو در آمدند. پاکستان با درک وضعیت فوق، منابع مالی و پولی دول عرب را بهترین منبع برای پیاده نمودن اهداف خود احساس کرده و اتباع آنها که پاکستان دیگر برای ایشان وطن دوم محسوب میشد غالبترین نیروی رزمی بشمار می آمد.

اتباع کشورهای عربی تا زمانیکه با احساسات پاک و صمیمی دینی بدون هیچ غرض شخصی وارد خاک افغانستان شده بودند همواره مورد تکریم و حرمت مردم افغانستان قرار می گرفتند. آنها تیکه یا انگیزه دین شریکی در کشور به سر می بردند از خود در مبارزه افغانها با استیلا ی شوروی خدمات شایسته بجا نهادند و نمی شود که از آنها صرف نظر کرد. اما زمانیکه وساطت افغانها و اتباع عربی را پاکستان به عهده گرفت وضعیت رنگ دیگری یافت و اکنون این اعصاب به حیث یک مزدور در دست زحمت پاکستان قرار داشتند و هیچ گاه و برای تبلیغات ISI در مورد افغانستان، این کشور را بخوبی مطالعه و درک نکردند. و در آن مرحله که طبق برنامه پاکستان، افغانها باید تخریب میشد، عرب ها برنامه اجرای پروژه های وسیعی را داشتند. باری صاحب این قلم به بیمارستان امنیت کابل سری زدم از عرب محرومی شنیدم که حمزه مصطفی محمد نام داشت و فلسطینی تبار و تیغه سمودی بود، در جنگ

های پراخ نداحته حتمتیار مجروح و بعداً به اسارت نیروهای دولت درآمد بود. چون مشکل زبان نبود یخیزی سرایم از تبلیغات پاکستان و دستگاه های آن و وسیع ساختن گروه های فراطبی بر شد دولت اسلامی افغانستان تعریف کرد. پاکستانی ها بارها برای اثبات عدم شایستگی و هیران سعادین اجلاس های ۱۰۰ تا ۱۰۱ در اسلام آباد، نهرات و مکه برگزار می کردند و خود در قطعی آنها وارد عمل می شدند تا پس و توبیدی مردم و جامعه ملل نسبت به مجاهدین به ارج خود برس و آخرین صفحه از مداخله به سهولت به طع آن کشور ورق بخورد.

د- پاکستان در کنار از مداخله به اشغال

روز ۱۱/۱۱/۸۰ در تاریخ (۱) جلوه گامی بود (۱) به سر رسیدن انظار مردم افغانستان که در بهلولی برپادرفتن داشته های ۱۰۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰ شان حیث خود آنها نیز زیر سوال رفت بود نخست معنی طالبان در نزد افغانان پستوه آمده از جنگ، متجی ای بود که چون قرشتی نجات این جمیع فلات زده را از لنای مطلق رهای بخشند، اما دیری نگذشت و چهره آنها که به شدت پنهان نگذاشته میشد ظاهر گردید و اینار هیولانی هولناک از افق قرشتی، به سوی افغانستان محارم گشوده بود.

اکنون دنیا در دامن پاکستان مودوی را مزید عجیب الخلقه که قنناق آن در پاکستان در مجامع بین المللی با خود می کشاد و نگاه که نسب اش را از خود نفی کرده به گفتگی هم افزوده شد.

دین برعه از تاریخ محدوده جغرافیائی افغانستان آهست آهسته جایگاه خود را در اذهان عمومی دنیا از دست سی ماه و شست آوار، آن گامی در دریای ادبیاتیک غرق شده و گامی در اقیانوس ها سرگردان بودند. مذیت آن ز هم گسخته و تاریخ اش میخ می شدد مقابل، این سرزمین جولانگاه خوبی بود برای، مرز از شدن هزاران تبعه بیگانه، جنگ های موسمی پیم از سوی پاکستان پراخ انداخته می شد و شهر پشت شیر زیر ساقور استبداد طالبانی غوره میگردید، آتش اختلاف زبان و نژاد دم میشد و این خاک تیره دافعی را می مانست که مردمش را نژاد مجازات نماشد.

اگر امروز دیده می شود که افغانها در راس و جامعه پسین المللی اقتصاد به حرفها و سیاستهای دستگاه های حاکمه کشورهای اسلامی ندارند و شهر بر با بیعت محل اجلاس برمیگزینند برای هیچ یک جای گله باقی نمی گذارد.

هـ- مقاومت پنجساله و امیدواری ملت.

احمد شاه مسعود رهبر مقاومت با انتخاب راه مبارزه علیه طالبان این نکته را به اثبات رسانده که ملت تا چه میزان به اهداف متعالی خود

که سقط دیالت و حاکمیت برناسبت ارشی است باور دارد. ملت و رای آتانیته به هوس زعابت، مبین را به ویرانه میل کرده بودند نهاده که زندگی آپرومشته در کشور چه بهای سنگینی می خواهد.

افغانستان که دیگر از همه دالنه های معنوی و دینی اش روز بروز فاصله می گرفت و هم چه بیشتر در اتزوی مطلق فرو می رفت، اینجا بود که ملت چدم ۱۰۰ را به این درک می راند که رهی را باید جست که در فرجام این حلقه دور باطل را توسط آن شکست و از این سبیلاب ایجاد شد، توسط مداخلات خارجی و اشیاهات داخلی بیرون رفت.

اینجا بود که تجسم این آرزوهای پندت دست با یافتن، در سیمای بر صلات مسعود دید، میشد و مردم که در اثر غرض ورزی های بیرونی و درونی از افکار او بهور متده بودند سار. دوساره یافتند و به محوری او حسنه های منوات و را برای رسیدن به یک افغانستان مستقل و محفوظ با سلامت دینی و شرعی آن و حرمت از جغرافیای سیاسی آن، یاری نمودند.

روز بروز مقاومت با جهاد دافعی از تقدس بیشتری برخوردار می شد چه آن، آرزوهای دهرین که پاسداری از آنها از افغانها قربانم، های زیادهای گرفته بود که مبارت بره از مانت سلم، آزادی و سبیلابهای سیاسی همه در طرز دید و اندیشه احمد شاه مسعود تبلور می یافت. اجلاس این که با محوریت مقاومت داخل با همکاری جمعی با هسته های بیرون تدویر یافت از آنجا که در پندهای آن به منافع غلبای کشور بیشتر پرداخته شده امیدواری زیادی را بوجود آورده است تا منت که از دست یافتن و امیدافش بارها را و با نگام داشته شده بود، در راهی که با اندیشه و سپس خون گرامی آن شهید برسمیم شد، است گام بگذراند.

برای آتانی که در پای موافقت نامه تاریخی بن امضا گذاشتند و نوع اساسی خویش را بروز دادند بیشتر از همه چالش های چسی معرجه است. رنست انتظار زیادی از این راه، از رهبران سیاسی دارد تا بیند که اینجا چقدر از گذشته های تلخ ایام گرفته و در مردود فاسله میان بدت سیاسی نظام و مردم چه گام مانی بر می دارند. مردم شه به مقاومت علیه تسلط نظام طالبان ارج گذاشته اند و آن را مقدس می شنودند باید ما آنها در زیر مرحله غوری پیش آمد که لیدهای آنها خدای یزداد، به به یان مدال شده و در نتیجه جایگاه محوره های مقاومت در نزد مردم محدود گردد.



متن سخنرانی

جلالت‌مآب پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان

بمناسبت انتقال قدرت به اداره مؤقت

۲۲ دسمبر ۲۰۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي تشرعنا الصالحات و صلح عليه اس الدنيا والاخرة و الصلوة و السلام
علي سيد الانبياء و المرسلين محمد رسول الله و علي اله الطاهرين الطيبين و
صحابائهم اجمعين و بعد!

هموطنان با شهامت، ملت آزاده، صبور و سرافراز افغانستان، رئيس و اعضاءي محترم
حکومت مؤقت، مہمانان عالیقدر!
السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہا!



این جانب پیش از هر وقت دیگر به آینده
تپانک و روشن کشور و مردم خویش خوش
بین و امیدوار می باشم فکر می کنم دوران
مشکلات و دشواری های مردم ما به پایان خود
نزدیک می شود، و ملت زجر دیده و صبور
افغانستان به صلح و صفا و امنیت و آرامش و
رفاه فاصله زیادی ندارد، خداوند خیرالتاسیرین
را میسازد که به من و همکارانم توفیق
عنایت فرمود تا در چوکات دولت اسلامی و
جبهه متحد اسلامی و ملی افغانستان بار دیگر
مانند دوران پرشکوه و با عظمت جهاد در برابر
ارتش سرخ دواور نجات وطن و مردم خویش
مهم عمده و اساسی داشته باشیم.

در اینجا مناسب می دانم از قهرمانانی که
در راه رهایی ملت مظلوم افغانستان از چنگال
خوئین کمونیسم، مداخله بیگانگان و سپس
تروریزم شجاعانه جان های شیرین شان را فدا
کردند و بویژه از فرزند معنوی ام قهرمان ملی
جهاد و مقاومت افغانستان شهید انجنیر احمد
شاه مسعود و همه شهیدان عزیز دوران جهاد و
مقاومت با احترام و حرمت فراوان یاد آور شده
و به روان پاک همه شان اتحاد بدهاء نمایم.

من وظیفه خویش می دانم تا از جامعه
متحدن جهانی، سازمان ملل متحد، اتحادیه
اروپا، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و از
همه کشورهای که ملت ما را بر ضد کمونیسم و
اخریاً در هنگام مبارزه با تروریسم یاری کرده اند
و مردم ما را تنها نگذاشته اند و در هر دو
مرحله دشوار با همکاری های سخاوتمندانه
مادی و حمایت های قاطع معنوی و سیاسی نقش

امروز یک روز مهم در تاریخ پر افتخار ملت با عظمت ماست، آری در این برهه حساس از
تاریخ است که سرنوشت سرزمین زیبا و ملت قهرمان و حماسه آفرین ما بعد از تحمل رنجهای
فراوان، قربانی ها آواره گی ها و ویرانی های و التواء بی پایان اینک با سرنوشت پشیریت متهمین
گروه خورده، و منافع غلبای ملی ما یا منافع جانی هم سوئی یافته است، و کشور فراموش
شده ما در محراق توجه جهانی قرار گرفته است.

صده فی هر پیروزی ما داشته اند قلاً - با گذرایی تمام

یقین کامل دارم که مردم حقیقتاً افغانستان این کمک‌های انسان دوستانه آنان را به دست قدر نگرسته و حرکت آفرار فرموش نخواهند کرد.

و اینکه که در اثر افکارهای پدید می‌دهنده شریف افغانستان و به خصوص به سمت والای سنگرداران سنگر گرم بارور علیاً مداخله خارجی پدید شوم طالب و همکاری جامعه جهانی صلح و ثبات به کشور ما باز می‌گردد، و بر طبق فیصله مجلس عالی افغانها در بن پایتخت سابق جمهوری فدرال آلمان حکومت موقت به رهبری یکتا از فرزندان مجاهد: صدیق افغان جناب حلد کرزی، با انتقال آرام و مسالمت آمیز، مانند قدرت به ایشان شروع به کار می‌نمایند که یقیناً این پدیده در جامعه پر آشوب ما طی چند قرن اخیر سابقه ندارد و آنرا بایست متشدد تیرین شیوه انتقال قدرت خواند.

از خداوند تعالی استدعا دارم تا به ویس اندازه صحت و همکاری شان که با سر یک از آن اشتای دارم، و اکثریت قریب به اتفاق شان را در سنگر گرم جاهد و مقاومت حضور داشته و با هر عقب جبهه در خدمت جهادگران و مهاجرین تلاشی می‌ورزیدند در خدمت به مردم زجر دیده و ملت سرگوار و تنه به صلح افغانستان توفیق غایت فرماید.

اجتنباب گرچه در آغاز کار اصرار داشتیم تا اعضای اداره موقت در پایتخت کشور در شهر کللی تعیین گردند تا تریخ و مردم در مورد ما حکم نگذرد که حکومت افغانها در خارج از مرزهایشان ساخت شد، اما با توجه به ضرورت فوری برگشت صلح و علاقمندی جامعه جهانی به آن را می‌شود، و در حالتی آنهاییکه انتخاب شده اند همه ایشان فرزندان دلبسوز به سرزمین خویش بوده، و به قصد خدمت به افغانان عزیز را دارند که خداوند توانای همه آنان در راه خدمت به مردم و حفظ راه جاهد و مقاومت توفیق عطا فرماید.

به این مناسبت لازم می‌دم از همه کشورها و افرادی که از نقطه مختلف جهان با افغانها در انجام این امر مهم همکاری کرده اند، و چین وضعی را مساعد ساخته اند به خصوص ز رهبران جمهوری فدرال آلمان شخص صدر اعظم و وزیر خارجه آن، کشور که با شکیانی و علاقمندی خاصی در امر موفقیت مجلس افغانها در بن همکاری کرده اند، از سازمان ملل متحد و نشر کلیدی آقای الاخری پراهمی و همکاری از جلسه آقای فرانسیس ویندیل، از موسوم برادران عزیز و بیاناتی افغان، که در این پروژه با هم همکاری کرده اند سپاسگزاری نمایم.

و اخیر پادآوری مطالب ذیل را ضروری می‌نماید.

برادران و برادران محترم که با وجود و در روزگار دشواریا رطبه و تجاوز ما با همه وجود خود لیس کرده اند، و از جنگ و آشوب سخت رنج برده اند بیش از دیگران به ارزش صلح و صفایات و امنیت و کشورشان علاقمندند.

لذا از همه شان صمیمانه می‌خواهم با اشتیاق تجارب تلخ دردها در دوران جنگ و حوزری در صلح و ثبات و امنیت کشور همه با هم یاری و همکاری نمایند، لایه نقش فرماندهان یا شهامت و دلیری برادران مجاهد کشور که پیش از دو دهه عمر عزیزان را در سنگرهای انکار آفرین سپری نموده اند در حفظ صلح و ثبات کشور از اهمیت خاصی بهره مند است، و یقیناً که قهرمانان جهاد و مقاومت در روز، امروز بتوان قهرمانان صلح و ثبات پیرامه تاریخ معاصر کشور خویش مراحت گذاشت.

اصون زمان آن نرسیده است تا سرشان آگاه و با مردم، و مردم صمیم و خوش قلب افغانستان قریب از معصب و تبعیض نژادی نسبی و مذهبی و گروهی در فضایی پر از صحت با همه

و صمیمیت دست در دست هم دیده در ساختار افغانستان نویی، افغانستان مستقل، سرملد و آزاد و آناه با یکبارگیری و استفاده سبقت از کسکهای جامعه بین المللی در احیاء مجدد وطن و پیران خویش با هم یاری و همکاری نمایند.

و دیگر اجازه ندهند کشور یک پارچه و متحد ما را بنام شمال و جنوب و ملیت های برادر ما را بنام پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک از هم جدا سازند، همه با هم برمیستای اخیت اسلامی که اساسی تر، و ما را اتحاد ملت مادر، و بر اساس وحدت ملل، مشترکات فرهنگی، اختراعات، و ازبک، اوریسی، بعنوان یک ملت واحد، آزاد و سراسر از مرحله بدیده از تاریخ حیات اسلامی و ملی خویشی را آغاز نمایم.

از همه ناظمندان و وطن دوست و رؤسای آگاه، کشور که بحکم شرایط نامساعد در مین عزیزان آواره و مهاجر شده اند صمیمانه می‌خواهم اینکه که زمان آن فرا رسیده که به اخوت مادر وطن برگشته، و ما را ساری آن فداان، هم بگریز، و این آخرین به مین برگردند چه فرزندان دلبسوز افغانستان خواهند بود که با حق و ایمان در سکولایی و اعصار وطن شان نقش تبیین کننده را اداء خواهند نمود.

از همه همایگان افغانستان می‌خواهم فصل جدیدی را در ماسیات شان با کشور ما آغاز نمایند، آنهاییکه در دوران رنج و محنت بر جراحات ما، مرده گذاشته و با ما یاری و همکاری عامی ستی و انسانی نداده، و این نهایت میاسگرام و آنهاییکه دوی سر تنگیه بر ما حفا روا داشته اند گذشت ما را فراموش و صفحه جدیدی از مناسبات و همکاری را آغاز نمایند.

از عدم کشورهای منطقه و جامعه بین المللی تقاضا دارم، بعد از این اجازه دهند در امور داخلی و مرزهاست مردم کشور ما تحت هیچ نام و عنوانی مداخله صورت نگیرد، چه

من و یاران همسنگم که دیروز در راه دفاع از تاریخ و فرهنگ استقلال و آزادی کشور در سنگر جهاد و مقاومت مسلح قرار داشتیم اکنون همراه با سایر فرزندان آگاه دلسوز ملت در بسیج ملی به منظور وارد شدن به مرحله نوین از حیات سیاسی و اجتماعی مردم کشور کمر همت بسته، در وجهه وسیع و فراگیری به کار خویش در شکل جدی فرهنگی و سیاسی آن ادامه می دهیم، و در استحکام اداره مؤقت، تقویت صلح و ثبات در کشور از هیچ تلاشی سازنده در راه پیاده شدن اهداف جهاد و آرمان شهدای عزیز دریغ نخواهیم کرد.

بیکار دیگر از مهمانان عالیقدر و عزیز افغانی و غیر افغانی که با حضورشان به شکوهمندی جلسه ما افزودند تشکر می کنم.

پاینده باد افغانستان مستقل، آزاد، آباد و سرفراز
والسلام علیکم ورحمت الله

همه به این حقیقت تلخ آگاهی دارند که عامل اساسی رنجهای بی پایان ملت ما و دغدغه های اندوهناک جامعه جهانی در این ایام همانا مداخله های ظالمانه جهات معلوم الحال در امور کشور ما بود، مگر طالبان و لایه های تروریستی در سرزمین ما جز پیامد و سوغات همین مداخلات بیرونی حاصلی دیگری دارد؟

امیدوارم کشورهای علاقمند به صلح و ثبات در افغانستان در ثبات و استحکام حکومت مرکزی توجه جدی خویش را معطوف نمایند، و از برقراری روابط مستقل با افراد و گروه ها که باعث بی ثباتی حکومت مرکزی گردد اجتناب ورزند.

جهان به اراده ملی مردم افغانستان در تشکیل نظام وزعامت سیاسی شان احترام ننماید، و مطابق ذوق و سلیقه های مخصوص هیچ جبهی فرد و گروه و سیستم خاصی را بر مردم ما تحمیل نه نماید.

اکنون که دوران بازسازی شروع شده توبه اداره مؤقت و بخصوص توجه رئیس محترم آن و موسسات ذیصلاح جامعه جهانی را به تعین سرتوشت آنده از فرزندان جهاد و مقاومت افغانستان جلب می نمایم که رهائی و نجات کشور محصول قربانی و فداکاری آنان است، باید به خانواده شهدای عزیز جهاد و مقاومت و معقولین انقلاب توجه جدی میدول گردد و جایگاه جهادگران عزیز در چوکنات اردوی ملی افغانستان از همین حالا معین گردد.

من امید واقع دارم که انشاءالله در پناه لطف تعالیات خدای منان ملت کبیر و پر افتخار افغان در شاره ترقی گام خواهند گذاشت و مدارج پیشرفت رقاء و آزادی فردی و اجتماع را در چوکنات ارزشهای والای دین بین اسلام که حامی حقوق، عزت و کرامت انسان و پشتیبان علم و معرفت است، و بر بنای عنقه های پسندیده ملی و با استفاده از دانش و تمدن جهانی ملی خواهد کرد.

افغانستان بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر:

از بن تا کابل

نویسنده: قریشی - استاد سابق پوهنهی حقوق و علوم سیاسی - پوهتون ننگرهار

تعبیر نشده و تحقق نیافته مانده است.

هنوز این مردم سخت گوش، آزادخواه و بیگانه سبیز از جنگ، ارتش سرخ قد راست نکرده بودند که درگیر جنگ دیگری و تجاوز تجاوزگران اجنبی گردیدند. در این مدت قلم ها شکستانده شد، مکاتب و دانشگاه ها بسته گردید، آزادی و حقوق بشر به غل و زنجیر کشانیده شد و سیاست زمین سوخته در سرزمین ما اعمال گردید. اما صدای ناله و فریاد مردم مظلوم ما که به آسمانها سرکشیده بود به گوش جهانیان اثر نکرد و بخاطر حل معضل کهنه و پیچیده میهن، تصمیم مناسب از سوی جامعه جهانی اتخاذ نگردید.

اگر چه تا بازسازی افغانستان و بازگشت این کشور به جامعه مدنی و قانونمند، راه طولانی در پیش است، اما تحولات جهانی و انکشافات داخلی اخیر نشان می دهد که افغانستان از انزوا بیرون آمده و وارد جامعه جهانی میگردد. سیه روزی و بدبختی مردم این سرزمین دردمند و رنجکشیده آهسته آهسته روزهای پایانی خود را می بینماید و درهای روشنایی و ترقی به روی آنها درحال گشایش می باشد. این در حالیست که تعدادی هنوز تحولات موجود به نفع کشور را یک رؤیا می پندارند، زیرا خواب ها و آرزوهای مردم تقریباً طی سه دهه



پار نگرود و این کشور اعزام نشود، هرگز صلح، ثبات و امنیت در جهان برقرار نخواهد شد. از ترو، کشورهای جهان متحد با بازسازی افغانستان گردیدند.

هزیت بازسازی افغانستان در ظرف ده سال، از مسوی افغانستان در حدود چهل میلیارد دلار پستی بی گردید اما بانک جهانی توسعه و دقت توسعه سازمان ملی بازسازی افغانستان را در ظرف ده سال بالغ به ۵۰ میلیارد دلار برآورد نمودند.

در اجلاس بین المللی بازسازی افغانستان که در ترکیه به تاریخ ۱۳۹۰ به سرپرستی خاتم و سادات گاتانی، نماینده خاص صدراعظم جاپان در امور افغانستان و ریاست مشترک امریکا، جاپان، اتحادیه اروپا و عربستان سعودی برگزار گردید، کشورهای جهان متحد شده اند که در ظرف دو سال و نیم مبلغ چهار و نیم میلیارد دلار و در سلف جاری میلادی ۱/۸ میلیارد دلار به افغانستان واگذار شود و دیگر به افغانستان پشت بکنند که این سخن در صحبت های صدراعظم جاپان، سرمشی سازمان ملل متحد، وزیر خارجه امریکا و نماینده اروپا وضاحت نام داشت.

در کنار آمادگی کشورهای جهان به بازسازی افغانستان تحرکات سیاسی و سفرهای دیپلماتیک به داخل و از داخل به خارج افزایش یافت و درهای جهان برون افغانها پس از مدت طولانی بسته بودند گشوده شد. چنانچه کشورهای جهان بعد از تحولات اخیر مشتاق بوده اند تا در قطار تخریب میزبانان مقاومت حکومت موقت افغانستان قهر داشته باشند.

البته پس از اجلاس بن آقای قانونی رئیس هیات دولت اسلامی افغانستان که بهت وزیر داخله حکومت موقت منصوب گردید، اولین بار به هند که دوست عمومی افغانها شناخته شده است، سفر کرد و به دیدار آن محترم دکتر عبدالله وزیر امور خارجه حکومت موقت عازم دهللی شو گردید و با مقامات هندی پیرامون یک سلسله موضوعات مورد علاقه از جمله بازسازی افغانستان و توسعه تناسبات توافقات مبادیه به صل است.



با ایهم، مقاومت به شدت از طرف فرمانان مؤمن، جانیان و صدیق وطن ادامه داشت. بگر شرایط حاکم طوری بود که ملت در اثر مداخلات بیرونی به نام مرگ و نابودی کشیده می شد فقر و گرسنگی در کنار جنگ و بی عدالتی پیدای می کرد. افغانستان به کشور تولید کننده مواد مخدر در ردیف اول نشست و به کانون بحران در جهان تبدیل گردیده بود بحران ورز به روز ابعاد گسترده میگرفت، منطقه در جهان را در حصار خود می کشید.

از خطری که منطقه و جهان را تهدید میکرد، بارها به جهانلیان و کشورهای منطقه هشدار داده شده بود. ولی متفان بخاطر اطلاق کشش که در سرزمین افغانستان فروخته شده بود، کمترین سلاخی صورت نرفت و بخاطر پایان بین حائله با افغانها مسامح نگردید. زنگ خطری که در حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر به صدا درآمد جهان را لرزاند و از آن به بعد افغانستان بار دیگر در محراق وجه جهان قرار گرفت. سران کشورهای مهم دنیا از اینکه افغانستان را فراموش نکنند و دند اظهار ندامت و پشیمانی نمودند.

همدنیوریک مشاور تونی بلر صدراعظم انگلستان در حاضریه خود با رادیو بی بی سی گفت افغانستان نه تنها به انگلستان و امریکا بلکه به جهان، مهم و با اهمیت است و دیگر این کشور مهم تنها گذاشته نخواهد شد، جایگاه خود را در انکار جهانی پیدا یافت. در دنیا تحت رهبری سازمان ملل متحد آماده شد تا به درد دل افغانها گوش دهد و آنها را در حل بحران پیچیده و لاینحل کشورشان یاری رساند. بنابراین تصمیمات دین، در آسان سازمان داده شد و سرانجام این اجلاس تاریخی پس از شور و مشوره های طولانی افغانها به ثمر نشست و گروه کور افغانستان در آن گشوده شد.

در این اجلاس همانطوریکه آقای یونس قاترینی رئیس هیات دولت اسلامی افغانستان ابراز تسود مجاهدین افغان ثبت کردند طوریکه قهرمانان سنگر جنگ و رزم بودند، قهرمانان میدان صلح و رزم نیز هستند. در اثر توافقنامه بن قدرت به حکومت موقت به ریاست محترم آقای حامد کرزی انتقال یافت و در پی آن، مساله بازسازی و اعمار مجدد افغانستان و بران که میراث سه دهه جنگ و کشمکش داخلی و خارجی بوده است، در محافل ملی و بین المللی قوت گرفت. زیرا جبهانیان به این حقیقت پی برزند تا زمانی که صلح و آرامش در افغانستان

در هر صورت، حزم جامعه جهانی این است تا افغانستان آباد و بیابان گردد و دیگر محلی مورد استفاده دشمنان این سرزمین و بوم قرار نگیرد. البته این امر در اجلاس بین المللی بازسازی افغانستان در توکیو، آمادگی جامعه جهانی و سفرهای مقامات عالیله کشور به خارج بویژه سفر محترم حامد کرزی رئیس حکومت موقت افغانستان در راس یک هیأت به تاجیکستان، و کشورهای مهم جهان از جمله عربستان سعودی، جاپان، چین، ایالات متحده آمریکا و انگلستان، و وعده مقامات کشورهای متذکره در بازسازی، تأمین امنیت، ایجاد پولیس و اردوی ملی و نیرومند، تجلی خاصی داشته است. سران کشورهای متذکره طی دیدارهای جداگانه با رئیس حکومت موقت افغانستان تأکید کردند که کشورهای شان در کنار افغانستان ایستاده اند.

علاوه بر آن استقبال کشورهای جهان و حضور یافتن رئیس حکومت موقت افغانستان به نمایندگی از مردم کشورش در کنگره آمریکا و کابینه انگلستان این واقعت را برپا ساخت که مردم افغانستان دیگر مردم فراموش شده و تحقیر گردیده دیروز نیستند که در روی زمین جای پا نداشتند و مثنی از زورگویان و قلدوران داخل و خارجی آزادی، عزت و شرف آنها را به باد استهزاء بگیرند. آقای کرزی دومین شخصیت جهان است که در کابینه انگلستان و اولین شخصیت افغان است که در سنای آمریکا به ایوار سخن می پردازد و از سوی کابینه منتخب انگلستان و هر دو حزب آمریکا مورد استقبال گرم قرار میگیرد.

نمایندگان و زمامداران آمریکا، انگلیس و همچنان ۶۰ کشور جهان و ۲۱ سازمان بین المللی در توکیو، به درد دل افغانها از زبان رئیس حکومت موقت شان گوش فرا میدهند و در پایان وعده همکاری می سپارند.

آقای کرزی که روز جمعه به تاریخ ۱۲ دلو به سرزمین عزیز و مردخیز افغانستان با دستهای پر بازگشته بود، وعده آبادانی کشور را در بخش های مختلف به مردمش سپرد. اکنون که جهان در کنار افغانها قرار دارد، پس به افغانهاست تا از این زمینه استفاده سالم و سازنده - همانطوریکه اروپا پس از جنگ دوم جهانی نمود - به نفع کشور ویران شده خود نمایند. از کشکشان های گروهمی، قومی، سمنی، لسانی و گرایش های سیاسی ایکه کشور را به نابودی می کشانند پرهیز کنند. همه دست به دست هم داده از گوشه گوشه جهان با اندوخته های مادی و معنوی به میهن عزیز خود باز گردیم و با تجربه از روزگاران تلخ غربت و آوارگی، دیگری، خویشی، برادروار به ساخت و ساز سرزمین ویران خود که اجنبی ها آنرا به تلی از خاک میل کرده اند، بسازیم و دست های اجنبی را از دامان پاک وطن برای همیشه کوتاه کنیم و به سیه روزی های ملت درد دیده و زجر کشیده خود خط پایان بکشیم. چرا که این فرصت دیگر دست نخواهد داد و آنگاه پشیمانی سودی نخواهد بخشید. پس ای معوطن، ای افغان! آگاه و استوار در کنار سایر برادران قرار بگیر و کمزور نباش. اینک که امروز روز سازندگی و اعمار خانه ویران تو است! پس یای برادر... و ای خواهر...!



که پس از لغو تحریم های شورای امنیت علیه افغانستان اولین بار طیاره و بالون افغان هوایی شرکت به محلی نشست و دکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی و توریسم در خصوص پروازهای این شرکت قراردادی را با هند امضا کرد.

از آنجاییکه هند از جمله کشورهای پیشرفته منطقه محسوب می گردد و خیال مداخله در امور داخلی افغانستان را در سر ندارد، می تواند در بازسازی افغانستان و تربیه کادر علمی این کشور نقش سازنده و مهم ایفا کند.

در همین حال آقای قانونی در دهلی نو ضمن آنکه از گسترش روابط و بهبوده مناسبات با کشورهای منطقه و جهان در این سفر سخن میمان آورد، از کشور پاکستان خواست تا به سیاست های خود در قبال افغانستان تجدید نظر نماید و در امور داخلی افغانستان، از این به بعد مداخله نکند و بگذارد مردم دو کشور دوستانه در کنار هم زندگی نمایند. این دیدگاه از سوی وزیر دارایی پاکستان در اجلاس توکیو به قوت مطرح شد و وی به نمایندگی از کشورش در خصوص مداخله اسلام آباد در امور داخلی افغانستان ابراز شرمندگی کرده گفت، از سیاست های چند سال اخیر در قبال افغانستان، شرمند هستیم!

در جریان سفرهای دیپلماتیک مقامات به خارج از کشور، محترم جنرال فهم وزیر دفاع دولت موقت افغانستان به جمهوری اسلامی ایران و امارات سفر نمود و با مقامات دو کشور در خصوص مسائل نظامی، امنیتی و ثبات منطقه گفتگو کرد که این امر مبین گسترش مناسبات افغانستان با کشورهای متذکره است.

البته قبل از سفر وزیر دفاع دولت موقت افغانستان به تهران، آقای سید مصطفی «کافمی» وزیر تجارت حکومت موقت در راس یک هیأت عالی رتبه افغانستان به تاریخ ۱۵-۱۶ جدی غرض اشتراک در «سمینار بین المللی توسعه و نوسازی افغانستان» که از طرف ایران در تهران گشایش یافته بود، اشتراک ورزید.

در این سفر هیأت افغانی علاوه از بررسی و جستجوی راه های بازسازی کشورش در خصوص گسترش روابط دو کشور و توسعه تجارت با طرف ایرانی صحبت و گفتگو به عمل آورد.

مهمتر از همه، در این مدت افغانستان شاید بازگشایی سفارتخانه های کشورهای جهان و میزبان دیپلماتها و شخصیت های سازمانها و کشورهای مهم جهان و منطقه از جمله آقای کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل متحد، آقای تونی بلر صدراعظم انگلستان، آقای کسلین پاول وزیر امور خارجه و آقای دونالد رامسفیلد وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا و آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سفیران، دیپلماتها، هیأت های کشورهای مختلف بوده است.

این وضعیت می رساند که افغانستان شاهد تحول عظیم و بزرگی شده است که آن شادمانه در آینده نزدیک به یک جامعه با ثبات، قانونمند و متمدن تبدیل خواهد گشت. اما این پیشرفت و ترقی علاوه از حزم بین المللی، بستگی به خود افغانها نیز دارد که چگونه می توانند از این فرصت، به نفع منافع ملیای کشورشان سود ببرند.

مستزحیف نامه



ایجناب حامد نوری رئیس اداره مؤسسه افغانستان بنام خداوند دادگر و توانا سوگند یاد می‌کنم که اساسات دین مقدس اسلام را رعایت و حمایت نموده استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را احیاء نمایم. حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را طبق احکام دین مقدس اسلام، اصلاحیه جهانی حقوق بشر، میثاق ۵۰ و کنوانسیون‌های بین‌المللی حفاظت، دستورالعمل‌های جهاد و مقاومت مردم کشور را در برابر تجاوز و بیگانگان محافظت کنم. از تطبیق مواظقات بدست آمده در این حمایت و با هر گونه تبعیض و تعصب قومی، زبانی، نژادی،

دینی و نژاد شکنی بازدارنده کار را با اعتدال پیارم، تمام سعی و تلاش خود را به‌خاطر تحکیم وحدت ملی، مسلح و برقی، سماد و آرامی مردم به کار برم و در راه اعمار و آبادی وطن ویران شده از هیچ کوشش دریغ نبرم و من الله التوفیق.

لست اعضای کابینه اداره مؤقت افغانستان

- ۱- محترم حامد (نوری) رئیس اداره مؤقت.
- ۲- محترم ستر جنرال محمد قسیم (قزلباش) معاون و وزیر دفاع ملی.
- ۳- محترم میرزا سید معارف و وزیر زنان.
- ۴- محترم حاجی محمد معتمد معاون و وزیر بلا.
- ۵- محترم شاکر کارگر معاون و وزیر آب و برق.
- ۶- محترم حاجی امین ارباب و وزیر مالیه.
- ۷- محترم داکتر عبداله (خداشاه) وزیر امور خارجه.
- ۸- محترم محمد یونس (قانونی) وزیر امور داخله.
- ۹- محترم عباس (کریمی) وزیر عدلیه.
- ۱۰- محترم داکتر رسول امین وزیر تعلیم و تربیه.
- ۱۱- محترم داکتر رفیع (قزلباش) وزیر تحصیلات عالی.
- ۱۲- محترم داکتر سید محمود (دین) وزیر اطلاعات و کشور.
- ۱۳- محترم داکتر سیلا اصدیق وزیر صحت عامه.
- ۱۴- محترم حاجی عبدالقدیر وزیر شهر سازی.
- ۱۵- محترم سید حسین (نوری) وزیر زراعت.
- ۱۶- محترم سید مصطفی (کاظمی) وزیر تجارت.
- ۱۷- محترم داکتر میر محمد امین (قره‌نگ) وزیر بازرگانی.
- ۱۸- محترم محمد عالم (روزم) وزیر معادن و صنایع.
- ۱۹- محترم انجیر عبدالرحیم وزیر مخابرات.
- ۲۰- محترم عنایت الله (نظری) وزیر امور مهاجرین.
- ۲۱- محترم داکتر عبدالرحمن وزیر هوا و فضا.
- ۲۲- محترم سلطان حسن (سلطان) وزیر ترانسپورت.
- ۲۳- محترم متکلی حسن وزیر آمادگی.
- ۲۴- محترم حاجی امین (نوری) وزیر اطلاعات.
- ۲۵- محترم عبدالغنی (قزلباش) وزیر فوائد عامه.
- ۲۶- محترم عبداله خان وزیر نهاده و معلولین.
- ۲۷- محترم مولوی محمد حنیف بلخی وزیر حج و اوقاف.
- ۲۸- محترم انجیر عارف (نوری) وزیر صنایع خفیه.
- ۲۹- محترم امان الله حداد وزیر سرحدات.
- ۳۰- محترم میرزوی صادق وزیر کار و امور اجتماعی.
- ۳۱- محترم انجیر محمد عرف (نوری) رئیس عمومی امنیت.



من موافقتنامه «بن» و چهارچوب اداره موقت افغانستان

تازمان تأسیس مجدد مؤسسات دایمی دولتی

شرکت کننده گان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان، با حضور نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد پیرای افغانستان، مصمم اند به منازعه رفتار در افغانستان خانه داده و مصالحه ملی، صلح پایدار، استقرار و رعایت حقوق بشر را در کشور گسترش دهند، بر استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان یکبار دیگر تأکید میکنند، حق مسلم مردم افغانستان را در تعیین آزادانه سرنوشت سیاسی شان مبتنی بر اصول دین مقدس اسلام، دموکراسی، کثرت گرای و عدالت اجتماعی تأیید میکنند، با ابراز تمجید از مجاهدین افغان که سالیان دراز از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع کرده اند و نقش بارز در مبارزه علیه تروریسم و اختناق بازی کرده اند، و اینک با قداکاری و ایثار به قهرمانان صلح، ثبات و باز سازی مادر وطن عزیز شان افغانستان، میدل میشوند.

با آگاهی از اینکه بسی ثباتی و عدم استقرار موجود در افغانستان ایجاب اتخاذ تدابیر اضطراری موقت را میکند، و بنا بر این قدر ذاتی عمیق از جلالتآب استاد برهان الدین ربانی به نسبت آماده گی شان به انتقال قدرت به اداره موقتی که در پیامد این موافقتنامه تأسیس میشود.

با تشخیص این ضرورت که باید در همه تدابیر موقت نمایندگی وسیع از همه عناصر ملت افغان و مخصوصاً گروه های که در مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان نمایندگی مناسب نداشتند، تأمین شود.

با درک این که این ترتیبات موقت گام اولی در راه تأسیس یک حکومت فراگیر، متوجه به نقش فعال زنان، چند قومی و معمل کامل از همه مردم تلقی شده و نباید طولانی تر از مرحله زمانی تعیین شده در قدرت بماند، با آگاهی از این واقعیت که تشکیل و فعال ساختن نیروی امنیتی جدید افغانی به زمان نیاز دارد، لازم است تا آن زمان تدابیر امنیتی دیگری که به تفصیل در ضمیمه اول این موافقتنامه توضیح شده، اتخاذ شود.

با پذیرش این واقعیت که سازمان ملل متحد به صفت یک موسسه غیر جانب دار شناخته شده بین المللی نقش عمده و خاصی را در دوره قبل از ایجاد موسسات دایمی در افغانستان دارا می باشد که تفصیلات آن در ضمیمه دوم این موافقتنامه ارایه شده است.

موافقت کرده اند که:

حاکمیت موقت

اول: احکام عمومی

۱- حاکمیت موقت به محض انتقال رسمی قدرت (تاریخ انتقال قدرت ذکر شود - ۲۲ دسامبر؟) تأسیس می شود.

۲- حاکمیت موقت متشکل است از اداره موقت که در رأس آن یک رئیس قرار دارد، یک کمیسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری، ستاره محکمه افغانستان همراه با سایر محاکم که از طرف اداره موقت تأسیس میشود ترکیب، و ظایف و دستور العمل فعالیت اداره موقت و کمیسیون مستقل مخصوص

برای تدویر لویه جرگه اضطراری در این موافقتنامه توضیح شده است.

۳- حاکمیت موقت به محض انتقال رسمی قدرت، مثل حاکمیت ملی افغانستان میباشد. از اینرو در تمام دوره موقت، افغانستان را در روابط خارجی آن نماینده می کرده و کرسی افغانستان را در سازمان ملل متحد و ارگان های خصوصی آن و همچنین در بقیه نهاد ها و گرد همایی های بین المللی اشغال میکند.

۴- یک لویه جرگه اضطراری باید در ظرف شش ماه بعد از تأسیس حاکمیت موقت دایر شود. نخستین جلسه لویه جرگه اضطراری توسط اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان افتتاح خواهد شد. لویه جرگه اضطراری باید در مورد یک حاکمیت انتقالی به شمول یک اداره انتقالی قریب تصمیم بگیرد که این اداره انتقالی افغانستان را تا زمان انتخاب یک حکومت کاملاً مستقل از طریق انتخابات آزاد و متصفانه که باید در ظرف حد اکثر دو سال از تاریخ انعقاد لویه جرگه اضطراری برقرار گردد، رهبری کند.

۵- با تأسیس حاکمیت انتقالی توسط لویه جرگه اضطراری، حاکمیت موقت منحل میشود.

۷- در ظرف هزده ماه بعد از تأسیس حاکمیت انتقالی، باید یک لویه جرگه قانون اساسی برگزار شود تا یک قانون اساسی جدید را برای افغانستان تصویب کند. به منظور کمک به این لویه

چرګه در سوره نهیبه مسوده قانون اساسی، اداره انتقالی در طرف دو ماه پس از اخراج کار غیور، کمیسیون را بر اساس ساخت سازمان ملل متحد برای ترویج مسوده قانون اساسی ایجاد میکند.

دوم: چار چوب قانونی و نظام

قضایی

۱- چارچوب قانونی آتی شامل تکیه قانون اساسی فوق الذکر به تصویب مردم، به طور مؤقت تا بل تطبیق است.

۲- قانون اساسی سال ۱۳۳۲

(۱۹۶۲ میلادی)

۳- شامل مدونیکه مواد آن باید موافقتنامه در تضاد نباشد و به استثنای مواثیکه با نظام شاهی و ارکان های شورای لژیسلیو و مقننه ای که در این قانون درج شده است، ارتباط دارد.

۴- قوانین و مقررات موجود تا حدی که با این موافقتنامه و یا تهدیدات حقوقی بین الدوله که افغانستان در آن یک طرف باشد، و یا با مواد قابل تطبیق قانون اساسی ۱۳۳۲ در تضاد نباشد، به شرط آنکه حاکمیت مؤقت صلاحیت نسبی و یا تعدیل این قوانین را داشته باشد.

۵- نه قضاییه در افغانستان مستقل بوده و به استقلال عمل و از ستره سعه افغانستان و مقام دیگری که توسط اداره مؤقت ایجاد میشود، اداره مؤقت با مسعود سازمان ملل متحد یک کمیسیون قضایی را برای احیای نظام قضایی افغانستان مطابق به اساسات اسلام، معیار های بین المللی، سطره قانون و معضلات حقوقی افغانستان، تشکیل خواهد داد.

سوم: اداره مؤقت

الف- ترکیب:

۱- اداره مؤقت متشکل از یک رئیس، پنج معاون رئیس و بیست و سه عضو دیگر خواهد بود. هر عضو به استثنای

رئیس متکثر در رأس یکی از بخش های اداره مؤقت قرار داشته باشد.

۲- شرکت کننده گان مذاکرات ملل متحد در لویه افغانستان از علیحضرت محمد ظاهر، پادشاه سابق افغانستان دعوت کرده اند تا ریاست اداره مؤقت را به عهده بگیرند. علیحضرت شامل نشان کرده اند که ترجیح میدهند تا شخصی مناسب دیگری که مورد قبول شرکت کنندگان باشد با ریاست اداره مؤقت منصوب شود.

۳- رئیس، معاونین رئیس و بقیه اعضای اداره مؤقت توسط شرکت کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد در پاره افغانستان انتخاب شدند و اسمای ایشان در ضمیمه چهارم این موافقتنامه درج است. این انتخاب بر اساس تخصص فنی، حیثیت، شایستگی شخصی از میان فهرست های زیره شده توسط شرکت کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد، با توجه به ترکیب قومی، جغرافیایی و مذهبی افغانستان و همچنین با در نظر داشت اهمیت مشارکت زنان در اداره کشور صورت گرفته است. هر کاندیدا باید برای پیشبرد ادارات که مسؤولیت آن به او سپرده میشود، اهلیت و کفایت لازم را داشته باشد.

۴- هیچ یک از اعضای اداره مؤقت معزبان نمی تواند که عضویت کمیسیون مستقل مخصوص تدویر لویه چرګه تضمین آری را داشته باشد.

ب- طرق العمل

۱- رئیس اداره مؤقت و یا در غیاب او یکی از معاونین وی جلسات اداره را دایر کرده ریاست آنها را به عهده میگیرد و همچنین مواد اجتهاد را برای چنانچه پیشنهاد میکند.

۲- اداره مؤقت سعی میکند تا تصامیم خویش را با توافق جمعی اتخاذ نماید. برای اتخاذ تصمیم حد اکثر ۲۲ عضو

حاضر شدند اگر رای گیری لازم شود در آن صورت تصامیم با اکثریت آرای اعضاء حاضر و رای دفته به جز حالات استثنایی که در این موافقتنامه توضیح شده اتخاذ میکند. به شرط آنکه حد اکثر بیست و یک زن از اعضاء در جلسه حاضر باشند. در صورت تساوی رای، رئیس رای قاطع را دارد میباید.

ج- وظایف

۱- اداره مؤقت موظف به اجرای وظایف روز مرده دولت به شمول حل صورت گرامین به منظور تامین صلح، نظم و ایجاد یک اداره سالم میباشد.

۲- رئیس اداره مؤقت و یا در غیاب او یکی از معاونین آن اداره مؤقت بر صورت لزوم نماینده می باشد.

۳- آن عده اعضای که مسؤول بخش های مختلف اداره هستند، همچنین مسؤول اجرای سیاست های اداره مؤقت را در چارچوب، ساحات مسؤولیت خود، به عهده دارند.

۴- اداره مؤقت به شخصی انتقال رسمی قدرت صلاحیت چاپ و توزیع پول را دارد و از حق مخصوص بر داشت پول از سازمان های مالی بین المللی بر خوردار است. اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد، بانک مرکزی افغانستان را احیا میکند تا این بانک مبنی بر اصول شفافیت و جوابگویی به مردم، عرصه پول را تلفظ نماید.

۵- اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد کمیسیون مستقل کارمندان ملکی را تأسیس می کند. این کمیسیون از بین اشخاص واج صلاحیت فنیستی را برای سهام های عظیمی بخش های اداری به شمول مالیات و وسایل ها بر اساس استعداد و اهلیت آنها تهیه و در اختیار اداره مؤقت میگذارد.

۶- اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد یک کمیسیون مستقل حقوق

دولت را برای دوره گذار انتخاب خواهد نمود و طرح های پیشنهادی را در مورد ساختار اداره انتقالی و شخصیت های کلیدی آن تصویب خواهد کرد.

پنجم: مواد نهایی

۱- به مجرد انتقال رسمی قدرت، تمام مجاهدین، نیرو ها و گروه های مسلح افغان در کشور، تحت فرمان و کنترل حاکمیت مؤقت قرار میگیرند و در چوکت قوای امنیتی و مسلح جدید افغان بر حسب ایجابات دوباره تنظیم میشوند.

۲- حاکمیت مؤقت و لویه جرگه اضطراری مطابق اصول اساسی و موادی که در معاهدات بین المللی مربوط به حقوق بشر و قوانین بین المللی ضامن حقوق بشر عمل میکند که افغانستان به آن متعهد است.

۳- حاکمیت مؤقت با جامعه بین المللی در مبارزه علیه تروریسم، مواد مخدر و جنایات سازمان یافته همکاری میکند. این حاکمیت تعهد میکند که به حقوق بین الدول احترام گذاشته و با همسایگان و باقی اعضای جامعه بین المللی روابط صلح آمیز و دوستانه برقرار نماید.

۴- حاکمیت مؤقت و کمیسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری مشارکت زنان و همچنین تمثيل عادلانه تمام جوامع قومی و دینی و مذهبی افغانستان را در اداره مؤقت و لویه جرگه اضطراری تأمین خواهد کرد.

۵- حاکمیت مؤقت اشخاصی را که قانون بین المللی بشری را نقض کرده باشند و یا اینکه جنایات ضد بشریت را مرتکب شده باشند، مورد عفو قرار نمیدهد.

۶- تمام اقداماتی که توسط حاکمیت مؤقت انجام میشود، باید با قطعنامه ۱۳۷۸ (۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی) شورای امنیت و سایر قطعنامه های شورای امنیت مربوط

تشکیل دار انشاء به فعال ساختن این کمیسیون خواهد کرد.

۷- کمیسیون مستقل مخصوص صلاحیت نهایی تعیین طرز العمل و تعداد اشخاصی را که در لویه جرگه اضطراری شرکت میکنند، دار است. کمیسیون مستقل مخصوص مسوده مقررات و طرز العمل های را تهیه میکند که در برگرفته این نکات خواهد بود.

الف: معیار تخصیص کرسی ها برای باشندگان ساکن و کوچی های کشور.

ب: معیار تخصیص کرسی ها برای افغان های مهاجر مقیم ایران، پاکستان و سایر کشور ها.

ج: معیار برای شمولیت بنیاد های جامعه مدنی، افراد با اعتبار، علمای دینی، روشنفکران و تاجران در داخل و خارج کشور.

کمیسیون مستقل مخصوص تأمین می کند که توجه لازم به مشارکت تعداد قابل ملاحظه ای زنان و همچنین نماینده گان همه بخش های دیگر ملت افغان در لویه جرگه اضطراری مبدول گردد.

۸- کمیسیون مستقل مخصوص در ظرف ده هفته پس از ایجاد، مقررات و دستور عمل تدویر لویه جرگه اضطراری را همراه با تاریخ آغاز و محل تدویر مدت اجلاس آن منتشر و اعلام خواهد کرد.

۹- کمیسیون مستقل مخصوص دستور العمل نظارت بر جریان معرفی کاندیدا ها را در لویه جرگه اضطراری تصویب و به متصه اجرا می گذارد تا جریان انتخاب غیر مستقیم یا گزینش، عادلانه و منصفانه باشد. برای جلوگیری از اختلاف در کار نامزدی کاندیدا ها، کمیسیون مستقل مخصوص میکانیزمی را برای ثبت شکایات و مقرراتی را برای حل اختلافات مشخص خواهد ساخت.

۱۰- لویه جرگه اضطراری رئیس

بشر را تأسیس میکند که مسؤولیت های آن شامل نظارت بر حقوق بشر، تحقیق تخطی های حقوق بشر و ایجاد، رشد و توسعه سازمان های محلی حقوق بشر خواهد بود.

۱۱- اداره مؤقت میتواند به کمک سازمان ملل متحد هر گونه کمیسیون دیگری را برای بررسی مسایلی که در این موافقتنامه پیشبینی نشده اند، ایجاد کند.

۱۲- اعضای اداره مؤقت باید به ضوابط سلوکی که با معیار های بین المللی مطابقت داشته باشند، پای بند باشند.

۱۳- تخطی هر عضو اداره مؤقت از احکام ضوابط سلوکی فوق الذکر منجر به سبکدوشی او از اداره مربوط میشود. تصمیم سبکدوشی یک عضو یا دو سوم اکثریت اعضای اداره مؤقت با پیشنهاد رئیس و یا یک از معاونان رئیس گرفته میشود.

۱۴- وظائف و صلاحیت اعضای اداره مؤقت، در صورت لزوم، با کمک سازمان ملل متحد تصریح و تکمیل خواهد شد.

چهارم: کمیسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری

۱- یک کمیسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری در ظرف یکماه پس از تأسیس حاکمیت مؤقت ایجاد میشود. کمیسیون مستقل مخصوص متشکل از بیست و یک عضو میباشد که یک تعداد ایشان باید دارای تخصص در حقوق اساسی و یا عرفی باشند. اعضای کمیسیون از میان فهرست های کاندیدا ها که توسط شرکت کننده گان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان و همچنین گروه های مسلکی و جامعه مدنی افغان ارایه شده، بر گزیده میشوند. سازمان ملل متحد به ایجاد و فعالیت کمیسیون و

به افغانستان، مطابقت داشته باشد.

۳- مقررات و طرز العمل فعالیت ارگان های، که تحت نظر حاکمیت مؤلف تشکیل میشوند، در صورت لزوم، به کمک سازمان ملل متحد، تمریح و تکمیل خواهند شد.

این موافقتنامه که ششامین آن جز، اخیراً، اجرا بنحیث میدهد، در روز پنجم دسامبر ۲۰۰۱ میلادی در بین به زبان انگلیسی به امضا رسید، متن با اعتبار این موافقتنامه بوده که در یک نسخه است و در آن شیف سازمان ملل متحد حقوق میباید متن های رسمی به زبان های دری، پشتو و پشهوا و یا هر زبان دیگری که نماینده خاص سرمنشی مشخص بپردازد، تهیه میشود. نماینده خاص سرمنشی نسخه ری تصدیق شده این موافقتنامه را به زبان های انگلیسی، دری و پشتو به هر یک از شرکت کنندگان میفرستد.

شرکت کننده گان مذاکرات سازمان ملل متحد در باره افغانستان و غیره

شاهد از جانب سازمان ملل متحد
آلخسیر ابراهیمی نماینده خاص
سرمنشی
سازمان ملل متحد برای افغانستان.
ضمیمه اول

نیروی امنیتی بین المللی
۱- شرکت کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد در باره افغانستان می پذیرند که مسئولیت تأمین امنیت، نظم و قانون در سراسر کشور به عهده خود افغان ها میباشد. به این منظور ایشان تعهد میکنند که با استفاده از تمام امکانات و نفوذ خود، همه اقدامات را در جهت تأمین امنیت به شمول امنیت کنار میدان سازمان ملل متحد و سایر سازمان های بین المللی دولتی و غیر دولتی مستقر در افغانستان، انجام میدهند.

۲- برای رسیدن به این هدف، شرکت کنندگان از جامعه جهانی می خواهند تا مقامات جدید افغان را در جهت تشکیل و آموزش قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی کمک کند.

۳- با درک این امر که تشکیل و تجهیز قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی، با فعال شدن کامل آن به وقت ضرورت دارد، شرکت کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد در باره افغانستان از شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضا میکنند که تجویز پیاده کردن هر چه زود تر نیروهای مجاز سازمان ملل متحد را در افغانستان بررسی نماید. این نیرو در تأمین امنیت در شهر کابل و نواحی اطراف آن مساعدت میکند. این چنین نیرویی در صورت لزوم میتواند تدریجاً به سایر شهر ها و مناطق گسترش یابد.

۴- شرکت کنندگان در مذاکرات سازمان ملل متحد در باره افغان، دانستند سبب میشوند تا تمام واحد های نظامی را از کابل و مرکز سایر شهر ها و مناطق دیگر که در آن نیرو های مجاز سازمان ملل متحد مستقر میشوند، خارج کنند. این نیرو میتواند در ترمیم ویرانی های افغانستان و احیای تسهیلات زیر بنایی کمک کند

ضمیمه دوم
نقش سازمان ملل متحد در دوره
سؤقت
۱- نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد مسئولیت تمام جنبه های کار و فعالیت سازمان ملل متحد در افغانستان را به عهده دارد.
۲- نماینده خاص زیر اجرای تمام جوانب این موافقتنامه نظارت و کمک میکند.
۳- سازمان ملل متحد حاکمیت مؤقت را در ایجاد یک محیط سیاسی بیطرف

مشوره میدهد که برای برگزاری لویه جرگه اضطراری آزاد و عادلانه کمک کند. سازمان ملل متحد باید به فعلیت های آن بخش های اداری توجه خاص معطوف دارد که مستقراً در تدویر و نتایج لویه جرگه اضطراری تأثیر دارد.

۴- نماینده خاص سرمنشی ملل متحد و یا افراد منتخب او می توانند به شرکت در جلسات اداره موقت و کمیسیون مستقل مقصود تدویر لویه جرگه اضطراری دعوت شوند.

۵- اگر نیاز به تدوین از تشکیل جلسه اداره موقت یا کمیسیون مستقل مخصوص جلوگیری شود و یا اینکه نتواند در رابطه به تدویر لویه جرگه اضطراری به قبضه ای برسد، نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد با در نظر داشت نظریات مطرح شده در اداره موقت، سعی می کند خود را برای ایجاد زمینه یک راه حل و اتخاذ تصمیم به مرجع بیدد

۶- سازمان ملل متحد از حق تحقیق در باره شکایات حقوق بشری برخوردار بوده و در صورت لزوم اقدام اصلاحی را در این جهت توصیه میکند. سازمان ملل متحد همچنین مسئولیت دارد تا بر نامه های آموزشی حقوق بشر را انکشاف داده و اجرا کند تا احترام به حقوق بشر و آگاهی از آن را بیشتر سازد

ضمیمه سوم
درخواست شرکت کنندگان
مذاکرات سازمان ملل متحد در باره افغانستان از سازمان ملل متحد
شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان بدمین وسیله تقاضا میکنند که:

۱- سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی برای تشجین حاکمیت ملی حمایت ارضی و وحدت افغانستان و همچنین عدم

برای کمک به فامیل‌ها و باقی متعلقین شهدا و قربانیان جنگ، معلولین و آسیب دیده گان جنگ، ایجاد کنند.

۴- از سازمان ملل متحد، جامعه بین المللی و سازمان های منطقه ای جدا و شدیداً تقاضا میکنند که با حاکمیت مؤقت در مبارزه علیه تروریسم بین المللی، کشت و قاجاق مواد مخدر همکاری کرده و بهائین افغان را کمک مالی، سوادی و تکنیکی کنند تا انواع دیگر کشت محصولات بدیل دیگر را رویدست گیرند.

قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه عملی میشود، رویدست گرفته و زمینه نفوس شماری را در افغانستان مهیا سازد. ۳- از سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی تقاضای جدی میکنند که به پاداش نقش مهمی که مجاهدین در حفاظت آزادی افغانستان و عزت مردم آن بازی کرده اند، اقدامات لازم را در هماهنگی با اداره مؤقت، برای ادغام مجاهدین در قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانستان به عمل آورند.

۵- از سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی تقاضا میکنند که صندوقی را

مداخله کشور های خارجی در امور داخلی افغانستان اقدامات لازم به عمل آورد.

۲- از سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی و بخصوص کشور های کمک کننده و موسسات چند جانبه جداً تقاضا میکنند که در همکاری با اداره مؤقت تعهدات خود را در قبال مساعدت در جهت احیای مجدد، بهبودی و باز سازی افغانستان، تجدید، تشدید و عملی کنند.

۳- از سازمان ملل متحد تقاضا میکنند که به زودترین فرصت ممکن، ثبت نام رأی دهنده گان را قبل از برگزاری انتخابات عمومی که به تعقیب تصویب

بیانیه افتتاحیه جلالتماب محترم حامد کرزی رئیس اداره مؤقت افغانستان

کړی دی او په دی ډول شی دپاکۍ عقیدې او وطن صیانت او پالنه کړیده دزړه له کومې دعاوې او ټیټیوټه واستوم، گای نری چه د افغانستان په ټیر درویشت کلن تاریخ کی دخپلو گرانو او محترمو مجاهدینو وروڼو هغه ایثار او فدا کاریو ته چه دوطن او اسلام دساتنې په لاره کی په ټول همت او زړه وړتیا، په ټول صمیمیت او خلوص کړیدی په درنه سترگه و گورم او شکرته شی ادا کړم. لوی ځستن دی هر یوه ته د دوی عوضونه او برکتونه ور په برخه کړی گوندی لوی څښتن ﷻ ددوی دلویو او بی سارو قربانیو په بدله زموږ ویچار او وړان وطن ته سمسور تیا او رنځیدلی زېو ته بیا خوشحالی را په برخه کړی. هغه څه چه په تیرو ۲۲ کلنوی

وړور امرصاحب شهید احمد شاه مسعود او نورو ارواښادو ترانو شهیدانو سپینځلو او پاکو ارواحوته چه د اسلام او وطن و ننگی دساتلو دپاره شی دحضرت اسمعیل (ع) دطریلت په پیروی خپلی پاکۍ وینی دلایزال خالق و حضور ته بی ریا تقدیم

الحمد لله رب العلمین و الصلوات و السلام علی سید المرسلین.

درتو افغانی سر لوړو او معززو خویند و او وروڼو!

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، اجازه راکړی تر هرڅه دمخه دکران



زمون پرگران هیواد افغانستان او دمعه په بی زړی وگړو تیر سوی دی دیبانیو نه ده، او قلم ته په کتلو عاجز دی خو په دی ناوړین می دلاخان ولس حوصله، زغم او بردباری دلوی ساینی او درنښت وپده

خوږمه د خوشحالۍ او نیکبختۍ ځای دی چه دگران افغانستان په افق کی یوځل بیا د تلوی لمر دراخته، وانگی میځ پرځلای او داسی شعاری چه دهیلو او آرزو گانو بیلر بحقیقت په لوړ درومی څو داهیلی مو هله تر سره کیدای شی چه مونږ ټول هیواد وال په یوه زړه او یوه گو از سره پیوستی سو او داسی رونه بارچه د پیوالو په مرسته او د افغانی وروڼو په هڅو میځ ته راته ایښودل سوی دی دمقصود منزل ته ورسوو.

درو هیواد والو! تاسو په ښه خبر یاست چه په افغانستان می دیر له پسی ناشیو، لاس و هو او داجوالو په نتیجه کی زموږ ښتی هیواد د شهیدانو په هدیرو او تر وریم په لور بدل سوی وو او ددغو غیر اسلامی او غیر انسانی اعمالو او تخریب کاریو په وجه د پیوالو پاملرنه افغانستان او منطقی ته واوښت، دیو یارک او واشنگتن د سپتامبر دیو لسمی نینی دځوږی، حادثی، په خاطر متحده ایالات، بین المللی سازمان او سوله خو ښوونکی هیوادونه دی نتیجه ته ورسیدل څو داتروریزم ناسرور دیشیو و پسی او افغانستان چه دی فعالیتونو پناه گاه گر

آلمان په مرسته د ټن په نیار کی وروستنی بین الافغانی ټولنه راوغوښتل سیه او تر څو ورځو هراړ ځین محنت او

مباحثی وروسته (دین دلو افغانی په نامه) یو پریکړه لیک د افغانانو له خوا لاسلیک سوچه ملگرو ملتونی دتمنی کیدو ضمانت وکړ، دهمدی پریکړی په اساس د افغانستان هیواد دطالبانو د اداری تر ټولو وروسته یوه لښد محاله اداره دپنځی ته رسوه او وفلیک ورکړل سوه څو په ټکلی عدت کی د افغانستان دعتوږی لوشی جرگی راپیل انځمید کړی چه د پرخیز، وخت به دلوی شلېن څو په مرسته د خایل په لرغوی او تاریخی ښار کی و پراسمل شی او دگران هیواد راڅلونکی سیاسي، اداری او قضائی جاری به تنظیم کړی.

که څه هم زده ددی مباحثاتو په وخت کی دطالبانو د اداری او تروریزم سره په افغانستان کی په مجادله بوخت یم څو په گران هیواد کی دتروریزم ټا ټوبی ښک او پر افغانانو ظلم با، ته ورسیدی.

دین د سوانقی په چارو بوختو افغانانو ماته ددی اداری دقتسار ماته لغتخار راپا یغینه چه زه نی په ټوله صعبیت او دزړه له کومی ددی لوی او بی ساری اتمه از څخه منته سوم او دیو، خدای څو څخه په یر غمز او انکسار هیک نرم څو دخیلو وروڼو، خویندو او تاسو عزیزانو په مرسته داپسره درنه، ښده سرتو ورسوم او په خیل ټول وس په زیارو یاسم چه په گران افغانستان کی سوله او من نامین سی، نوپت سلازی دپېنځه و لای، سی، پانک او گنځیر بیانه وی، واک او اختیار دولس وی دافغانستان ټول وگړی په امن او سوله کی، ژوند و خوی دافغان حکم نانغ او هر افغان دمعه په مقابل کی یوشانته مسؤولیت وتری خو دیورتیو سخطو امدادو دسرتو رسولو

په پاره اجازه راگړی دزړه له کومی وایم: **صمم بدرقاره کن ای طاهر کنس** که دراز است رم مقصد ومن نوسفرم متابعم که کشور عزیز ما بدانشن هزاران سال تا به خ در خشک وملت آزاده و سربلدا کنس در سر افغانان، بیگانگان و فرصت طلبان تا خود آگاه به سرزمین آفتاب و دهشت الکتی مبدل گردید و وطن جز ویرانه پیش نیست و ما برای مسلمان بخشیدن آرزو های ملت رنج دینه ما آگاهان، مجدد کشور سرور خویش به فنا کاری ما و د ان فتنی های عقلی ضرورت داریم.

پراي وصول په اېن مانول حتی است تا باوحدت و یک پارچگی قدم به پیش بگذاریم. پراي دان و خواهر دان

دیرین فرصت که ظلمت بدر گران مسؤولیت افتره مؤنت را پر پنهای وجودم احساس می کنم لازم میدانم تقاط آتی را طور خط مشی این اداره قصر الیدت ولسی غیلی مهم بعضی برسانم

۱- حفظ و رعایت اسامات دین مبین اسلام و سنن پاکیزه پیمبر (ص) برحق ما سرخط می شور کشور ما را احتوا میکند.

۲- سلب استقلال و تمامیت ارضی کشور عزیز ما افغانستان از وظایف مهمه و اولیه این اداره خواهد بود.

۳- ادامه مجادله علیه تروریزم تا نابودی و لاجای مطلق آن در سرتاسر کشور جهان در سرخط اسیر قرار دارد.

۴- آزادی بیان هیله در چوکات قانون از حقوق حقه هر افغان است و اداره کنونی در حفظ و رعایت آن وجیه قانونی دارد.

۵- رعایت، تائید از اهداف مشخص این اداره بوده زیرا همین تائید به طور محرم صبح و امنیت را که از خواسته های اولیه خبر

افغان است تضمین میکند.

۶- ما به حقوق حقهٔ زنان افغان که نصف جامعهٔ ما را در بر میگیرد نه تنها احترام داریم بلکه سعی خواهیم ورزید تا هر یک از زنان کشور مطابق مفهومی قانون از حقوق خویش مستفید گردند.

۷- تأمین صلح و امنیت در سراسر کشور عزیز از وجایب اساسی و وظیفهٔ خسته گسی ناپذیر خویش میدانم.

۸- سهم گیری افراد کشور در چوکات تشکیلات اداری به اساس لیاقت و کفایت حق هر افغان است امیدواریم برادران افغان ما چه در داخل و چه در خارج از کشور همکاری های صمیمانه و برادرانه خویش را غرض آبادانی مجدد کشور دریغ ننمایند.

۹- ادارهٔ سالم در کشور مستلزم تقوی است برای نیل به این هدف همهٔ اعمال خلاف قانون و سوء استفاده از اسرار دولت و بیت المال، شایستهٔ اخلاق اسلامی و افغانی نیست. بناءً توجه جدی همهٔ کادر های دولتی را بدین نکته معطوف داشته تقاضا می شود از اخذ رشوت و سایر موارد ایکه حکم قانون را منتفی می نماید جدا جلو گیری بعمل آید.

۱۰- برای حفظ و حراست استقلال و تمامیت ارضی کشور وجود قوای مسلح ملی یکی از ضروریات مبرم است. روی این مطلب و تئیهٔ این اداره است تا در بوجود آوردن نظام جدید برای قوای مسلح و تربیه پرسونل نظامی سعی و پیغ و مساعی جدی نمایم.

۱۱- با کمال تأسف باید گفت که نسبت جنگهای شدید تحمیلی شیرازهٔ تعلیم و تربیه که اساس یک جامعهٔ مدنی و ستون فقرات یک ملت شمرده میشود کاملاً از هم پاشیده و پکنی از بین رفته است.

این اداره وظیفه دارد تا تئیهٔ فوق را در سرخط اجراءات خویش قرار داده و شرعی احیای مجدد تعلیم و تربیه در کشور یا استفاده از متخصصین فنی چه داخلی و چه خارجی سعی و پیغ نموده اساس تعلیم و تربیه را از مکاتب ابتدائی الی سویهٔ یوئستون هما و موسسات علمی تحت عنوان معارف متوازن پلانگذاری نماید.

۱۲- افغانسان عضو فعال سازمان ملل متحد بوده و به منشور والای آن وفاداری کامل دارد، ادارهٔ کنونی کشور با اظهار سپاس و قدردانی امیدوار است تا سازمان جهانی ملل متحد غرض تأمین صلح و استقرار امن و تدویر لویه جرگه به منظور تشکیل دولت انتقالی آیندهٔ افغانستان و شویید قانون اساسی کشور که الشاء الله در وقت معینه آن صورت خواهد گرفت بذل مساعی و همکاری بی شائبه نماید.

۱۳- افغانستان به صفت عضو صالح جامعهٔ بین المللی به همهٔ قرار دادها و موافقات بین المللی متعهد بوده خواهان علایق دوستی نیک به اساس احترام متقابل به همهٔ ممالک جهان و خاصاً همسایه گان خویش میباشد. این اداره به روی سنی یا ستانی خویش این علایق دوستانه را در ساحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توسعه خواهد بخشید.

کشور ما در اثر جنگهای متداوم ضربات جبران ناپذیر را در جمیع ساحات زندگی اجتماعی و اقتصادی متحمل گردیده و همهٔ داروتدار کشور به باد فنا رفته است و ملت افغانستان در سطح پائین فقر و ناداری قرار دارد که قسماً مربوطه به اثرات ناگوار طبیعی و خشک سالی نیز میباشد. رسیدگی به این اسر مستلزم آغاز جدید و بذل مساعی نهایت خسته گی ناپذیر تمام افراد کشور عزیز میباشد. با در نظر داشت مشکلات فوق کشور به

همکاری های دامنه دار سازمان ملل و کشورهای دوست در همهٔ ساحات ضرورت اشذ دارد. امیدواریم ممالک و سازمان های جهانی به این نیازمندی های ملت افغانستان با سخاوت متداوم پاسخ دهد.

اجازه بدهید تا در این آغاز از محبت ها و مساعی صمیمانه چلاتنآب گرمی هم مجاهد خویش استاد برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان چه در ساحه شخصی و چه در پروسهٔ انتقال قدرت از طی دل سپاس گویم امیدوارم خداوند گار توانا اجروباداش این همه الطاف شان را عنایت فرماید.

برادران و خواهران گرمی!

درین لحظات حساس که مادر وطن بادیگان پر حسرت بر اعمال ما نظارت دارد بیاید دست به هم داده به یاری و توفیقات خداوند توانا برادر باشیم، عزیز باشیم، صمیمی و غم شریک باشیم گذشتهٔ متو از نامل نسات را قراموش نموده دست یکدیگر را برادر وار بفشاریم و به سوی یک افق تازه و روشن و داشتن افغانستان آزاد، افغانستان سر بلند و با افتخار و الفغانستان با حیثیت و وقار به عجلهٔ هر چه زودتر حرکت کنیم.

افغانستان عزیز از ماست و ما فرزندان گران مایهٔ آن ایم بیایند به یاری خداوند لایزال و همت والای افغانیان چنین کنیم که:

الهی توان کن که انجام کار

تو خوشنود باشی و مارستگار

زنده باد افغانستان

تل او سرلوری دی وی د افغانستان ملت

- آمین

و الله اعلم الخیر و علیه توکلتا



تصویب قانون مطبوعات در افغانستان و آزادی بیان

مطبوعات - که زبان ملت است، بازگو کنند، حقوق و آزادیهای مدنی شان را مطرح کنند و از هویت ملی، تمامیت ارضی، استقلال و آزادی کشور شان دفاع نموده ملت های برابر را به وفاق ملی دعوت نمایند. دست های پدا و پهلای دستان های داخلی و خارجی، سپین را بر ملا سازد.

این قانون در شرایطی نه تصویب می رسد و از آزادی بیان سخن به دل نمی آید، که ملت افغانستان کاملاً دشاراری ها را پشت سر گذاشته است. روزی خوا و در خطر است، در جامعه مسئولی است.

شایدان ذکر است که ملت بزرگ افغان برای کسب استقلال، آزادی بیان و تدبیر در طول تاریخ هر برابر آناتیک آزادی آنها را سلب می نمود. نیم سده و شش ده اند و یا دهان سرخ به آزادی چای تازه بوشیده اند. آزادی و استقلال شاهزادگ محو در ملت مصوب می گردد، و مطبوعات حافظین خرم مقدس می باشد. و این جا است که هم با دستان، مورد اعتماد مردم خویش قرار میگیرند و بخارند به حرمت عامه خامه بدستان امین شوند یاد می کند. البته به شهادت تاریخ روند مطبوعات در افغانستان معاصر دارای فراز و نشیب های فراوان بوده است، چنانکه اگر گاهی از آزادی بیان استقبال شده است و زمانی هم زبان های سرخ سر های سبز را به یاد داده است.

اگر چه مطبوعات در دوران امیر شیرعلی خان در مسکنه حضور یافت و بالتشیر جریده شمس النهار در راه ایجاد آشنایی مردم با دگرگوئی های نهای خارج نخستین قدم برداشته شد، و چند چاپخانه سنگی از هند وارد کشور شده و اساس ترجمه در همین عهد گذاشته شد اما با انتشار «سراج الاخبار» توسط شادریان محسود طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان مکتب جدید در ادب اجتماعی و سیاست کشور گشوده شد، و طرزی در این نشریه از آزادی و استقلال سخن به میان آورد و سراج الاخبار افغانیه را مطالب آزادی و استقلال کشور قلمداد می نمود که مورد تاخت و تاز هند بریتانوی قرار داشت.

در جستجوی تدبیر بدیده مبعوضاتی در انتشار این نشریه دو مبعود بدید آمد. چنانچه مرحوم محمود طرزی، استقلال و اخبار ک حیاتی

آخر آ قانون مطبوعات در افغانستان با هدف ایجاد و فراهم نمودن شرایط مناسب برای انعکاس واقعیت های جامعه نوین افغانستان، به تصویب رسید.

آقای سید مخدوم دین وزیر اطلاعات و کلتور حکومت مولتی افغانستان با نگر مطلق فوق الذود شورایی متشکل از نمایندگان انجمنی علم، وزارت اطلاعات و کلتور و به وجاهت ذورا اارم پر متین کابل این قانون را به تصویب نهایی رسانید. و همچنان این شررا وظیفه نظارت بر حسن اجرای قانون مطبوعات کشور را بدوش دارد.

به موجب این قانون هیچکس اعم از افراد حقیقی و حقوقی نمی تواند مانع فعالیت



آزادانه مطبوعات و رسانه ها شوند. و در صورتیکه هر ک از رسانه های کشور، در مسیر اطلاع رسانی و مشکلی مواجه شوند و یا برای آنان مانع تراشی شود به اسای این قانون می توانند به محاکم قضایی شکایت کنند.

وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان که در جمعی از خبرنگاران داخلی و خارجی سخن می گفت، تصریح کرد: بر اساس این قانون رسانه ها باید حریم اسلام مقدس و سایر مذاهب را حفظ کنند و از توهین به هتک حرمت نه افرد خودداری نمایند. همچنین این قانون تضعیف اخلاق عمومی جامعه و تهدید امنیت ملی توسط رسانه ها را منع کرده است. تصویب این قانون، که موجب آزادی بیان تشمین میگردد، بزرگه امید را برای فردا های روشن و آینده بهتر فراهم فرماید. ان زجر کشنده افغان می کشاید و به حدیث دا نا می کند که افغان ها از این آس می توانند خواسته های شان را از طریق

داشتند. با اینهم در اواخر دوره دکتر نجیب آزادی نیم بند به مطبوعات داده شد. البته این زمانی بود که آب به گل رسیده بود و رژیم آخرین لحظه های عمر خود را دقیقه شماری می کرد. با اسقاط رژیم دکتر نجیب الله و پیروزی مجاهدین بعضی از جراید و نشریه ها دوباره سر و سامان میگرفت و قانون مطبوعات در دوره دولت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی بوسیله کمیسیون با صلاحیتی که در آن شخصیت های مطبوعاتی و علمی کشور از جمله: استاد محمد یوسف آئینه، یوهاند کابلک اهنک و غیره تصویب شد. روزنامه های «انیس» و «فیواد نشرات خود را ادامه دادند، هفته نامه کابل و چندین نشریه دیگر هم فعالیتها را به کار نشراتی خود پرداختند. ولی متأسفانه جنگ های تحمیلی این مجال را بازهم از ملت نجیب افغان ربود و بارویکار آمدن طالبان آفتاب مطبوعات یکبار دیگر در این کشور افول کرد. سختگیری های این گروه باعث گردید تا اکثر قلم ها بسته یا شکسته شوند و نویسندگانی که به کشور یا به وطن باز گشته بودند رحل سفر بسته عزم دیار غیر کنند. با مرور در سیر مطبوعات کشور به این نتیجه می رسیم که هیچ زمانی در وطن آزادی کامل بیان وجود نداشته است. و هرگاه در زمان محدود این آزادی برآورده شده برخی حلقات از آن استفاده سوء نموده که نمونه عمده آنها بعد از تصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۲ شاهد هستیم که چگونه دین، آیین و باور های مردم با تخطی از قانون، مورد استهزاء و تمسخر قرار گرفت.

البته تصویب قانون مطبوعات در شرایط کنونی و اعطاء حق آزادی بیان بنویسندگان بخش افق تازه ای در جهت آگاهی مردم و باز گشت کشور به دهکده جهانی معاصر محسوب میگردد. از اینرو نویسندگان و رسانه های کشور باید از این فضای آزاد به نفع صلح، ثبات، امنیت، وحدت، پیشرفت، سازندگی، ترقی و رفاه ملی استفاده نمایند همچنان مسایل و موضوعات را بخاطر حفظ منافع ملی کشور در چوکات قانون به نقد و بررسی بکشند. زیرا: رسانه ها آئینه جهان نمایی است که انسان را از سیر جهان و چند و چون آن آگاه می سازد و تبیین عریان و برائی است که زبان بدخواهان و کج اندیشان وطن را قطع میگرداند. چرا که رسانه ها در هر عصر و زمان زبان ملت اند و از زبان مردم سخن میگویند. هر زمانیکه این زبان بسته شده است، توفان طغیان و خشم خروشان به راه افتاده است، که خوشبختانه دولتمردان کشور از این امر آگاهی کامل دارند. زیرا آنها در صف مردم قرار داشتند و از خواسته های آنها مطلع اند و در این راه قدم و قلم زده و فریاد کشیده اند پس باید پاسداران حقیقی حقوق و آزادیهای مردم باشند.



دولت خواند و اضافه کرد: سراج الاخبار بدون استقلال زندگی نمی خواهد! البته سراج الاخبار باعث ایجاد جنبش آزادیخواهی و اصلاح طلبی در کشور گردید، و در خارج خوف و رعب را به دل بدخواهان پدید آورد.

فریاد های این نشریه قاندهی رسا بود که از ورود آن در هند برتانوی و روسیه تزاری جلوگیری به عمل آمد و بعد از هشت سال فعالیت توقیف شد.

زنده یاد طرزی سردبیر این نشریه، به این باور بود که افغانستان از زمان احمد شاه بابا ابتدائی آزاده بوده، آزاده هست و نمی تواند آزاده نباشد.

اندکی پس از نشر این نوشته ها و اندیشه ها، افغانها عملاً استقلال خود را تجلیل نمودند.

چراغی را که در عرصه مطبوعات کشور فرخنده یاد طرزی افروخته بود در دوره شاه امان الله خان با انتشار سیزده جریده و مجله دولتی و آزاد فروزان تر گردید، البته انتشار «امان افغان» به مدیریت عبدالهادی داوی، «آئینه عرفان» بمدریت هاشم شایق افندی، «ارشاد الشنوان» بمدریت روح افزا و استشاره و حمایت مستقیم ملکه ثریا (همسر امان الله خان) «ستاره افغان» بمدریت میر غلام محمد غبار، «نسیم سحر» به مدیریت احمد راتب، «انیس» به مدیریت محی الدین انیس و نشریه های دیگر هر کدام مانند ستارگان فروزان در آسمان مطبوعات کشور تلالو داشتند و منطقه را بوشنایی بخشید. بودند بطوریکه همه از آنها فیض می گرفتند و هیچ کشوری در منطقه در این عرصه با افغانستان همسری و رقابت نمی توانست بکند. از این به بعد متأسفانه این ستارگان از آسمان مطبوعات کشور دانه دانه چیده شدند و دور اختناق بار دیگر در حیات سیاسی و فرهنگی کشور سایه افکند.

با تصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۲ در دوران حکومت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان مطبوعات جان تازه گرفت. آزادی بیان و حرمت انسان با قوت تمام مطرح گردید. اما متأسفانه برخی نشریه ها که از بیرون آب می نوشیدند بدور از اصول ژورنالیسم و با پامال نمودن قانون مطبوعات و سوء استفاده از آن، به مقصبات مردم توهین نموده، به هیچ معیار پایبند نبودند که به این ترتیب جامعه را به هرج و مرج کشیدند و می توان آنها سر آغاز بدبختی وسیع روزی مردم افغانستان خواند و تداوم همین وضعیت در فرجام پای نا مقدس ارتش بیگانه را به سرزمین ما باز کرد.

با کودتای کنونیستی و تجاوز ارتش سرخ، آزادی بیان بار دیگر مرد و ملت مجاهد افغان در کشور های همسایه و سایر نقاط جهان اقام به نشر روزنامه ها، جراید، مجلات و نشرات نمودند که در طول تاریخ افغانستان بیشترین نشریه ها در همین دوره آنهم در خارج از کشور منتشر گردید، البته در داخل از طرف رژیم های طرفدار مسکو نشرات صورت میگرفت که شدیداً تحت کنترل قرار

اولین قربانی اداره موقت



مؤید خانه شان ادانه می دهند، هنوز مشتکان ما خصوصاً پاکستان برای سرتاوان اداره موقت در پاکستان مردم ما علیه این اداره خاموش ننشسته و آن که چکتر در امکانات دست نباشد علیه منافق مردم ما استفاده می نمایند چنانچه راپورهای رسیده از سرحات پاکستان مبنی بر تحریکات ناروای ISI پاکستان در میان قبایل جنوب کشور مبنی بر حقیقت می باشد.

لذا اداره موقت باید از طریق رسانه های گروهی، رانپوه تلویزیون، صاحبخانه ها، دانشفرانس ها و بیابیه مردم را آگاهی دانه و شهروندان خود را در جریان خواستنی ما در عدم توتلشنی های حکومت قرار دهند و جزایات که با این و ده شده بین القلی را به مردم شرح دهند و بقیه اند که این کمک ها اولاً تماماً نقده رنموده و ثانیاً در یک مرتبه در اختیار اداره موقت قرار داده نمی شود بلکه در طول پنج سال و یا بیشتر آن صورت خواهد گرفت و ثالثاً تا کنون درین راستا اقدام عملی مؤثری صورت نرفته است.

نوم جامعه جهانی باید هرچه زود تر به وعده هایی که در رابطه به کمک به افغانستان سپرده اند عمل نمایند تا در اسرع وقت اداره موقت و اخلاف آن بتوانند در جهت تشکیل اردوی ملی و اداره پولیس، اسباب سید وزارت ماک ها، کتابت، دانشگاه ها، ادارات و ای آبروی در زرع، استخراج معادن، باز سازی سربک ها، جاده ها و بنیه اسکان و غیره اقدام نمایند و جانی کامهای شایسته و نقاست بخش را بردارند.

بمور مثال در همین حادثه فرودگاه کابل اگر غور تسلیم می بینیم در صورتیکه جامعه بین المللی اقدامات سریع در کمک های خویش می نمودند و حداقل طبق وعده سپرده شده قبی ۲ فورند هوپیمان دیگر در اختیار وزارت هواپروایی قرار داده می شد، چنین واقعه رخ نمی داد.

در صورتیکه با این وزارت ها، کمک های عاجل نشود و به مشکلات و نیازهای مردم رسیده که صورت بگیرد، بروز چنین مشکلاتی بعید نبوده و اداره موقت خدای ناخواسته قربانی های دیگری نیز خواهد پرداخت.

بهرحال خواست همه مردم زجر دیده افغانستان از جامعه جهانی اینست: مسئولینک دست مقام افسان را در جهت قطع مداخلت نظامی پاکستان و نابودی طالبان و شبکه تروریستی پس لادن که علاوه بر اشغال افغانستان امنیت جهانی را نیز به خطر خواهد ساخت برد - یاری رسانند. این امر با کمال شوریسم مدالملل و تأمین امنیت کما در کنگه و منطقه و تا مر آورده شدن خواست های مشروع و برحق ملت با شهامت افغان، مبارزه مرانه همراهی و دست گیری نمایند.

جنر قل دوکتور عبدالرحمن وزیر هواپروایی اداره موقت که چند روز قبل در لرونگاه کابل واقع شد، تگرنهایی را در داخل و خارج کشور سبب شده است.

گرچه به اساس اظهارات آقای حامد کوزی رئیس اداره موقت افغانستان، در وقوع این حادثه، هیچگونه انگیزه های سیاسی دخالت نداشته ولی با آنهم وقوع همچو حوادثی در پانلف افغانستان، انسان تمامه کثیری از مردم را بمراف خود کشانده و به ککلی و آجایهایی گردانده و اشتهار داده.

باید گفت اداره موقت، درین راسته مسئولیت خود را داشته و هیچکاهی از زیر بار این گرنه و واقعات شانه خالی کرده نمی توانند ولی جریان واقعه این حقیقت را نیز می رساند که وقوع این حادثه بیشتر در علت و ریشه می تواند داشته باشد:

۱- علت اولی، عدم کار آیی وزارت هواپروایی و عدم تدبیر و سهل انگری مسئولین در انجام امور عارمین حج بوده است که در گذشته ها هم حتی در زمان دولت استاد ربانی که مشکلاتی در سطح این وزارت وجود داشت و در حال حاضر هم همان آش و همان کاسه بوده، چندان شکایاتی در اجالت خه وجود داشته است.

چنانچه گزارشها حاکیست که تعداد کثیری از عارمین خانه خدا به شمول همراهان و پایواز های خود از منزل رخت سفر پریشته و در فرودگاه کابل آمده و پس از ساعت ها انتظار پرواز، دوباره به خانه برمی گردند و همین عمل چنین روز تکرر می شود.

در این مدت علاوه ارمیده بر رفع مشکل حجاج اقام عملی ای صورت نمی گیرند بلکه برعکس، در مقابل چشمان آنان، وزیر سناست هر ترمی هازم مند می شود که این امر و این امر را به هر چه مردمی ناچار قبول نخواهد بود، چه رسد به مردم زجر کشیده افغان که پس از سالها مبارزه و تحمل رنم - چه توقعات بلند بالایی از مسئولین امور خویش باید داشته باشند. شاید سفر وزیر هواپروایی به هند و بعداً به کاتار هم امر مهمی بوده و در راستای منافع ملیای کشور قرار داشته است ولی رعایت حال مردم و شاعت آنان نیز از اوچب و انجیات مسئولین می باشد.

۲- علت دومی که آخر میچون علف اصلی این حادثه نامید، در وعده های سیاسی بین امللی مبنی بر کمک های برای افغانستان بوده و این معنی که پس از اطلات توکیور و اعلان کمک چاه، نهم مطلبان درازی کشور های جهان برای افغانستان این وعده را به هر شمرنود افغان بوجود آورده که این مبله همین اکنون در اختیار اداره موقت قرار داده شده است.

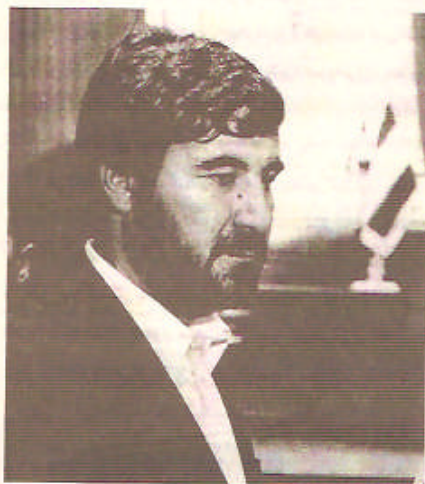
این نوعیت توقعات مردم را در برابری تک تک مسئولین اداره موقت بقت چندان ساخته، در صورت عدم انجام امور رفیع مایحتاج آنان، مردم دست به عصیان زده و برود جوانی پنهانی را سبب می شود.

به علاوه در این زمینه، به خاطر جلوگیری از مشکلات احتمالی در آینده باید دیکار انجام شود:

اول اینکه باید بخاطر داشته باشیم که دشمنان اداره موقت و مردم افغانستان کاملاً از میان ترقه و چون گذشته به تلاشهای

مردم افغانستان عمیقاً از این اقدامات حمایت نمودند

متن سخنرانی سید مصطفی «کافلی» وزیر تجارت اداره موقت افغانستان در سیمینار توسعه و بازسازی افغانستان منعقد در تهران
تاریخ ۱۴-۱۵ جدی سال ۱۳۸۰



بصورت پاور نکردنی مردم افغانستان بعنوان یک پیکر واحد درآمد، من می خواهم به همه جهانیان مطرح کنم که هیچ معجزه ای در افغانستان صورت نگرفت، امروز افغانها متحدانه در کنار همدیگر قرار گرفته اند، قوم برادر پشتون در کنار برادر تاجیک، هر دو در کنار برادر هزاره، هر سه در کنار برادران ازبک و بقیه قرار گرفته اند، شیه و سنی در یک صف قرار دارند، زن و مرد جامعه افغان در کنار همدیگر قرار گرفته اند، بنین مهاجرین و بین حاضر داخلی کشور نه تنها انتقاد فرهنگی وجود ندارد بلکه بر محور مصالح ملی در کنار همدیگر قرار دارند اینجا رمز اساسی ختم مداخلات زهرآگین در داخل افغانستان بود.

اجلاس بن:

تکته ای که می خواهم باز درین رابطه مطرح کنم اجلاس بن است. افغانها به اختیار خود از سالان سال انتظار می کشیدند تا فضای ملی و بین المللی فراهم شود که مشکلات خود را به دور از مداخلات

افغانستان تاریخ پیش از پنج هزار ساله دارد و یکی از بنیانگذاران کشورهای غیر متسلک بوده و این کشور با داشتن معادن، آب و هوای گوارا، زمین های زراعتی حاصل خیز، جایگاه برجسته در جغرافیای سیاسی و اقتصادی منطقه برای خود اختصاص داده بود.

مردم افغانستان همواره متحد و یک پارچه بوده و قیل از آغاز جنگهای تحمیلی یکی از ممالک در حال توسعه بود. تنها مداخله بیگانگان و عوامل خارجی بود که متأسفانه بالای مردم افغانستان جنگهای طولانی و ویرانگر را تحمیل کرد و عامل اساسی بحران در کشور ما گردیدند. دستان مردم افغانستان می خواستند افغانستان را یک مملکت بریده از پیکره جهانی دراز و قرار بدهند و کوشش می نمودند در افکار عامه جهانیان این ذهنیت را بوجود آورند که جنگ، خوتریزی و تشیع در افغانستان مبدل به یک فرهنگ شده خیلی تحلیل گران کج اندیش و ساده اندیش با تحلیل های التواء و ساده سی خواستند افغانستان را یک کشور استثنایی و بریده از جامعه جهانی مطرح بکنند و به نظر اینها بایسد راه کارهای منحصر به فرد افغانستان ارائه میشد.

افغانستان جزء جامعه جهانی است اگر در افغانستان پیچیده گسی های وجود داشت این پیچیده گی ها از متن جامعه افغانستان بروز نکرده بود. کشورها به مواضع نادرست خود همواره افغانستان را به بحران، به جنجال و به تضادهای کاذب کشاند وجود اقوام، اقشار مختلف و مذاهب مختلف در جامعه افغانستان رمز پناه جامعه افغانستان بوده است، اما با تاسف کشورها با ارائه ایدئولوژی های صادراتی و با ایجاد جریانهای وابسته و کمک های نادرست به حلقهات مخصوص، صحنه عجیب و غریب را در کشور ما ایجاد کرد، قربانی اصلی این کارزار تمدن، فرهنگ و مردم افغانستان بود برای این امر لازم است که یاد آوری کنم که پیش از چند هفته از قطع مداخلات کشورهای خارجی نگذشته بود که

خارجی را و به دور از چشم های تحمیل شده از سروان افغانستان حل سازد. افغانها در کنار همدیگر نشسته که سبل نسبی اراده مردم خود بودند و به آنکه به مردم خود به فیصله هایی رسیدند و مردم افغانستان همیشه از این اقدامات حمایت نمودند.

حضور گرامی! همه می دانیم سه دهه اخیر دوره سرسام آور رشد و پیشرفت جهانی بود که به واسطه افغانستان در سه دوره اخیر در اثر مداخلات خارجی نه تنها از این قضای پیشرفت تمدنی استفاده نکرد بلکه آنچه دشت طعمه مداخلات خارجی و جنگهای داخل شد، به همین دلیل افغانستان حق بزرگی بر دوش جهان دارند انتظار افغانها این است که سبب نالده گی سه دهه اخیر را با وقایع ملی، مردم ملی و حمایت جهانی جبران بکنند.

اعتماد سازی در افغانستان:

من فکر می کنم با اعتماد از قضاوت و آدور مردم جهان و سرمایه گذاران خصوصی و پروسه صلح و ثبات و پسر سازی مطمئن در افغانستان اعتماد تمام، دیگر انتظار نداریم که جهان و کشورها با توجه و تحلیل های مختصر به فرد سیاسی خود از زاویه تحلیل های سیاسی بر افغانستان نگاه نمایند امیدوار هستیم کشورها به سمت مردم افغانستان بیستند و اعتماد بکنند که افغانها میروند به سمت شکوفایی و ثبات در

کشورشان

دلیل اعتماد سازی:

دلایلی که برای اعتماد سازی در افغانستان داریم برای کشورها و شرکت های خصوصی:

۱- حمایت قاطع مردم افغانستان از پروسه صلح و دموکراسی در کشور، امروزه مردم افغان آنچه که از دیگران و جنابانی که دیده اند به مثابه مردم چشم خود از صلح و دموکراسی در افغانستان حمایت می کنند، حمایت قاطع مردم افغانستان گامی بزرگی است در جهت اعتماد سازی میان افغانها و جامعه جهانی.

۲- برای کشورهای مداخله گر بیشتر از این اجازه مداخله داده نخواهد شد، افغانها می دانند، همه چیز را بخوبی تحلیل دارند و بیشتر زمین برای کشورها، حلقهات که به نحوی در مداخلات به افغانستان اشتغال دارند از مجال پیشتر داده نخواهد شد این عامل است برای ثبات در افغانستان و اعتماد سازی میان افغانستان، کشورهای منطقه و جهان.

۳- مشارکت جهانی در چهار چوب سازمان ملل متحد برای حمایت از داعی مردم افغانستان، یکی از مباحث مهم اعتماد سازی است، امروز شرکت کنندگان سازمان ملل متحد و تعدادی که در مداخلات افغانستان انجام داده امیدوار هستیم که همه کشورها در چهار چوب سازمان ملل از افغانستان و مردم افغانستان حمایت

کنند تا اجازه تشویش، نگرانی برای هیچ کشوری وضع کردنی باقی نماند.

۴- اداره موقت افغانستان به عنوان اداره قابل قبول برای مردم کشور ما و جامعه جهانی با قانونمند ساختن وزارت خانه ها، سازمان ها، امنیت، دیپلمات، کورن سیاست گذار سالاری در نهادهای وزارت خانه ها و زمینه سازی برای میثم اقتصاد، لیبرال و قابل قبول، فضای مساعد را برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی ایجاد کرده است.

وحدت ملی:

ملیسمت کارگزاران و

به افغانان افغان، هرگز از

یک نمایی نیستند، یک فرد نمایی



۱- احیاء، بازسازی و توسازی مراکز صحرایی در مرکز و ولایات بصورت متوازن و تبادل تجارب در این زمینه.

۲- احداث و ترمیم شاهراه های عمده و ترانزیتی افغانستان.

۳- احداث، ترمیم و بازسازی ذخایر مواد نفتی و گاز و همچنین کمکهای عاجل بطرول، دیزل و سایر اقلام نفتی.

۴- همکاری در عرصه های امور تحصیلی اعم از اجرای بورسیه ها، سیمینارهای علمی مشترک.

۵- همکاری در زمینه مسائل نژادپرستی برای پوهنتونها و وزارت تعلیم و تربیه افغانستان.

۶- کمکهای تخنیکی و کدردی در عرصه باستان شناسی بمنظور حفظ و ترمیم آبدات تاریخی در کشور که معضل بسیار عمده ای است، عجیب است چرا جهان بدیده تحقیر به طرف افغانها نمی دید، افغانستان دارای مفاخری تمدنی بود که مجسمه های بامیان شاهد این امر بود، ولی پس از سالیان سال کینه نوزی های کشورهای خارجی موجب تحریب آثار پیش از دو هزار ساله افغانستان شد که قلب جهان را به درد آورد و افغانستان در چه پاملاقی قرار داشت و چه ظلمی به حق آنها کردند، چه بجای بر افغانها روا داشته شد.

۷- مساعدت در جهت بازسازی و توسعه افغان قلم و رادیو تلویزیون افغانستان.

۸- تجهیز و بازسازی ادارات دولتی با وسایل پیشرفته و مدرن.

۹- کمک در عرصه های مختلف زراعت و مالداری.

۱۰- بازسازی شبکه های برق رسانی و توسعه آن در سایر ولایات و مناطق.

۱۱- همکاری لازم بمنظور بهبود بخشیدن سیستم اخباریاتی و پستی کشور.

۱۲- احیاء و بازسازی پروژه های کشور و توسعه آن، همکاری همه جاتبه در رابطه با صنایع خفیه و سنگین و همچنان کمکهای تخنیکی و کدردی.

در پایان بمنظور ایجاد تسهیلات از جمهوری اسلامی ایران میخواهم قرار داد ترانزیتی منعقد در سال ۱۳۵۳ و ضمائم آنرا در بین دو کشور افغانستان و ایران مجدداً تأیید و مورد اعتبار قرار بدهد، برای اینکه افغانها با صدور و وارد کردن کالاها و امثال آن دچار بحران بسیار سنگین هستند امیدوار هستیم که این سیمینار آغازی برای یک کار جهانی و هماهنگی با سیمینارهای بین المللی برای بازسازی افغانستان باشد.

از توجه شما تشکرو

نست، نسل جدیدیست که از میان مصیبت ها، فشارها، دود و باروت و مهاجرت بیرون آمده امروز با اطمینان، با تمکین و با اعتماد به آینده، فضای سالم را برای جهان و همه کشورها در امر روابط دوستانه برقرار کرده است.

دو بعد خارجی:

و اما در بعد خارجی تفااض و آرزوی اداره مؤلفست و مسردم افغانستان از جهان در چند پاراگراف خلاصه میشود.

۱- مهمگیری عملی، مناسب و دوامدار جهان برای بازسازی و نوسازی افغانستان با توجه به عمق مشکلات افغانستان چه در بعد ملی و چه در بعد بین المللی باید هماهنگ، دوامدار و مترکز کار کنیم تا ثلثیانی، منطقی و سیاسی.

۲- شکل دمی میکاتیزم مشخص برای جمع آوری بودیچه و تطبیق پروژه های کاری، جای بسیار خرسندی خواهد بود که پروژه ها را در سطح منطقه و جهان هماهنگ بسازیم تا تضادها و کشمکش های سیاسی موجب کندی روند بازسازی و مشارکت جهانی در افغانستان نگردد.

۳- مساعد ساختن زمینه برای بازگشت کادروهای علمی و تجربی کشور، ما ذخایر قابل توجه ای انسانی در خارج از کشور داریم اما انتظار داریم که جامعه جهانی در بازگشت اینها مردم افغانستان را قبل از قبل همکاری بکنند، تا این شخصیت ها دچار مشکل در داخل افغانستان نگردند.

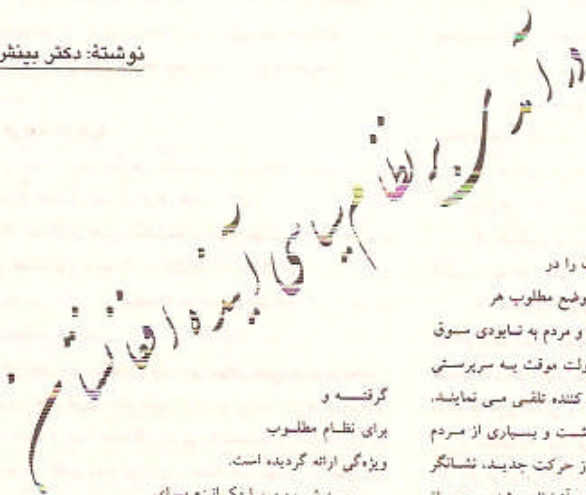
۴- جامعه جهانی برای بازسازی افغانستان لازم است قدمهای روشن، شفاف و عملی بردارد.

۵- سازمان ملل متحد بعنوان مرجع قابل قبول همانگونه که مسردم افغانستان را، در رسیدن به صلح همکاری بی شائبه نمود در آینده نیز می تواند بستر و چوکات مناسب برای بازسازی افغانستان باشد، ازینرو مردم افغانستان از سامعی جمعیله سازمان ملل متحد و بخصوص از شخص آقای اخضر ابراهیمی و جناب فرائس و ندریل و همکاران شان صمیمانه سپاسگذاری می نمایند.

۶- تشویق و بیمه کردن سرمایه گذاران بخش خصوصی کشورها توسط دول مربوط یکی از راه های رونق بخشیدن به حضور سرمایه گذاران در افغانستان می باشد.

حضور گرامی!

کشور ما در اثر جنگهای طولانی با مشکلات فراوانی گرفتار است، ما فهرست از مطالب را در جهت جلب توجه کشورهای و جامعه جهانی مطرح می کنیم، پس از آن هیئت همراه، کار تخصصی و تنی را در کمیسیون های مربوط آغاز مینماید:



گرفته و

برای نظام مطلوب

ویژه گی ارائه گردیده است.

سه شیوه و سه مکانیزم برای

مطالعه نظام های سیاسی در جهان در مجموع

ارائه گردیده است که یکی از این سه شیوه سنی و متملق

به دنیای قدیم و تاتقل از جنگ جهانی، مرسوم بوده و دوشیوه دیگر،

جدید میباشد.

شیوه سنی نظام سیاسی را در بر تو مطالعه تاریخ و حقوق اساسی

انجام میدادند لذا در این شیوه تنها به توصیف نظام سیاسی اکتفا می شد

و از تحلیل و نقد آن خود داری می گردید.

شیوه دوم که پس از جنگ جهانی دوم معمول گردید تجزیه و

تحلیل نظام سیاسی، به مثابه یک سیستم است یعنی نظام سیاسی را یک

سیستم می دانند. بنایه تعریف دیویدایستن، سیستم مجموعه ای از روابط

دارای ارتباط ارگانیک است که در حال تعامل کنش و واکنش هستند

یعنی تغییر در یک جزء سیستم، متجر به تغییر در کل سیستم میگردد و

زان بالاتر سیستم سیاسی را اینگونه تعریف می کند: سیستمی که در آن

ماشین حکومت دارای یک سلسله فعالیتهای عمومی (تخصیص ارزشها)

و ویژگیهای وسیع است، همراه با ترکیبی از یکسلسله ساختارها.

برای روشن شدن شیوه تجزیه و تحلیل سیستمی مقداری در باره

آن توضیح می دهیم، هر سیستمی مشکل از چهار عنصر اصلی است:

۱- داده Input ۲- محیط Enviroment ۳- بازده Aut Put

۴- بازخو Feedback.

داده ها شامل اطلاعات، حمایت ها و تشویقها و خواسته ها و

ستانده ها یا بازده شامل سیاستها و تصمیم ها می باشد. محیط سیستم

سیاسی بر اساس تقسیمبندی دورکهام مشکل از چهار عنصر: فرهنگ،

ملت مظلوم و

ستیدیده افغانستان پس

از گذراندن دوران پر

مشقت و سخت

حکومت های گذشته که

شمار هر کدام، دهایی ملت از

استبداد، استثمار و ارمغان آزادی و عدالت

بوده و وضع موجود را نفس و وضع مطلوب را در

آینده نزدیک نوید میدادند، اما متأسفانه نه تنها وضع مطلوب هر

گز تحقق پیدا نکرد بلکه کشور به ویرانه تبدیل و مردم به ناپودی سوق

داده شد، با نیست بین و متعاقب آن تشکیل دولت موقت به سرپرستی

آقای حامد کرزی ملت ما آینده وائسباً امیدوار کننده تلقی می نمایند.

سیاهی و تپاهی گذشته هر چند بسیار کدر و ژست و بسیاری از مردم

ستیدیده را مأیوس از آینده نموده بود، اما آغاز حرکت جدید، نشانگر

زندگی نو در سرزمین و کشوری است که برخی آنرا ناپود شده و محو از

جغرافیای جهان تصور کرده بودند.

فرو پاشی کابوس سلطه طالبان، نشست بین و تلاش جامعه جهانی

بخصوص سازمان ملل متحد در راه نیل به توافقی و تأیید شورای امنیت و

تشکیل دولت موقت همه در جهت ایجاد نظام سیاسی با ثبات برای

فردای افغانستان است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در توافقتنامه اخیر خود تعیین و

ایجاد نظام سیاسی با ثبات را حق مسلم مردم افغانستان دانسته است. پس

اساس همین حق پذیرفته شده، سردم افغانستان بخصوص جامعه

روشنفکری اعم از علماء، دانشگاهیان، معلمین، متعلمین و ... تکلیف

شرعی و ملی دارند تا روی این اصل مهم فکر نموده به تبادل نظر

بپردازند و به راه های مناسب طرح و تبیین یک نظام سیاسی که در عرف

بین المللی و نزد مردم شریف افغانستان مقبولیت داشته باشد، همت

گمارند.

در همین راستا و برای آشنایی و تشویق سردم بخصوص نسل

جوان و تحصیلکرده کشور، نوشته حاضر را هر چند بقصورت موجز و

مختصر، اختصاص می دهیم به بررسی شیوه های مطالعه نظام های

سیاسی جهان و این خود مقدمه و در آمده خواهد بود برای بررسی و

مطالعه نظام مطلوب سیاسی در آینده افغانستان چرا که اسانه یکی از راه

های بهتر زیستن را از طریق تجارب دیگران می آموزند و از جنبه های

مثبت زندگی و عملکرد ملت های دیگر الگو می گیرند و شاید این گفته

صادق باشد که تجربه پدر علم است.

امروزه نظام های سیاسی جهان به طرق مختلف مورد مطالعه قرار

اتخاذ شده و مردم برای زندگی بهتر و آینده روشن بر آنها حساس اند و نه تنها هر فرد جامعه خود را مقید به رعایت آن می‌داند که همه افراد جامعه را به رعایت آن توصیه می‌نماید نظام سیاسی بتواند مرجع یا صلاحیت در یک جامعه این چهارها را نهادینه می‌کند و برای اجرای آن از ضمانت برخوردار است که حمایت مردم می‌باشد. مثلاً یکی از چهارهای مهم در هر جامعه توزیع عادلانه قدرت است و دیگری توزیع عادلانه ثروت و.... نظام سیاسی خود را موظف می‌داند مکانیزم مناسب برای اجرای این چهار در جامعه مشخص نماید و بر اساس همین مکانیزم و معیار توزیع قدرت سیاسی یا ثروت است که می‌توان نظام های سیاسی را هم طبقه بندی کرد. آیا قدرت در دست یک فرد باشد یا در دست عده ای یا در دست همه مردم این مکانیزم را ارسطو در قرن ۴ ق. م. در کتاب معروف خود بنام سیاست Politic مورد مطالعه قرار داده است. او بر اساس توزیع قدرت نظام های سیاسی را به متمرکز، الیگارش، و پلسی آرش... تقسیم می‌کند.

امروز هم نظام های سیاسی را بر مبنای توزیع قدرت به دموکراسی، دموکراسی مشارکتی، چند سلالاری و تن سلالاری و مردم سلالاری طبقه بندی نموده اند.

زان باندل برای مشخص نمودن نوع نظام سیاسی سه سوال اساسی را مطرح نموده است: ۱- چه کسانی تصمیم گیرندگان سیاسی هستند؟ ۲- شیوه و مکانیزم تصمیم گیری چیست؟ ۳- محتوی و ماهیت تصمیم سیاسی چیست؟

به نظر باندل پاسخ به سوالات فوق نوع نظام سیاسی را نیز روشن می‌نماید. او پنج نوع نظام سیاسی بر همین مبنای طبقه بندی و معرفی می‌کند:

۱- نظام لیبرال دموکراسی که در آمریکا، ژاپن، کانادا و استرالیا وجود دارد.

۲- نظام سیاسی اقتدار گرای برابری خواه: رژیم های کمونیستی.

۳- نظام های سیاسی تبت گرا: پادشاهی و سلطنت های مطلقه قدیم.

۴- نظام های سیاسی فرد گرا: نظام هایی که هدف خود را حمایت از توده مردم دانسته و رهبری کاریزماتیکی بر آن حکومت می‌کند.

۵- نظام سیاسی اقتدار گرای نازیسم خواه: رژیم های فاشیستی و

ساست اجتماع و اقتصاد است، اینها در درون خود درکنش و واکنش دائمی می‌باشند. از همدیگر اثر می‌پذیرند و بر محیط خارجی و بین المللی اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند.

هدف از تجزیه و تحلیل سیستم، بررسی نهادها و ساختار سیستم سیاسی می‌باشد چون تا به تعریف پذیرفته شده از سیاست: سیاست عبارت از تخصیص قدرتمندانه ارزشها در مطرح مختلف جامعه، پس وظیفه این تخصیص ارزشها را سیستم سیاسی بهعهده دارد. اما برای یک سیستم و نظام سیاسی، وظائف مشخص نیز در نظر گرفته شده است که می‌توان آنها را در چهار وظیفه عمده خلاصه کرد:

۱- حفظ انسجام و همبستگی در جامعه ۲- ایجاد چهارهای



مشترک ۳- دستیابی به اهداف ۴- سازگار نمودن جامعه با شرایط جدید محیط. تنظیم رابطه افراد یک جامعه یا نهادها - که مهمترین وظیفه نظام سیاسی می‌باشد - وقتی موثر است که بتواند بین این دو مقوله (رفتار شخص و نهادها)، سازگاری بوجود آید. در اینکه چه عناصری این سازگاری را پدید می‌آورند؛ متفکران سیاسی معتقداند که چهار عنصر در ایجاد این سازگاری می‌توانند نقش بسیار برجسته داشته باشند:

۱- مشروعیت legitimacy ۲- اقتدار Authority ۳- نهادینه شدن Institution ۴- همگرایی Integrat.

وظیفه نظام سیاسی این است که رفتار افراد جامعه را با ضوابط و نورم هایی که مبتنی بر فرهنگ، آداب، سنن و عرف در داخل محیط جامعه و قواعد پذیرفته شده نظام بین الملل باشد، هماهنگ سازد و این رفتار را به چهار تبدیل کند.

چهار چیست:

هتجارها عبارت از حساسیتها، اهداف و ایستارها در یک کشور و نظام سیاسی می‌باشد. یعنی قواعد و رفتاری که یا از قوانین و یا از عرف

نازی - هر کدام از این نظام ها از لحاظ اقتدار، مشروعیت و... ویژگیهای خاص خود را دارند که از حوصله این نوشته خارج است.

بطور خلاصه می توان گفت در تجزیه و تحلیل سیستمی - نظام سیاسی مطلوب آنست که بتواند چهارهای اجتماعی را نهادینه کند و ارزشهای مبتنی بر عرف، آداب، سنن و فرهنگ مردم را در قالب قواعد و قوانین منظم با ضمانت اجرا در آورد و جامعه را آگاه و مستعد پذیرش آن گرداند.

جوامع بشری بر اساس حضور اقوام و گروه های زیستی، نژادی، مذهبی مختلف در کنار هم و با آداب، رسوم و سنن متفاوت بصورت طبیعی دارای شکافها و تعارضهایی می باشند. نظام سیاسی می تواند با برنامه ریزی عمیق و دقیق، این تعارض ها را حل نموده یا به حداقل برساند. شکافهای ساختاری همچون تقسیم کار اجتماعی در همه جوامع وجود داشته و با طرح و برنامه ریزی حل گردیده است. شکافهای موازی (عمودی) یا افقی چون تعارض های قومی، نژادی و مذهبی را هم با تنظیم و برنامه ریزی و ساختار مطلوب نظام سیاسی توانسته اند حل نمایند. تجربه ها و بررسی های این نظام ها می تواند برای کشور عزیز ما افغانستان که طی بیش از دو دهه از شکافهای قومی، زبانی، نژادی و مذهبی رنج برده و مصائب ناگوار بار آورده است و امروزه بحدود... با پدید آمدن دولت موقت آرام گردیده، برای حل قطعی معضلات در آینده بسیار موثر باشد. سیستم نظام سیاسی دموکراسی مشارکتی در سوئد و هلند چگونگی و با چه مکانیسمی توانسته است بر مشکل تعارضات قومی فایز آید. البته لازم به تذکر و تاکید است که تجربه کشورهای دیگر به مثابه یک نهال نیست که ما آنرا در کشور خود غرس کنیم و نتیجه بگیریم. طبیعتاً فرهنگ ما، آداب و رسوم و عرف جامعه ما و در یک کلام فرهنگ سیاسی کشور ما باید در ساختار نظام سیاسی آینده برای رفع معضلات، اصل و مبنای باشد و از تجربیات دیگران بعنوان کسک در این مسیر استفاده شود.

شیوه دیگر مطالعه و بررسی نظام های سیاسی بر مبنای مطالعه توسعه سیاسی و اقتصادی است. بحث توسعه هم از مباحثی است که پس از جنگ جهانی دوم و برای حل مشکل جهان سوم در آمریکا و اروپا پدید آمد. موسسات پیشامی در این کشورها تأسیس و راه هایی ارائه گردید. از میان نویسندگانی که در این باره تلاش زیاد نموده اند می توان از روستولتر پای، لیست، وال آلن نورن، هانتینگتون و نویسندگان کشورهای آمریکای جنوبی نام برد. در نظریات این دانشمندان توسعه

سیاسی و اقتصادی شاخصی برای تعیین و شناسایی نظام های سیاسی در نظر گرفته شده و نظام سیاسی مطلوب معرفی گردیده است.

هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش تابساناتی سیاسی پیشرفت عناصر کمی و کیفی مانند میزان صنعتی شدن، رشد اقتصادی، مشارکت سیاسی، تجهیز اجتماعی و ... را نشانه نظام سیاسی مطلوب می داند.

آلن تورن نویسنده فرانسوی از توسعه درون زا و بیرون زا پیاد می کند. او جهان را به دو قسمت جهان دموکراتیک با ارزشهای فرد گرایی، خردگرایی و... و دارای توسعه درون زا و جهان غیر دموکراتیک و اقتدارگرا، تقسیم می کند. به نظر او جهان دموکراتیک نظام های سیاسی غرب و جهان غیر دموکراتیک نظام های سیاسی جهان سوم می باشد.

دایریت دال، توزیع قدرت سیاسی را ملاک نظام های سیاسی میداند. به نظر دال سیاست در مجموع و بطور خلاصه می تواند مشتمل بر ۱- سیاست فردی ۲- سیاست توده ای ۳- سیاست گروهی باشد.

به نظر دال سیاست گروهی شکل دهنده نظام سیاسی برتر است چون این نوع سیاست منجر به برقراری حکومت دموکراتیک می گردد.

نظریات دیگری چون نظریه فرهنگ سیاسی لوسین پای و نظریه عبور از بحران های پنجگانه: هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع در این راستا وجود دارد که ما از توجیه آنها خودداری می کنیم و بطور خلاصه می توان گفت تبیین نظام سیاسی از دید نویسندگان توسعه سیاسی و با تجزیه و تحلیل سیستمی و حتی قبل از اینها، مقایسه نظام های سیاسی می تواند در این راستا بسیار موثر باشد. نکته بر فرهنگ و آداب و رسوم هر کشور و ملتی اصلی ترین معیار برای شدن و تبیین نظام سیاسی آن کشور است اما تجربیات موفق یا ناموفق دیگران هم می تواند، راهنمای خوبی باشد چه در اثر ارتباطات گسترده در جهان امروز، جهان به مثابه دهکده یا دیرینی تشبیه گردیده که انسانها نه تنها بی نیاز از ارتباط با همدیگر نیستند بلکه ناگزیرند.

بر خردمندان و روشنگران جامعه ما لازم است، نظام های سیاسی دنیا را به دقت مطالعه کنند، در تنظیم نظام سیاسی آینده کشور استفاده کنند ولی حرف اصلی و اساسی ما این است که برای تدوین، تنظیم و سامان دهی نظام سیاسی آینده افغانستان شناخت دقیق فرهنگ، سنن و آداب مردم، کشور ما اصل و اساس هر اقدام است.



نبرد شیر پنجشیر احمد شاه معود

اقتباس از مجله جبر - GEO - July ۲۰۰۱

نویسنده: جونگر - ترجمه: بیژن کاظم زاده

ها و دیگران نیز در گروه های کوچک غیر قابل دید برای دشمن پشت درختان پنهان بودند. آنها کتھای کهنه بادگیر روسی بتن داشتند و پشونی روی دوش، شلوارهای نظامی روسی و بعضی ها حتی کفش نیز پیدا نداشتند. به محض رسیدن ما آنها در خطوط نامنظم صف بستند و آنجا آنها - مبارزان - ایستاده بودند، با کلاشینکف و ارپی جی در دست با خنده ای محبوبانه.

در آن سوی رودخانه که سیلاب در آن جریان داشت، آفتاب با نور صورتی پشت تپه های کم ارتفاع پوشیده از حلف غروب می کرد. این تپه ها باید مورد حمله مردان قرار گیرد. به فرمان احمد شاه معود، رهبر الحسانه ای پارتیزانهای که فرمانده آخرین گروه فعال ضد طالبان است در امتداد تپه های زنجیره وار، سنگر های سربازان دشمن قرار دارد.

طالبان ریشه خود را در مدارس، یعنی مکاتب سختگیرانه قرآن در پاکستان دارند که در حین دوران اشغال روسیه در سال های ۸۹-۱۹۷۹، جوانان آواره افغانی نیز در آن تحصیل می کردند. سال ۱۹۹۴ که کشور غرق در جنگ داخلی و آتارشی بود، طالبان برای اولین بار در صحنه ظاهر شدند. آموزش دیده و مسلح شده در پاکستان آنها، آن چنان اسلام افراطی را و ترویج می نمودند که حق بسیاری از مسلمانان نیز آن را کفرآمیز می دانند.

طالبان بخش بزرگی از کشور را به سرعت در اختیار گرفته و ساکنان را مجبور به پیروی از قرائت سختگیرانه خود از قوانین اسلام نمودند. حکم خیات در ژانوشوی سنگسار است و زنان باید کاملاً پوشیده و منحصر به همراه همسر با یک خویشاوند مرد در خیابان ظاهر شوند. تا بحال فقط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی این حکومت را بر رسمیت شناخته اند؛ البته سایر کشورهای جهان نیز در صورتی که



پنج سال است که شبه نظامیان پیسادگرای اسلامی، طالبان بر افغانستان مسلط شده اند و یک دیکتاتوری اعتقادی بدون مثال در این سرزمین در دامنه هندوکش بوجود آورده اند فقط در قسمت شمال شرقی هنوز پیروان احمد شاه معود، این رهبر الحسانه ای پارتیزان ها مقاومت می کنند. سیاستمداران غربی بهر پنجشیر نامی که بخاطر سرزمین محل تولد وی به معود داده شده است را به عنوان قطب آزادی و گرامی می دارند. چون وی از اشتغایات آزاد احترام به حقوق بشر و تساوی حقوقی زن و مرد دفاع می کند. ولی فشار طالبان به نیروی های وی بطور دائم در حال افزایش است.

زمانی که ما به مبارزان در ساحل رودخانه ملحق شدیم، آنها مشغول آماده سازی هیور از رودخانه بودند. یک ساعت دیگر در تاریکی آنها به راه می افتند. چند نفر از آنها مشغول بار زدن چپه های مهمات به یک ماشین باری کهنه روسی بودند، بعضی ها مشغول تمیز کردن اسلحه

طالبان بر تمامی کشور مسلط شوند. قرار بود این کار را بکنند. و تنها احمد شاه مسعود که یک شرق شناس وی را «آخرین امید افغانستان» می نامد، مانع این امر بود.

آفتاب غروب کرد و دره در تاریکی فرو رفت. یکی از شب های صاف و سرد ماه نوامبر بود و ما می توانستیم در دور دستها جلوی زنجیره تپه ها افتخار گلوله های توپ را ببینیم. صدای نعر از طالبان در آن جا موضع گرفته بودند و چند ساعت دیگر جنگ آغاز می شد.

من مدت ها بود که می خواستم با مسعود آشنا شوم؛ از زمانی که از نبردهای بیاد ماندنی وی علیه روسها شنیده بودم. این استراتژیست درخشان جنگجوی جنگی ناپذیر در سالهای دهه هشتاد، تقریباً ارتش روسیه بود. مسعود متولد دره پنجه است که در شمال کابل قرار دارد. وی سومین پسر از شش پسر یک افسر ارتش در قوم تاجیک است. سال ۱۹۷۴ وی آغاز به تحصیل رشته مهندسی کرد ولی همان سال اول تحصیل را رها کرده و به یک گروه مقاومت دانشجویی ملحق شد که علیه حکومت وقت مبارزه می کرد و بالاخره به پاکستان فرار کرده و در آنجا آموزش نظامی خود را به پایان رساند. سال ۱۹۷۹ هنگامی که ارتش روسیه به بهانه کمک به حکومت ضعیف کمونیستی افغانستان را اشغال کرد، مسعود همان زمان گروه کوچکی از جنگجویان گروه مقاومت را بدور خود جمع کرده بود.

دره پنجه پسر مناسبترین مخفی گاه برای یک گروه پارتیزانی است، دره بانه کوه هندوکش در محافظت تنگه پاریک «دالان تنگه» این دره که حدود صد کیلومتر طول دارد، بهترین مکان برای تجمع به منظور حمله به جاده ای است که کاروان های پشتیبانی روس ها از آن رد می شوند. مسعود مبارزین خود را سازماندهی کرد، طبق گفته ها فقط ۳۰۰۰ نفر - و آنها را گروه هایی تقسیم کرد که هر یک مشکل از چهار یا پنج دهکده بود و کاملاً بطور مجزا عمل می کرد.

به محض نزدیک شدن یک کاروان روسی، مجاهدین راه وی را مین گذاری کرده و در پناهگاهها مخفی می شدند. چند نفر از جان برکفان نیز به کمک تاراج اولین و آخرین وسیله نقلیه کاروان را از کار می انداختند. زمانی که راه دشمن از دو طرف بلوکه می شد، مجاهدین تمامی گلوله های خشاب خود را پسری آنها شلیک می کردند و سپس عقب نشینی می کردند، یک تاکتیک کلاسیک جنگ های پارتیزانی. مجاهدین گزارش می کنند که روس ها نه بار تلاش کردند تا دره را تسخیر نمایند ولی هیچ دفعه موفق نشدند، چندین بار نیز آنها نقشه

کشتن مسعود را کشیدند. ولی وی هر بار توسط مخبرین خود مطلع می شد.

حمله شبانه به مواضع طالبان با موجی از راکت های کاتیوشا آغاز شد که با قوسی بزرگ از روی دره رد می شدند این راکت ها در خشیلهای (چاغور ها) ده یا دوازده ثانیه شلیک می شدند و ما می توانستیم دنباله فریز رنگ آتش موتور آنها را در تاریکی شب مشاهده کنیم که بگی پس از دیگری ناپدید می شدند. گاهی نیز در طرف ما راکتهای طالبان به زمین می خوردند: صدایی که بگوش ما می رسید مانند بهم خوردن محکم یک در چوبی بود.

آتش توپخانه یک ساعت بطول انجامید و سپس حمله زمینی آغاز شد. مردان مسعود در پناه تاریکی و زیر رگبار مسلسل ها، سینه خیز از مبادین مین رد شدند و به سمت سنگر های طالبان پیشروی کردند.

نبرد در فاصله ۸ کیلومتری ما انجام می شد و فقط صداهایی کمی مانند پاپ، پاپ، پاپ را در دره می شنیدیم. ما را با ماشین به یک پست فرماندهی که روی یک تپه بود بردند تا نظاره گر حمله باشیم.

فرمانده، یک مرد ۳۰ ساله و آرام بنام هارون بود. وی یک کت بافتنی و شلوار مخمل کبریتی پهن داشت. وی فرمانده توپخانه در خط جبهه بود. ما وی را در سنگر سر پوشیده وی ملاقات کردیم. در نور یکه چراغ نفتی (لامپا) وی مشغول بررسی نقشه ها بود. به کمک یک گویای پلاستیکی، مانند آنچه که از مدرسه بیاد داریم وی زاویه شلیک تانکها را محاسبه می کرد.

هارون همزمان با سه بی سیم کار می کرد و چشمانش همواره روی نقشه ها بود. گزارشات بطور مدام می رسیدند: ما دوباره یک موضع را گرفتیم (تحت کردیم) از قرار معلوم با مقادیر زیادی مهمات انبار شده، گزارش یکی از فرماندهان بود. هارون روی نقشه وقایع را برای ما تشریح می کرد: مردان مسعود مشغول فتح مواضعی در طول زنجیره تپه ها و نیز منطقه کوهستانی در دو طرف خواجه غار بودند که یک شهر مهم استراتژیک در خط جبهه محسوب می شد.

هارون ادعا می کرد که این شهر در دست پاکستانی ها، داوطلبان عرب، برمه ای، چینی، چینی و الجزایری است. یک گروه رنگارنگ متشکل از ملیتهای مختلف که در کنار طالبان تلاش می کنند، اسلام پیادگرا در آسیای مرکزی ترویج کند.

یکی از علل این که آنها اینجا هستند، بخاطر وجود تروریست سعودی، اسامه بن لادن است که طالبان وی را از سال ۱۹۹۶ پناه داده اند.

نظامی بخاطر جنگ های ماههای گذشته مجبور به فرار شده اند. حدود صد هزار نفر دیگر که از خانه و کاشانه خود رانده شده بودند از مدت ها پیش در یک اردوگاه موقت در کنار رودخانه کوچک زندگی می کنند. آنها در زیر چادرهای آبی رنگ پاره پاره شده سازمان ملل می خوابند، مواد غذایی آن قدر کم است که عده زیادی از قزاقان از علف های سبز جوی می کردند.

آن ها عده ای از گروه قومی تاجیک و ازبک هستند. آنها ادعا می کردند که طالبان به محض فتح یک شهر تمامی زنان را مورد تجاوز قرار داده، مردان را می کشند و بچه ها را به عنوان پسرده می فروشد. مرد سالخورده ای در اردوگاه دکه های کت خود را باز کرد و به من یک زخم ۱۵ سانتیمتری را در قسمت شکم نشان داد، یک سرباز طالبان او را با سرنیزه زخمی کرده بود. کشور افغانستان مذهب است که صحنه رقابت گروه های قومی است و فقط در زمان تهدیدات خارجی این گروه های قومی اتصالات شکسته ای را تشکیل می دهند. شاهدان صحنه افغانستان به این دلیل معتقدند که مسعود از اقلیت قومی تاجیک است، هرگز موفق نخواهد شد، کشور را متحد کند.

حدود یک هفته پس از ورود من و رضا به ما گفته شد که مسعود بازگشته است. وی گویا در تاجیکستان به دنبال کمک برای افراد خود بوده است ما به سمت رودخانه رقتیم تا به وی خوش آمد بگوییم. یک قایق خیلی کج و معوج که بوسیله چرخ های بزرگی که توسط موتور یک تراکتور چرخانده می شد، روی رودخانه به سمت ما می آمد و مسعود جلوی آن ایستاده بود. مسعود ۴۷ ساله پارک اندام و لاغر بنظر می رسید، وی یک شلوار خاکی رنگ و چکمه های از کشور چک و کت استوار ارتشی بتن داشت. همراه یک دوچرخه گارد محافظ خود، وی به ساحل رسید و سپس همگی به سمت خواجه بها الدین حرکت کردند.

در خواجه بهالدین، مسعود با فرماندهان خود ملاقات داشت، وی نقشه های آنها برای حمله آینده را گوش کرد و دوباره تائید شد. بعداً متوجه شدیم که وی مجبور شده است دوباره به تاجیکستان برگردد تا برای معالجه دردهای مزمن ناحیه کمر خود به یک بیمارستان مراجعه کند. برای استفاده از اوقات انتظار ما به یکی از موانعی که مردان مسعود اخیراً فتح کرده بودند، رقتیم. ما در امتداد رودخانه کوچکچه از مقابل سنگرها و مواضع سیمانی (سیمتی) بطرف جنوب رقتیم و جلوی یکی از مواضع که توسط گلوله توپ تخریب شده بود ایستادیم. فرمانده محلی مسعود در خرابه های این موضع بسر می برد در حالی که سربازان

در مقابل وی نیز این لطف را با پرداخت میلیون ها دلار و هزاران مجاهد جبران کرده است.

ولی بزرگترین پشتیبان طالبان، پاکستانی ها هستند. از پاکستان، گروه های کماندو، مشاوران نظامی و سربازان حرفه ای در لباس طلبه ها به کمک طالبان می آیند. در زندان های مسعود بیش از صد نفر اسرای پاکستانی وجود دارند. که اکثر آنها- مانند طالبان- از بزرگترین گروه قومی افغانستان یعنی از پشتون ها هستند.

هارون بی سیم خود را روی فرکانس بی سیم دشمن می برد. طالبان غافلگیر شده اند و ظنین ترس را در صدای آنها مشخص بود. یکی از فرماندهان آنان فریاد می زد که وی دیگر مهمات ندارد، دومی داشت به مردان سنگر بغل خود فحش می داد آیا همه آنان دیوانه شده اند؟ کاملاً فاطمی کرده اند آنها تا بحال صد نفر اسیر گرفته اند، شما هم می خواهید جزو اسراء بشوید؟ و در نهایت وی آنها را متهم به... (مغول بودن) کرد، هارون تاباورانه سر خود را تکان می داد و پرسید: می شنوید چه می گوید؟ این ها مثلاً نمایندگان اسلام واقعی هستند!!

من همراه با رضا، فتوگرافی که در ایران بدینا آمده است به این جا(افغانستان) آمده ام، وی با مسعود از قبل و در چندین مرتبه اقامت خود در دوران اشغال توسط روس ها آشنا شده بود. اکنون زمستان بود و راه های کوهستانی در اثر بارش برف مسدود شده بودند. برای ما برای رفتن به داخل کشور تنها یک راه وجود داشت: از شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان توسط هلیکوپتر. ارتش مسعود مجهز به حدود شش سالگرد نظامی روسی است و یک روز بعد از ظهر بیا غیر رسید که قرار است راه بیفتیم. ما با عجله به پیست پرواز رقتیم و دو ساعت بعد ما در افغانستان بودیم. هلیکوپترها به طرف خواجه بهالدین می رفتند، شهری کوچک پشت مرز. در آنجا برای ما در خانه یکی از مجاهدین سابق محل خوابی روی زمین در نظر گرفته شده بود. هر شب حدود ده تائیت مبارز بطور ردیفی در کنار ما روی زمین می خوابیدند. برق مورد نیاز توسط یک چرخ دست ساز و یک موتور کامیون قدیمی که یک ژنراتور را حرکت می آورد، تأمین می شد. بخشی از سوخت توسط کشاوران ها از طریق کوهستان به این جا می رسد، که هر سفر پنج روز طول می کشد. در مناطق شمالی تر همه چیز توسط الاغ حمل می شود و قیمت هر لیتر آن ۱۶ دلار است. ما بیرون از منزل در کنار یک چشمه سر و صورتان را شستیم و غذای ما برنج همراه با گوشت گوسفند بود. وضع ما خوب بود ولی وضعیت دور و بر ما غیر قابل توصیف بود. حدود ۸۰۰۰۰ نفر غیر

وی در سایه مشغول آماده کردن سلاح های خود بودند.

از طریق یی سیم این فرمانده ترتیب آماده شدن چند نفر مرد به همراه چند اسب را در آن سوی رودخانه داد که منتظر ما باشند زمانی که ما به محل سوار شدن به قایق رسیدیم به ناگهان یک هواپیمای میگ طالبان در آسمان ظاهر شد و از روی شهر عبور کرد. مردان مسعود بغوریت پراکنده شدند ولی پس از مدت کوتاهی دوباره برگشتند و در حمل و وسایل به ساحل یما کمک کردند. در کنار ساحل رودخانه یک کرجی (قایق) منتظر ما بود که منتظر می رسید نحوه ساخت آن از زمان اسکندر کبیر تا بحال تغییر نکرده است. خشت خیک گاو که مانند لاستیک باد شده بودند در چارچوبه بهم متصل شده بودند. چهار پیرمرد با پارو این وسیله را از روی رودخانه رد می کردند. وسایل ما سپس بار اسب ها شد. سه سرباز مجهز به کلاشیکف منتظر ما بودند که ما را به خط مقدم ببرند.

پایه روی تمام بعد از ظهر طول کشید. ما از میان کوه های خشک و خاکی رد شدیم که به شکل امواجی ملایم در جهت جنوب به سمت هندوکش ادامه داشتند. همه چیز ساکت و آرام بود. دوروبر ما هیچ چیز جز کوه و آسمان خالی نبود.

و هنگامی که آخرین تپه را دور زدیم، ما سایه مردان مسعود را که از روی یک تپه برای ما دست نشان می دادند، دیدیم شاید طالبان متوجه اسبهای ما شده بودند؟ و یا شاید هم آنها مذاکرات یی سیم ما را کنترل کرده بودند. بهر حال در آخرین سربالایی یک خمپاره پشت سر ما به زمین خورد و من در یک لحظه خودم را دراز کش روی زمین یافتن و سپس با عجله بلند شده و به سرعت شروع بدویدن کردم و به محض این که ما به بالای تپه رسیدیم، دوین خمپاره بعدی منفجر شد و سپس بعدی و بعدی در حالی که ما در پناه یک سنگر پنهان شده بودیم.

هیچ امر فهرمانانه ای در این وضعیت وجود نداشت و همچنان بهیذترین احساس ممکن بود. وضعیت فقط و فقط ترسناک و غراس انگیز بود. یک دیده بان توپخانه روی یکی از بلندی های نزدیک هر شلیک طالبان را با اطلاع می داد. فرمانده با صدای بلند هشدار می داد و مبارزان مسعود ما را بداخل سنگر می کشیدند و سپس ما حدود ده ثانیه صبری کردیم تا صدای صوت نفرت انگیز خمپاره را لحظاتی قبل از اصابت بشنویم.

احساس هدف قرار گرفتن زیاد بالا نبود ولی با وجود این، این فکر که ممکن است در لحظه بعد مرده باشی، غیر قابل تحمل بود. ضرب آهنگ صبر ده ثانیه ای، یک تجربه غفلان آور نبودن - نبودن بود.

شجاعت - بهر حال نقطه مقابل وتها انتخاب در برابر ترس - نیز باعث دلگرمی نبود، چون می توانست زندگی را بر باد دهد.

ناگهان همه چیز خیلی ساده و راحت شد: این جنگ، جنگ من و مشکل من نبود. من نمی خواستم هیچ ارتباطی با آن داشته باشم. من فقط از او می کردم آنجا باشم...

ولی «دور شدن» از آنجا به این مفهوم بود که ما باید از کثافت و گل و لای افغانستانی که در آن بودیم، بیا خیزیم و تمامی سیری را که آمده بودیم برگردیم. تپه بعدی که حدود چند صد متر با ما فاصله داشت را طالبان بمباران نمی کردند. پس از آن که ما نیم ساعت از بمباران و خمپاره بودیم، فرمانده یما گفت که دشمن خود را برای حمله به موضع ما آماده می کند و ما باید برویم. رضا و من انتخاب دیگری نداشتیم، دو نفری یک دقیقه یی سروصدا صبر کردیم و سپس نفس بندشی کشیده از سنگر بیرون آمده و شروع بدویدن بطرف پائین کردیم.

من اصلا فقط یک صدا را می شنیدم: صدای نفس های خودم. غس غس ها عقیق و آفتدر بلند که حتی صدای سوت یک راکت پشت سرم را هرگز نشنیدم. فرمانده از بالای تپه با فریادی از ما خداحافظی کرد و ما را از میان یک میدان مین که در شیب کوه بود، راهنمایی کرد.

ده دقیقه بعد همه چیز به پایان رسیده بود و ما روی تپه دیگر نشست بودیم و برخورد خمپاره های طالبان روی تپه قبلی را که هنوز ادامه داشت نظاره می کردیم. با اصابت هر خمپاره ابتدا دود به آسمان بلند می شد و سپس صدای خفه انفجار بدنبال آن بود. از محل ما خمپاره ها دیگر آفتدر خطرناک نظر نمی رسیدند.

باران خمپاره ها حدود ۱۲ ساعت بطول انجامید تا این که در گرم و میش صحبم طالبان واقعا دست به حمله زدند. ولی مردان مسعود حمله آنها را با موفقیت خنثی کردند، بدون دادن تلفات.

یک هفته بعد مسعود مجدداً بازگشت. وی با ناگرد متعقیم به پست فرماندهی هارون رفت تا نقشه یک حمله در تمامی جبهه شمال را برنامه ریزی کند. این پست فرماندهی روی یک کوه بلند پوشیده از علف در محدوده ای (منطقه ای) با پردگی های زیاد در جنوب شهر دشت قلعه قرار داشت. غروب، زمانی که ما رسیدیم، مسعود یک دوربین مشغول بررسی مواضع طالبان بود. میداده آتش خمپاره دوباره شروع شده بود، یک کسرت بدون رشم از دعد (انفجار) که هیچ نشانی از دلهره ای که در داخل سنگرها ایجاد می کرد، نداشت.

چهره مسعود مانند لیری خمیده بود، چهار خط در پیشانی پر چین

پاکستان هم احتمالاً نمی تواند تا ابدیت از طالبان پشتیبانی کند. مضافاً در مناطق تحت کنترل طالبان هم نارضایتی مردم از سربرازگرهای اجباری و سرکشی مسلمانان اصولگرا در حال افزایش است.

در زبان دری، زبانی که مسعود و همزمانش به آن صحبت می کنند، برای نیزه از واژه «جنگ» استفاده می شود در حالی که مسعود غذای خود از گوشت گوسفند را می خورد برای فرماندهان خود توضیح می داد که وی چند هفته دیگر یک جنگ پارتیزانی را شروع خواهد کرد. در این جا یعنی در شمال او در یک جنگ جبهه ای گیر کرده است که هیچ یک از طرفین امکان پیروزی ندارند. ولی وی همه جا جنگجو دارد. حتی در مناطقی که طالبان ادعا می کنند بر آنها کنترل دارند. «ما در تمام افغانستان به آنها حمله می کنیم» جمله وی بود. «پاکستان یک جنگ متعارف را بما هدیه کرده است: و من یک جنگ پارتیزانی را سازماندهی می کنم، چند هفته دیگر و شاید چند روز دیگر آن را آغاز می کنم.

بعد از غذا مسعود نقشه را روی زمین پهن کرد و خطوط جبهه جدید را ارزیابی کرده و سولاتی دقیق از فرماندهان خود داشت: چند تا تانک در اختیار دارند، چند تا راکت، چند توپخانه... و در بین سولات خود، برای تأکید گفته های خود، اندرزا و آموزش های کوتاهی را نیز ارائه می کرد: سپس حرکت دسته های او و یک انگشت هشدار دهنده در تور چراغ نفتی، فرماندهان وی - اغلب سن تر از او و جنگجویان قدیمی علیه روس ها در سکوت و احترام فقط گوش می دادند.

«نوع عملیاتی که شما برای اشپ در نظر گرفته اید، احتمالاً زیاد مولفیت آمیز نخواهد بود، ولی مهم نیست و با وجود این باید ادامه پیدا کنند. دالظهار نظر مسعود بود. چون ما هدف دیگری را دنبال می کنیم، ما، می خواهیم طالبان را مجبور کنیم که نیروی کمکی به این جا بیاورند و به این ترتیب متحمل خسارت شوند. ضربه اصلی در جای دیگری انجام می شود.»

گاهگاهی مسعود از نظر فکری بقدری از فرماندهان خود جلوتر بود که نمی توانست تصمیم بگیرد، آیا باید تفکرات خود را تشریح کند یا فقط به دادن فرمان اکتفا کند.

کم کم در وقت شده بود ولی مسعود هنوز به پایان کار ترسیده بود. معروف است که او ۳۱ ساعت یک تکه کار می کند و فقط گاهگاهی برای چند دقیقه می خوابد. او آنجا نشسته بود و مشغول مطالعه نقشه قدیمی روسی خود بود و سعی می کرد از داخل آن رازهای خفته ای را دریابد که ممکن بود طالبان متوجه آن نشده باشند. پس از مدتی رو به

او بودند، مزه هایی پر پشت وقتی کسی صحبت می کرد سر وی قوراً به سمت سخنگو می چرخید و نگاه او بقدری نافذ بود که سخنگو مدتی زبانش بندی آمده مسعود سولات دقیق مطرح می کرد و بدقت به پاسخ ها گوش می داد.

آتش توپخانه ها شدیدتر شد و آفتاب غروب کرد. زمان نماز رسیده بود. مسعود، فرمانده ها و محافظین وی مشغول نماز گزاردن شدند و پس از آن بدرگاه خداوند دعا کردند. هوا بسیار سرد و تاریکی شب همه جا را فرا گرفته بود که نماز مردان به اتمام رسید. مسعود به سرعت بلند شد و سجاده خود را جمع کرده، همراه چند تن از فرماندهان بداخل یک سنگر میمانی رفتند. ما به دنبال ایشان داخل شدیم و روی زمین نشیم. سرپای ظرف آب و لگنی را برای شستن دست دور چرخاند و سپس بر روی سفره ای ظرفهای برنج گوشت گوسفند را توزیع کرد.

استراتژی بر این فرض ساده استوار است که وی در حال باختن جنگ است. در طی پنج سال جنگ طالبان ائتلاف وی با سایر رهبران مجاهدان را شکست داده و محدوده تحت تسلط وی را به نیمی کاهش داده اند. مسعود در منطقه کوهستانی شمال شرقی محصور شده است که البته به سادگی قابل دفاع است ولی به سختی می توان به آن از تاجیکستان کمک رسانی کرد - حتی با وجود این که اخیراً روسها نیز به او سلاح می دهند - این هم یک لطفه تاریخ است: چون طالبان پشت مرزهای جنوبی روسیه هستند و می توانند اقلیت های مسلمان روسیه را به شورش وا دارند. این جاست که دیگر جانی برای خشم قدیمی روس ها نیست به مسعود نمی ماند. هندوستان و ایران هم کمک های تسلیحاتی می کنند. ولی همه این کمک ها باید از طریق تاجیکستان به این جا حمل بشود.

این ها عوامل تاثیرگذار بر استراتژی مسعود و بازی وی با زمان هستند. او ۲۲ سال مشغول جنگ است، طولانی تر از زمانی که قسمت عمده سربازان طالبان عمر دارند. با چنین دیدگاهی شش ماه آینده نمی تواند از نظر مسعود حائز اهمیت باشد: تنها چیزی که برای او اهمیت دارد، بقای مقاومت افغانستان تا زمانی است که - البته او امیدوار است - طالبان به واسطه ضعف خودشان نابود شوند.

چون امتیاز هر جنبش مقاومت این است که نباید (حتماً) برنده باشند. جنگجویان مقاومت آنقدر می توانند در کوهستانها پمانند تا غاصبین میل به جنگ را از دست بدهند. افغان ها در طول تاریخ خود سه بار انگلیس ها و یک بار روس ها را از مملکت خود پیرون رانده اند. و

سوی یکی از فرماندهان جوان خود کرد و از وی پرسید که آیا وی می تواند یک تانک مخروبه را تعمیر کند، که در یکی از کوه های نزدیک افتاده و در حال زنگ زدن است.

« من آنجا بودم و تانک را دیده ام، مرد جوان جواب داد. » من تانکهای بدتر از آن را هم تا بحال تعمیر کرده ام، جمعاً در محدوده دوروبر سه تانک خراب و بلااستفاده وجود داشتند. سمود معتقد بود که می توان هر سه را نجات داد.

یکی از آن ها بین دو خانه گیر کرده بود و فرمانده جوان می گفت که راه بیرون روی آن تنگ است و نمی شود تانک را خارج کرد. « خانه را بخیرید، خراب کنید و تانک را بیرون بیاورید، جواب سمود بود. » دو تانک دیگر هم از رستاق بیاورید، حال جمعا ۵ تانک خواهیم داشت. آنها را دوباره رنگ بزنید و در خیابانها نشان دهید تا مردم آنها را ببینند. طالبان فکر خواهند کرد که ما از یک کشور خارجی کمک دریافت می کنیم. »

شب به همین سوال ادامه داشت. هر یک از فرماندهان دستورات خود را دریافت می کرد؛ از کوه آی خانم خمپاره شلیک نکنید چون این کار فقط هدر دادن مهمات است، به مواضع نزدیک به خانه ها و روستاها شلیک نکنید چون موجب زخمی شدن غیر نظامیان خواهد شد. مردان خود را با جیب به جلو بفرستید. بدین وسیله از فرسایش دستگاه های سنگین جلوگیری می کنید و قسمت فوقانی را زیر آتش بگیرید تا گرد و خاک تولید شود؛ در این حالت طالبان نمی توانند ببینند که چه چیزی بر آنها نازل خواهد شد.

سمود چهار زانو روی زمین نشسته بود، سروسره را بجلو خم کرده و مشغول خوردن پسته بود. سرش را پستین گرفته بود و هنگام صحبت به این طرف و آن طرف می چرخاند. « پس بهترین مردان خودتان را بپدیعه بند از گفتن این جمله نگاهش را در دور حاضرین چرخاند. « من صدها نفر نمی خواهم، از هر فرمانده فقط ۶۰ نفر از بهترین مردانش را. فردا حمله خواهیم کرد. »

مانند بسیاری از جلیش های اصولگرا، طالبان نیز از یک جنگ متولد شدند. هنگامی که ۱۹۸۹ ارتش روسیه اجباراً پس از شکست از یک گروه پارتیزانی با اتلافی سست از گروه های قومی اجباراً عقب نشینی کرد، آنها یک ملیون قبر و کشوری عمدتاً مخروبه و مین گذاری شده را بجای

گذاشتند.

هیچ ملتی پس از چنین خسارت هائی نمی تواند به روزگار سابق برگردد. خصلت های طایفه ای که زمانی به جنگجویان مقاومت کمک کرده بود، روسها را به زانو در بیاورند CIA در یک تحقیق آن را « دمکراتی محلی اقرایی » نامیده است؛ اکنون تقریباً امکان آن را که گروه های مختلف و مجزا بتوانند بر اساس یک نظم و تقسیم قدرت جدید متحد بشوند را از آنها سلب می کرد. مشافاً اکنون شام گروهها تا دندان مسلح شده بودند- CIA در طول جنگ اسلحه و مهماتی به ارزش سه میلیارد دلار به داخل کشور پمپاژ کرده بود-

اگر ایالات متحده پشتیبانی خود را در زمان صلح نیز ادامه می دادند- خیابان سازی، رسیدگی به پناهندگان و قراربان، خنثی کردن میادین مین- شاید افغانستان شاستی می داشت بر دست بندی ها قومی قاتل آید. ولی هنوز رژیم مورد حمایت روسیه در کابل بطور کامل تحلیل نرفته بود که آمریکا افغانستان را قراموش کرد.

افغانها شروع به جنگ با یکدیگر کردند: قومی علیه قوم دیگر، تاجیک ها علیه پشتون ها و ازبکها، هزاره ها علیه تاجیک ها، پشتون ها علیه ازبک ها و مقدار زیادی از فرماندهان جنگی محلی علیه یکدیگر. این جنگ علیه یکدیگر خیلی فجیع تر از جنگی بود که به نازگی به پایان رسیده بود.

افغانستان فرق در آثارشیم شد. فرماندهان جنگی خیابان ها و جاده ها را کنترل می کردند، تجارت ترپاک و اسلحه پایه های اقتصاد شد، ارتش های خصوصی برای بدست گرفتن کنترل پنگ کشور گاملاً تخریب شده شروع به جنگ با یکدیگر کردند. در همان زمان یکی از معدود فبایمی که به ارتش سمود نسبت داده می شود، بوقوع پیوست: در منطقه افشار شهر کابل میرایان سمود صدها نفر از طایفه هزاره جات را بخاک و خون کشیدند. ولی هیچ مدرکی دال بر این که سمود چنین قرامتی را صادره کرده و یا تصمیم آن را داشته وجود ندارد.

سال ۱۹۹۴ هنگامی که پیش مغنی پاکستان متحدین جدیدی در افغانستان می جست، آن را در جنبش طالبان یافت که یک فرمانده مجاهدان ۳۶ ساله در آن زمان به نام ملا عمر بیوجود آورده بود. ملا عمر در ابتدا فقط دهها نفر از طایفه ها را مسلح کرده بود تا بر علیه اعمال زشت فرماندهان جنگی دیگر در دهکده خود مقابله کند. بعد از موفقیت های اولیه این جنبش با چنان سرعتی رشد کرد که در یک آن توانست شهر قندهار را در نوامبر ۱۹۹۴ فتح کند. در آن زمان طالبان سربازها خود

مشاهده کرده و تصور می کرد که فقط یک جاده به مواضع ایشان راه دارد.

مسعود همواره سریع عکس العمل نشان می داد؛ این بار هم وقت را تلف نکرده پس از ملاقات صبحگاهی با فرماندهان بلند شده و سمت ماشین سفید رنگ صحرایی خود رفته و فوراً تأیید شد. فرماندهان و گارد محافظ بدینال وی یا کامیون پراه افتادند.

مردان به سمت خط مقدم چپه رفتند، پیاده شده و سینه غیرت تا ۴۵۰ متری خط مقدم رفتند. آنها اکنون در محدوده مرگ بودند. هر چیزی که در این محدوده حرکت کند، فوراً مورد هدف قرار می گیرد. محدوده های مرگ خصوصاً زمانی که تیردی در جریان نیست بسیار آرام و ساکت هستند. هیچ صدایی از آتشیان شنیده نمی شود، خاموشی و سکوت مطلق، که هولناکتر از هر مبادله سنگین آتش توپخانه است.

در آرامش این سکوت ناگهان شلیک یک گلوله تفنگ آرامش را بهم زد، گلوله از کنار یکی از فرماندهان گذشت و بین دو جگمه مسعود پزمین خورد، مسعود درخواست شدید آتش توپخانه را کرد و با مردان خویش به عقب بازگشتند.

این بازدید، هدف خودش را برآورده کرده بود. مسعود دو جاده شن ریزی شده را کشف کرده بود که جلوتر از مواضع طالبان دو شاخه شده و به سوی آن می رفت. مضافاً این که مسعود خود را در خط اول جبهه نشان داده بود، این مطلب می توانست حدس طالبان مبنی بر این که مسعود قصد تمرکز حملات بر این نقطه را دارد، تقویت کند.

همان شب مسعود در سنگر فرماندهی آخرین دستورات را به فرماندهان خود داد. حمله باید در ۸ موج پشت سر هم هر باز توسط یک گروه ۶۰ نفره انجام می شد. هدف حملات در کنترل گرفتن دو جاده ای بود که مسعود کشف کرده و به دو طرف مواضع طالبان روی تپه ختم می شد، او دستور داد که برای دشمن یک راه قرار باز گذاشته شود. وی می خواست با حداقل تلفات خودی دشمن را فراری دهد و تمایل نداشت آنها را تا آخرین نفر نابود کند.

فرماندهان سپس از سنگر خارج شدند. مسعود به پهلوی دراز کشید، پنهانی روی خود کشید و با گذاشتن دستها خود زیر سر بغواب فرو رفت.

آتش توپخانه قبل از ظهر شروع شد، صدای انفجارهایی در خط مقدم و گاهگاهی نیز صدای تانچار یک تانک در نزدیکی بگوش می

را اکثر از قرارگاه ها فراریان در پاکستان، چاتی که تقریباً همه جوانان به مدارس قرآن می روند و بسیاری از آنها یتیم های جنگی هستند، جمع آوری می کرد. طالبان به سرعت جنگ را در جنوب افغانستان به پیش بردند. جمعیت خسته از جنگ آنها را پنجم تاجی خود می دیدند. امری که آنها در مفهومی خاص نیز بودند، البته به قیمت خیلی هنگفتی، شکل اسلام ارتیک و پی رحمانه آنها حتی مسلمانان اولترا سنی در محدوده های خارج شهرها را نیز شوکه کرد. هنگامی که طالبان کابل را محاصره کردند، مسعود خود را مجبور به همکاری با دشمنان قدیمی خود دید. مثلاً ژنرال عبدالرشید دوستم از یک ولی این ائتلاف دیر انجام شد و شانی در مقابل شبه نظامیان طالبان نداشت. اوایل سپتامبر ۱۹۹۶ کابل پس از جنگ های دشوار سقوط کرد. مسعود به دره پنجشیر عقب نشینی کرد. چندی قبل مسعود به پاریس و استراسبورگ رفته بود تا از دولت فرانسه و پارلمان اروپا در خواست کمک کند. او بطور ویژه از غرب می خواست که به پاکستان فشار وارد آورد تا طالبان را وادار به مذاکره کند. در این گفتگوها او کمی از تصورات سیاسی خود را نیز قاش نمود: او اظهار داشت که مدافع انتخابات آزاد، تساوی حقوق زن و مرد و رعایت قوانین حقوق بشر خواهد بود. بدینال آن، ریاست پارلمان اروپا، خاتم



نیکول فوئتن وی را «قلب آزادی» نامید. ولی در مورد این که وی چگونه بر دسته بندی های قومی افغانستان پس از خاتمه جنگ فائق خواهد آمد مطلبی ارائه نکرد.

روزی قبل از حمله، رهبر تاجیک ها تصمیم گرفت به خط مقدم رفته و میدان جنگ را از نزدیک بررسی و بازبینی نماید. مواضع طالبان که از طرف وی باید مورد حمله قرار می گرفتند، روی یک کوه قرار داشتند. ولی مسعود نگران این بود که در صورت حمله و درگیری مستقیم امکان تلفات مردان وی وجود دارد. وی کاروان پشتیبانی طالبان را با دوربین

رسید طبق نقشه قرار بود که سربازان مسعود بعداً حوالی غروب به تپه حمله کنند و توجیه دشمن را به این پیش از جبهه معطوف کنند. حدود نیمه شب نیز قرار بود حملات دیگری نیز در قسمت جنوبی تر انجام شود. در طول بعد از ظهر صدای انفجارهای توپخانه پس از گذشت زمان یکتاوت تر شد و حدود ساعت پنج و ربع بود که ناگهان یک سری مکالمات بی سیم انجام شد. مسعود از جا بلند شده و از سنگر بیرون رفت. در قسمت جلوی مواضع طالبان پلانتهای انفجارهایی دیده می شد. بمبشک هائی از دو طرف از بالای دره زد و بدل می شدند و ما توانستیم چراغ های سه تانک دشمن را ببینیم که برای تقویت مواضع طالبان از پایین تپه ها به جلوی آمدند. مسعود در بی سیم با دادو فریاد صحبت می کرد، مکالماتی طولانی که فقط لحظاتی قطع و به سکوت می گذشت، گویا که طرف مقابل سعی در توجیه خود داشت، آنطور که به نظر می آمد، پاتک زیاد موفقیت آمیز نبود. بعضی از فرماندهان در محل های مقرر خود طبق نقشه نبودند و مردان تحت امر آنها بطور مستقیم به تپه حمله کرده بودند بجای آنکه آن را دور بزنند. آنها وارد یک میدان مسطح شده بودند. مسعود از عصبانیت داد و فریاد می زد.

« من هیچ وقت نگفتم که شما از پایین به آنها حمله کنید، من میدانستم که آنها من گذاری شده است» حملاتی بود که مسعود به یک فرمانده خود در سنگر فرامته می گفت. سر فرمانده از شدت و خشم کلمات مسعود عقب چلو می رفت. « ما نمی خواستیم مستقیم حمله کنیم، چون نمی خواستیم وارد میدان بین بشویم» دفعه قبل هم تو همین اشتباه را مرتکب شدی!»

فرمانده سعی می کرد از خود دفاع کند، او می گفت که سربازان به یکباره شروع به دیدن کردند، فرقی برای من نمی کند. آنها فرزندان من هستند، فرزندان ماه جواب مسعود بود. « این جنگجویان مثل شیر می مانند، مشکل اصلی فرمانده ها هستند، تو از جلو و مستقیم حمله کردی و مردانسی را از دست دادی. حتی اگر این مواضع طالبان را هم میگرفتی، اینجوری جنگ را می یازی».

حمله باید تمام شب طول می کشید. رضا و من همراه با مسعود شام خوردیم و سپس براه افتادیم تا راه بازگشت طولانی به غواجه بهالدین را طی کنیم.

ما می خواستیم نهایتاً جبهه را ترک کنیم و تصمیم گرفتیم، باز دیدی کوه از بیمارستان صحرایی در یک جادر انجام دهیم این بیمارستان فقط جادری بزرگ در داخل یک حیات بود که با نور چراغ نفتی روشن شده

بود و نور آن از بیرون جادر دیده می شد. و ناگهان یک کامیون قدیمی روسی با تریلی تخت در جلوی جادر ترمز کرد. کامیون اولین گریه از مردانی که وارد میدان مین شده بودند، به بیمارستان آورده بود. آنها هنوز تحت تاثیر شوک انفجار مین بودند و کاملاً آرام بنظر می رسیدند با صورتهائی که در اثر دود انفجار سیاه شده بود. چشمان آنها با نگرانی حرکات پرستاران را دنبال می کرد. پرستاران آنها را از روی کامیون به داخل جادر حمل کرده و روی تخت های آهنی بیمارستان صحرایی می گذاشتند.

چند دقیقه ای طول کشید تا من فهمیدم آن اشیاء پر از خون واستخوان و گوشت و پارچه، ساعتی قبل پای سالم یک انسان بوده، یکی پایش تا مچ قطع شده بود، دیگری تا زانو و سومی کل ران قطع شده بود. او علی الظاهر هیچ دردی احساس نمی کرد و اصلاً متوجه نبود که چه بلاتی پسرش آمده است» احساس غریبی در کمرم دارم» وی می گفت» کرم یک کارش شده.

پرستاران سریع و در سکوت کار خود را زیر نور چراغ ها انجام می دادند. آنها با پانده پای ملالشی شده را پانسمان کردند. مجروحین قرار است روز بعد به هواپیما به تاجیکستان برده شوند. رضا دائم تکرار می کرد که « جنگ اینه» و مشغول عکسبرداری بود. « این مفهوم جنگه. رضا در مورد درگیری های بسیار گزارش تهیه کرده بود و از این صحنه ها زیاد دیده بود. ولی من نه. من از جادر بیمارستان بیرون آمدم و در تاریکی به یک دیوار تکیه دادم. صدای غوغای سگی از دور می آمد و سربازانی در بی سیم فریاد می زد که گروه بعدی زخمی ها الان میرسد و نیاز به داروی بیشتری داریم، فوراً.

من به آنچه که رضا گفته بود فکر می کردم و بعد دوباره وارد جادر شدم و بخودم نهیب زدم که جنگ اینه، و تو اجازه نداری چشمت را بر روی آنچه که هست بیند. همه چیز را با دقت نگاه کن و گر نه تو بدرد این جا نمی خوری.

سیاستیان یونگر گزارشگر و رمان نویس است. این آمریکایی ۳۹ ساله به خاطر کتاب خود به نام «طوفان» شهرت جهانی کسب کرد که در آن بصورت نیمه واقعی طوفان بی سابقه در قرن ۱۹۹۱ آمریکا در ساحل شرقی را باز سازی کرده بود. متن انگلیسی وی توسط پریگنه پاکوبایت به آلمانی ترجمه شده است. رضا هکاس ۶۸ ساله ایرانی از سالها قبل برای مجله GEO و مجلات بین المللی دیگر کار می کند.



بیم‌طیسیر زرد و اربط سیاسی-تاریخی افغانستان-پاکستان (از عدم تا وجود، از حقارت تا دخالت، از تجا و تا اشغال)

سال ۱۹۴۷ آسیا آستان حوادث ناگوار است؛ اسرائیل و پاکستان زائیده می‌شوند!

امپراطوری عثمانی را در پی داشت سرنوشت فلسطین را نیز دچار تحسول و



عواصم تحت این عنوان تولد دو پدیده نامیمون را در خاورمیانه و آسیای جنوبی مختصراً مورد بحث قرار دهم. گرچه ظاهراً طرح این مسئله ارتباط موضوعی با عنوان اصلی ما ندارد، ولی آنچه مرا واداشت تا در این قسمت بحث، مسئله ظهور اسرائیل را بیاورم، همانا تشابه فلسفه وجودی این دو پدیده مصیبت‌بار بوده است، و بینیم که این دو اقدام استعماری چه مصیبت و آفتی را در میان ملل و جوامع این دو منطقه از کوره خاک می‌بار آورده است.

● اسرائیل چگونه به دنیا می‌آید؟

وزیر خارجه وقت بریتانیای کبیر آقای هارد بالور، طی بیانیه در نوامبر سال ۱۹۱۷ حمایت خود را از فکر تشکیل یک دولت یهودی در سرزمین‌های فلسطین اعلام می‌کند. بدنبال آن در سال ۱۹۲۳ جامعه ملل قیمومت فلسطین را به دولت انگلیس واگذار می‌کند و از این تاریخ به بعد مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین افزایش می‌یابد.

لاکن در واقع جنگ اول جهانی که شکست و تجزیه

دگرگونی

نمود، انگلیس‌ها

جای ترک‌های عثمانی را

گرفتند که بلافاصله فعالیت

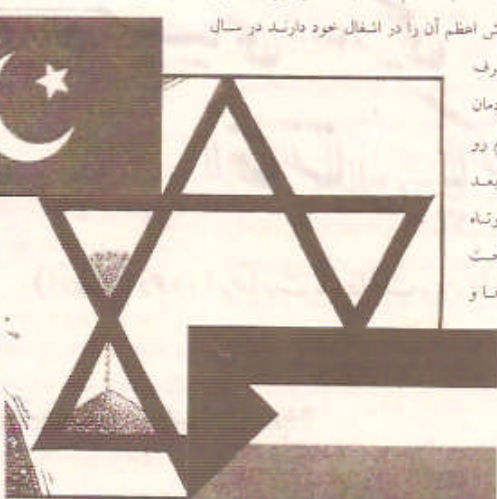
رهبران اسرائیلی با پشتیبانی

دولت انگلیس در راستای ایجاد

دولت اسرائیل در فلسطین بشدت آغاز می شود.

البته لازم به تذکر است که آخرین تشکیلات دولتی یهودیان خاور میانه در سال ششم قبل از میلاد بدست دولت رومیان متلاشی می شود، یهودیان سرزمین فلسطین را ترک گفته به کشورهای اروپائی متوطن شده تابعیت اخذ می دارند که مجال شرح حوادث قبل و بعد آن را این مختصر ندارد. اما آنچه مسلم است اینکه، سرزمین فلسطین امروز، که اسرائیلیها بخش اعظم آن را در اشغال خود دارند در سال

۶۳۶ میلادی به تصرف مسلمانان در آمده و مردمان آن همه به دین اسلام رو آوردند از آن تاریخ به بعد به استثنای یک مدت کوتاه بقیه تا سال ۱۲۶۰ تحت قلمرو حکومت اموی ها و عباسی ها قرار داشت از سال ۱۲۶۰ تا ۱۵۱۶ از طرف امپراطوری عثمانی تحت فرمانروائی ممالک مصر اداره می شد.



با اصرار و پیگیری ایالات متحده امریکا، متکی به بیانه تاریخی ۱۹۱۷ وزارت امور خارجه دولت بهیه بریتانیا که در واقع بیانگر طرح های استراتژیک و استعماری آن کشور را در قبال متعلقه خاورمیانه بود، سرانجام در نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد به تقسیم سرزمین واحد فلسطین به دو قسمت مسلمان نشین و یهود نشین رأی داد یعنی به اثر فشار های روز افزون امریکا و انگلیس ملل متحد طرحی را

پذیرفت و به آن صحنه گذاشت که سی سال قبل از جانب دولت

انگلیس مطرح و قویاً پشتیبانی می شد.

در این طرح غیر عادلانه که در

آن سیاست تفرقه پانداز و حکومت

کن، دولت استعماری بریتانیه به وضوح

دیده می شد، ۵۷٪ اراضی سرزمین

فلسطین تحت قلمرو اسرائیل و ۴۳٪

از اراضی باقیمانده جزو قلمرو مردم

بومی عرب فلسطین به رسمیت شناخته

شد در حالیکه جمعیت عرب مسلمان در این سرزمین نسبت به

یهودیان اسرائیلی به مراتب بالاتر بوده است.

تا این زمان خاورمیانه از جمله سرزمین فلسطین جزو قلمرو

امپراطوری بریتانیای کبیر بشمار می رفت که در آنجا تعداد زیادی از

نیروهای انگلیسی مستقر بود. آنجانی که در سرزمین های تاریخی

شبه قاره هند واقع در آسیای جنوبی مستقر بودند.

قدرت نظامی امپراطوری بریتانیای کبیر که در پی اعلام استقلال

افغانستان توسط شاه امان الله در سال ۱۹۱۹ میلادی انجام یافت، رو

به افول گذاشته بود و دیگر در امپراطوری بریتانیای کبیر، غروب

آفتاب اش را مشاهده می کرد. این غروب باورنکردنی در ختم جنگ

جهانی دوم سرعت گرفت و شمارش معکوس اشمجلال امپراطوری

انگلیس در آسیا آغاز یافت. دولت بهیه بریتانیه که این افول و غروب

را در جریان جنگ جهانی دوم احساس کرده بود، در پی ایجاد مناطق

بحران را و تشنج آفرین برآمد که این مناطق حیثیت غده های سرطانی

حکومت بریتانیه یا استفاده از شیوه های مختلف (رز و تزویر)

در جهت تحقق اهداف استعماری خود در نیایی یا رهبران اسرائیلی

نوانست تا سال ۱۹۳۹ و در آستانه جنگ جهانی دوم جمعیت یهودیان

را در فلسطین بطور آرام و خنثیانه به تعداد (۴۴۶۰۰۰) نفر برساند که

نسبت به ده سال قبل آن سه برابر تخمین زده می شد. که در پایان

جنگ دوم جهانی تعداد آنان قریب به (۶۰۰۰۰۰) نفر رسید که تقریباً

۴۰٪ کل جمعیت فلسطین را تشکیل می داد. از طرفی هم در فاصله

دو جنگ اول و دوم جهانی تعداد یهودیانی که از اروپا به امریکا رفته

بودند و در آنجا تابعیت گرفته بودند بیشتر از تعداد یهودیانی که در

فلسطین جمع شده بودند تخمین زده می شد. که نفوذ روز افزون این

اسرائیلی نباران در چرخه سیاسی و اقتصادی امریکا قابل دقت و توجه

بیشتری است. و تقریباً می توان گفت که امریکا مرکز اصلی فعالیت

های سیاسی و اقتصادی آنان قرار گرفت.

را در پیکره سرزمین های اسلامی و جوامع بشری در آسیا دارد. این غده ها که در واقع پیکره زبای سرزمین های اسلامی را خون چکان و قامت ملت های مسلمان را خم و چهره اش را زرد ساخته است، همانا ایجاد حکومت دومینون پاکستان در آسیای جنوبی و تولد دولت اسرائیل در خاورمیانه و لایتنجلی گذاشتن قضیه کشمیر و یا بی سرنوشت گذاشتن آن میان دو کشور هند و پاکستان جدیدالتاسیس بوده که ظهور این دو پدیده نامیمون به راه اندازی جنگ های خونین میان هندوان و مسلمانان در پی بیرون رفت نیروهای انگلیسی از این دو منطقه و تقسیم شبه قاره هند و سرزمین فلسطین انجام یافت.

تشکیلات نظامی یهودیان که در جریان جنگ جهانی دوم و بعد از آن با حمایت همه جانبه دولت های انگلیس و آمریکا شکل گرفته بود قویاً جای نیروهای نظامی انگلیس را پر ساخت. اما فلسطینی ها که در آن ایام سازمان و تشکیلات نظامی مشکلی نداشتند- مسلمانان و بخصوص جامعه عرب را هم خواب خرگوش فرا گرفته بود- با هجوم نیروهای اسرائیلی بطور غافلگیر کننده مواجه شدند بنابر آن علی الرغم جمعیت قراوان مقاومت کرده نخواستند و مجبوراً خانه های شان را ترک گفته آواره کشور های همسایه عربی شدند در مقابل اسرائیل فلسطین را به اشغال کامل خود در آورد.

بالاخره حکومت اسرائیل بطور رسمی در ۱۴ می ۱۹۴۸ با خروج آخرین سربازان انگلیسی از فلسطین پا به عرصه وجود در سطح بین المللی گذاشت، به این ترتیب دولت بریتانیه با یک ترفند نظامی- سیاسی دولت های عربی خاورمیانه را اذیت کرده و در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد.

بدنبال آن دولتهای عربی از برسمیت شناختن دولت اسرائیل سرباز زدند. و هنوز چند هفته ای از عمر این دولت ظهور داده شده نگذشته بود که جنگ بزرگی موسوم به «جنگ عرب و اسرائیل» در خاورمیانه شروع شد. سربازان مصر از جنوب، نیروهای سوریه و لبنان از شمال و قوت های اردن از سمت شرقی وارد سرزمین فلسطین شدند.

جنگ سختی میان ارتش مجهز اسرائیلی و نیروهای ممالک عربی در گرفت. گرچه گفته می شد که قوای ممالک عربی از لحاظ تجهیزات و تسلیحات و نیروی بشری نسبت به قوای مسلح اسرائیل برتری داشته اما به نسبت عدم فرماندهی واحد و عدم یکپارچگی کلیه امکانات نظامی سیاسی و فرهنگی- تبلیغاتی، نیروهای عربی تیار

موقعیتی بدست نیاوردند. درمقابل اسرائیل طی سال ۱۹۴۹ علاوه بر حدود تعیین شده در طرح تقسیم فلسطین حدود ۶۰۰۰ کیلو متر مربع دیگر از قلمرو مسلمان نشین سرزمین های فلسطین را به اشغال خود درمی آورد. اراضی ای را اشغال کرد که از نظر استراتژیک حائز اهمیت فراوانی بود که هرگز تا به امروز حاضر به تخلیه آن نشدند. و مردم مسلمان فلسطین آواره کشورهای دور تر از خاور میانه و کشورهای اروپائی شدند. و بودند، در این میان کشورهای عرب تباهی که حاضر به پذیرفتن این آواره ها نشده و حتی آنان را از کشورهایشان بیرون کردند.

از این تاریخ به بعد ضمن عقد پیمان برقراری آتش پس میان اسرائیل و ممالک متخاصم عربی تشنج و درگیری میان اعراب و اسرائیل نه تنها خاموش نشد بلکه چندین بار جنگ های خونین میان طرفین بوق پیوست که نتیجه آن همه به نفع اسرائیل بود، خون مسلمانان بی شماری ریخته شد شیرازه تقاض و همبستگی میان دولت های عرب از هم پاشید و هر کدام را آمریکا بطور جداگانه تضمین و تهدید کرد. فلسطینی ها به شکل وحشتناکی سرکوب شدند لیکن هرگز کشور و سرزمین شان را فراموش نکردند و علی رغم آنکه دنیای عرب و عجم ملت فلسطین را نبود شده تلقی می کردند و امید چندانی به دوباره زنده شدن این ملت نداشتند اما دیدیم که ۵۳ سال بعد، صدای انتفاضه جوانان فلسطین گوش حامیان دولت اسرائیل را کمر ساخت و لرزه بر اندام دولتمداران اسرائیلی انداخت. واقعاً تسلی وارد میدان شد و صدای آزادی سر داد که سه نسل از زمان اشغال فلسطین توسط اسرائیل، فاصله دارند اما آنچه در این میان مسلم است، دستیابی پیر استعمار به اهداف از قبل تعیین شده در این سرزمین ها می باشد که آنرا پس از به ظهور رساندن اسرائیل در خاورمیانه تا به امروز کماکان دنبال کرده است و آن عبارتست از:

- ۱- جلوگیری از ایجاد همبستگی همه جاتبه میان ممالک عربی تحت عنوان جامعه عرب. به معنی واقعی آن که دارای استقلال سیاسی می باشد.
- ۲- جلوگیری از ایجاد تفاهم میان مسلمانان و پیروان سایر ادیان. که گرایش به اسلام داشت.
- ۳- مجبور ساختن مسلمان در جهت یکپارچگی از شیوه های مانند خشونت و ترور و همینطور بیرون کردن مبارزان مسلمان از بستر سالم فرهنگی سیاسی آن.

۱- ایجاد یک محل نزاع سیاسی برای همیشه در میان مسلمانان و بخصوص مسلمانان عرب تبار.

۵- ایجاد یک اهرم فشار بالای ممالک عربی در خاورمیانه به خاطر جلوگیری از سرکشی های بی مورد سران عرب.

در نتیجه سوالی که لاینخل باقی می ماند اینست که چرا کشور های مانند انگلیس و ایالات متحده امریکا از طرح تقسیم سرزمین فلسطین که ظاهراً از طرف سازمان مللی متحد اعلام گردید و متکی به آن دولت اسرائیل برسمیت شناخته شد. حمایت عملی نکردند تا با توسل به آن جنگ خائمانسوز پایان داده می شد و شرایط زندگی مسالمت آمیز میان یهود و مسلمانان که بطور عادلانه حتی طبعی زندگی را در این منطقه از گرو خاکبی دارند، فراهم می آمد. آیا ممکن نبود که قسمتی از اراضی این منطقه با مرکزیت بیت المقدس تحت عنوان دولت مستقل فلسطین و قسمت دیگری از این منطقه با توجه به نفوس مردمان بومی آن بنام دولت مستقل اسرائیل برسمیت شناخته می شد و از آن قویاً پشتیبانی بعمل می آمد؟

و همین طور می بینیم که خلق نمودن حکومتی بنام پاکستان در شبه قاره هند میان مسلمانان آسیای جنوبی، افغانستان و آسیای مرکزی، فتنه و تفرات انداخته - فتنه ای که سلامت دینی - جامعه اسلامی این منطقه را شدیداً دچار آسیب ساخت و عده زیادی از مسلمانان را مجبور کرد تا بعنوان اعتراض جوقه جوقه در های مسجد را بزنند و از شر آن به کلیسا پناه ببرند و ایجاد هزار و یک بحران و آفت دیگر که از ناحیه سلسله حکومت دومینون پاکستان بر حیات سیاسی - فرهنگی و اجتماعی مسلمانان این منطقه و جهان مستولی گشت.

و اما به نظر من جواب سوال، این خواهد بود که بروز جنگ سرد و فضای جنگ سرد که در پی ختم جنگ جهانی دوم بین دو ابر قدرت شرق و غرب بوجود آمده بود نیاز به ایجاد دیوار های سبز تدافعی و مبادین گرم رقابت ایدئولوژیک داشتند و همچنان تلاش این دو ابر قدرت در پی مالیدن پوزه یکدیگر بخواهی سیاه در سرزمین های دیگران و با ریختن خون ملت های دیگر و کیلومتر ها دور از کشور متوجه خود، بوضوح و در یک کلام منازعه اعراب و اسرائیل، قضایای ویتنام شمالی و جنوبی، کره شمالی و جنوبی، آلمان شرقی و

غرب، آفت گری و فتنه آفرینی پاکستان در کشمیر و افغانستان و بالاخره تجاوز شوروی و آغاز جهاد در افغانستان و جنگ های ایدئولوژیک این کشور ها از بازار های گرم جنگ سرد بشمار می رفت که با پایان قرن بیستم پرونده جنگ سرد نیز با اشکال مختلف آن توسط بازیگران اصلی آن بسته شد. و جایش را به سیاست دوجبهه جهانی، نظم نوین جهانی، اقتصاد جهانی و تجارت جهانی خالی کرده و در این میان کشور های اروپائی در قالب اتحادیه اروپا که با گذشت هر روز به قدرت اقتصادی و سیاسی آن افزوده می شود، در تقاضا و هم گرائی با امریکا جای اتحاد شوروی سابق را پر کرده است تا جایی که روسیه میراث دار اتحاد شوروی سابق علاقه و رود به این اتحادیه و تجارت جهانی را پنهان کرده نمی تواند. و همینطور حضور ناآو در قلمرو های وارسا یک امر کاملاً بدیهی است.

بناً آنچه که تکوین شد و آنچه که در شرف تکوین است پی آمد های ختم جنگ سرد و نقطه آغاز بازی نوین جهانی با ابزار ها، شیوه ها و چالش های نوین سیاسی - فرهنگی و تبلیغاتی می باشد.

لهذا قضایائی مانند فلسطین و اسرائیل، کشمیر و پاکستان، پاکستان و افغانستان، کره شمالی و جنوبی، میانویان و حکومت حزب بعث در عراق و گونه های مختلف دیگری از مظاهر و منازعات جنگ سرد در جهان باید حل و فصل شود. و حتی به نظر من اگر پاکستان در حال حاضر صاحب بم اتمی و مسلح به راکت های دارای کلاهک های هسته ای نمی بود، تجربه آن به چهار ایالت ناگزیر به نظر می رسید.

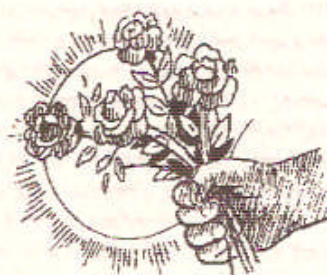
● داستان مختصری از تولد نوزادی دیگر بنام حکومت

دومینون پاکستان

(ادامه دارد)



اسلام و دموکراسی



نوشته: دکتر بیش

ربانیت یعنی نسبت یافتن انسان با رب، هنگامی انسان ربانی می‌شود که پیوند ناگسستی با پروردگارش باید و از دین و کتاب او آگاه شود و آنرا به دیگران بیاموزد؛ و لکن کوتوا ربنا تبین بمانکتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون (آل عمران ۷۹)

به نظر قرضای هدف از ربانی بودن دو چیز است: ۱- ربانی بودن هدف ۲- ربانی بودن منبع و برنامۀ اسلام آرمان نهایی انسانی را پیوند و رابطه تیکو با خداوند و جلب رضایت او می‌داند. یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فعلاقیه (اشفاق ۶) و ان الی ربک المنتهی (نجم ۳۴) و در نهایت و ما خلقتا الجن و الانس الا ليعبدون.

به نظر قرضای نتیجه ربانی بودن! آگاهی یافتن برهدف و جود انسان، راهبانی به فطرت، سالم ماندن روان از شیوه جویی، رهایی انسان از خود پرستی و شهوت و ... میباشد. او برای اثبات این نتیجه گیری از آیات قرآن مدد می‌گیرد و نمونه ذکر می‌کند. (۲)

یکی از نویسندگان مسلمان که اساسی ترین رکن اسلام را شعار لاله الا..... می‌نامد و معتقد است که قرآن تأکید زیاد روی این کلمه دارد، به نظر او قرآن خط مشی زندگی برای انسانها مشخص می‌نماید. لذا ایمان را یک پدیده مستمر و مداوم برای زندگی مسلمانان می‌داند. او شعار لاله الا اله را به عنوان حاکم گردآیدن شریعت الهی (توحید و حاکمیت) و ادای تکالیف الهی، کتب دانش، آبادانی جهان و مبارزه با دشمنان خدا دانسته انحراف از این شعار الهی را در میان مسلمانان موجب عقب ماندگی و انحطاط اعلام می‌نماید. و تنها راه نجات چارمه اسلامی از عقب ماندگی را روی آوردن به این شعار الهی می‌داند. (۳)

علامه سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیر المیزان معتقد

در شماره های قبل به معنی و مفهوم دموکراسی، سیر تاریخی، مفاهیم اساسی و اندیشه های متفکران بنام و رابطه دموکراسی با لبرالیسم و سوسیالیسم، اشاره شد برای شناخت رابطه اسلام با دموکراسی لازم است به اصول اساسی اسلام هم اشاره شود؛ توجه به اینکه اکثر خوانندگان گرامی مجله مسلمان و نسبت به آئین و دین خود شناخت دارند سعی می‌شود در رابطه با اسلام بصورت فشرده بحث صورت گیرد.

اسلام در لغت به معنی اتقاید و گردن نهادن و در اصطلاح دینی، تسلیم در برابر فرمان و حکم الهی میباشد. کتاب آسمانی این دین قرآن است. دومتیکین سورول می‌نویسد: کلمه اسلام که معنی اصلی آن از لحاظ مذهبی تسلیم شدن بخداوند است، به آئین یکتاپرستی اطلاق می‌شود که بوسیله محمد ﷺ در عربستان در قرن هفتم میلادی تبلیغ شد و متدرجاً در سایر نقاط شیوع یافت کلمه اسلام همچنین در باره جامعه اسلام و تمدنی که از آن بوجود آمده است بکار می‌رود. (۱)

برخی از دانشمندان مسلمان اسلام و ایمان را جدا از هم دانسته و گفتن کلمه شهادت، عمل به واجبات و ترک منہیات را که اعمال ظاهری اند، از نشانه های اسلام، و ایمان را اقرار به زبان، باور قلبی و عمل به دستورات الهی می‌دانند. اما بسیاری از علماء به جدایی میان این دو مفهوم قایل نبوده ایمان بدون اسلام و اسلام بدون ایمان را فاقد اعتبار می‌دانند.

اصول اساسی اسلام: اکثر نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان که در رابطه با اسلام تحقیق نموده، اولین اصل اسلام را توحید دانسته اند (ایمان بخدا، نفی شرک) دکتر یوسف قرضاوی نویسنده مسلمان مصری- ربانی بودن (ربانیت) را اولین رکن و خصیصه اسلام می‌نامد و

می‌بایست کلاً به مردم تعلق داشته باشد و فرمانروایان بدون رضایت اتباع شان حق حکومت ندارند(۱۳)

به نظر خدوری این اندیشه‌ها که از زبان یک رهبر دینی پرتغوز بیان می‌شد، تأثیر زیادی بر گروه‌های دینی بر جای گذاشته که از جنبش مشروطیت ملهم از اروپا پشتیبانی می‌کردند. و در نتیجه حسین کوشش‌های سید جمال بود که گروه‌های دینی در استانبول، قاهره و تهران از جنبش مشروطیت در ترکیه ۱۹۷۶ مصر ۱۸۸۱ و ایران ۱۹۰۵ حمایت کردند.

اما هنگامیکه رهبران جنبش مشروطیت سرانجام موفق به سرقراری نهاد نمایندگی شدند، به آئین‌های دینی ناظر به مشارکت همگان هیچ اعتنایی نکردند. قانون اساسی مصر و ترکیه به جز اشاره به اسلام به عنوان دین رسمی دولت هیچ توجیه به اصول اسلامی نکردند این شکست گروه‌های دینی را از بیم آنکه جنبش مشروطیت لیبرالی می‌آید به نابودی اسلام بینجامد، به این نتیجه قطعی رسانید که حمایت از استبداد پیش از تأییدی آن‌ها به سود متعلقان خواهد بود.(۱۴)

در شماره بعد به مفاهیم کلیدی و اساسی اسلام و رابطه آن با دموکراسی اشاره خواهیم کرد و مفاهیمی چون آزادی، برابری، کرامت انسانی، شورای، بیعت، حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق ناهندگان و... را مرور خواهیم نمود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دومینیک موردل، اسلام، ترجمه دولتشاهی، شرکت نشرکتا بهای جیبی
- ۲- دکتر یوسف قرضاوی، ویژگیهای اسلام ترجمه جلیل بهراسی، نشر احسان، ۱۳۷۹
- ۳- محمد قطب مفاهیم بنیادی اسلام، ترجمه لقمان محمود پور، احسان ۱۳۷۹
- ۴- سید محمد حسین طباطبائی بررسی‌های اسلامی- پیکوشش خسروشاهی، قم، انتشارات بعثت ۱۳
- ۵- ذول لایوم ایدئولوژی و فرهنگ اسلام، ترجمه رسول دریایی، نشر مبین
- ۶- همان.
- ۷- نوین بی، آینده نامعلوم تمدن، ترجمه فرهنگ جهانیور، اصفهان ۱۳۵۵
- ۸- پیل باران، اقتصاد سیاسی رشد.
- ۹- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران.
- ۱۰- مجید خدوری، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، وزارت امور خارجه ۱۳۶۶.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- مجید خدوری، همان ص ۳۸
- ۱۳- مجید خدوری، همان ص ۳۹
- ۱۴- مجید خدوری، همان ص ۱۰

انسانیت و... را زایل‌اند تمدن غرب می‌دانستند و معتقد بودند که این مفاهیم چون در شرق و در جهان اسلام وجود ندارد، کشور به انحطاط کشیده شده است.

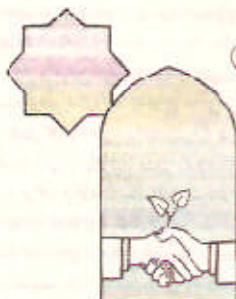
در چنین شرایط سخت و دشوار، بیدارگر شرق و احیاگر اسلام مخدومی(ص) سید جمال الدین افغانی فریاد بیداری مسلمین سرداد و به مسلمین گوشزد نمود که مفاهیمی را که روشنفکران غرب زده بعنوان اصول ترقی و پیشرفت کشور‌ها، زایل‌اند تفکر غرب می‌دانند، جزء اصول اساسی اسلام بوده و مسلمانان چون از آن غفلت نموده‌اند، گرفتار اختلاف، فقر و انحطاط گردیده‌اند. پس راه علاج نه در تقلید از غرب، بلکه در احیای فرهنگ اسلامی و بازگشت به خویشان است. سید جمال در دوجبه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی به مبارزه هست گماشت و مسلمانان را به فراگیری علم و دانش در مقابله با تهاجم غرب دعوت نموده و از ارزش علم در اسلام پناه کرد و معتقد بود، مسلمانان وقتی به تکامل علمی پشت کردند، راه انحطاط همواره شد.(۱۰)

محمد عبده شاگرد برجسته سیدجمال برای احیای تمدن اسلامی رابطه با قن آوری غرب را ناگزیر می‌دانست، و معتقد بود که مهار نهایی فنی غرب با ارزشهای اخلاقی و دینی اسلام در تضاد نیست. در صورتیکه به درستی از آن استفاده شود. او مانند سید جمال معتقد بود که اسلام توان ترقی و پیشرفت را دارد و پیشرفت وقتی ممکن است که مسلمانان ترک تقلید کنند. به نظر او اسلام دین خرد است پس قانون باید براین مبنی تفسیر گردد. عبده بعنوان حقوقدان مسلمان و در جایگاه قضاوت، فتوی مشهور تیراسول را که بر اساس آن بر مسلمانان جایز است از گوشت حیوانات ذبح نشده توسط مسیحیان و یهودیان استفاده کنند، صادر نمود (۱۱)

استدلال سید جمال و عبده بیشتر در برابر کسانی که معتقد بودند اندیشه‌های غرب کلاً با اسلام ناسازگار است و هیچ رابطه‌ای بین آنها موجود نیست (درست در مقابل گروهی که تقلید محض از غرب را تنها راه نجات می‌دانستند) قرار داشت و در حقیقت راه میانه و اعتدال بر گزیده شد.

مجید خدوری می‌نویسد: جمال الدین افغانی- اصلاح طلب برجسته دین، آگاه از فساد گسترده و بی‌کفایتی نهاد های سنتی- علاقه گروه‌های دینی در جنبش قانون اساسی نمایندگی را برانگیخت و لیبرالها را بر اعمال فساد بر فرمانروایان خود به خاطر قبول مشروطیت و حکومت انتخابی ترغیب کرد، جمال الدین معتقد بود نهاد های نمایندگی ضرورند زیرا توسط دین بر مبنای اصل کلی مشوراء تعیین شده‌اند و برای پیشرفت اساسی هستند او در تألیف استدلالش به داستان فرآئی سلیمان و ملکه سبا که برای مشورت با نمایندگان مردم سابقه ای بوجود آورده بود، متوسل شد. (۱۲)

خدوری معتقد است که جمال الدین پایان آیت کلام... سنجید در مورد اهمیت شوری به همین جا متوقف شد به نظر او اقتدار و قدرت



هرکاری که در آن مصلحتی نهفته باشد حمایت می نماید ، چنانچه فقهای مسلمین مصالح انسانی را در حفظ پنج چیز منحصر کرده ، شریعت اسلامی را حافظ و حامی آنها دانسته اند : آن امور پنجگانه عبارت اند از:

۱- حفظ نفس: که مستلزم حفظ کرامت و حرمت و غیره مقومات شخصیت انسانی میگردد

۲- حفظ دین: یعنی باید از حقایق دینی محافظت و حمایت صورت گیرد ، تا از تعرض وطن و معنویت پماند ، البته حفظ آزادی دینی و حمایت از شعار دینی و اینکه پیرو هیچ دینی یسر پیروان ادیان دیگر دست تجاوز و تجاوز و تجاوز دراز نکند، در اصل حفظ دین شامل می باشد . اسلام در عین حالیکه مسلمانان را از تجاوز بر غیر مسلمانان ساکن در قلمرو دولت خویش نهی کرده، از ابیاع سایر ادیان خواسته است که نباید آزادی دینی مسلمانان را که در سرزمین های غیر اسلامی زندگی می کنند سلب نمایند . زیرا هر چند تأمین آزادی دیگران بر مسلمانان واجب است ، خودشان نیز حق دارند که از نعمت آزادی بهره مند باشند و هرگاه دولت غیر اسلامی از اعطای این حق به مسلمانان سرباز زند و سعی نماید که آنها را از دین شان برگرداند و یا مانع اجرای مراسم دینی شان گردد ، دولت اسلامی حق دارد که با آن دولت تجاوزگر بجنگد زیرا قرآن کریم امر فرموده که با متجاوزین تا وقتی که از فتنه دست می کشند بجنگد .

۳- حفظ نسل: برای نسل به این هدف، اسلام، زنا و اشاعه فحشاء را به شدت منع فرموده ، در این مسئله میان مسلمانان و غیر آنها تفاوتی قابل شده است.

۴- حفظ عقل: اسلام از هر آنچه که عقل را می پوشاند و یا آنرا قاصد می سازد و مانع ادراک سلیم آن میگردد ، نهی فرموده است .

۵- حفظ مال: یکی از مقاصد شریعت اسلامی محافظت از اموال مردم است و هیچگونه فرقی در این باره میان شهروندان مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد و در هر سرزمین که باشد باید از اختلاف و تضییع مال جلوگیری شود زیرا تلف کردن خیرات زمین با اجرای وظیفه خلافت انسانی در آن منافات دارد، از همین جهت، اسلام پیروان خویش را تشویق میکند که برای تنج انسانها، بلکه مطلق زنده جانها در زمین تلاش کنند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید «ما من مسلم یزرع زرعاً أو یغرس غرساً فیکل منه إنسان أو دابة الا کتب له به صدقة» هیچ مسلمانی نیست که دانه ای در زمین زرع کند و یا نهالی را غرس نماید و از آن آدمی و یا زنده جانی بخورد، مگر اینکه در ازای آن به او ثواب صدقه نوشته می شود.

حفظ مال، اصلی است که باید در همه حالات صلح و جنگ رعایت گردد لهذا تخریب در جنگ های اسلامی جایز نیست ، و فرماتده مسلمان حق ندارد ، دست به تخریب اموال، خانه، پناخ، و مزارع دشمن دراز کند، مگر اینکه ضرورت جنگی در میدان تیرد مقتضی این عمل باشد ایوبیکر صدیق به یکی از فرماندهانش وصیتی دارد که در حقیقت از وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم - جمع آوری کرده است ، می گوید:

«زنان ، کودکان و مردان کهن سال را نکشید ، درخت میوه دار و خرما را قطع نکنید و آتش نزدیک ، چیزی که آباد است ویران نکنید پژو گوشتند را - جز برای خوردن - پی مزید ، ترسو مپاشید ، درختانم خیانت نکنند »

در این وصیت که بطور صریح و اکید از فساد و تخریبکاری نهی شده، دلایل اینست که درخت ها و غیره حق مسلم همه انسانها بوده متعلق به همه مردم است ، و جنگ اسلام نه برضد مردم بلکه بر علیه حکام سید و شتمگر است .

خلاصه : این بود قواعد و پایه های روابط بین المللی در اسلام که باید اقدام بر هر عملی چه در

پایند (سوره قصص: ۵) از نظر اسلام عدالت آنگاه تحقق پیدمی کند که حق ضمه از قویاء استحصال گردد .

در مرصه بین المللی اسلام نه تنها به حمایت کشورهای ضعیف از قوی توجه دارد ، بلکه سعی می ورزد تا از همه ملت های که در زیر یوغ ستم رنج می کشند و حکومت های استبدادی ، غرور ملی شان را خدشه دار ساخته اند، دفاع نماید.

پیامبر گرامی اسلام در نامه های که به پادشاهان و سران کشورها می فرستاد ، علاوه بر اینکه آنها را به دین مقدس اسلام دعوت می کرد ، ایشان را به مسئولیتی که در قبال ملت های شان داشتند، متوجه می ساخت و در خواست می کرد که باید مردم خود را از آزاد بگذارند تا پیام اسلام را بشوند و هرگاه خواسته باشند با اختیار خویش آنرا بپذیرند . چنانچه در نامه ای که به هرقل فرستاد نوشت : «اسلم تسلم و الا فقلیک اثم الیریس» یعنی مسلمان شو تا سالم بمانی، ورنه گناه «یریس» بدوش تو خواهد بود.

منظور از یریس: کسارگران و کشاورزان و غیره افرادی هستند که در پیشبرد امور دولتی نقش ندارند.

بر همین اساس است که اسلام همواره بر حمایت از آزادی ضمه و بخصوص آزادی تلین، اهتمام خاص می ورزد ، و اصلاً دلیلی که جنگ در آیین اسلام جائز شمرده شده ، حمایت از همین نوع آزادی است . در بحث «جنگ در اسلام» این موضوع را به طور مفصل تر ، مورد توجه قرار خواهیم داد .

جلوگیری از فساد : دین بین اسلام بخاطر شرح بر شریعت و منظور تحقق بخشیدن به خلافت انسانی در دوی زمین، از شیوع فساد در جهان جلوگیری نموده، انسانها را به اصلاح فرامی خواند و از

حالت صلح و جه در وقت جنگ برپشای
همان اصول و در استوار تطبیق همین
قواعد صورت بگیرد.
قواعد مذکور به طوریکسان بر افراد
و جوامع قابل تطبیق می باشد زیرا فرد
و جامعه در آنچه به فضیلت و اخلاق مرتبط
است، قریب به هم ندارند و هر آنچه در
تمام یا احاد امت قابل پذیرش است، در
روابط بین الملل نیز مقبول و معقول است،
و نباید تصور شود که قانون را که اسلام
در روابط میان ملت ها وضع کرده غیر از
قانون و یا نظام است که در داخل دولت
اسلامی قابل اجرامی باشد، بلکه در هر
دو مرحله قانون واحدی حکمفرماست که
منبت از پیاد و دینی واحد است. بطور

مثال اگر جرمی در سطح افراد سواران کثیر اندام باشد همان جرم اگر توسط جامعه می صورت بگیرد
، کثیر آن جنگ خواهد بود، زیرا در هر دو حالت یک مطلق حاکم است.
زیاده از چهل سال پیش در نوشته ای که از «لس جنو» وقت آمریکا منتشر شده بود خواندیم
که: «به نظر از روابط بین الملل باید بر اساس «دوستی انوار گردد» و در آن هیچگونه هدف تجاری یا
مقاصد دیگری ازین قبیل منظور نباشد، و تنها مریین ضرورتی که بشریت می تواند به آن دست یابد
خوش مطمئن باشد»
اسلام چهارده قرن پیش از رئیس جمهور آمریکا، جهانیان را به این نوع روابط بلکه محبتور از
آن فراخوانده است.

اگر حساسیت ها و تمهیدات متنی، دوستی میان سیاه و سفید و یا زرد و سرخ را مشکل گردانیده
باشد، تمسک به میادین عدالت و اصول فضیلت در هر زمانی ممکن و بیسر است، و جز شخصیکه
دارای فکر سقیم و غشیل معوج است، کسی دیگری با آن مخالفت نخواهد کرد.

فاجعه ۶ جدی

قیام ها و پیامد ها

نوشته: عزیزی

سرمی گردید که نورمحمد تره کی که پنج ساله را پس شوری انقلاب و
صدراعظم، پیرک کارمل پیمت مبارز رئیس جمهور و حقیقتاً «پن» به
صفت مدون صدراعظم و وزیر خارجه منصوب شدند.

شورای انقلاب ۲۵ و گینه ۲۰ نفر عضو داشتند که از جمله پنج
نفر در گروپ اول و سه نفر در گروپ دوم از افراد نظام انتخاب شدند
که اکثریت مناسب را خلقی تا در دست داشتند.

تره کی و یارانش حسب دستورات کرملین می خواستند نظم نهاده
و تقاضا را در میان مردم برافشانند و از طریق گسیختن ریشه های روابط
اجتماعی و بیم اندازی افراد و اقوام علیه همدیگر، جامعه را برای بهره
برداری آینده خویش آماده سازند و زندگی ستی و داد و ستد طبیعی و
ماتریس را در بین روستاییان برهنه بدارند. و این ماهیچه آشنای پیژودی و
جویی شناخته گردید و تید و اسفون شان کارگر تپنده رعب و ترس در



نیزدای کمونیستی در افغانستان یا پیمارت دیگر مداخله مستقیم
روس در کشور ما بتاريخ ۹ صبح ۷ تور ۱۳۵۷ آغاز گردید و بتاريخ ۸
تور قدرت در دست ایشان بود و بتاريخ ۱۰ تور اعضای انقلاب و کاپنه

جهاد آماده می شدند. چنانچه هنوز جهاد، در دره صوف کاملاً خاموش نشده بود که بتاريخ ۲۱ صحت ۱۳۵۷ مردمان خور و دلیر قهرام و ارزگان کبر جهاد بر بستند و الله اکبر گویان بر بی دیشان مزدور حمله کردند و قریانی ها دادند.

در گرما گرم جنایات مزدوران روس در افغانستان و قیام و پیکار مردم علیه آن بی خدایان که هر روز در روستاها و شهرهای کشور انشقاق می افتاد، بتاريخ سوم صحت ۱۳۵۸ خورشیدی، آهنگ خوش صدا و دشمن کش الله اکبر، بر قضای کابل و حومه اش نیز طین افکند و عامه مردم احم از زن و مرد، مامور و مغازه دار، دانشجو و دهقان بر جاده ها و مراکز حکومت سرساز شدند و با سنگ و چوب، بر پاسداران رژیم و نوکران سوسیال امپریالیست روسی حمله کردند. در این حملات که تمام نواحی شهر کابل و حومه اش اشتراک داشتند، تعداد زیادی از خواهران و برادران مسلمان ما جسام شهادت نوشیدند و عده ای هم زندانی گردیدند. در آن روز از هوا و چاکران خود فروخته شان از زمین مردمان بی دفاع کابل را مورد حمله قرار دادند و در چهار دهی، ده داتا، قلعه قاضی، پای منار، ده پوری، بینی حصار، بگرامی، جمال مینه، قلعه فتح الله خان و غیره، هزاران نفر را به گلوله بستند و بار دیگر خاطرات لشکریان جنگیز را زنده نمودند. خیابانها و کوچه های مرکز کابل نیز رنگ خون گرفته بود. بخصوص پارک زرنگار و اطراف آن صحنه های خونی و رقت باری داشت. مردم آزاده کابل سرشار از باده مبین دوستی و عشق بخدا و آزادی، در برابر زره پوشان دشمن، سینه سپر می کردند و بی یاک و دلیرانه با آنان می جنگیدند و این کار زار تا شامگاه آرتور ادامه می یافت و بسیار کسان جان خود را از دست دادند و برحمت ایزدی پیوستند. از آن روز به بعد بر تدابیر امنیتی و سازمان های جاسوسی خویش افزودند به نحویکه در هر چند قدم یک جاسوس وجود داشت.

بتاریخ اول ثور ۱۳۵۹ هـ تعدادی از لیسه های دختران مانند لیسه های سوریا، عایشه درانی، ملالی، زرخونه و آریانا قیام کردند و با دادن شعارهای اسلامی ضربات کوبنده ای بر دشمن وارد کردند. دبیران آن بتاریخ نهم ثور دختران و پسران دانشجو در پوهنتون کابل قریباً حق خواهی و آزادی را هر چه رساتر و پرتوان تر بلند کردند. قوای شوروی اعتراض و اجتماع آنان را با تانک و ماشیندار پاسخ دادند و تعدادی از خواهران و برادران ما را به شهادت رسانیدند و از آن به بعد هر شب به خانه ها می ریختند و هر که به چنگ شان می افتاد راهی زندان می نمودند. ایشان گمان می کردند، کشتن و بستن میتواند احساس پاک جوانان را مهار کند و فریادشان را در گلو خفه سازد اما هر قطره خونی که بر زمین می ریخت نهال انقلاب و قیام اسلامی را پرورش تر می ساخت و حس انتقام جویی را بیشتر می کرد. چنانچه بتاریخ بیست و نهم ثور باز هم لیسه های سوریا و عایشه درانی آشوب ها و تظاهراتی بر پا

اندک مدتی همه جا را فرا گرفت و کاپوس وحشتناک مرگ و تباهی برهوا و فضای کشور سایه افکند.

مزدوران اجنبی همه جا با نیزه پردست و ضبط صوت در زیر بغل جلوه نمائی می کردند و همیشه قد و قامت کسی هم در نگاه شان مطلوب نمی نمود می گرفتندش و به شکنجه گاهش می بردند.

آری! کمونست ها بجای زوع گندم، تخم آدم بر زمین می کاشتند و خود را از تهیه (نان-لباس-مسکن) برای مردم قانع می کردند و حقا این سلک را بهتر از این ارمغانی نیست. روزهای سیاه و خونی یکی بعد دیگر سپری می شد و خشم و نفرت مردم فروزی می یافت. افسران مسلمان در قرارگاه های عسکری و روستائیان و شهریان در دهات و خیابان ها به اقدامات عتشی دست می بازیدند که در بسا موارد به درگیری های مسلحانه می انجامید و عوامل رژیم هم بر روی هموطنان خویش بیرحمته آتش می گشودند و با تمام قدرت و امکانات می کوشیدند هر حرکتی را در نطفه خاموش سازند.

در همین گیرودار و کشمکش ها مردم خدا پرست و آزاد و با ایمان هرات بتاريخ ۲۴ صحت ۱۳۵۷ قهرمانانه قیام کردند و در حالی که اکثر افسران و افراد قتل عسکری هرات با ایشان همراه و همنوا بودند عده زیادی از روسها و کمونیست ها را کشتند و هرات را کاملاً در تصرف خود در آوردند. دلیر مردان و شیر زنان هرات با شیر بیجه های آن سرزمین با چوب و کلوخ به جنگ تانک و توپ و ماشیندار رفتند و بار دیگر تاریخ کشور را به خون خویش رنگین کردند.

قیام و قربانی هرات با همه تلخی هایش الهام بخش شهرهای دیگر افغانستان بود که یکی بعد دیگر رزمیدند و حماسه افروزدند و چنانچه با فرا رسیدن سال ۱۳۵۸ هـ دومین سال حکومت دست نشاندۀ روس در کابل، ساحه رستاخیز عمومی و جهت گیری مردم در برابر کمونیست ها گسترش یافت و تظاهرات ضد روسی در همه جا و بخصوص در مکتاپ و پوهنتون ادامه یافت.

بتاریخ اول جوزای ۱۳۵۷ هـ مردمان خدایپرست و با ایمان دره ویگل نورستان قیام کردند که آن حرکت سرآغاز و الهام بخش جهاد در سرتاسر دره نورستان گردید و در ماه میزان همان سال همه دره را فرا گرفت و مردمان آن نفرت و آمادگی خود را جهت مبارزه در برابر رژیم تیره کی اظهار داشتند، بتاريخ ۶ صحت ۱۳۵۷ قریباً الله اکبر و شیپور انقلاب و انتقام سرتاسر دره صوف را فرا گرفت و مردمان شجاع و با ایمان و وطن دوست آن علیه اشغالگران و پیا خواستند و پیکار خونی بین ایشان و قوای اعزامی تیره کبی در گرفت که تا آن تاریخ سابقه نداشت.

آوازه چنان مردانگی ها و خودگذاری ها به سرعت در گوشه و کنار وطن طین می افکند و مردم یکی بعد دیگر برای بلند کردن درفش

نویسنده: استاد نجیب الله نجیب

دو بهار

سال ۱۳۷۸م تیره‌های

جبهه متحد توانستند که در اثر

سازماندهی و ابتکار دو تن از

فرماندهان سر شناس خود (حاجی محمد

محقق و استاد عطا محمد) شهر بامیان، دره صوف و

مناطق وسیعی را در سنگان از تصرف طالبان بیرون

سازند، که طالبان و حامیان خارجی آنها درین نبردها متحمل

تلفات سنگینی گردیدند. هر چند تیره‌های جبهه متحد موفق به حفظ

بامیان نشده و پس از ۱۹روز مقاومت در برابر حملات پی در پی و شدید

هوایی و زمینی دشمن از آنجا عقب نشینی نمودند ولی تصرف موقتی

بامیان و انجام عملیاتهای موفقیت آمیز دیگری که در بخشهایی از ولایات

قاریاب، غور، سرپل، سنگان، کندز، بغلان و لغمان در اواخر زمستان

۷۷ و اوایل بهار ۷۸ صورت گرفت به جبهه متحد این فرصت را داد تا

تیره‌های اصلی دشمن را در نبردهای فرعی در گیر ساخته و حمله اساسی

آنان را که وقوع آن در فصل بهار بالای تخار و شمال کابل پیش پستی

میشد به تأخیر بیندازد.

طالبان و حامیان خارجی آنها در پایان فصل سرما مجبور شدند که

جنگ را از مناطق دور افتاده آغاز نموده و وقت وامکانات زیاد خود را

جهت سرکوب جوانه های تازه قد کشیده مقاومت به مصرف برسانند. لذا

حمله اساسی خود را با سه ماه تأخیر در اوایل تابستان پناه انداختند.

هدف حمله شمال کابل انتخاب شده بود. شمال کابل از آنجهت دارای

اهمیت بود که اولاً حضور مقتدرانه مجاهدین در دروازه های پایتخت

تهدیدی جدی به حاکمیت پاکستانی ها که بنام طالب ایجاد شده -

شعرده میشد. ثانیاً شمالی نزدیک ترین راه جهت نفوذ پنجشیر که مرکز

تقل مقاومت بود پصبامید. ثالثاً طالبان و حامیان خارجی آنها از حلقه

مطمئن و نزدیک در کابل برخوردار بودند و این خود امتیازی بود که آنان

را در یکارگیری واحد های ژرعی و پیاده منظم قوچ پاکستانی و پشتیبانی

لژیونرهای به موقع از آنان کمک میکرد. رابعاً جنرالهای پاکستانی که

جنگ طولانی و فرسایشی شدن آرا خطری جدی برای سلطه شکننده

خود در افغانستان میدانستند؛ به این نتیجه رسیده بودند که حد اکثر توان

نظامی خود را به میدان آورده و با وارد آوردن یک ضربت سنگین با لای

بدنه اصلی مقاومت کارآن را بکطره نمایند.

با این محاسبه طالبان تیره‌های جنگی خود را بسیج نموده و

پاکستان هم

خیل عظیمی از

سربازان خود و فراریان عرب

را که بیه تازگی در برابر فشار

هندوستان از کار گیل (کشمیر) عقب کشیده

بود، بنام طالب وارد افغانستان ساخت. به گزارش

منابع دولتی افغانستان بیشتر از پانزده هزار نفر درین اردوی

چند ملیتی گرد آورده شده بود. احمد رشید خیر نگار پاکستانی روز

نامه دی - ای تلگراف که در آن روز ها به تازگی از افغانستان برگشته

بود، در مصاحبه با پی سی چنین گزارش داد: «در افغانستان هزاران

پاکستانی در کنار طالبان مصروف جنگیدن یا مخالفین آنها میباشند. من در

کابل با پاکستانی ها صحبت داشتم. آنها میگفتند که از کارگیل، کشمیر

برگشته اند و تعداد آنها بین سه الی پنج هزار نفر تخمین می شده احمد

رشید همچنین افسانه نموده که از طرف دولت پاکستان هیچ نوع مسائلی

برای اباحش جهت ورود به افغانستان و جود تدارک و احزاب سیاسی -

مذهبی پاکستان نظیر: حرکت انصار، لشکر طیب و سپاه صحابه افراد

خود را ثبت نام نموده به افغانستان می فرستند. وی در مصاحبه خود

همچنین از پرواز طیارات نظامی پاکستانی جهت رسانیدن تدارکات به

کابل پرده برداشت. اخیراً ابراهیمی نماینده خاص سازمان ملل در

افغانستان نیز که در همان روز ها به کابل رفته بود، طی یک کنفرانس



مجاهدین آزاد گردیدند. روز بعد
مجاهدین در ادامه پیشروی های
خود موفق به آزاد سازی کهدمان
گردیده و مواضع دفاعی سابقه
خود را در شکرده و گلدره
بدست آوردند. از فرماندهان عمده
ایکه در حماسه آفرینی این نبرد
پیروزمند نقش بازی کردند، میتوان
از عطیمی، بسم الله خان، مولاسا

عبدالرحمن، عبدالصیر سالنگی، حاجی العالی، جان احمد
خان، نوراسکندر، دل آخسا سالنگی، حلیم خان، خواجه نبی، حاجی
شیر علم، امام الله، گذر، چترال، بابا جان و حاجی داود کلکاتی نام برد.

تلفات طالبان و حامیان خارجی آنها درین نبرد دو روزه ۱۵۰۰
کشته و صدها زخمی گزارش شده و تجهیزات جنگی بجا مانده از آنان به
۱۸۰۰ هزاره موثر توپتاسی دستگاه زیو و سی هزاره تانک میرسد.

شکست متضاحنه و نیز تلفات عملیات تاپستانی طالبان و حامیان
خارجی آنها که با هدف سرکوب مقاومت در شمالی و تصرف دره
پنجشیر آغاز یافته بود، ادامه تسلط آنها را در پایتخت نیز در معرض یک
چالش جدی قرار داد. در حالیکه مردم ناراضی شهر کابل خود را آماده
یک قیام سراسری در حمایت از مجاهدین می نمودند، پاکستانی ها و
فرماندهان جنگی طالبان سرگرم بیرون کشیدن مخفیانه خانواده های خود
از شهر بودند. آشفتگی در شهر کابل و تضعیف روحیه جنگی طالبان
سبب شد که فرماندهان آنها در بکه اقدام پیشگیرانه، توپخانه ثقیل و راکتی
خود را به حومه های جنوبی و شرقی پایتخت انتقال داده و بتکثیر ایجاد
یک کمر بند دفاعی در بیرون شهر شوند. افزایش نگرانی ها در مورد بقای
طالبان پاکستانی ها را بر آن داشت، تا جهت تثبیت کنترل دوباره آنها در
پایتخت و جلوگیری از خیزش قیامهای مردمی سیل نیروهای تازه نفس
خود را وارد کابل نموده و حمله دیگری را بشمارد. ۲۰ اسد - سر داده در
شمال کابل به رله اندازد این بار حمله پاکستانی ها که بنام طالبان و بخاطر
عقب زدن مجاهدین از دروازه های کابل صورت میگرفت بسیار وحشیانه
و قساوتبار بود. مجاهدین کهدمان که روستاهای خالی از سکنه و ویران
شده را از اشغال دشمن آزاد ساخته بودند، هنوز موفق به سازماندهی یک
خط دفاعی مستحکم در منطقه نشده بود و هنوز در برابر حمله پاکستانی
ها که با آتش توپچی و بمباران سنگین هوایی پشتیبانی میشدند، موفق به

رسالید که با آواز لرزان فریاد کشیده میگفت مارا کمک کنید، بخدا آنها
زنان مارا می برند، به قرآن آنها زنان مارا می برند، خیرنگار در مورد
موقعیت سنی و توضیح رفتار آن مرد گفت که وی هفتاد سال داشت و
موقع حرکت خود را به موثر آویزان نموده و فریاد میکشید!

رفتار ضد اخلاقی، ضد بشری و وحشیانه طالبان با مردم غیر نظامی
در مناطق اشغال شده و زنده گی رقت انگیز هزاران آواره سرگردان در
دره پنجشیر غیرت دینی مجاهدین مسلح را تحریک نموده و آنان در یک
اقدام دسته جمعی داوطلب باز گشت به مناطق خود و جنگیدن بخاطر
آزادی آن شدند.

احمد شاه مسعود که دشمن را در وادی شمال پراکنده ساخته
بود، آماده گی داوطلبانه مجاهدین را به منظور شروع مجدد جنگ فرصت
طلایی دانسته و با حضور استاد سیاف جلوه فوق العاده فرماندهان جنگی
پروان - کاپیسا و شمال کابل را فراخواند.

در جلسه پس از بحث و بررسی فراوان تصمیم به آغاز عملیات باز
پس گیری مناطق اشغال شده اتخاذ گردید. سرعت عمل مجاهدین به
دشمن موقع آنرا نداده که سلطه خود را بر تمام دشت هموار شمالی بهین
نمایند. هر چند با کوچ اجباری مردم غطری آنها را از درون تهدید نمی
کرد ولی عملاً کنترل آنها محدود میشد به قرارگاه های که در مسیر
جاده های عمومی و شهر ها ایجاد نموده بودند و بر راه های فرعی و
روستاهای که دورتر از شهر ها و مسیر جاده های عمومی قرار داشتند. هیچ
کسی تسلط نداشت. در طرح عملیاتی ای که در پنجشیر روی آن موالفه
بعمل آمده بود پیش بینی شده بود که مجاهدین با استفاده از تازیکی شب
و امتیازی که آشنایی با اراضی برای آنها میداد خود را داخل روستاها
نموده و اوایل صبح همزمان جنگ را در پشت جبهه دشمن آغاز
نمایند. هزار ها مجاهد مسلح هشت روز پس از آغاز تهاجم مشترک طالبان
و پاکستانی ها شب هنگام خود را وارد مناطق مسکونی در پروان و
کاپیسا نمود و اوایل صبح پنجشنبه ۱۴ اسد با شیخون های ناگهانی
ماشین جنگی دشمن را از کار انداختند - حملات برق آسای مجاهدین
آن قدر غافلگیر کننده بود که بدشمن مجال آنرا نداد تا دفاع خود را
سازمان داده و پایه عقب نشینی منظم اقدام نماید. لشکریان دشمن ظرف
چند ساعت نبرد تارومار شده و اسلحه و تجهیزات جنگی آنان به غنیمت
مجاهدین در آمد. تا ساعت ده قبل از ظهر مناطق وسیعی چون گلپهار -
جبل السراج - چارپاکو و محمودراقی از کنترل دشمن بیرون ساخته
شده و تا پایان شب میدان هوایی پگرام، دوسرکه و قره باغ توسط



شهباز در صدد غلبه زخمی
و شهر را سخته خالی
گردید، سقوط دو فروند
طیاره جنگی دشمن در
اثر آتش ضد هوایی
مجاهدین، صاعقه این
بمباری ها سرا محدود

ساخته ایم. لذت حملات زمینی آنان افزود.

بنابراین، آنکه حملات بی در پی طالبان و پاکستانی‌ها منظره شگافان صد مقاومت مجاهدین در پل سگی که نزدیکترین راه به شهر نالغان بود به نتیجه نرسید، آنها در یک مأمور تاکتیکی دیگر پل سگی را بهال خود گذاشته و راه پیروی خود را بطرف شمال کشدز گذراندند. تصرف و سواالی غای امام صاحب، دشت ارچی، خراج غار و هزار باغ، دشمن را موفق صاحب نه از شمال خود را به شهر نالغان نزدیک سازد. جنگ در اطراف نالغان برای دشمن بسیار خستین و پر هزینه تمام شده و برای هفته‌ها بدون نتیجه ادامه یافته. بتوان شمال یکصد عراده موشک تبرتا را وسایط دهی دشمن تنها در اثر و خود با اصوات خاکهای روان در مسیر راه دشت ارچی و هزار باغ خسارت یز دانسته و از صف محاربه خارج شد؛ بودند در توقف ملدن ماشین جنگی طالبان در پشت دیوارهای دفاعی شهر نالغان همیشگی مردم با مجاهدین، لیکارت جنگی احمد شاه مسعود، بتوان قرامتد عسوم جنگی. تلاش شبانه روزی جنرال هیمز و پامردی و رسادت هرمندهانی چون دودخدن، ملا پیرم قل و باب ولی و شهید غازی اسیر نش بر جسته داشت.

گودشتان پرویز مشرف و مصروف شدن نظامیان پاکستانی ها در
ساحلای تنگ دلتای دیرین - ملت های خارجی کشور خودتوی ولا
تکلیفی و وفور در جبهات جنگی غالبان ایجاد نمود، که مجاهدین یا
استفاده از آذوقه حمله و سببی را در اطراف تاقان سازمان داده و مناطق
اشغال شده و از تصرف دشمنان آزاد نمودند. طالبان و حاکمان خارجی
آنان در اطراف تالقان نیز سیاست زمین سوخته را اعمال ننموده بودند، که
کوچ اجباری باشندگان کابل خارج غار، دشت ارجی و امام صاحب، آتش
زن دکانها و منازل مسکونی مردم، قتل عام اهلی غیر نظامی، و غارت
در ابرای و المول آنان از مصداق بارز آن شرحه میشد.

جنگ مای نیماز، کاروانه طالبان و حلیان پاکستانی، تله در سال ۷۸

فماح از خود نشاند. عقب نشستی مجاهدین یازدهم اعلیٰ غیر نظامی را در برابر حملات انتقام جویانه یشت طالبان و سامبان خارجی آنها قرار داده و یک پدنه شمالی را از پیکر مقاومت جدا نمود. ولوالی های شکرده، گلدره، استالف، کلکان و قست های از قوه پاغ به اشغال دشمن درآمد؛ و در آتش کینه و انتقام آنها بران گردیدند.

ترازیبی جنگ شمالی و قتلای ابدان نهفته جیانی طالبان و حامیان
پاکستانی آفاندر بر خورده با اهلای غیر نظامی، تربط رسانه های خیری
چنان، نوعی همبستگی ملی را در داخل افغانستان ایجاد نموده و دامنه
مخالفت هار قیامهای مردم بر ضد سلطه گری پاکستانی ها را به شرق
افغانستان گسترش دده، حامدین ولایات شرقی کشور در پیوند با
مردم، حملات هماغی را در اواخر ماه اسفند در ولایت نمنان، جلالت
آباد و کتر آفانر نموده و ولایتی های دوست آباد، دره
آباد، لار، یو، حرمی و نورگال را تصرف، دشمنان بیرون ساخته و
خودریه حرمه نهر اسفندیار رسانیدند که نقش فرماندهی چون حاجی
جیدالقدر، حضرت علی، جندادان و ملک زین در سازماندهی این
قیامها بر حینه ۲۵

ایجاد بن بست نظامی در شمال، کابل و نائوابی طالبان و حامیان
و کشتی آنها در پتیر برده‌های جنگی شان در آب متفق، آنان را وادار
ساخت که جبهه جنگ را تغییر دانه و بار دیگر به ولایات شمال
افغانستان و بخصوص ولایت تخار روی آورند. شهر تالقان از آنجبه
برای دشمن دارای اهمیت بود که به تدریج به پایگاه مایه‌ی هند
مخابران را بخود گرفته و به مسیر قدرت و نظم دوتی مبدل شده بود.
تتار سوق الجیش ولایات تخار بخاطر کی که در مرکز توجه دشمن قرار
گرفته بود، که در مرز تاجیکستان واقع شده و حلقه وصل دولت مجاهدین
و دنیای خارج به آنست. به همین جهت مایه‌ی دیگری را که طالبان و
متابوران پاکستانی آنها از داغ نگهداشتن کسره جنگ در تخار دنبال
مینمودند، تحت تاثیر قرار داد مصوبات کمیته اعتبار نامه های مجمع
عموم سازمان ملل بود که در جسات سالیانه خود، موضوع ادامه
حقوق بشايدگی و - ا - را به بحث و بررسی می‌گرفت. به تقی
بودشان بود.

به همین اسامی طالبان و حامیان خارجی آنها جنگ در نخبار را به
بشارزمان وحشیانه و بسیار شدید حوتم، در اواخر ماه سنبله (شهر پور) ۷۸
آغاز می‌نمایند پیاری دلی باقی مناطق، سکریتی شهر تالستان و سره
آن در به سه هفته بطول انجامیده در اتر آن ۱۵۰ نفر از اهلش را کشت

حالی به پایان رسید که لحنه یاد آواره گان جنگهای شمالی، خوابه غار سنگجبارک و دره صوف هنوز هم سر خط رسانه های خبری جهان را تشکیل میداد.

رکود جنگ در زمستان و بهار سال ۷۹ که همزمان شده بود با کودتای نظامی پرویز مشرف و تغییر در ساختار قدرت سیاسی پاکستان، حدس و گمانهایی را در مورد و احتمال تغییر در سیاست افغانی آنکشور دامن زد. بعضی از تحلیلگران سایل سیاسی منطقه به تفسیر بخشهایی از بیاتیه اساسی پرویز مشرف که پس از به قدرت رسیدنش ایراد نموده بود، پرداخته و میگفتند که اصلاح سیاست داخلی پاکستان که جنرال مشرف آنرا هدف اولیه و اساسی خود معرفی نموده به مسئله افغانستان گره خورده است. آشوب های فرقه ای، رشد تفکر طالبی و قاچاق اسلحه و مواد مخدر که عوامل اصلی بر هم زنده ثبات در پاکستان میباشند، ریشه در جنگ دارند و مشرف جهت غلبه بر این مشکلات، باید برای خاتمه جنگ در افغانستان تلاش نماید. این عده مفسرین اشاره حاکم نظامی پاکستان را در بیاتیه اساسی اش، در مورد حل صلح آمیز و عادلانه مشکل افغانستان از طریق ایجاد یک حکومت نماینده مردم در کابل، نوعی واقع نگری در سیاست های خارجی وی ارزیابی نموده، و وقفه در فعالیت های جنگی طالبان را نیز در همین راستا تحلیل و ارزیابی مینمودند. تا اینکه پایان فصل سرما و امواج پس در پس حملات تابستانی طالبان و حامیان پاکستانی آنها، به این حدس و گمان ها پایان داد.

در تابستانی ۷۹ طالبان باز هم برای آزمایش توان رزمی و دفاعی جبهه متحد، جنگ را از شمالی آغاز نمودند. شدید ترین حمله آنها بتاريخ ۱۹ سرطان ۷۹ در امتداد سرک کهنه صورت گرفت که با وجود موفقیت های نسبی اولیه و تصرف خزانی پیشروی آنها مهار شده و در اثر تسد حمله های متقابل مجاهدین به مواضع اولیه خود پس گشتند. مجاهدین درین جنگ متحمل خسارات و تلفات سنگینی شدند که امار آن ۲۷۰ کشته، ۲۶۰ زخمی و تهدام نه عراده تانک و موتر نظامی ذکر شد.

دفاع قهرمانه و مقتدرانه مجاهدین شمالی دشمن را از ادامه یک جنگ موفقیت آمیز در آن منطقه نا امید ساخت. بی نتیجه ماندن جنگ در پروان و کاپیسا طالبان و حامیان پاکستانی آنها را بر آن داشت تا دوباره راه پر غم و پیچ و فوлаты شمال را در پیش گرفته و حملات اساسی خود را متوجه ولایات پلکان و لغار سازند.

نظامیان پاکستانی در زنجیره دفاعی شمال افغانستان، نهرین و اشکمش را حلقهات ضعیفی تشخیص نموده و طالبان را ترغیب نمودند که

حملات خود را روی آن مناطق متمرکز سازند.

حمله پالای نهرین که بتاريخ ۸ اسد ۷۹ صورت گرفت، موفقیت آمیز بود. سقوط نهرین راه پیشروی طالبان و حامیان پاکستانی آنها را بسوی اشکمش و بنگی باز نمود. هر چند سنگرهای دفاعی مجاهدین در بنگی از ثبات و استحکام کافی بر خوردار بودند ولی بهمت آنکه پس از سقوط اشکمش بتاريخ ۱۳ اسد، از پشت سر و پیشرو همزمان مورد حمله قرار گرفتند، تا ب مقاومت نیاورده فروپاشیدند. دشمن پس از تسخیر سنگرهای مقاومت در بنگی به تعقیب مجاهدین خود را به دروازه های شهر تالقان رسانید. مردم شهر را تخلیه نموده و مجاهدین با خطر خندقی و سنگر ها شهر و اطراف آنرا یک دژ نظامی در برابر دشمن مبدل ساختند. مقاومت مجاهدین و مردم در شهر تالقان هفته ها بطول انجامید.

همزمان با تشدید جنگ و فشار حملات نظامی طالبان و حامیان خارجی آنها بر شهر تالقان، پرویز مشرف حکمروای نظامی پاکستان، هدفهای خود در افغانستان را بی پرده بیان نموده و مداخله و تجاوز خود را بر سر زمین افغانها، ضرورت حفظ منافع و امنیت ملی پاکستان بیان نموده. وی در استیثوت امور بین المللی پاکستان گفت: «هرکسی باید بداند که افغانستان نقطه اندیشه های امنیتی پاکستان است. اگر این نکته را کسی قبلاً نگفته من یا وضاحت میگویم» وی گفت: «هیچ کشوری در جهان این حق را ندارد، بر کشور دیگری فشار آورد، تا از منافع امنیتی کشورش صرف نظر کند» (رادو امریکا ۵ سرطان)

نظامیان پاکستانی هم به پیروی از سخنان رئیس اجرایی خود تمام توان نظامی خود را به میدان آوردند. تا جنگ در تالقان را به نتیجه برسانند. جتالجه مجله هفنگی جینس «دینس» منتشره لندن با نشر مقاله ای در شماره چهارم اکتوبر سال ۲۰۰۰ خود حقایق را در مورد حضور پاکستانی در جبهات جنگ تالقان افشا نمود.

نویسنده مقاله اتونی دیویس در مصاحبه با بی - سی - سی گفت: «بر اساس اطلاعاتی که من دارم حدود ۱۵ - ۲۰ هزار نفر نیروهای طالبان و نیروهای خارجی در جنگ های شمال افغانستان شرکت دارند و گزارشاتی که من در اختیار دارم نشان میدهد، ثلث این نیروها خارجی هستند. هم چنان ۵ - ۶ هزار نفر که اکثر شان پاکستانی های مناطق پشتون نشین ایالات مرزی شمالغربی و بلوچستان و هم چنین پنجابی و سعودی ها هستند درین جمع وجود دارند».

اتونی دیویس هم چنین حضور ۳۰۰ - ۴۰۰ کماندوی پاکستانی و نقش فعال آنها را در جنگهای تالقان تأیید نموده و علاوه نمود که «این

کنار دولت پاکستان، شبه یکره گبری نیروهای مستشار، در آخرین مراحل جنگ از طرف شوروی میباشد. ۱۵ میزان بی بی سی

سر انجام شهر تالقان پس از یکماه جنگ خونین و حملات پی در پی هوایی و زمینی دشمن بند پنج ۱۵ شش ۱۳۷۷ سقوط نمود. اما سقوط شهر تالقان بر خلاف تصور عام جنرالهای پاکستانی پایان مقاومت نبود. مجاهدین به اطراف شهر عقب نشینی نموده و با ایجاد سنگرهای مستحکم دفاعی مانع پیشروی دشمن پسوی بدخشان گردیدند. توقف ماشین جنگی دشمن در کمر بند دفاع اطراف شهر تالقان، توجیه آنان را پسوی توپخانه بدخشان منطبق نمود.

طالبان با حمایت و اشتراک فعال پاکستانی ها، مانورهای را در سرحدات شرقی بدخشان انجام داد، و طی آن مدعی شدند که موفق به پیشروی در بدخشان و تصرف توپخانه و زیباک گردیده اند. قصد دشمن از پیشروی در ریباک راه اهدافش یک جنگ روانی در بدخشان بود. اما راه رفته قوتیهای خود را از طریق تنگی قورغان هموار نمایند. که مجاهدین بدخشان با اقدام به موانع و مناسب خود، چانس موفقیت این توطئه دشمن را نیز از میان بردند. در سال ۷۹ با وجودیکه پاکستانی ها و طالبان موفق به تصرف یکی از مراکز مهم تجارت سیب در شمال در تالقان، به تصرف دیگری از رویای آنها در مورد پایداری مقاومت و (قبضه سراسری افغانستان) تحقق پیدا نکرد.

مجاهدین با ایجاد سنگر های، مقاومت در اطراف شهر تالقان بخصوص موردی کوچک و تنگی قورغان و جاده پیشروی دشمن را مهار ساخته و با ادامه جنگ و گریز های متوالی حماسه مقاومت را زنده نگهداشتند. هم چنان در طول سال ۷۹ و پشه های مقاومت بطرف شرق، شمال و مرکز افغانستان گسترش پیدا ننموده و مجاهدین با انجام حمله های موفقیت آمیز خود در پروان، کندهار، پکتیا، پکتیک، بلخ، سنگجورک، غور، فاریاب و حوزه مشرقی عزم ملی را برای ادامه مقاومت بر ضد سلطه گری های پاکستان به نمایش گذاشتند.

دولت ۱ - و بازوی نظامی آن همه متحد سال ۱۳۸۰ را با پروژی های سیاسی آغاز نمود که در داس بین پروژی ها درک ضرورت ۱۳۸۰م مقاومت و گسترش آن در برابر سلطه گری های پاکستان و مزدوران داخلی اش از طرف افکار عمومی در داخل و خارج کشور میباشد. در داخل مقاومت با عبور از تنگنا های سیاسی و اجتماعی خود را وارد عرصه ای ساخت که در دوره شروعت و ضرورت استوار آن برای میچکس شک و تردیدی باقی نمانده است. که درین زمینه مشارکت فعال

فراد افراط و تفریط های مختلف اجتماعی - سیاسی در گسترش مقاومت و گشایش جبهات جدید نظامی مویده اما ما میباید. در سارع از افغانستان دعوت از احمد شاه مسعود به عنوان معاون ریاست جمهوری و وزیر دفاع د - ا - از طرف پارلمان اروپا و استقبال گسترده مقامات فرانسه از وی نشان داد که مقاومت، حقانیت خود را در افکار عمومی جامعه جهانی باز باسه و دیگر یک بریدن نالمانند ای نیست که جنرالهای پاکستانی، حقیت آنرا تحریف نموده و مزدوران خود را جهت سرکوبی شن پیچ نمایند.

دوره برداری زین فرصت ما مستلزم آن بود تا جبهه متحد استراتژی نظامی خود و مورد بازنگری قرار داد. و برای بردن آن از شد، جدید را در آن مشخص سازد.

بمطابق بین ریزی استراتژی جنگ قراگیر در جهت مقابله با تجاوز آتشکار نظامی پاکستان، اخیراً دیدار های مختلف در بدخشان و پنجشیر میان سران و اعضاء جبهه متحد اسلاسی صورت گرفته و پس از بحث و بررسی های همه جانبه سایل مختلف مربوط به جنگ و صلح در کشور فیصله بعمل آمده تا غرض مقابله موثر نظامی یا مالیات و حامیان پاکستانی آنها، پایگاه هاء در مناطق مختلف گسترش داده شده و دشمن با گشایش جبهات جدید نظامی، در یک «پرو» پنهانی و وسیع پراکنده ساخته شود.

پس از آن عده ای از سران و فرماندهان نامدار جبهه متحد اسلامی آماده شدند تا تحقق این استراتژی جدید را، از طریق حضور نظامی مستقیم در جبهات و جهت حمله قرار داده و تطبیق آنرا در عمل تجربه نمایند. که ذیلأ بصورت مختصر اقدامات عملی را که طی ماه های اخیر درین زمینه صورت گرفته بر می شمارم.

ولایات مشرقی افغانستان پس از ظهور طالبان محله نیروهای نندید و همیگی میان فرماندهان جبهات وابسته به دولت اسلاسی و طالبان بوده است که نقش فرماندهانی چون حضرت علی، جلالادخان، ملک زرمین و شهید عبدالله واحدی و... در سازماندهی این مقاومت ها غیر قابل انکار میباشد ولی وارد شدن حاکم عبدالقدیر زلمی، شورای مشرقی و از فرماندهان نامدار جهاد باربع ۱۳۸۰/۱۳۷۲ در ولایت کسر سرآناز لعل نویی در مقاومت ولایات مشرقی کشور شمرده میشود که نیرومارا در آن مناطق فراگیر تر نموده و بر اهمیت آن خواهد افزود.

گرچه کانداهای مقاومت در دوره صوف و سنگجورک که به سمت و ابتکار دومی از فرماندهان نام آور جبهه اسناد مطابقت داشته محقق و

تا مجاهدات او علیه شوروی سابق که داعیه سردمداری رو به گسترش و تحقق یافتنی و جاودانه جهان را بر اساس پیش گوی مارکس داشت به عنوان مظهر تجلی اراده خدا در تاریخ، درست آنگونه که هگل (Hegel) فیلسوف معروف آلمانی تعبیر می کند، منتهی باشد که از آستین غیب، بیرون و حوالت آن امپراطوری به ظاهر آهنینی شود که از درون استعداد از هم پاشیدن داشت و عملاً هم فرو پاشید. البته این مشت در عالم اسباب، با حمایت قاطبه ملت افغانستان، عالم اسلام و بشریت صالح دوست و آزادی خواه تقویت شد.

در «روانشناسی پیروزی» ثبت شده است که مردان بزرگساری را که خداوند با عطاء نبوغ و کمالاتی خاص برای کاری بر وفق حکمت بالیده اش می گزیند، از کودکی در میخانه اش، تصور آن آینده های درخشان و در پیش رو را همواره القاء می کند، و ذهنش را و او می دارد تا بدانچه می خواهد شود، پیوسته بیندیشد و بازی و سرگرمی کودکانه خود را نیز در همان راستا، انتخاب نماید. و این تدبیری از جانب خداوند حکیم برای پرورش کودک است تا شخصیت اش بر وفق مقتضای حکمت شکل بگیرد، مرحوم، که در یک خانواده ارتشی به دنیا آمده بود به فرهنگ نظامی از کودکی آشنا بود، خودش حکایت می کرد که بازی های مقلاتله اش، همانا تنظیم کودکان هم سنش در دسته های نظامی بود و آنها را در دامنه های کوه «کارانه پروان کابل» که مرکز شان در آن ساحه موقعیت داشت، موضع و سنگر می داد در حالیکه ننگ های بازیچه ای جویین برایشان فراهم میکرد، فرماندهی آن مکره ها را عهده دار می شد. پس زندگی موصوف نیز از این اصل روانشناسی «مردان پیروزی» بیرون نبود.

مسعود که شور آزادی و اندیشه های بلند پروازانه در سر داشت در نوجوانی و در ایام تحصیل و دانشجویی به نهضت اسلامی افغانستان آشنا شد و دیری نگذشته بود که سردار محمد داود به کمک افغانان مارکسیست هوادار شوروی بر ضد محمد ظاهر شاه، پسر عمو (کاکا) اش کودتا کرد و قدرت را به دست گرفت و در بادی امر ونظر اول چنین وانمود، که گویا رژیم کمونیستی را می خواهد در افغانستان استقرار به بخشد، مرحوم مسعود در ضمن یک برنامه قیام سراسری تفرجیام، آزاد سازی دره پنجشیر (زادگاهش) را به دسته ای از همزمان دیگرش عهده دار شد و موفقانه کنترول دره را در تابستان ۱۳۵۸ پسرای پکسرور بدست گرفت و چون در دیگر مناطق طبق برنامه مطروحه (به استثنای لغمان) قیامی صورت نگرفت، قیام پنجشیر لایذ به شکست و سرکوب مواجه شد و مسعود فقید، برای نجات از افتادن به چنگال رژیم داود خان به پاکستان پناهنده شد. و پاکستان که با افغانستان اختلاف ارضی و مرزی داشت ایشان و برخی از سران و عناصر یارز آن نهضت را در خود پذیرفت. قابل یادآوری است که مرحوم از قیام مذکور بر علیه رژیم محمد داود بهداً ملاحظاتی را ابراز می کرد.

در مضمون خود دارد، در سیر و سلوک معنوی، انسان، به مقیاس فردی، تا آن حد از حریت باطنی (مرتبه توحید عارفانه) می رسد و از تکامل، وصلت و قربت به سرچشمه هستی و منبع کمال و جمال مطلق، مستفیض می شود که به گفته مولانای بزرگ:

یار دیگر از ملک پیران شوم
آنچه اندر وهم نباید آن شوم

جنبش های اصلاحی، علمی، فکری، ادبی و فلسفی، وقتی به ثمر رسد و به بار نشست، و به بار دست کم در عرصه حیات دنیا (که بسی تأثیر بر بعد حیات ابدی هم نیست) نفیاً و اثباتاً، که برای بشریت در ستر تعالیم الهیه علیهم السلام ولو بطور غیر مستقیم، یا تلاش های عقلانی آزادی را به مقیاس فردی و اجتماعی (توحی) به ارمغان آورد و یا ابیضاد تمدن عظیم عصر حاضر و با فراهمی شرایط «ولسوره نعمت، عملاً» خواجهگی بر طبیعت و تسخیر بخشی از قوای عالم ماده را برای انسان بحیث خلیفه الله تحقق بخشد.

بناه برای تکامل انسان، آزادی مقدم بر عدالت و اقتصاد می باشد. البته فلسفه سیاسی حاکم بر تمدن غرب آزادی پیروشی، را برای انسان بدون حد و مرز فراهم کرده است اما این آزادی تا به آزادی درونی و حریت باطنی همراه نشود و سطح قدرت انتخاب بشر را بالا نبرد، در جهت سعادت حقیقی بشر کاری از پیش نمی برد، گرچه هر فی نفسه دست آورد چشمگیری است. برتری شیوه و حیاتی، درین است که قدرت انتخاب درونی را در انسان بالا می برد و پندهای سنگین آغشی و قتل های گران را به فضل خداوند از دست و پای جهان می گشاید. و او را به انسانیت حقیقی نزدیک می سازد و از وی بشر واقعی می آفریند، از این رو تلقین موزونی از دین و دیموکراسی، این کمبود دیموکراسی لیبرال را جبران و تعدیل می کند.

یکی از مصداق حقیقی انسانهایی که به آزادی رسید، آزاده زیست، آزاده شهید شد و در راه رهایی و آزادی ملت اش جان باخت، مسعود قهرمان می باشد. خداوند مسعود را برای ارائه آزاده زیستن و در راه رهایی خلق ها جهاد کردن، برگزیده بود و بدست بلاکیف خود، بطور ویژه پرورده بود، آنگونه که حضرت موسی (ع) را برای در هم شکستن جبروت نظام فرعون پیورید و از آستین غیب بیرون کرد تا با کارهای شگفت آور خویش «یام الله» را در آن دوران بیافریند و ملت یی اسرائیل را به سروری آن روزگار برساند، خداوند و از این گزینش و پرورش خاص خود برخی انسانها را برای انجام پاره ای از مأموریت های ویژه، از جمله در مورد حضرت موسی می فرماید: «و اصبحتک نفسی یا موسی» - (القرآن) یعنی ای موسی ترا برای برخی کارهای خاص خود پروریدم یعنی برای انجام وظایفی که مقتضی حکمت باله او تعالی بود، مسعود برای چنین، مأموریتی یقیناً بحکم تقدیر ازل پرورش یافته بود، که

با ایمان و آزاده زیست که

نوشته: دکتر عبدالملی الهی

مسعود مجاهد قهرمانی

و بر سر ایمان و آزادی مردم اش شهید شد و جان باخت

قسمت اول

غنجبر و شمشیر شد ریحان «ن

هرک من شد یرم و ترکستان من

از آنجائیکه آزادی و جهاد رهایی بخش جوهر شخصیت و کارنامه های مسعود را تشکیل می دهد بد نیست که به عنوان درامدی بر شناخت اجمالی ابعاد هستی و کار کرد این مجاهد قهرمان که کارها و منش اش، به حدت یک مؤمن و انسان کامل، بسان اسطوره خواهد ماند. به انون بقوله آزادی چیزی بگویم، البته گفتار پندیده در مورد این مرد بزرگ با ستایش ملذمه داران پل سائر فیلسوف معروف اصالت و برتری (اگزیستنیالیست) براند، از دیگران را و هر معروف، چنگ، پارتیزانی معاصر، ثری می کند، زیرا، اینجانب در سالیان اول، جهاد افشار معاونت، و در سالیان اخیر و جاری مقاومت باورمند دور سوم اما در جهاد دفاعی از هنکاری نزدیک عملی و مشورتی یا ایشان، بخش سی بردهم.

به طور طلحه بحث، باید گفت که انسان، موجودمکرر خلیفه الله، مسجود ملائک و شرف مخوقات است که این به حکم شرع و عقل، ثابت می باشد اینکه انسان، کل سر سید کائنات و حایز اعلی ترین مراتب خلقت است و سرتر، در این نهفته است که خداوند، با موهبت عقل، او را قدرت انتخاب و آزادی بخشیده است این آزادی، از قدرت انتخاب، اگر بر وفق میزین وس - ا - ال و اعراض شود آدمی زاده متعلق به ا - علاقی لله و سر بودی برتری گردد که از کمال و ندرت پیکران الهی بهره مند می شود.

توحید که اصل بنایی اعتقادی اسلام، ادیان الهی و روح تعالیم پیام اوران حضرت پارتی تعالی است از همه نخست، آزادی و رمایی انسان ها



را از قید و بند اسارت پارت های بیرونی «هم از شیطان، طواغیت، مستبدان و مستکبران» و بت درونی و طغیان غرایز، سطر، هوا و هوس و در یک کلمه نفس اماره یا طغی به گونه جوهره و عصاره، اصلی،

انجام عملیات های موفقیت آمیز نظامی در ماه سرطان سال جاری توسط دوتن از فرماندهان جهاد ولایت هلمند آمر داد محمد خان الکوزی و عبدالرحمن چان نورزی در منطقه سنقار و ولسوالی هزار چلت و عملیاتهای دیگری ازین دست که در سالهای قبل توسط مولوی غلام محمد و مولوی عطا محمد دوتن از علما و فرماندهان شناخته شده ولایات کندها و هلمند بر ضد طالبان صورت گرفته است شاهد مذهبی ما است.

جمع بندی حوادث گویای این واقعیت است که گسترش پایگاه های مقاومت در داخل افغانستان، گروه طالبان و حامیان پاکستانی آنها را در منطقه وسیعی پراکنده ساخته و آنان مجبورند تا در چندین جبهه همزمان با نیروهای جبهه متحد به نبرد بپردازند.

کمبود نیروهای کار آمد مشکل دیگری است که فرماندهان طالبان یا آن مواجه میباشند. حضور روز افزون نیروهای خارجی در داخل افغانستان، مداخله روبه افزایش آنها در کارهای روزمره و و بخصوص نقش فرماندهی این نیروها در عملیاتهای جنگی، غرور ملی و غیرت دینی این افغانها و بخصوص قوم غیرت مند پشتون را که خود را وارث اختراعات گران سنگ تاریخ احمد شاه بابا ابدالی و میریس خان هوتکی میدانند، جریحه دار نموده و انگیزه پیوستن آنها را به طالبان از بین برده است. طولانی شدن جنگ و تلفات ناشی از آن عامل دیگری است که نا رضایی های وسیع را در مناطق پشتون نشین دامن زده است. ترکیب این عوامل با عت میشود که طالبان و حامیان خارجی آنها در مناطق عملیاتی که روز به روز گسترده تر میشود، با کمبود نیرو روبرو شوند. در اکثر جبهات طالبان مجبور اند از چندین ولایت نیرو جمع آوری کرده و آنها کمبود نیروی انسانی خود را در میدانهای نبرد جبران کنند یا بهره گیری از حجم زیاد آتش و حمله های سنگین هوایی جریان نموده و بعد از بدست آوردن یک موفقیت ظاهری ناگزیر میشوند تا نیروهای خود را مانند شطرنج باز تا لایقی که اکثر مهره های کنار آمد خود را از دست داده باشد، از یک جبهه به جبهه دیگر انتقال بدهند. بنا بر یک تحلیل مختصر میتوان به این نتیجه رسید که سیاست های تجاوزکارانه پاکستان و روند مزدور سازی آن در کشور ما در آستانه شکست قرار دارد و عصر طلایی نوطه ای که بنام طالبان سازماندهی شده بود در دوسوی کوهپایه های هندوکش به پایان خود نزدیک شده است. و طالبانیزم بتواند یک پدیده استعماری واپس گرا و متعصب دوراهی بیشتر در پیش ندارد. یکی آنکه با مقاومت در قلب کوهستانهای پر غرور کشور ما مدقون خواهد شد. یا اینکه موج عقب گرد آن، آشیانه اصلی آن را در پاکستان و ایران خواهد نمود.



جمعی از یاران همدل و همراهان شان از مزار شریف و سمنگان هسته گزاری شده اند. سابقه طولانی داشته و جز حماسه های بیاد ماندنی تاریخ معاصر کشور ما شمرده میشوند. اما ورود استاد خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی به تاریخ و جنرال عبدالرشید دوستم

در ماه حمل سال جاری به بلخاب، برای گسترش مقاومت در صفحات شمال و سواحی مرکزی افغانستان و ایجاد انگیزه های قویتر جهت پیوستن توده های مردمی به آن نقطه عطفی بحساب میآید. ولسوالی تیوره در غور از لنگرگاههای اصلی مقاومت در حوزه جنوب غرب بحساب



میآید که پایداری و استقامت داکتر محمد ابراهیم، دلآورد مردم مجاهدی که لحظه ی هم سنگر مقاومت را ترک ننموده و حضور فعال نظامی وی در آنجا، انگیزه اصلی فعالیت فرماندهانی، غازی محمد عسکر، سلیم مبارز، غلاب الدین اویسی، غلام یحیی و قوماندان احمد و ... در جهت سازماندهی هسته های مقاومت در بخشهایی از ولایات هلمند، فراه، هرات، باد غیس و غاریاب شمرده میشود. ولی فرار موفقیت آمیز ستر جنرال محمد اسماعیل خان فرمانده نام آور جهاد از زندان طالبان و سر گشت فعالان شان به صحنه فعالیت های نظامی انگیزه ها و امید های تازه ی را برای آزاد سازی حوزه جنوب غرب از تسلط طالبان و حامیان پاکستانی آنها بوده ایجاد نموده و در استحاله مقاومت های پراکنده محلی یک حرکت سراسری موثر واقع خواهد شد.

ولسوالی چهار بریک در ولایت نیمروز هم یکی از پایگاههای همیشه فعال مقاومت بر ضد طالبان و حامیان پاکستانی آنها بوده است که در حفظ آن نقش حاجی کریم برآوری فرمانده شناخته شده دوران جهاد برجسته میباشد. وجود همین پایگاه تکیه گاه خوبی را جهت گسترش فعالیت های نظامی در ولایات هلمند و تیروز فراهم ساخته است که

یافتندگی به پاکستان برای او فرصت داد تا سطح اطلاعات دینی و سیاسی خود را بالا ببرد و به لغزین رزمی و هنر جنگ، بالخصوص جنگ های انقلابی (لحاظ تئوری و عمل معرفت حاصل کند. مسعود را از «مادر» کشنی یافتن که در جمع نهضت اسلامی افغانستان به مطالعه تاریخ ملاحه فراوان داشت و سعی می کرد تا از خلال مطالعه تاریخ به کشف و استنباط سنن الهی در تاریخ و اجتماع، تأیید شریعت و از آن در عمل مبارزاتی خود بهره بگیرد. او از مطالعه سیرت النبی و شیوه های مدیریت خلفاء راشدین بویژه از مطالعه کتاب الفاروق که پیدنگر سیاست های عملی خلیفه دوم است چیزی آموخته بود او به تاریخ اسلام و جهان آگهی داشت و به مقدمه بن خلدون ارزش فراوان قائل بود. او زندگینامه نواب نظامی و استراتژیست های مهم چون تظفر، سائیلون، صلاح الدین ایوبی، شمس، سلطان محمد قنچ، اول سوار و امثال ایشان را زیاد مطالعه می کرد و از مطالعه آثار جنگی «انوار جنگ» پیگیرا و «تاریخ جنگ های یزرگ نیز بهره می گرفت. گویا به حکم حدیث شریف که حکمت کشنده مومن است آن را در هر جا که پدید آید میگردوسی میکرد بدین طریق به سنت خدا در تاریخ و اجتماع دست باید مسعود در امر مبارزه و جهاد به کلی عقلانی مستند به ایمان، باور داشت و از دست و پا زدن به کارهای بی دور از استراتژی و برنامه متجدد مخالف بود بنانه به اظهارات خود از اختلاف یا برخی از عناصر بارز نهضت اسلامی که تا آخر عمرش دوام کرد از همین اتم نشاء بر شد.

با کودتای کمونیست در ۷ نور ۱۳۵۷، در چارچوب تنظیم جبهت اسلامی افغانستان به رهبری استاد ربانی آساده بهاد و مبارزه شد و در سال ۵۸ بعد از دست یازیدن به برخی مسئولیت مسلحانه جهادی در مناطق نورستان و کتر در تابستان همان سال با هزاران اسلحه معصود و انگشت شمار، وارد زادگاهش پنجشیر شد. ادر بدو امر پنده در زندان مخوف بلجری کمونیستان زندانی بودم. حالا مسعود، جهاد تحولات افغانستان یا ورود او به این دره اینکه از لحاظ موقعیت جغرافیایی توپوگرافی (چهره زمین و فوارش ارضی) و جامعه شناسی بومی دارای امتیازات خاص خودش است، از جمله اینکه مردم پنجشیر غالباً یک قوم و دارای یک «آباد» و زبان بود. دارای حس همبستگی قوی و به تعبیر علامه ابن خلدون از وصف حصیث غالباً بر ضرور است. می باشند. واره مرحله جدیدی از سیر تکامل خود می شود اکنون با مساعد بودن شرایط جغرافیایی و بشری بد نیست که به شامیل و خصایص بارز قریه مسعود نیز بپردازیم چه ترکیب این عوامل به عنوان مؤلفه ها، شکوفایی جهاد را در دره پنجشیر و در یک فضای مساعد ملی و بین المللی سبب میشود.

از لحاظ قیانه شناسی، اقدام متناهی، موهلی پر پشت سیاه پشمان بران، نگاه نالده، یشانی، فراخ و جیره شمس مسعودشان می داد که در وری این ظاهر، روحی قوی و انرژی بی یکران نهفته است. در حسن

هیبت توأم با تواضع الدنئی از شرح طبیعی و بذله گوئی نیز برخوردار بود که بدون آسیب زدن به وقارش، بر جاذبه اش می افزود. مسعود از لحاظ روانی و مزگی، های یک نلفه نظامی، مردم باوق و بیگ مانده لایق را حاضر بود از اوصاف یک فرمانده شایست و یک مدیر پیرومند و غاردا برده و ایمان خالص «۱۰۰» و «۱۰۰» به ده ها «ایمان» به پیروزی هاد «۱۰۰» توکل، شجاعت، صبر، حلم، اعتدال پندش، و غیره را خداوند پراش موهبت کرده بود در یک کفه از طقمندی محسود غرضی، شجاعت مسلمان سنج، دیانت حمله نفلو، حرکت شاه عباس، جوانمردی صلاح الدین ایوبی، فرهنگ پیروزی شاه اسماعیل سامانی و پارسایی کریم خان زند برخوردار بود.

جهاد به عنوان مکتب تربیتی بدر این وسعت را در او کاشت و شخصیت اثر را در همه ابعاد توسعه بخشید و شکوفا ساخت. قابل ذکر است که فرمانگاری استاد ربانی بهجت رهبر دانشمند برمدلر و باسند صبر و تحمل و حرکت های باارکام بر نظام جمعیت اسلامی افغانستان زمینه را برای رشد شخصیت مسعود صر چه بیشتر مساعد ساخت.

مسعود که در این حد از یاروری و شکوفایی شخصیت به لطف خداوند رسیده بود استراتژی جهاد، مساحنه را برای برانداختن رژیم کمونیستی و بنده اخراج قوای متجاوز شوروی همانند سایر مجاهدین برگزیده و چون قیام مسلحانه به صورت جنگ اهلجاری و شورش مردمی در وهله اول به شکست مواجه شد از این رو مسعود دکتربین جنگ انقلابی (نام علمی جهاد مساحنه) و شورج جنگ، قریشش چریکی را برگزیده و پنجشیر را بهجت پایگاه اولیه غوه انتصاب کرده تگارتند. در زمستان سال ۱۳۵۹ پس از رهائی از زندان، به وی در یک شب سرمدی زمستان پیوستم، در حالیکه قبلاً یکدیگر را ندیده بودیم مرحوم به گرمی از من که رنج و عذاب زندان بر جسم و بدتم مشهود بود به محبت پذیرایی کرد و با خود مصاحب گردانید و بلافاصله به کار گماشت. او در اولین دقایق برخورد زامن سؤال کرد: «که دکتر صاحب! پوهتون (دانشگاه خوالده» گفت: «بله، گفت: حالا خواه دید که کار یا مردم دانشگاه پس آموزنده را است! بعدها رعایت چند تا اصل وادار تسلط به کارها و در رابطه به مردم با توجه به وایه کاری و تجربه اش برادیم گوشزد و توصیه کرد در این وقت فقط در میل سلاح اوبات کلاشکوف یک میل سلاح دورزن (نک تیر شلش) پنجپایه ماشین دار حنیف و چند تایی محبوه مرشک انداز ضد تانک (رکت لانچر ارجسی بی ۷۰) و در حدود سه صد میل اسلحه متفرقه دستی داشت و خط مقدم جبهه، حوالی مرکز: ولسوالی (فرمانداری) پنجشیر و مرکز اصلی کارش دره پارتند بازارک بود. شهید مسعود، غریب، خود را به شناخت ارضی و مردم محل و منطقه اشنا ساخت بود و در مسود تک تک افراد سرشناس و

دره های غرضی دو سوی دره پنجشیر دارای بیش از بیست قرارگاه پایوت
اداری نظامی گردید. مسعود با اتباع کامل از ارزش های دینی، جهاد را
بر اصول علمی «جنگ انقلابی» و دگرترین جنگ چریکی مبتنی کرد و با
رهایت وجود متعدد یک نبرد مسلحانه رهایی بخش و با قهر و محتوای
جهادی سعی کرد تا ابتدا جنگ را از حالت پراکنده ایلجاری و افشاش
گونه بیرون و کار جنگ را به صنف حرفه ای بسپارد. کارهای او در این
راستا با مبارزات و عملکردهای رهبران جنبش های رهایی بخش تاریخی
مسلمین چون جنبش المهدی سودان، امیر عبدالقادر جزایری، سید احمد
شهید (در شبه قاره هند) و امام شامل در قفقاز، پی شباهت نبود، او در
جنگ، چریکی صاحب یک مکتب و یکی از رهبران بارز جنگ چریکی
در تاریخ معاصر است.

یاریکی های مناسبات موجود در میان ساکنین محل، آشنا گردانیده بود.
بدین ترتیب مردم دره پنجشیر را بر وفق استراتژی جنگ فرسایشی
چریکی و بر مبنای «دگرترین جهاد مسلحانه در فورم نوین» «جنگ انقلابی»
سازمان داد و مشکل ساخت. ابتدا دره را با توجه به وضعیت اراضی،
تراکم و کیفیت توزیع نفوس و چگونگی روابط خویشی قبیله در میان
ایشان به واحدهای کوچک «نظامی- اداری» تقسیم کرد: و در رأس هر
واحد اداری- نظامی ستاد و تشکیلی را طرح و ایجاد کرد که به نام
قرارگاه معروف است. قرارگاه ها از یک تیم و یک هیئت اداری نظامی
تشکیل می شود که به سازماندهی امور مردم و خدمات عمومی، و به
سرپازگیری (جذب) و گزینش مجاهدین) آموزش مجاهدین و سازماندهی
تعرض و دفاع می پرداخت و با توجه به ساختار اجتماعی دره و وجود

مسعود و پکتیا

عبدالودود ظفیری - انتشارات نشریه امید - شماره (۲۹۲)

را افغان برنده جنگ سرد، شیر پنجشیر، مغز متفکر جهاد و مقاومت، و
ستراتژیست بی همتای جنگهای پراکنده و صافه ما لقب دادند، او را
بازرگان و سر برآوردگان تاریخ جهان که سرنوشت دنیا را تکبیر
دادند، مقایسه کردند.

زمانی مسعود شهید را چیکورامارشال تیتو و مانوئله تونگ
افغانستان نام نهادند، و گاهی او را تاپلئون پناپارت خواندند. در اخیر فیرو
پاشی اتحاد شوروی و مقوط کمونیسم، مسعود نقید را با ویگان و پناپ
جان پال دوم رهبر دینی کاتولیکهای جهان و لخوانسا رئیس جمهور
پولند، سهیم دانستند.

نویسندگان و دانشمندان افغانی در آثار و نوشته هایشان مسعود
قهرمان را با القابی چون عقاب هندوگش، مجاهد کیر، قهرمان
ملی، مبارز قرن، مسعود یک ملت است، جوانمرد فاتح، اسوه غیرت، نماد
شجاعت، اسطوره پرزگ مقاومت، سپاهی نامدار معاصر اسلام یاد کردند، و در
سیمای او شجاعت، بیامردی و عبادی ابومسلم خراسانی را مشاهده
نمودند.

ولی مسعود شهید، با روح بزرگی که داشت، یک انسان

افغانستان یک فرزند فداکار، دولت و مردم افغانستان یک مدافع
صلیق و یک راد مرد بنظیر تاریخ، جبهه مقاومت ملی یک رهبر با خرد و
سپاهسالار با کفایت خود را از دست دادند، و در مجموع ملت افغانستان
در غزا و ماتم نشست.

در درازنای تاریخ هیچ افغانی در سطح ملی و بین المللی به اندازه
مسعود بزرگ مورد توجه رسانه های جمعی جهانی قرار نگرفته است. در
طول بیست و سه سال جهاد بر حق علیه اتحاد شوروی و مقاومت در
برابر تجاوز پاکستان، اسامه طالبان، و مداخله همایگان، احمد شاه مسعود
شهید پیوسته پایدار و مجاهدین خود در سنگر دفاع از مادر وطن باقی
ماند، به چپ یا راست نلغزید، آله دست هیچ قدرتی نشد، و از هیچ مقامی
فرمان نبرد فقط به افغانستان تلبید، و برای آزادیش نبرد کرد و به آینده
افغانستان آرزو ها و آرمانهای بزرگ داشت، و در همین راه جان شیرین
خود را در توطئه نامردانه و ردیالانه دشمنان وطن از دست داد.

در دوران جهاد، دور تالستان و گزارشگران خارجی بخاطر ابراز
شجاعت و شکنش حملات مسلسل قوای اشغالگر شوروی سابق، با
نوشتن دهها کتاب، صد ها رساله و هزاران مقاله و گزارش، مسعود شهید

المللی، حاجاق بران مواد مخدر و متعصبین دینی تجارت دهد، از دربار خداوند دانا و توانا آرزو داریم که به نیروهای مقاومت ملی افغانستان توفیق دهد تا پایکار پست راه و روش قهرمان مسعود، افغانستان عزیز را از لوث وجود بیگانگان و بیگانه برستان پاک گردانند، صلح را در وطن برقرار سازند، به متانان عنایت فرماید با هر سال سالگوه شهادت پر افتخار شهید مسعود را برگزار نماییم و خاطره او را گرامی بداریم.

بی مورد نیست درینجا قسمتی از چکامه مرحوم استاد غلیلی (ح) را که در دوران حملات فتنه سرخ به دره پنجشیر سروده و به فرانسوی توسط جناب دکتر حیدر سابق رئیس دانشگاه کابل ترجمه و نشر شده، و حالت فعلی را انعکاس می دهد، اقتباس می بداریم.

هزار قافله آمد سحر کند شبگیر
که خامه ام برساند به دره پنجشیر
در آن دیار که بارد از آسمانش خون
در آن دیار که روید ز خاک آن شمشیر
در آن دیار که خورشید هر سحر ساید
جبین به خاک شهیدان قهرمان دلیر
ستاره به دل آسمان شود لرزان
چو بشنود ز دل کوه نعره تکبیر
بجای خنده موج رود آن خیزد
به دره دره غریب پلنگ و غرش شیر
در آن دیار که آتش به زهر گشته عجیب
در آن دیار که خاکش به اشک گشته خمیر
به جای لاله جگر های داغدار کشد
مصوریی که کشد نقش آن چمن تصویر
نگاه دهر نبیند رگر به تاریخش
مگر خطی که به تیغ و سنان شده تحریر
به موج موجش گویی نهاده است زلفش
سرود خوان فلک نغمه های روح پذیر
سپاه آبله پایان علم نموده بلند
که هست قافله سالاران بشیر و نقیر
لوائ فتح بلند است از دو احمد شاه
سپاه دار جوان و جهانستان کبیر

توطئه و ذیلاته پاکستان «اسامه علیه مسعود شهید را شدیداً محکوم نمود» و را در امر دفاع از افغانستان، ضایعه عظمی خوانند، به کسانی که حقایق را می پوشانند لعنت فرستاده، اظهار داشت که والی و قوماندان امنیه بغلان، رئیس تساجی، رئیس قاپریکه سمت و رتبه استخراج معدن ذغال ککوک در بغلان همه پاکستانی یا حزب الله! آیا کدام افغان اسبیل یا وجدان پیدا میشود که قبول کند حاکم قریه، شهر و کشورش پاکستانی، عربی و یا کدام بیگانه دیگر باشد، و سرتوشت خود و خاتواده اش بدست نا افغانها باشد؟

مسعود شهید فقط آرزو داشت بیگانه های زیمن را از افغانستان خارج گرداند و اداره مملکت مارا افغانی سازد، لکه سنگ اسارت زیر سلطه پاکستان و دهشت افغانان عرب را از دامن مادر وطن پاک نماید. مسعود بزرگ بهترین ایام جوانی خود را در کوه و دشت سر بردار وطن، دیانت، عزت و شرف خود و هموطنان خود جانانه دفاع کرد، و به اوج فله افتخار و عید و سستی عروج کرد، حق مادر وطن را بصلت صالح ترین فرزند آن نثار نمود، و جان خود را در همین راه فدا کرد.

سرتوشت اکثریت قهرمانان جهان همین است، زیرا از روزی که راه خود را انتخاب می نمایند، این مطلب را بغوی میدانند که سر توشت پسر خطری را پیش رو دارند، با در نظر داشت دشمنان رنگارنگ داخلی و خارجی، آسیب پذیری جهات، نیرو حرکت زمینی و هوایی، و جود امکان ترور چه در دوران جهاد و چه در زمان مقاومت، میزان بد نیستی پاکستان خصوصاً و دالت دستگاه مخوف ای اس آی در ترور افغانهای سر شناس، چهل و نه سال عمر شریف مسعود شهید، از جمله پیست و سه سال در جهاد و مقاومت، یک عمر دراز است.

اکنون با وجودی که مسعود شهید در میان مائیت، روح بزرگ و کارنامه های عظیم او همیشه در دله، دماغ و خاطر ما برای همیشه باقی است، خاطرات مسعود قهرمان در قطعه قطعه خاک وطن، دره، ها، کوه، هادشت ها و سنگ های آن جاودانه است، یاران، همزمان، دوستان و مردم افغانستان او را نازنده الله، مسعود را فراموش نخواهند کرد، تاریخ افغانستان، منطقه و جهان با خط زرین نام مبارک او را ثبت خواهد کرد.

خداوند آن راه مسرد بزرگ و نسامی را بیامرزد، به خانواده، همزمان، هواداران و مردم افغانستان صبر جمیل نصیب گرداند، مرحوم احمد شاه مسعود تنها به یک قوم، یک سمت و حتی به یک ملت مربوط نیست، زیرا او پلان داشت جهان را از شر دهشت افغانان پس

انتخاب شهید غفورری شکست انحصار احزاب بر پست صدارت بود

منن سخنرانی مهندس غیاثی

این منن در همایش وفاق ملی مؤرخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۸۰ که در عتبات چهارمین - آل مسالحه خنوابی بامیان از طرف هیاد فرهنگی - سیاسی امن در مشهد برگذار شده بود - فرانست گردید. که با بر اهمیت مطالب آن به نشر آن اقدام شد.

غده در خلع علی رسوله الکرم

چارده می نازد بنویا خرد کدل تنگ را ملذت پاهم.

بسی نریران: حرالی ساعت ۷ عصر ورورسی ام اسد سال ۱۳۷۱ بود که خبر نا به هنگام، چانگداز و تکاندهنده ای در مشهد پرایم رسید، و چون بنده بر مسیبل وظیفه و عسادت، اوضع داخلی کشور و جبهات مقاومت را دنبال می کردم و لحظه به لحظه به سزار شریف، پنجشیر و بامیان در غلبن بودم و در سدت پشاور دارم. این زمان روزی بود که جامه دین با یک همپستی و شور و احساس پس سابقه ای بطرف کابل در حال پیسوری بودند، مستگر های دشمن در شمال کابل را در شور دیده و خود را در فرقا حسین کت، کاریز میر و کوه های خیر خانه در ۱۰ کیلومتری شهر کابل مستقر ساخته بودند. اجیران و نظامیان پاکستان و نیروهای چند ملیتی اسامه بن لادن از شهر کابل در حال فرار گزارش داده می شد که پس تردید این همه شور و احساس و

حقار کرامی و هب میهان

دور از آغوش وطن، السلام

عایکم و رحمة الله و برکاته

احازه بنهید اولتران هب

به روح پاک شهدای راه آزادی و

استقلال کشور و پسالآخر

شهدای عزیز و گرامی ای که

امروز به مناسبت جها من

سالروز شهادت شان گردیم

آمده ایم دعا و تحیات فرستیم

و از گردانتدگان این همایش که

در واقع آرمانها و خواست های

شیدان وفاق ملی میین را

همبستگی مجاهدین و شکست دشمنان داخلی و متجاوزین خارجی این سرز و بوم در آن برعه از زمان، ناشی از همان همبستگی و تبلور وفاق ملی بدست مبارزان و مجاهد مردان خطه پاستانی، این پاسداران استقلال و تمامیت ارضی کشور بود که در اجلاس ۲۲-۳۰ اسد سال (۷۶) پنجشیر، حفور جمع شخصیت های برجسته کشور از جمله این شهیدان عزیز: عبدالرحیم غفورزی، یحیٰ صند اعظم افغانستان انتخاب شد. انتخاب غفورزی بیانگر یک تحول عمده در فکر رهبران مجاهدین تلقی می شد زیرا قبلاً آنها حاضر نبودند تا پست صدارت را به یک شخصیت غیر جهادی و لویک شخصیت مبارز و هوادار جهاد و مجاهدین، بسپارند به تعبیر دیگر، انتخاب او شکست انحصار احزاب بر پست صدارت بود. از یک نظر این انتخاب و تصمیم علاقمندی شدید سران گروه های جهادی را به مناسبات خارجی نیز باز گو می نمود زیرا غفورزی کابینه ای را در نظر داشت که در آن تعداد زیادی از اشخاص به اصطلاح تکوکرات و دو نفر خاتم شامل بوده که متکی



شهید عبدالرحیم غفور زی
صند اعظم دولت اسلامی افغانستان



شهید سید محمد سجادی
عضو شورای عالی نظارت حزب و.ا.ا.



استاد شهید عبدالطلی دانشیار
معاون تشکیلات ج.ا.ا.



شهید عبدالعزیز مراد
سخنگوی ریاست دولت



شهید عبدالکریم زارع
معاون اداری تشکیلات ج.ا.ا.



شهید عبدالحسین مقصودی
عضو شورای مرکزی حزب و.ا.ا.

به دو اصل مهم تخصص و تعهد انتخاب شده بودند. آقای غفورزی دو روز بعد از ایراد بیانیه پرمحتوایش که تعهد و برنامه عمل کابینه او را آینه داری می نمود، جهت استحکام هرچه بیشتر کابینه و کسب رای اعتماد و معرفی چند وزیر متخصص و با تعهد از جانب حزب وحدت آقای خلیلی، در رأس یک هیأت عالیرتبه که می توان انسان را در ردیف نخبه گان وطن به حساب آورد؛ چون عبدالعزیز مراد، سید محمد امین سجادی، عبدالطلی دانشیار، انجنیر هاشمی، عبدالکریم زارع، وکیل عبدالحسین مقصودی و دو تن از مامورین وزارت خارجه پنام های رفعت و عبدالقهار و یکتن از محافظین پنام توریالی فرمول منحیت پیام آوران صلح و وفاق ملی عازم دیار بامیان گردیدند. لازم به تذکر است که از جمع آن عزیزان فقط دو نفر (حاجی عبدالقهار و توریالی فرمول) از این سانحه هولناک زنده بیرون آمده و فعلاً در قید حیات اند.

همانطوریکه قبلاً ذکر آن رقت حوالی ساعت ۷ عصر روز سی ام اسد بود- در حالیکه سخت سرگرم پیش اخبار آزادی و جیب در جیب اراضی اشغال شده وطن به رسانه های خبری بودم- که ناگهان خبر یاور نگرندی و

را یو می انگیزد، دیگر قدرت دینی و ایجاد نیروی ایمان است که در کنار قدرت ملی اتحاد کلمه را بوجود می آورد و یگانگی و تقوی خود را بر مخالفان و دشمنان تحمیل می کند.

و هکذا، ما در عین حالیکه، اساسی ترین عنصر وحدت ملی دین مقدس اسلام را می دانیم معتقدیم که بایست بر حسب منطق و ساختار اجتماعی افغانستان و رسالت مبینی و شرعی خویش تحت شعاع این عنصر اساسی، در راستای تحول کیفی و بنیادی هویت های قبیله ای و قومی به هویت ملی گام های متین و ارزشمندی برداریم.

بسی در اینجا علامه سید جمال الدین (ره) برای تقوی بر دشمنان و پیروزی یک ملت از اتحاد کلمه و داشتن دو قدرت دینی و ملی نام می برد و برای ملت های مسلمان در جهت بوجود آوردن این دو قدرت بخاطر استقرار نظام و حکومت در سرزمین های شان فرمول ارائه می کند.

چون می داند که قدرت دینی از خود آگاهی دینی و قدرت ملی از خود آگاهی ملی منشاء می گیرد. و ما تلفیق و بارورشدن این دو قدرت را در کشور خواهیم.

لذا ملت افغان در سالهای چندین دور، با خود آگاهی دینی ای که داشتند، توانستند دشمنان دین و ناموس وطن را با تمام

ساز و برگ بین المللی آن شکست دهند و از خانه مشترک شان یعنی افغانستان عزیز بیرون برانند و اقتدار بی عظیم و جاودانه ای را به خط زیرین ثبت اوراق تاریخ کشور ساختند و اما امروز می بینیم در عدم و یا کمبود خود آگاهی ملی است که نمی توانیم برای دشمنان استقلال، تمامیت ارضی، سلامت دینی و ناموس وطن که لباس دین به تن دارند تعریفی پیدا کنیم، چونکه دیروز همه دست و زبان بسته بطرف او منحرف و در نهایت پرادر بزرگ، کشور دلسوز به جهانشاینده سیاست خارجی جهاد... می نگریستیم از همینجاست که بعضی از شخصیت های سیاسی- فرهنگی کشور و نهاد های فرهنگی و مطبوعاتی افغانستان در بیرون، نساخده آگاه تحت تأثیر شمارا ناسیونالیسم اسلامی قرار گرفته از واقعیت های جاری در کشور چشم پوشی می کنند و حتی گاهی پاکستان و اعمال جنایت بار و ضد انسانی ملیشیا و عساکر متجاوز آنرا به نحوی توجیه و تیرنه نموده و اسامه بن لادن را نه تنها یک متجاوز و جنایتکار جنگی نمی دانند، بلکه او را مستحق و حق بجانب نیز تلقی می کنند.

این ها مسایلی اند که چهار های فرهنگی و سیاسی مجامع و محافل فرهنگی و سیاسی کشور را در عالمی از نا چهاری های عمومی جامعه تشکیل می دهد که نهایت تأثیر بار و ملائت آفرین است.

هموطنان غیور و شرافتمند،

همه به این امر آگاهی داریم که همبستگی اجتماعی یا به عبارت دیگر وفای ملی، عبارت از قواعد حقوقی حالت بالفعل و عینی جامعه می باشد؛ یعنی هر کجا زندگی اجتماعی از دوام و قوام بیشتری برخوردار است آن جامعه نیز میل بیشتر به وضع قوانین حقوقی خواهد داشت، همچنین همه به این اصل واقف هستیم که پایداری و ثبات اجتماعی و ملی خود ناشی از افزایش روابط میان افراد یک جامعه می باشد که این افراد از یک سازمان بندی متشکل تبعیت می کنند و قتی که جامعه به مثابه یک موجود زنده عمل میکند، همه افراد آن در خدمت کلی هستند که بقای سیستم را تداوم می بخشد.

لهذا گریه امردن افراد با اهداف مشترک نه تنها به نفع آن افراد است بلکه نفس با هم بودن نیز لذت بخش بوده و افراد جامعه را از تشنگی و پراکندگی، به هم پیوستگی می رساند بناءً پس از آنکه جامعه به یک پارچگی و انسجام با همان وفای ملی- که امروز مروج است- رسید، در آن جامعه ملت یگانه سر بلند نموده و این ملت حاکم بر سرتوشت خود خواهد بود. و در راه ترقی و تعالی کشور و در محور استقلال سیاسی مملکت گام بر می دارد، بقول شاعر:

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقویرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سرو کاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

رسیدن حتی به وفای ملی چه رسد به وحدت ملی در افغانستان در شرایط و اوضاع کنونی به معنی واقعی آن کار پس دشواری به نظر می

آید چه نگه وحدت ملی شیم بشدی هم که در ملی سالهای قیام و امنیت قغانستان، (۱۳۵۰-۱۳۲۰) در میان اقوام مختلف و با هم برابر کشور بوجود آمده بود با پیروزی کودتای کمونیستی در افغانستان، شیرازه آن بهم خورد و آ.م.آ.م. و هه‌ها، به اصطلاح سیاسی افغانستان به پنج‌ها و نرق‌های قومی بدل شدند، که ایس امر فیس لطفه سنگین دیگری بود بر پیشه تیم چین وحدت ملی در کشور که تلاش‌های شدن شیرازه اردنی ملی را نیز در پی داشت ولی بهر صورت بنده معتقد هستم که در دوران جهاد خیریتین زمینه را برای ایجاد همی و اتحاد ملی و سرحد پسرند ایسی وحدت ملی شیم بنده در افغانستان، بوجود آمده بود چرا که در حقیقت مردم افغانستان بصورت عموم از هر قوم و قشر و مذهبی که بودند، در برابر حریمت کمونیستی و تجاوز شوروی، وارد میدان مبارزه شدند که در واقع با این حرکت مردمی جهاد و مقاومت، در سنگر هایدی از دین و شایسته وطن، مورد حمایت ملی قرار گرفت و پشت دشمن لشناکر به لرزه درآمد اما گروه‌های جهادی ما در خارج از کشور با انگیزه‌ها و شمارهای صرفاً دینی و مذهبی ای که در میان شان ایجاد می‌گردید، نتوانستند قدرت ملی را در افغانستان علی‌رغم پیروز ملیتی زمینه‌های آن، بوجود

بیاورند لکن بر ایینه قدرت دینی در میان افراد جامع موفق بودند و توانستند در کالبد اعتقادات سنتی مردم روح تبار اسلامی بدمند و با تأسیف گرام این موفقیت‌ها حدی بلند رفت که اسباب زوال قدرت خودشان و نیز برآمد آورد.

عرض من اینست که در خود آگاهی دینی مردم ما هیچ شک و شبهه ای راه ندارد که می‌توان- قوت و سیادت آنها با اندک کار فرهنگی سالم و معنویت افزا تقصین نمود، لیکن خود آگاهی ملی پدیده ای است که باید، چون خود آگاهی دینی در جامعه رشد و نمو بخشد و قوت بخشد که تا زود طریق بنای ارشادانه، مصالح و مفکر جهان اسلام علامه سید جمال الدین (ره) در کنار قوت دینی و شرعی ایران، قوت ملی برسر آمده، اسب تپنده کشور از کام آسانی که هیچ گونه مجوز شرعی برای جنگ و تشنه در افغانستان بدست ندارند و لباس دینی به تن کرده اند فراهم آید که در آن صورت می‌توان از استقلال و تمامیت ارضی کشور پاسداری کرد.

برادران و خواهران عزیز

واژه یا بهتر بگوییم پدیده دیگری که ما امروز در میان ما و خاصیت آن بهدای فرهنگی و جامع روشنفکران افغانستان نبین نگردیده و نظریه شفافیه بر امون آن ارائه نمی‌گردند چنگ است، البته منظور ما، هم نسیم پدیده جنگ است، و هم چگونگی جنگ جاری در افغانستان، باز هم فرکدم تعارید و طرز تفکی ملی خامی خود را از این پدیده نا، پسین و در عین حال، هم بر، و نه، ساز داریم، جمعی آنها دفاع مشروع در برابر تجاوز بیگانه، یکی آنها وسیله امور حیات دیگری مستحب و آن یکی دیگر هم حرام و با مشروع و برخی هم جنگ منافع و قدرت تلقی می‌کنند.

آن دسته از متفکران و اندیشمندان هموطن ما که جنگ جاری در افغانستان را حرام، با مشروع یا جنگ منافع و قدرت می‌پندارند نمی‌دانم با وجود ابعاد گسترده و فاجعه بار این جنگ تحلیلی که ناشی از مداخله و تجاوز آشکار پاکستان و ایادی فرمانده نسیم، اش در خانه مشترک افغانها جریان دارد، چگونه به این باور رسیده اند؟ و همیلور عمدهای نا آگاهانه و نا آگاهانه و در روش اورد، و ادیکه، خانه آنها یک جنگ داخلی شایسته که این خود، آفت دیگری است در جامعه که بی تردید راه رسیدن به وفای ملی را میان افراد جامعه طولانی تر می‌سازد در حالیکه در جنگ جاری افغانستان یک طرف، مردم افغانستان قرار داشت و طرف دیگر نیروهای پاکستانی- اسامه بن لادن- طالبان افغانی- پس چگونه می‌توان این جنگ را داخلی نامید و این باجعه آتش در عمق دارد که مردم داخل افغانستان حتی اگر نا بینا هم بودند آنها دیدند و با تمام وجود پس گرفتند و اگر نا بینا بودند آنها شنیدند گوش‌های شان را با میله های تلنگ باز کردند و مجامع بین المللی، افکار عامه دنیا بر منشی ملا، متحد و بهم به آن اعتراف نمودند.

البته در این باره، که در روزی انقلاب اسلامی در خاکیه ه دولت اسلامی و مردم افغانستان آساده و متلشر اسامه مسلح و امنیت و آساده

تمامیت ارضی کشور، ایجاد و فائق همبستگی، وحدت ملی و امثالهم قدم بر دارند - ارائه دهند، طرح این واژه ها و مفاهیم سنگین و با اهمیت، چون گیل خشکی را می ماند که به دیوار زده شود.

در اخیر با توجه به نکاتی که عرض گردید، چه راهی را باید در پیش گرفت؟ آیا باز هم به تضاد ها دامن زده یا اینکه راهی دیگر بر گزید و آنهم راهی بهتر از فساد ملی و همبستگی اجتماعی در مرحله کشوی پیشرو نخواهیم داشت. راهی که دیگران طی کرده به نظم اجتماعی رسیدند و در نهایت به انسجام و استقرار امنیت و ثبات.

و اما در در جامعه ما که جنگ های چندین ساله مردم مارا پارچه، پارچه کرده، شیرازه سالم اجتماعی - قومی، خانوادگی و سلامت دینی - مذهبی جامعه افغان را پاشان ساخته است و همبستگی احیای قومی - قبیله یی منحل و عجم با تجمیع مذهبی ای که با ارائه تفکر تا سالام از دین از سوی تحمیل کنندگان جنگ در منطقه و سوداگران فقر، افیون، تریاق و سیاهی در جامعه تزییق و تحریک شده است، ایجاب می کند تا فرد، فرد جامعه ما اساس مسئولیت کند و در راه نجات کشور و مردم دست در دست هم داده در جهت همبستگی و تقاضای ملی حرکتی جدید را آغاز نمایند. بگذاریم پیش از این مردم سرزمین باستانی و با افتخار ما غرق مصیبت باشند، آواره و سرگردان شوند، تفریق و اهانت شوند، شاید تجربیات چندین سال اخیر کافی باشد، نمی توان بدون اتحاد و همبستگی و تقاضای و درک و پذیرفتن یکدیگر راهی برای آینده روشن و نوید بخش برای مردم و مین جستجو نمود و اگر خدای ناخواسته چنین نبود به تغییر علامه سید جمال الدین افغانی شامل واژه خائن به وطن و مردم محسوب خواهیم شد. مصلح و متفکر شرق در این زمینه چنین می گوید که من باب حسن ختام به آن اشاره می کنم.

«مقصود ما از خائن تنها کسی نیست که کشور را به نقد یا به بهای کم و زیاد به دشمن تسلیم کند و باز هم خائن به وطن تنها کسی نیست که پای دشمن را در زمین وطن باز کند، بلکه کسی که توانا باشد از نفوذ بیگانگان در کشور جلو گیری کند یا به هر وسیله ای که شده ضربتی بر پیکر اجنبی وارد آورد ولی از این کار امتناع ورزد، در هر لباسی که باشد و به هر صورتی که جلو کند او نیز (خائن) است، بنابراین اگر کسی بتواند تدبیری بیاندیشد و حرکات دشمنان را بی اثر سازد و از آن خود داری کند در حقیقت به ملت خویش خیانت کرده است، بر ملت شعبلی که از حیث عدد کم باشد عیب نیست که دولت قوی و جایر با قهر و غلبه او را محکوم سازد، ولی تنگی را که هرگز روزگار نشوید (فراموش نکند) آن است که ملتی یا چند نفر از رجال آن ملت در راه تسلیم به قدرت بیگانه قدم بر دارد، اعم از اینکه این عمل در اثر غفلت در شئون ملی باشد یا تحصیل منفعت مادی، که البته در اینجا هدف علامه سید جمال از اجنبی نیروی متجاوز بیگانه است که با زور و سرنیزه یک کشور مستقل را اشغال و ملت آنرا مقهور و اسیر خود ساخته است، می باشد یاد و خاطره شهیدان وفاق ملی گرمی و راه شان بر رهرو باد.

از توجه تان تشکر

پایمانی از ارزش های جهاد و نروامیس ملی مین و در آرزوی تأمین عدالت اجتماعی، اعمار مجدد خرابیه ها و باز سازی اقتصاد کشور و به امید اتحاد و روابط دوستانه سیاسی و همزیستی مسالمت آمیز در منطقه و جهان بودند که، کابل پایتخت و مرکز قدرت سیاسی و سمبول وحدت ملی وطن در اوج جنگ های تحمیلی و دیکته شده خارجی در شعاع اختلافات تنظیم های جهادی در جهت بقدرت رساندن حکمتیار و شرکا اش به کلام جنگ و آتش فرو رفت، حکمتیار با حمایت همه جانبه شرکای داخلی و خارجی اش که عمدتاً از اسلام آباد و ندرتا از سایر کشور های مداخله گر منطقه شی و فرماندهی ای دستور و مشورت می گرفت چهار آسیاب کابل را به پایگاه سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود تبدیل ساخته بود و با اولین شلوک راکت از این پایگاه جهانی در چار آسیاب آتشی در گرفت که تا هنوز شعله های آن زبانه می کشد به این ترتیب امید و انتظارات مردم به یأس مبدل و خاک کلیه هایشان به توبره برداشته شد.

خلاصه اگر جامعه فرهنگی و سیاسی افغانستان به این همه هنجار ها و این همه نا هنجاری های جامعه، تعریف مشترک و شفافی - که مردم ما بتوانند زیر شعاع آن در امور ادای تکالیف شرعی و مینشی خویش، حفظ

هندوستانی ها و حکمرانان کابل

تا طرف افغانستان بر نمایند مسلمان اصرار برورده و سرانجام با درخواست آنان موافقت به عمل آید و بدینگونه آن نماینده مسلمان با خاطر جمع به انجام کاری که از فرنگی بر نمی آید پیربازدا ناگفته پیدست که انگلیس ها نماینده مسلمان را خود انتخاب فر کردند و روشن است که چه کسانی را با چه مشخصاتی برگزیدند.

بدینگونه در نوبت دوم امارت امیر دوست محمد خان، نماینده هند که در معاهده قید شده بود غلام حسین خان نامی به عنوان نماینده دولت هند بر تانوی به کابل فرستاده شد (خبرار، ۵۸۶) و امیر دوست محمد خان در انتظار مردم امتیازی به دست آورد. امیر شیر علی خان خوشیاورزین امیر افغانستان، نسبت به مسلمانان شیعه قاره است، سفیر مسلمان هند بر تانوی در دیوار او عثمان محمد خان نام داشت، امیر به مسلمانهای هند اعتمادی برادرانه داشت و بر اساس همین اعتماد و خوشیاوری تعداد زیادی از این مسلمانان به کشور و دربار او راه یافتند.

ازین پس دربار در مرکز این فعالیت های چاروسا به وسیله همین مسلمانان بران انگلیس ها شد (خبرار، ۵۸۹) افسران هندی در اوایل افغانستان که به شیوه جدیدی شکل یافته بود، نفوذ رسمی پیدا کردند. جنرال کریم بخش، سردار بهادر غلام قشید، فتح علی و عبدالجید از شمار این افسران شد (خبرار، ۵۹۸) جنرال کریم بخش هندوستانی هسان کسی است که با مقدسش مرور محمد اسم خان، مبه سالار کناری و ورزیده امیر شیر علی خان را گشت و خودش با رتبه کفالت مپ سالاری نه حاج قرامه خان تعین شد. (خبرار، ۵۹۹) از او که نگارم هم مسلمان ترین چاروسا انگلیس ها در دربار امیر شیر علی خان به نام قاضی قانور، که شاید علاوه بر خوشیاوری های امیر شیر علی هسان همین دانش جوان قاضی، از را در نزد امیر از شایه هرگونه حملی که با مسلمانان و اتحاد و اعتماد سازگار باشد، برآ کرده بود، به همین دلیل دخالت و در قضاای سیاسی و اداری کشور، پذیرفت شد، بود (خبرار،

و قتی که امیر دوست محمد خان از هند به افغانستان آمد و دوباره در قدرت تکیه زد با آنکه در سده (۱۸) میلادی که با وی بسته شده بود به طور صریح از استمرار نمایندگیان انگلیس در ولایات ثلاثه (کابل، قندهار و بلخ) سخن رفته بود با توجه



به حساسیتی که نسبت به انگلیسها در میان مردم به وجود آمده بود، در ماده هفتم این معاهده با قید واقفانه بر استقرار یک نفر نمایند، مسلمان در کابل تاکید رفته بود. از این پس تا دوران برقراری روابط کابل سیاسی انگلستان یا افغانستان آزاد و مستقل، نماینده های بر تانیه در کابل بجز کیناری از فعال مسلمان حکومت هند بر تانوی انتخاب می شدند. نکته اصلی هم همین است: استقرار نماینده مسلمان (۲) که حافظ منافع بر تانیا باید باشد نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه با توجه به احساسات پاک دینی و صداقت مردم افغانستان و خوشیاوری پادشاهان، نسبت به این مسلمانان که خود در سه قاره اسیر دست استعمار انگلیس اند، زمینه را برای هرگونه لغات آنان نگشاید و چون مسلمان هستند نه تنها مردم از آمیزش با آنان اجتناب نمی کنند بلکه به آسانی در هرکلی قدرت در دنیایا پذیرفته می شوند و با تاسف بسیار به آنان اعتماد می شود و در امهات مسائل کشور طرف مشورت قرار میگیرند! جالب آنست که انگلیس ها پیوسته و استقرار نمایندگان انگلیسی الاصل اصرار می ورزند و چنان وانمود می کنند که به نمایندگان مسلمان اعتماد ندارند.

نواب غلام حسین هندی که در جنگ دوم، سنت جان را از دست انقلابیون نجات داده بود به فرمان جنرال استوارت، والی قندهار شد (۱۶۱۷، ۱۶۱۸) هم او بود که در هنگام اشغال کابل به سمت حاکم ملکی کابل منصوب گشت، پاداشی که در خواب هم نمی دید! (۱۶۱۸، ۱۶۱۹) هنگامی که کیوناری، همراه یک هیئت بزرگ وارد کابل شد، امیر محمد یعقوب خان، از این سفیر و هیئت همراه او مانند یک پادشاه استقبال کرد، دوره محمد یعقوب خان و شاه شجاع، از نظر نقش ظاهری که آن دو داشتند و صاحب اختیار اصلی شان انگلیسها و در رأس همه مکتان و کیوناری بودند با یکدیگر شباهت بسیار دارد و از شکفتن حای تاریخ اینکه سرشت مکتان، یعنی کیوناری نیز با یکدیگر همانند است.

کیوناری نیز مانند مکتان دربار جداگانه داشت و به مداخله آشکارا در امور افغانستان دست یازید و به جای پادشاه به امرونی و عزل و نصب پرداخت. مردم تن به بادیاری او نیز ندادند و در سوم سپتامبر ۱۸۷۸ به خانه او هجوم بردند او و هیئت همراه گارد محافظش را معدوم کردند و خانه اش را آتش زدند (۱۶۱۸، ۱۶۱۹) البته بهانه لشکر کشی های جدید، گرفتن انتقام از کشتگان کیوناری بود. در اثر این انتقام ایبه نظامی کابل با خاک یکسان شد و تعدادی از افراد باگانه یا بیگانه به دار آویخته شدند تا هم تشفی شکست های پیشین باشد و هم زهر چشمی از مردم که عاقبت مخالفت با انگلستان و کشتن نمایندگان و صاحب منصبان شان، چنین است. باری در این انتقام سلطان عزیز خان فرزند نواب زمان خان (پسر کاکای امیر شیر علی خان)، محمد اسلم خان کوتوال، جنرال خسروخان کافری جدید الاسلام به دار آویخته شدند. (فرهنگ، ۱، ۳۵۶)

امیر عبدالرحمن خان که با زبان های بدنامی پذیرش سفرای غیر مسلمان و کار و بار سفرای مسلمان آشنا بود اولاً نمی توانست به سبب تنفر و انزجار مردم از انگلیس ها سفیر غیر مسلمان بپذیرد و در ثانی به سفرای نمایندگان مسلمان پذیرفته شده نیز آزادی عمل نمی داد و آنها را پیوسته زیر نظر داشت، با این حال از قبول سفرای مسلمان و نمایندگان دیگر که واقعه نگار خوانده می شدند نمی توانست سربلند. دوست مشفق او گریفین بود که به قولی قبل از زمان ورود امیر از ترکستان به افغانستان و به روایتی از زمان ورودش به افغانستان با وی مکاتبه داشت. گریفین با زیانهای دری و پشتو آشنای داشت. هم او بود که نطق های نمایندگان انگلیس را در شیرپور برای نمایندگان امیر به فارسی و پشتو ترجمه کرد (۱۶۱۸، ۱۶۱۹) البته امیر خود میدانست که چه باید بکند و چه نکند او سران ملی را یکی پس از دیگری معدوم، نفس بند و محبوس کرد ولی در مقابل، تمام قرض های سردار تور علی خان، پسر سردار شیر

(۵۹۸) به این ترتیب قاضی قادرو از هر آنچه در دربار امیر می گذشت اطلاع می یافت و همه اطلاعات خود را به هند می داد. هم او بود که مواد و مطالب مربوط به مذاکرات هیئت روسی را با امیر شیر علی خان، به هند فرستاد. قاضی قادرو با همکاری سردار شیر علی خان قندهاری که خود حامل و دوستدار انگلیس ها بود، امیر شیر علیخان را بر آن داشتند که بدون مقاومت در برابر انگلیسها و استفاده از نیروی نظامی و مردمی که در اختیار او بود برای دریافت کمک از دولت تزاری روسیه به بلخ و مزار شریف برود. قاضی قادرو نه تنها تا بلخ با امیر همراه بود تا کارهای او را زیر نظر داشته باشد بلکه این قاضی هندی یکی از اعضای هیئت اعزامی امیر شیر علی خان به نزد روس ها در تاشکند نیز بود (غبار ۱۶۱۷، ۱۶۱۸)

انگلیسها که ماموریت عظامحمد خان نماینده خود را در کابل خاتمه یافته می دانستند، پیش از ورود هیئت خود به کابل سیری انجام ماموریت ها و وظایف، در دور جدید، نواب غلام حسین خان را به نمایندگی در کابل تعیین کردند و عطا محمد خان را قرا خواندند (۱۶۱۵، ۱۶۱۶) تا بتواند بهتر با رقبای داخلی امیر مانند سرداران محمد علی خان لاهی، شیر علیخان قندهاری و محمد حسن خان و غیره ارتباط برقرار کند و آنان را بر ضد کشور و امیر و به طرفداری از انگلیس وارد کار کند. (۱۶۱۶، ۱۶۱۷) اقتدار این نمایندگان و جاسوسان در دربار امیر شیر علیخان تا آن اندازه بود که شخصی مانند امیر عبدالرحمن به اینکه در دوره امیر شیر علیخان در کابل در مرکز قدرت وجود داشت یکی امیر و دربار او و دیگر نماینده انگلیس و اعوان و انصار او، ابراه گرفت.

مشتی بختیار هندی که به نمایندگی از انگلیسها توسط کیوناری از بلال آباد به دربار امیر محمد یعقوب خان فرستاده شده بود. (فرهنگ، ۱، ۳۴۹) همان کسی است که به همکاری عده ای از سرداران، موفق شد امیر را به گندمک بکشاند و قرار داد ننگین گندمک را به امضا برساند، او با امیر یعقوب خان از کابل تا گندمک همراه بود. (۱۶۱۸، ۱۶۱۹) ماده دوم همین قرار داد به صراحت می گفت که: پس از تصدیق این معاهده، اعلان عفو عمومی تمام آن کسانی را صادر نماید که در دوران جنگ به طرفداری اردوی انگلیس کار کرده اند و این ها در هر درجه و مراتبی که باشند از مجازات و مصادرات محفوظ خواهند بود. بنابراین نه تنها افرادی مانند سردار محمد ولی خان لاهی و سردار شیر علیخان قندهاری که در جنگ دوم خدمات شایانی کرده بودند و دومی شهر قندهار را به انگلیس ها واگذار و خود را به آنان تسلیم کرده بود (غبار ۱۶۱۸، ۱۶۱۹) از مجازات مصون می ماندند بلکه اولی با کمال شهنشاهی و شجاعت و افتخار، هنگامی که جنرال رابرتس برای انتقام کیوناری وارد افغانستان میشد، پیش از دیگران به او پیوست و اظهار پندگی کرد (۱۶۱۸، ۱۶۱۹) هم او تمام نقشه های مجاهدین را در جنگ دوم به جنرال رابرتس داد. (۱۶۱۸، ۱۶۱۹)

علی خان را، همانا کسی که قندهار را به انگلیس ها تسلیم کرد، از پول دولت پرداخته و مزایه سفرش را از کراچی تا قندهار تأمین کرد و وقتی که وارد قندهار شد از او استقبال شد و موازده مزار روپیه «بیستم» به او داده شد (خ ۱۹، ۱۹۶۸).

سلفان محمد پنجابی ترجمان و منشی امیر عبدالرحمن خان بود. این شخص به روایت سراج التواریخ در اواخر حیات امیر، پسندون علت معلوم، به طور خفیه، امیر را ترک گفته به هند و از آنجا به انگلستان رفت و چندی بعد کتابی را در دو جلد به انگلیسی چاپ کرد به نام «حیات عبدالرحمن خان» مرحوم قریبگ اعتقاد دارد که سلفان محمد پنجابی طبع نقشه خود امیر برای تأثیر در افکار عامه انگلیسی ها به آن دیار رفت و آن کتاب را نوشت. (آر ۸، ۱۹۶۸).

با آنکه امیر حبيب الله خان با مقرری واقعه ترهستان انگا ۱۳۰۵ هـ در مینه، مزار شریف و فیض آباد موافقت نکرد (آدمک، ۵۸)، ولی دوره حکومت او را می توان دوره حضور تعداد بیشتر هندوستانی ها در افغانستان و از جمله در کابل دانست که علاوه بر سفیر و نمایندگان رسمی انگلیسی بود.

سفیر و تاتیه (حکومت هند برتانی) در دربار امیر حبيب الله خان، حفظ سیف الله خان، نام داشت، شاید هم گزینش او به این دلیل بود که امر دلبندای حکومت به مسائل دینی توجه بیشتری میدول می داشت. حسین حافظ سیف الله خان برده که امیر را ازین که ممکن است بعضی شمرات پیشه ها به نمایندگی بر علیه در کابل حمله کنند و آتش جنگ را علیه برتانیه و افروزدند، بر حذر داشت (آدمک، ۱۲۰) چون در مورد نظیر امیر حبيب الله خان درباره قرارداد روسیه و انگلیس نگرانی های بسیاری وجود داشت، انگلیسی ها توسط نماینده خود از صاحب متصبان افغانستان پرس و جو می کردند، تا شاید از لایلای جویبارها مقصد آنها را درک نمایند (آدمک، ۹۴).

از آنجا که در دوره امیر حبيب الله خان تعدادی از نهادهای سنی مانند مکتب حبیبه و مکتب حریه و انجمن معارف و برخی تارخانه ها و برق و آب و موتر در افغانستان تأسیس و وارد شده و برای اداره و راه اندازی آنها به عناصر خارجی نیاز بود بر تعداد هندوستانی ها نسبت به تمام دوره های قبل افزوده شد. معلمان هندی مکتب حبیبه داکتر عبدالغنی خان و وادرن او سولوی لیث ملی نان و مولوی سید پیراخ خان و مولوی محمد حسین خان پنجابی و متعلمان هندوستانی که عضو انجمن معارف نیز بودند: حافظ احمد الدین، محمد لطیفی رسام و مولوی میراج الدین خان و همچنین پیرگداحمد جهان خان هندی بودند. این معلمان که تحت نفوذ اصول تعلیمی انگلیسی در هند بودند، بعضی شموری و ارادی و بعضی غیر شموری و ماداً، کمالی را غشی یا

سندور می ساختند (شیر ۳، ۱۹۷۰).

وقتی که حزب سنی ملی تشکیل شد داکتر عبدالغنی خان و دو برادرش ز سولوی محمد حسین خان پنجابی به این تشکلات راه یافتند. بعد از افتادن اسماعیل اسطیای حزب و مردم و اسرار آن، در کابل گفته می شد که محرک اصلی این افشارگری هندوستانی های داخل حزب مانند داکتر عبدالغنی و رفقایش بودند که به گفته شادروان خیابان به یک شیر دو کیلو زنده هم جیش را معدوم کردند و سیر کشور را به فتح انگلیس به عقب انداختند و هم امیر حبيب الله خان را از نشر معارف جدید بیزار کردند (خیابان، ۷۱۷، ۱). مرحوم خیابان هم آن را در شمار کسانی که محکوم به حبس شدند آورده است (خیابان ۱۳۷۹). که بعد از زندان آزاد شدند همین داکتر عبدالغنی خان پنجابی بعداً در زمان امیر ابان الله خان عضو هیئت صلح افغانستان بود که به عنوان ترجمان هیئت به وادپندی رفت (خیابان ۱۳۷۴).

امیر حبيب الله خان به نجسار، صراف و دلال می های هندوستانی امتیازات بسیار داد، بود و این امر بازرگانان قفغانستانی را ناراضی کرده بود و آنان عوامتار و الله شدن تجار هندی و کوشاه گردن دشمنان از پیکر اقتصاد کشور بودند (خیابان ۱۳۷۱).

علاوه بر این ها در زمان امیر حبيب الله خان بسیاری از سرداران و افرادی که در دوره پدرش به هت قرار کرده یا تبعید شده بودند به القادسیان باز گشت از جمله محام خاص امیر حبيب الله خان، الله حوا، طیب هندی «برابر او بود که وقینه داشت از یک سوار را تقریباً کند و از سوی دیگر از

پاردار شدن زنان او

جلوگیری نماید (خ ۲۶)

(۲۶)

یکی از گسرو،

سرداران که در دوره

امیر عبدالرحمن خان

اسباز بازگشتند

افغانستان یافتند، سخاندان



مباحین بودند که در دوره امیر حبيب الله خان بر کشیده شدند و امیر به دو تن از افراد خانواده محمد آصف خان و محمد یوسف خان عنوان مباحین خاص داد و بقیه وادردگان را متاعی اورانی داشت (خیابان ۲۲۴). تاپ السلطه، پسر امیر حبيب الله خان، به این گروه، سرداران هندوستانی لقب داده بود (خیابان ۲۴۲).

(نام فارسی)



تعریف های مختلفی از دولت وجود دارد که با یک جمع بندی باید گفت که روی هم رفته سه گونه تعریف از دولت وجود دارد: تعریف حقوقی، تعریف فلسفی و تعریف سیاسی. هر یک از این ها در فهم و درک مفهوم کامل دولت پاری رسان است.

دولت

یا

حکومت؟! ...

سید احمد هاشمی

متفکران زیادی، طرفداره دولت ملی همگن بودند. البته دولت ملی هنوز دارای جذابیت عمومی است. ممکن است تا زمانی نباید که همه مردمان غیر خود مختار جهان استقلال ملی خود را به دست آورند و برپایه همگنی ملی دولتی تشکیل دهند. پیش بینی آینده

دولت های ملی دشوار است، اما نشانه هایی از تمایل به تشکیل واحد های سیاسی بزرگتر وجود دارد که دیگر دولت ملی نخواهد بود. مانند تمایل به ایجاد وحدت اروپا و تشکیل ایالات متحده اروپا، و برخی گروه بندی ها منطقه ای.

پس، میزان جمعیت موجودیت دولت نیست و با هر میزان جمعیت می توان دولت تشکیل داد. از لحاظ حقوق بین الملل نیز دولت ها با هر میزان جمعیت موجودیت پستی دارند و کاهش یا افزایش جمعیت آن ها در این موفقیت تأثیری ندارد. با وجود آن که هیچ نوع محدودیت، نظری یا عملی، در مورد جمعیت یک دولت وجود ندارد، اما جمعیت باید آن قدر باشد که بتواند سازمان و امنیت دولت را حفظ کند و منابع سر زمینی و اقتصادی دولت نیز توان تأمین زندگی آن ها را داشته باشد. در عین حال فراسوی این عوامل کمی، در ارزش یابی جمعیت عناصر کیفی هم مطرح است. جمعیت را نباید به طور ریاضی سنجید؛ نوع مردم پیش از تعداد آن ها اهمیت دارد. ارسطویی گفت: شهروند خوب، دولت را خوب و شهر وند، دولت را بد می کند. شهروند سالم، سلامت دولت را تأمین می کند، بسیاری قوه تعلل، توانایی کار، انرژی و قابلیت زندگی را نابود، تولید را کم و تبلی را زیاد می کند. همچنین شهروند خوب اجازه نمی دهد اختلافات قومی، زبانی، دینی، سیاسی وحدت دولت را از بین ببرد.

۲/ سرزمین

همه قبول دارند که دولت باید بر زمین مبنی داشته باشد. اما در مورد اندازه سر زمین دولت هیچ قاعده استواری وجود ندارد. اندازه دولت های تو بسیار گوناگون است. با این حال، وسعت سر زمین پس اهمیت هم نیست. دولت بزرگ یعنی داشتن منابع طبیعی بیشتر و توان های اقتصادی زیاد تر. از این لحاظ هر اندازه وسعت سرزمین دولتی زیادتر باشد برای حفظ استقلال اقتصادی و تأمین نیاز های اساسی شهروندان و کابایی اقتصادی آنها بیشتر توانایی خواهد داشت. از سوی دیگر، وسعت زیاد سرزمین، دفاع از آن در برابر تجاوز را دشوار میکند. هر چند که امروزه با وجود نیروی هوایی و گار برد موشک ها از میزان این دشواری کاسته شده است.

دولت باید به رابطه میان میزان جمعیت و وسعت سر زمین توجه داشته باشد. اگر جمعیت بیشتر از آن باشد که منابع طبیعی کشور بتواند آن ها را تأمین کند، دشواری های پدیدار می شود. مگر این که جامعه به سرعت زیاد صنعتی شود و از لحاظ اقتصادی کار آفرینی یابد. از سوی دیگر، اگر جمعیت کم باشد و اگر ناحیه های بزرگ طبر مسکونی، مسکونی نشود و بی استفاده بماند، منابع طبیعی تلف خواهد شد.

در تعریف حقوقی گفته می شود: دولت آن واحدی است که ویژگی های زیر را دارد:

۱/ جمعیت، ۲/ حکومت، ۳/ سرزمین، ۴/ حاکمیت (انحصار قدرت).

تعریف فلسفی دولت دارای یک هدف اصلی است: ویژگی های ضروری و بنده دولت کمال مطلوب، دولت خوب، یا دولت کامل را توصیف کند. از لحاظ فلسفی سه مکتب فکری وجود دارد: ۱/ دولت، برای ایجاد هماهنگی میان اجزاء گوناگون و ضروری جامعه وجود دارد.

(فلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو)

۲/ دولت در نتیجه یک قرارداد اجتماعی به وجود آمده است. (فلسوفانی مانند هابز، لاک و روسو)

۳/ دولت در نتیجه مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار شده است (فلسوفانی مانند مارکس) تعریف سیاسی دولت بر پایه کمال مطلوب فلسفاتی که آن را آرزو کرده اند، قرار ندارد؛ بلکه بر واقعیت های که در گذشته وجود داشتند، اکنون وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت، متکی است.

عناصر دولت

تحلیل و بررسی تعریف ها و واقعیت های دولت کاملاً نشان می دهد عناصری وجود دارند که برای موجودیت و حفظ دولت بنیادی هستند در صورت وجود نداشتن هر یک از این عناصر، دولت نیز وجود نخواهد داشت. عناصر های بنیادی دولت عبارت اند از: ۱/ مردم، ۲/ سر زمین، ۳/ حکومت یا سازمان، ۴/ حاکمیت.

۱/ مردم یا جمعیت

عناصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم است. دولت را به عنوان نهاد بشری بدون مردم نمی توان تصور کرد. موجودات زنده دیگر، از لحاظ اجتماعی رشد و سازمان یافته باشند یا نه، دولت به وجود نمی آورند. مسأله شمار کم و زیاد مردم نیز مطرح است. شمار زیاد مردم همیشه سبب توان و کامیابی دولت نمی شود. کشور های پر جمعیت همیشه نگرانی های خرد و کلان خود را دارند. بنابر این می توان گفت که اگر همه شرایط و امکانات کشور مناسب بوده باشد، داشتن جمعیت زیاد امتیازی به حساب می آید، زیرا نیروی انسانی زیادی را تأمین می کند. از سوی دیگر، کاستن از یا کاهش نرخ تولید هم ممکن است گاه سبب خطر جدی شود.

ترکیب مردم نیز جنبه دیگری از مسأله است که اهمیت آن اینک تشخیص داده شده است. آیا همگنی دولت از لحاظ ملی مزیستی دارد؟

۳/ حکومت

مردم می توانستند به هدف های مشترک دست یابند، مگر آن که بدستی سازمان بیابند و قواعد معین روش حمل را بپذیرند. کار گسرای که در سطح جامعه معمول اجراء این توأحد رفتار است و اعطاست از آئین می کند. حکومت تأیید می شود. سازمان به دیگران می رسد. حکومت برای برپودیت دولت اساسی است. در واقع، هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد. گرچه حکومت بدون دولت وجود داشته است. باوجود حکومت به هر زمین اشاره ندارد. حکومت کار گذاری است که به وسیله آن نواده دولت متبلور می شود، بن بر گردد و جامعه عملی صورت گیرد.

از وجود حکومت نمی توان صرف نظر کرد، زیرا هیچ اجتماعی نمی تواند بدون آن می تواند وجود داشته باشد حتی آثارشست میا که خواهان فرو پاشی دولت ایجاد کنند، زیرا به نوعی حکومت را تشخیص می دهند و وجود آن را می پذیرند؛ اما می خواهند خود مردم داوطلبانه و بی اجراء آن را سازمان دهند. کمونیست ها، که فرمایشی نهایی دولت را پس از استقرار جامعه کمونیستی در مقیاس جهانی متصورند، می پذیرند که در چنان جامعه ای هنوز اقتدار لازم خواهد بود حکومت شکل های گوناگون دارد. هر یک از این شکل ها نظام سیاسی یا رژیم سیاسی خاصی را به وجود می آورند.

۴/ حاکمیت

حاکمیت مهم ترین عنصر دولت توانست می شود حاکمیت چیزین است که دولت را از دیگر گروه ها به برپسج حالی سازد شخصی و متفاوت می کنند.

هر زندگی عنصر درگزینی و تالار لازم می توان این عامل، تسایل مردم را به کل نادیده گرفت. اما شرط جدایی ناپذیر موجودیت دولت نیست. همچنین گفته شده است که شناسایی بین المللی تنها معیار دولتداری کامل است و بنا بر این باید به عنوان یکم از عناصر تأسیس دولت پذیرفته شود. اما تذکر تأمل نشاء می دهد که شناسایی دولتی توسط دولت دیگر عملی سیاسی است که بر پایه هیچ گونه تشخیص قرار ندارد، بلکه بر ملاحظاتی متعلق به تنگی دارد. از لحاظ تاریخی هم، نمونه های زیادی از دولت های وجود دارد که دولت های دیگر آن ها را به دلایلی سیاسی به رسمیت نشناخته اند. بنا بر این، این عامل، یعنی شناسایی بین المللی، را هم برای موجودیت یا افقاه موجودیت دولت نمی توان اساسی دانست، هر چند که در سیاست بین المللی دارای اهمیت زیادی است. و اما:

دولت و حکومت

مفهوم حکومت را اغلب با مفهوم دولت در می آمیزند. همان طوریکه گفته شد حکومت عنصر پیدایی دولت و وسیله ای است در خدمت هدف های اطمینان دولت، یعنی مردم. حکومت به هر صورت هم که سازمان یافته باشد، باید برای دولت باشد به طور مثال، مدکن است مردم قهر خود مختار حکومت محلی یا منطقه ای داشته باشند. ممکن است از حکومت مجامع، کار گذاری ها و مؤسسات گوناگون بین المللی، تا حدی سخن گفت، اما هیچ یک از آن ها دولت محسوب نمی شوند. طبیعی است هر حکومتی از انسان های خطا پذیر تشکیل شده است و ممکن است آن ها از اقتداری که دارند، برای مناصد خاصی خود بهره

بر داری کنند. ممکن است آن ها نیت خیری داشته باشند اما شاملگیر انقلابه، متافع شخصی و خصوصی عده ای نمی را پارتقاء کل جامعه اشتباه بگیرد. ممکن است از اوضاع و شرایط موجود حاصل ببانند، یا برای بر خود به آن صلاحیت داشته باشد چنین ارضاع و تشریفات در هر جامعه سیاسی در هر زمانی از تاریخ آن ممکن است پیش آید. بنابر این گذاشتن نمای میان دولت و حکومت فرصت می دهد تا برای تغییر دادن کار گزارهای دولت، یعنی حکومت، هر گاه که نتواند مسروولت هایش را ابراء کند، مکانیسمی نهادی ایجاد شود.

تفاوت دولت و حکومت را به کوتاه می توان چنین بیان کرد:

دولت

- ۱/ یک کل است.
- ۲/ انتزاعی است.
- ۳/ همه مردم عنصر آن هستند.
- ۴/ کم و بیش دائمی است.
- ۵/ دولت به نوعی از حکومت نیازمند است دولت را بدون حکومت نمی توان تصور کرد.
- ۶/ حاکمیت، صفت دولت است.
- ۷/ در برخی از کشور ها، گمان نمی رود اتباع شکایت ناعدا هم از حقوقی طلب دولت داشته باشند.

حکومت

- ۱/ الملقب بخش از دولت، یعنی ماشین کار است.
- ۲/ مشخص و واقعی است.
- ۳/ تنها بخشی کوچک از کل جامعه، در لرگله های گوناگون آن.
- ۴/ در یک زمان، کار می کند.
- ۵/ حکومت در وسیع ترین مفهوم، از پیش از دولت و نیز چندان بعد از دولت وجود دارد.
- ۶/ در عمل، همه ی حکومت ها، منابع محدودیت ها گوناگون حقوقی و عقلی هستند.
- ۷/ افراد مدکن است دیکتاتور و برآمده ای علیه برخی رگانه های حکومت یا ملیت سواران کمونیست داشته باشند.
- ۸/ حکومت بخشی از دولت است و به طور طبیعی به هر یک از انسان ها تعلق ندارد، قوه سیریه، و تکرار قهاریه.



هم ریختند و فضای جهان را عوض کردند.

انکشاف صنایع و پیشرفت ساینس و تکنالوژی بُعد مسافه ها را در هم پیچید، مرزهای قومی و برج و بار های محیطی ایسته را در هم گرفت و کشور ما را نیز به حیط عضو جامعه جهانی در برابر تغییرات و پدیده های خود قرار داد که زود یا دیر برق سی آمد و بازار چراغ های تیلی و شیطان چراغ ها را میشکست، بآب مدرسه ها و دانشگاه ها کشوده میشد، دختر و پسر در آن صف سی بستند تا بشوالتند و بدالتند. ماشین چاپ میامد، رادیو، سینما، روزنامه ها و مجلات و تلویزیون به نشریات میپرداختند و رویداد ها و واقعات جهانی را به چشم و گوش همه میرسانند، آزادی کار و عمل، حقوق اجتماعی و ادعای برابری زن و مرد، فروریختن مرزهای قومی و حصار بسته اجتماعی، ورود ماشین، تاسیس بانک ها، سازمان های اداری و فرهنگی، تزلزل طبقات، نظام تولید و مصرف جدید، پیدایش نیاز ها و پدیده ها و صد ها چیز خوب و بد دیگر که فرزندان و مردم ما به آن خو کردند و پرورش یافتند، رعبران و نگهبانان اخلاق و دین اگر گاهی وقایع نو ظهور را هجوم بر مبانی اخلاقی، اسالتهای اعتقادی خوانند و به آن پشت کردند دیری نگذشت که خود به آن رو آوردند و در برابر آن شانه خم کردند.

اما دیدیم که گروهی متحجر و دور از اسلام (طالبان) آمدند و فریاد زدند:

قیلم نه ببیند، حرام است، به رادیو موسیقی گوش ندهید، حرام است، پای تلویزیون نه نشینید، حرام است، مکتب ها و دانشگاه ها را ببندید، حرام اند، رای دعی و رای گیری، حرام است... پس کاری که

حلال است کدام است؟... گفتار دستجمعی هزاران هزار بیکشاه؟ بستن سرچشمه های قدیم؟ اخراج نلاله های هزاران مسلمان از سامان و مسکن آبایی و اجدادی شان؟ تاجاقی هیروین، چرس و مارفین؟ غصب هست و بود اشخاص؟ تعرض به تمامیت مالی و شرافت مردم؟ تبایب قومی و مذهبی؟...

مگر آنچه طالبان تا دیروز بنام اسلام انجام داده اند شد حکم صریح قرآن عظیم الشان و احادیث پیامبر اسلام نبوده؟ اگر باورت نیست این قرآن و این احادیث و این فقه و این اعمال طالبان...

تشریح اسلام این است که انکار از یک کلمه؟ کلام الهی انکار از کتاب او است، پس آنکه اعمال خند او امر و هدایت خداوند را به اسلام تسبیت میدهد، نباید متکر قرآن را مسلمان خواند؟

اگر تنها ریش علامت اسلام و اسلامگرایی است پس قدامت هیپپهای امریکایی از آنست که آنها قبل از کودتای منفور و نکبتبار مفت ثور ۱۳۵۷ ریش داشتند، اگر ریش تراشیدن نعوذ

یا الله گذر از اسلام است در تاریخ سیزده سده کشور اسلامی را کس نشنیده که یک فرزند مومن افغان و لوسالهای متدایب در غرب زیسته بود پشت به مسجد و رو به کلیسا کند، اما دیروز از جور طالبان تا آگاه دیدیم و شاهد آنیم که بعضی مسلمانزاده ها بمنظور نجات خود و اولاد خود از ستم ستمگران مسلمان نما دعوت کلیسا را در برابر ویژه ایگریشن امریکا پذیرفتند و رفتند... اگر آنها که بعد از سلوط کمونیستها یکشور یو نگشتند و بر

طالبان مردم را به کلیسا

میکشاندند

یا

اهل کلیسا آنها را به کلیسا

میخواند؟

سیر تکامل مدنیت بشر عصاره ای از اوامر خداوند بوسیله بر گزیدگان اوتعمالی است، بدیهیست که مبارزات پیامبران در برابر خرافات اجتماعی در جهت تبیل به اهداف و اسالمت اجتماعی در جهت رجحان بشر از سایر حیوانات و مخلوقات بوده است که خداوند بنابر مقتضیات عصر و زمان و نجات اشرف مخلوقات از موهومات و راهی از شر و فساد مفسدین، پیامبری از جمع بشر بر گزید تا اصل حقیقت آفرینش را در راستای رجحان و بر تری انسان از دیو و دد به بشر تفهیم نماید رسالت خاتم الانبیا (ص) که مکمل دین الهی در رستگاری بشر از جهل و وحشت است، به امر و هدایت آموزش و دانش آغاز میشود و آنحضرت در تحقق این امر تا آن حد تاکید مینماید که پیروان خود را از گهواره تا گور به آموزش و دانش متکلف میسازند و زن و مرد را یکسان در تحقق این امر خداوند تا چین به سفر کسب علم و میادوند

تا از نعمت علم بهره مند گردند و در انوار تابش دانش از تاری و نعیم دنیا که خداوند در بحر و بر و هوا به بشر ارزانی داشته مستفید گردند

میتود کسار پیامبر و یکی از خصوصیات ائین محمدی اینست که واقعیتهای عینی جامعه را مطابق به فطرت ذاتی بشر میپذیرد و به وجود آن معترف است این پیش اسلام بکس مکاتب مادی بیش خاصی است که نه چون ابد آلیسم واقعتهای عینی جامعه، چون غریزه جنسی، رفاه، حب مال، خشم، ولذت و انکار میکند و نه چون دیگران اعمال غیر انسانی چون ازدواج مرد با مرمو تجارت افیون را که چون اقدام

منفعت بار است می پذیرد.

استبداد کلیسای قرون وسطایی که خود را یگانه و وسیط بین خداوند و بنده گان میخواند و زن را منفور و متشاه گناه میدانست منجر به جنگ های صلیبی شد که جریان تند رسانی، نهشت روشن فکری، انقلاب کبیر فرانسه، زندگی صنعتی... همه قید و هست ها را در



حاشیه یی بر:

«فاجعه کساد بازار عقل»

نقدی بر نوشته آقای غفار عریف

پنجم: کاندیدای آکادمیسن سیستانی - سویدن

این نوشته بجواب مقاله تعصب آمیز آقای غفار عریف یکی از اعضای ح.د.خ. فعلاً مقیم آلمان تحریر یافته و برای نشر در مجله «آزادی» چاپ و انتشار فرستاده شد. اما بهجای کامل آن راضی نشدند و من به سانسور آن موافقت نکردم. اینک آنرا به نشریه آزاد و بیطرف مین میفرستم تا انتهایی که جلاقتند آگاهی بیشتر اند، بخوانند. (سیستانی).

ولسی امروز در آغوش گرم و پرمحبت امپریالیسم غنوده و در جالی که زن و فرزندان و بستگانش در مکتب و مدارس امپریالیستی مصروف تحصیل اند، از خوان نعمت امپریالیسم خوش می خورند و خوش می نوشند و کتاب و خاطره می نویسند و اگر کسی از دوران سیاه اشغال کشور بوسیله تجاوز شوروی و حاکمیت پوشالی آن زمان سختی به میان آورد چنان از کوره در میروند و زبان به فحش و ناسزا می آیند که کوئی هنوز هم بر مرکب قدرت پوشالی خویش سوارند و مردم از ترس آنان، یازهم زور کوئی شان را تحمل میکنند. این مقاله که از سرپای آن خشونت و تعصب می بارد و در آن ذره یی از اصول و موازین نقد و عرف و آداب نویسندگی دیده نمی شود، پر از توهین به شخص نویسنده مقاله «مادر کجای تاریخ قرار داریم؟» است. آیا روشنفکری که تا این حد از اخلاق اجتماعی بدور باشد و تحمل شنیدن نظریات و دیدگاه های مخالفین خود را در ندیای آزاد غرب نداشته باشد، میتوان به او پیشم یک روشنفکر بصیر و دموکرات نگاه کرد؟ آیا چنین روشنفکری در صدد آن هست تا کمبودها و کاستی های دوران حاکمیت خود را دریابد و از آن در آینده بپرهیزد؟ مگر معنی دموکراسی همان است که هنگام قدرت میگفتند هرکس با مانیست، از مانیست و بایستی سر به نیست گردد؟ چنانکه بسیاری سر به نیست شدند و بسیاری هم بخاطر حفظ سرخود مجبور به ترک وطن گردیدند. در مقاله پیشین، من از قول دانشمند معاصر افغان دکتر اکرم عثمان آورده بودم که: «ما هنوز مرسمی زین بسته هستیم و در رسته و دسته قوم و قبیله خود زندگی

بر پایه همین روشهای عقلانیست که زنده گی در جوامع صنعتی پیشرفته، علی رغم تمام پیچیده گی هایش آرام و بی حادثه بجلو میروند و از نظم و آرامش شگفت انگیزی بر خوردار است. مسئله عقاید و دیدگاه ها، امروز از مسایل بسیار عمده و کلیدی در عرصه تفکر و اندیشه است و فرهنگ غربی توانسته ژرفا و پهنای مسئله دیدگاه ها را دریابد و به اسرار آن پی ببرد. از همین رو، دگر گوئی و اختلاف عقاید و دیدگاه ها، امروز دیگر در جوامع غربی، ستیزه بیار نمی آورد و فاجعه نمی سازد.

در فرهنگ ما، اگر چه پرداخت به مسله دیدگاه ها و بررسی و شناخت سرچشمه و جاسگاه تنگ نظریها و کوته بینها، سده ها پیش از امروز مطرح بوده است، اما سوادمانده دیده میشود که مردم ما به یافته های پر ارزش و سودمند فرزانه گان در این زمینه ها، ارجی نگذاشته اند و هنوز هم نمی گذارند. (آزادی، شماره ۴۱، ص ۱۰)

با توجه به نکات بالا از مقاله رهنورد میتوان به ژرفا و دقت گفتار نویسنده آن پی برد و بر ضرورت درک آن در حلقه روشنفکران افغانی مقیم غرب تاکید ورزید. اتفاقاً در صفحه مقابل این مقاله، مقاله دیگری زیر عنوان «هم به نعل روند و هم به میخ میگویند» بهجای رسیده که از لحاظ محتوا و مضمون خود درست در نقطه مقابل مقاله «کساد بازار عقل» قرار دارد. این مقاله تنگ مایه، از غفار عریف یکی از تندروان از سنگ گریخته بیوطلن است (که روزگاری در سایه سرنیزه قشون سرخ شعارمیداد، سرمیدعم ولی سنگر نمی دهیم! یا نعره میکشید: مرگ بر امپریالیسم غربی!)

«کسادبازار عقل» عنوان مقاله ایست از نویسنده توانمند کشور رهنورد زریاب که در شماره چهل و یکم نشریه آزادی، بهجای رسیده و از نظر من واقعاً بسیار دلپذیر و سودمند است. در بخشی ازین مقاله میخوانیم که: «امروز، اساساً و در مجموع در زندگی باختر زمین - از روابط میان افراد گرفته تا مناسبات میان کشور ها - همه چیز بر مدار عقل و کارکرد های علمی میچرخد. در چنین شیوه زندگی، برای تنگ نظریها، کژ اندیشیها و کژروییها جایی نیست. بطور مثال، امروز در مغرب زمین کمتر کسی را سرخ میتوان کرد که بر باور ها و پنداره های خودش بگونه تعصب آمیز پافشاری کند، و باور ها و پنداره های دیگران را، با همین شدت و تعصب، به تازیانه رد و انکار ببیند. و اگر هم چنین کنشی از کسی دیده شود، روحیه سلطه بر جامعه، چنین کنشی را بیمار گونه و بدسلخته ارزیابی میکند. (تکیه بر جملات رهنورد از من است.)

این روحیه که امروز یکی از ارکان اصلی ساختن فرهنگ باختر زمین شده است، از آنروز پدیدار گشت و پایه گرفت که، یکی از روشنفکران اروپا نوشت: «من حاضرسم زندگی را بدهم، به شرط آنکه مخالفم بتواند سخن خودش را بگوید» زریاب ادامه میدهد: در واقع اصل شکایتی و تحمل که این همه از آن سخن گفته میشود، در همین واژه های روشن بینانه و فرزانه وار، خلاصه شده است. منظوری را که فشرده تر سازم، میتوان گفت که امروز عقل و روش های استوار بر خرد گرایی در کشور های صنعتی پیشرفته، بازار گرم و پز رونقی دارند و این بازار در این کشور ها، مثل سوزمین ما، سرد و بی رونق نیست و

میکنیم و تارسین به مومکراسی بسیار قائله داریم... (آید شماره ۴۴)

و به تأیید این استان این توضیحات افغان علاوه کرده بودیم که: مردم عادی و متعارف با مومکراسی چنین نسل و تصمیم‌گیران ما با پدیده مومکراسی و آزادی‌های مدنی چنین به ناصله دارند. مومکراسی یا بیسوادی در تضاد است و سیاست مدرن فاقد تحمل سیاسی در چنین جامعه‌ی بی‌سواد و بی‌دانش می‌باشد. و در اضافه نموده بودیم که: ما حاکمیت ریختن گران ترقی را که تاجیب از قدرت برای مومکراسی و عدالت اجتماعی گویا می‌گرداند، تجربه کردیم و بدینیم که مومکراسی از راه نگاه آنها چه معنی دارد؟ (افغان مطلق از سیاست حزب ما و هدیه حزب) و حاکمیت و روشن‌نگران اسلامی و دست راسی را هم تجربا کردیم و بدینیم که حاکمیت اسلامی چیست و چه معنی دارد؟ (تجدید مرکز قدرت حتی در پایتخت می‌باشد و باری و هرج و مرج و غارت‌های دولتی و تجاوز و دست‌انازی به - ق و بارانی و نابودی مردم و زدن و کشتن و مردم را از حقوق عادی محروم نمون و غیره) (آزادی، شماره ۱۰)

کثرت شما می‌بیند که در این نوشتار بجز ابراز چشم‌پندهای خودم و اظهار نظر است ناآشنایان صاحب صلاحیت افغان، هیچگونه توهین یکدیگر نشده است و گفتن حقیقت را نباید کسی توهین تلقی کند، این بدگاه من است شاید درست باشد و شاید درست نباشد اما گفتن و اظهار آن را برای خود یک جن طبیعی میدانم و هر کسی که آن را نمی‌پذیرد اختیار دارد و شاید بر نداشت دیگری نداشت باشد که آنهم در جایش نباید احترام است.

صاحب نظر دیگر افغان (م. ا. نگارگر) چه عاقلانه می‌گوید: «روشنفکر اگر میخواهد در انکشاف و بهروزی جامعه خود نقش مثبت بازی کند خود را باید از آرماتگرانی و قهرمان سازی نجات دهد و واقعیت‌های تلخ جامعه خود را از یاد نبرد. در جامعه ای که اکثریت مطلق آن مردم بی‌سواد هستند، نمی‌توان از روش‌های محال و مطرح کرد، زیرا اینها اگر از روش‌های بیرون انگاری امکانات فکری و مادی مطرح کرد، در روشنگری با عدم تفاهم مردم روبرو می‌شود و شکست می‌خورد، اما او به جای اینکه راز شکست خود را در درون خود و کوتاهی‌های خود دریابد آن را به معاضدت این و آن نسبت میدهد» (قره‌با، شماره ۱۷ س ۸)

نکته بر روی یک موضوع مشخص اجتماعی یعنی «پو» و نبود فیوژن در کشور ما، مدتی یکی پرستی بسیار گسای تا به از نام بدیده است، زیرا ما بدیم که تمام تلاش‌های حزب و دولت و تمام مشوره‌های مستشاران سیاسی و اقتصادی و خبری در این عرصه، به تأثیر و آ، در بدون آنکه نتواند گروه این مشکل اساسی جامعه ما را باز کند از آتباتی که این

موضوع برای من لایس بود بیشترین عر کارم را در اقامت علم بری پژوهش بر مسئله «پو» و آب و منابع آب ارضی در کشور استوار ساختن، به همین منظور خواستم این موضوع از جانب صاحب نظران این عرصه قدری گشوده شود اکنون هم که بر دیگر متکرر می‌شود که قبل از من در این زمینه (منسبیت زمینداری در افغانستان) کسی کتاب مستقلی نوشته است، زیرا به نظر میرسد که قبل از طرح مسئله اصلاحات ارضی در کشور و انکشاف نگارش کتابی در این زمینه وجود نداشته است. اینک مرحوم غبار در تاریخ خود اصلاحاتی چون: فیوژن و فیوژن و بکار برد، در تریس نیست، اما آن مرحوم نیز در این عرصه چند سطر محصور در مقدمه کتابش، تحقیق مستقلی نگرفته است. شاید اسنادی ریشه اقتصاد تیر در قانون اقتصاد کار، بحث ها و تکرر، تون هائی داده باشند ولی این هیچکس این اسناد را نیست می‌سازد قبل از آن، حتی در سطح یک مقاله و تحقیق و در - جلات - موز عادی کشور به نشر نرسیده است و اگر خلاف می‌گویم بفرمایند طور نمونه یکی دو تائی آن اسناد را برای گاهی من و خوانندگان این عرصه نام ببرند و آدرس بدهند، پس تذکر من از دو اثرم در مقدمه مقاله به منظور خود سنتی بوده و نیست، بلکه بهانه می‌برای باز شدن موضوع مورد بحث بوده است و یاد کردن از آثار خود در نوزد دانستن و اثر تحقیقی یک اثر عادی بیشتر محمود و هیچگونه تعجیب خود سالیانه خلق نمی‌کند.

ما در کجای تاریخ قرار داریم؟ آقای عرف این پرسش اساسی و بنیادی فوق را که پاسخ درست آن برای شناخت جامعه افغانی، بسیار حیاتی و پر اهمیت است در دوسه سطر زیر چنین بدست می‌دهد: «آیا در ریزه هوشان ما سواد و پوز بهم ما کسی پیدا خواهد شد که نتواند افغانستان کشور گروستانی محطه به خشک و استعمار زده بود، ملی نالیان دراز اقوام و ایت های مختلف در آن - است - زندگی کرده و می‌تواند سبیل تاریخی دارد. دارای تمدن و فرهنگ کهن می‌باشد و شغل - برسد - پانسیکان آن را براساس تشکیل میدهد. پاسخ و چنین است و بدین ترتیب مشاهده می‌گردد که این تنها آقای سیستانی می‌باشد که تا کنون بداسمه در کجای تاریخ قرار دارد؟»

خودتد عزیز و آگاه آیا پاسخ این پرسش به همین سادگی است که جناب عرف به آن پرداخته است؟ آیا شما می‌بیند این جواب بسنده می‌کنید و قانع هستید؟ بقیی دارم که یک شاگرد صفت سوم مکتب ابتدائی به چنین پاسخی قناعت نمیکند تا بدین حد رسیده به خواننده ای که می‌خواهد جامعه کثیر الملتی چون افغانستان را بشناسد. همین سواد اندیشی و سواد انگاری عاصری چون عرف در حزب، دغ، بود، که با تعمیم عجلانه و بی‌سروری خود جامعه افغانستان را به فاجعه کشاند، و

نهضت روشنگری را در افغان مردم محصور و محکوم کرد عملکرد عاقلانه نه شناخت افغانی چون آقای عرف، سبب شکست و آزار و یزنان سپردن مردم در هنگام تطبیق اصلاحات ارضی و بالتبع به باعث تمام عرصه، مردم برخیزند حاکمیت - ج - دغ - گردید این آقای نمیداند که تمام مصائب و آثامی را که مردم ما در طرف این ۲۲ سال جنگ و ویرانی و پلشاه گردشی نصیب شده اند، چنین پاسخی قناعت نمیکند تا چه رسد به خواننده یک می‌خواهد جامعه کثیر الملتی چون افغانستان را بشناسد. همین سواد اندیشی و سواد انگاری عاصری چون عرف در حزب، دغ، بود، که با تعمیم عجلانه و بی‌سروری خود جامعه افغانی را به فاجعه کشاند، و نهضت روشنگری را در افغان مردم محصور و محکوم کرد عملکرد عاقلانه نه شناخت افغانی چون آقای عرف، سبب شکست و آزار و یزنان سپردن مردم در هنگام تطبیق اصلاحات ارضی و بالتبع به باعث تمام عرصه، مردم برخیزند حاکمیت - ج - دغ - گردید این آقای نمیداند که تمام مصائب و آثامی را که مردم ما در طرف این ۲۲ سال جنگ و ویرانی و پلشاه گردشی نصیب شده اند، چنین پاسخی قناعت نمیکند تا چه رسد به خواننده یک می‌خواهد جامعه کثیر الملتی چون افغانستان را بشناسد. همین سواد اندیشی و سواد انگاری عاصری چون عرف در حزب، دغ، بود، که با تعمیم عجلانه و بی‌سروری خود جامعه افغانی را به فاجعه کشاند، و

ی کاش جناب عرف می‌تواند که «صداها هزاران دانشمند، ادیب، فرهنگیان و کادرهای رشته اقتصادی و غیره با بریکس آمین تیار روشنگران ترقی و محصوراً بی‌تایر قشون شوروی، بر هزاران دانشمند و ادیب و نویسندگان و کادرهای رشته اقتصادی ملی (به غیر از تحصیل یافتگان شوروی که سطح دانش آنها به همکاران شان بهتر و خوبتر معلوم است)، فقط در سراسر کشور صد نفر را نشان بنمید که در حال دانش و پیشه علمی، غصه بر دغ، را داشته اند، من بدویمه به جناب شما تسلیم خواهم بود اما اگر نتوانستید حد تو دانشمند در رشته ای که نام برده اند، در عرصه خود، دغ، در سطح کنونی نشان بدیدد انگه بایستی بر این پنداشت خود تجدید نظر نمائید، حتی

برای پذیرش انتقاد و اظهار دیدگاه های دیگران باز کند. من در حالی که هیچگونه پیوند سازمانی با دست اندر کاران این نشریه ندارم ولی وقتی می بینم این نشریه واقعیت های ایران را منعکس که اکثریت اعضای حزب بر آن واقف اند اما جرئت گفتن و نوشتن آن را ندارند، از خواندن آن لذت می برم و خواندن آن را بوستان دیگر توصیه میکنم

آقای غوریبندی یکی از اعضای بلند پایه حزب دموکراتیک خلق در این تازگی ها کتابی زیر عنوان «نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نوشته و به چاپ رسانده که در ظرف کمتر از سه ماه نسخه های آن در اروپا نایاب گردید و باری در پشاور نیز زیر چاپ رفت و بزبانهای دیگر نیز ترجمه شده است. مولف تازه بدو از همان اسپیدیوژی و آرمان های حزب دموکراتیک خلق (وطن) حمایت میکرد. مگر آنچه را که در باره گارنامه پشت پرده رهبران حزب دموکراتیک خلق، افشاء نموده برای هفت پشت به درس عبرتی است تا کارنامه های حیرت انگیز شان را برای فرزندان خود و فرزندان فرزندان خود حکاکیم. کتاب دیگری از یک رفیق گرانمایه کش با سرخا میهمان را از بخوانید. این رفیق ارجمندتان فقیر محمد و نان است که در کمیته مرکزی حزب شما، مسئول تبلیغ و ترویج اندیشه ها و تصمیمات حزب شما بود. او در این اواخر زیر نام «دشنة های سرخ» کتابی نوشته که اگر به حوصله سندی آنرا بخوانید شک و تردید شما در مورد عملکرد رهبران تان کاملاً بر طرف میگردد. اگر به اینها هم قناعت نداشتید میتوانستید شمارا به کتابهای پر اسرار و اشد محرمانه رفقای ارجمند مشاوران شوروی تان راهنمایی کنم تا ببینید که رهبران حزب تان از دیدگاه سراسر مشاوران نظامی و دولتی شوروی دارای چه کرکسور و چگونگی شخصیت های بوده اند؟ به این کتابها توجه کنید:

۱- توغان در افغانستان، از تورن جنرال لیاخفسکی، مشاور نظامی وزارت دفاع افغانستان

۲- ارتش سرخ در افغانستان، از پ، گروموف، فرمانده عمومی قوای شوروی در افغانستان.

۳- افغانستان پس از بازگشت قشون شوروی، از محمود قاری پد، سر مشاور رئیس جمهور تاجیک. این هرسه کتاب توسط عزیز آریافتر بزبان فارسی ترجمه شده اند.

اگر پیدا کردن این سه اثر اخیر برای تان مشکل باشد پس بهتر است کتاب تاریخ مسخ این شده تألیف دکتر یوسفزی را که در زمستان ۱۳۷۶ از چاپ بیرون آمده، بدست بیاورید و بخوانید. در این کتاب قشره گران این کتابها و دیدگاه های بسیاری از تحلیل گران افغانستان در مورد حزب و رهبران حزب تان باز تاب یافته است. تلاش دوستان و رفقای شما برای کم اعتبار

داشتند و تا چار بودند در دفاع از عملکرد حزب نیز قرار بگیرند. البته باید اذعان کرد که تمام اعضای حزب مردمان بدی نبودند، و بودند عناصر شریقی که دست شان به خون مردم آلوده نشده بود و با تجاوز و حضور شورویها در کشور مخالف بودند و بنا بر علی توانای مخالفت علنی و آشکار را نداشتند. طبعاً حساب اینها با حساب عناصر آدمکش و خاین بوطن و وابسته به سازمان جاسوسی (کی جی بی) فرق میکند.

شایان ذکر است که من هیچگاهى توهین به دانشمندی یا کسی دیگر را نکرده ام و قصد توهین کسی را هم ندارم و اگر نتایج عملکرد برخی یا گروهی از افراد در کتب یا مقالات بازنشانیافته باشند این بخاطر نقش مثبت یا منفی آن افراد یا گروه است که در سرنوشت کشورم مژش بوده اند.

و اگر پای توهینی در میان باشد، قبل از همه این حزب دموکراتیک خلق یا رهبران آن بودند که ملت با شهامت و آزادی دوست افغان را توهین کردند و قشون سرخ را برای سرنوشتی و خفنه گردان آزادی و استقلال شان فرا خواندند. پس هم من و هم هر افغان دیگر غیر وابسته به آن حزب حق دارم عملکرد حاکمیت حزب دموکراتیک خلق را مورد سوال قرار بدهم و بگویم که در آن رژیم آزادی و دموکراسی و حقوق فردی وجود نداشت و اگر کسی از روی نلسوزی و وطن دوستی میگفت که این کشور مورد تجاوز قرار گرفته و حزب هیچگونه آزادی علی در اجرات خود ندارد، فوراً متهم به ارتجاع یا امپریالیزم غرب میشد و بجرم آن سر به نیست میگردد. ولی اینک امروز خود شما به این کاستی های حاکمیت حزب خود متوجه شده اید و حزبیان راستگویی پیداشده که با شهامت بر آن یکه تازی ها و فرکسیون بازی های رهبران حزب انگشت انتقاد میگذارند و آن راه و روش را محکوم میکنند و بصراحت میگویند:

قالب این خشت در آتش فکن خشت نو از قالب دیگر بزن (نشریه آینده، شماره ۶ ص ۱)

و یا در جای دیگری از همین نشریه میخوانیم: «سنتهای پوسیده رهبری سالاری مرکزیت غیر دموکراتیک، خاطر خواهی برادران کهن بین المللی و ... سند را اظهار نظر بود انتظار روزی را می کشیدیم که دیگر مجبور نباشیم لقمه جویده دیگران را بدیلم، یعنی برای کشف جامعه و آشنایی با کرکترستیک مردم خود تنگ و ریسرچ های آزادانه به عمل آوریم و جولانگه فکرم و خود ما وسیع تر از دایره محصور احکام بینشی ای که از خارج دیکته میشدند، باشد» (اسامیل مشهور، آینده، شماره ۷ ص ۲) (تکیه بر نقل قولها از ماست)

باری به «آینده» (نشریه نهضت آینده افغانستان) توجه کن که با صراحت و جرأت تمام به روشنگری پرداخته و لغزشها و خود خواهی های رهبران حزب را مورد انتقاد قرار داده و به این وسیله میخواهد راه را

بازو دارم که در تمام حزب شما، یکصد کادر تخصصی که مارکسیزم را درست درک کرده و فهم کرده باشند، نداشتند. برای شما بسیار مشکل است که تعداد کسانی که مارکسیزم را در سطح پرک کارمل و خیر (قرار سموع) درک میکردند، نه به بیست نفر برسانید زیرا اگر واقعاً حزب شما دارای یکصد نفر دانشمند یا صلاحیت علمی و یکصد نفر کادر تخصصی که جامع افغانی را بدرستی درک میکردند، می بود و وطن از دست شما خراب نمی شد و شوروی به فرا خواندن قشون بیگانه به کشور نبود.

تا آنجا که من میدانم، هیچ دانشمند وطن خواه و با صلاحیت علمی در افغانستان وجود نداشت که عضویت حزب د.خ. را پذیرفته باشد و وطن را در پای ذلت متجاوزین شوروی ببیند. بگونه مثال من اشخاص ذیل را از جمله شخصیت های دانشمند و وطن پرست میشارم که هریک شان در حالی که در چوکست آن نظام مصروف کار های دولتی بودند و حقوق و معاش دریافت میکردند اما تا آخرین روز موجودیت خویش در وطن، هیچگونه پیوند فکری و تعلی سیاسی با حزب شما نداشتند. مانند: اکادمیسین دکتر جاوید، اکادمیسین دکتر فاروق افضادی، اکادمیسین دکتر سربای، اکادمیسین دکتر عبدالله شارق، اکادمیسین عبدالشکور رشاد، کانید اکادمیسین یوهاند میر حسنین شاه، کانید اکادمیسین بابل شاه جلال، کانید اکادمیسین عبدالرحمن پشوچ، کانید اکادمیسین دکتر اکرم عثمان، کانید اکادمیسین دکتر خالد، کانید اکادمیسین محمد ابراهیم عطائی، کانید اکادمیسین محمد صدیق روسی، کانید اکادمیسین محمد اعظم سستانی، کانید اکادمیسین انجنیر محمد سلیم، محترم یوهاندارغندروال، محترم دکتر صادق فطرت، محترم پوپا فارابی، محترم اعظم رفهزور زریاب، محترم واصف باختری، محترم زرین احمد، محترم سرمحقق زلمی هیوانمل، محترم لطیف ناطلی، محترم فرید شایان، محترم حسن نیز، محترم شبگیر پولادیان، محترم دکتر ظاهر یوسفزی، محترم دکتر ظاهر بورگی، محترم انجنیر پردیس، محترم انجنیر شکب، محترم عبدالحمید مبارز، محترم معصومه عصمتی، محترم صالحه فاروق اعتماد، محترم محمد آصف آنگ، محترم محمد آصف ظاهر، محترم دکتر عبداللطیف جلالی، محترم محی الدین شهبان، محترم حیدر طرزی محترم میر امان الدین امین، و محترم فاضل الحق خالقیار و ده ها روشنفکر و دانشمند دیگری که فعلاً نام های شان از خاطر فراموش شده است. میتوان گفت که این شخصیتها همگی همدیگر خود را به عنوان عناصر غیر وابسته به حزب برسر اقتدار می شناختند و از احترام متقابل بر خوردار بودند.

البته بودن برخی از استادان پوهنتون و معلمین مکاتب که از گذشته با حزب پیوند

ساختن این آثار، برعکس بر اعتبار آنها افزوده و هر یک تان کنون چند بار تجدید چاپ هم شده اند. حتی کتاب اینجاها مقدمه پی بر کوتاهی شور و پیامدهای آن در افغانستان به چاپ ۱۹۹۶ سوشلستیک بیانگر چشمدیدها و باورهای خودم و دیگر اشخاص بی طرف و بی غرض افغان از کثر حکامیت حزب شما است، نیز از برکت تبلیغات متنی جنرال نبی عظیمی و سرگام تجدید چاپ و تکثیر گردیده است بدون آنکه خودم از چاپ مجدد آن اطلاعی داشته باشم.

حتی در همین شماره ۴۱ «تشریفات آزادی» یکی از اعضای آن حزب زیر عنوان «ما پهلای عقبن را شکسته ایم» که تنها از یوپیاری حزب بنام های جناح خلق و «پرچه» سوگمنانته شکوه دارد، بلکه در هر جناح از گروه های چوین-گروپ تره کی، گروپ زرخون، گروپ امین-گروپ پنجشیری و غیره در جناح خلق و گروپ لایق گروپ وکیل-گروپ پولی تفنیک (کاکویانی) نام می برد که تا قبل از خروج قشون سرخ از کشور بصورت مخفی فعالیت داشتند و بعد از اخراج آن قشون بصورت علنی شروع به فعالیت کردند.

این حزبی حاکم میگردید که گریا چاف رهبر شوروی سابق تمام این پی اتقاری را در بین حزب دموکراتیک خلق کاشت اما فراموش می کند که بیگود این دو دستگی واین بر سر هم گویند ها در حزب سالها قبل از ظهور گریاچاف در صحنه سیاسی شوروی، بوسیله رهبران حزب دموکراتیک خلق ایجاد و دامن زده شد و این دو جناح را چون دو دشمن جانی برای مدت ده سال بهم انداخت تا از هیچگونه تخریب و توهین و برچسب های روا و ناسا روا و راست و دروغ علیه همدیگر دریغ نکنند و ذره پی از توافر میان خود ایجاد کنند تا آنجا که هنوز هم آن نیت سبب همدیگر را فراموش نگردند. اندر زیرا که هر جناح حزب در دوره قدرت خود، افرادی از جناح مقابل خود را زندانی، شکنجه و نابود کرده است. و به همین علت است که آقای عریف با سوز و گداز از قتل گاه تره کی - امین بنام «پولیگون» (قتلگاه دسته جمعی) در پلهرخی یاد میکند و آن را به ناسازا می گیرد. در چنین آن قتلگاه کی ها بودند و آن کجا آمده بودند؟ پاسخ معلوم است. آنها همه اعضای همین حزب دموکراتیک خلق بودند که بر هستی رفیق ایوبی لوزیک خود رحم نمی آوردند و بخاطر قدرت چند روزه رهبر خود، رفقای همعقیده خود را نابود می کردند. حالا خود تصور کنید که وقتی یک حزبی از یک جناح افراد منسوب به جناح دیگر حزب را چنین بیرحمانه شکنجه میدهند و بعد سر به نیست میکنند، پس وای بحال آن روز برگشته ای که صاحب کنارت سرخ حزب نبود و هیچ ارتباطی با تازه بیدوران رسیده ها نداشت، بر سر چنین اشخاصی چه ها که نمی آوردند؟

والقا روزگاری سخت پر اضطرابی

بود برادر، از شنیدن نام پولیگون که چه عرض کنم، از شنیدن نام پلهرخی که مو براندام مردم راست میشد. زیرا کسی که به آنجا برده میشد امید برگشتش نبود اگر راستی را میخواستی و از شنیدن حرف راست ناراحت نمی شوی، آنهایی که بیرون از زندان پلهرخی زندگی نداشتند ولی کنارت سرخ حزب را در جیب نداشتند، وضع چندان بهتری از آنهایی که در دور پلهرخی بودند، نداشتند. اینجا فقط می توانستند روزانه مواد خوراکی خود را، با هزار ترس و دلهره از دین نیروهای انتظامی جلب و اضطرار جبری در نقاط مختلف شهر، تهیه کنند و تا پیش از ساعت شش شامخورد را به منزل بیاورند، زیرا این ترس و هراس همواره وجود داشت که میا تا آن آورخانه از طرف مطلقین «سنسگری» افراد غیر حزبی بین سنین ۱۶ تا ۲۰ ساله به گورهای جنگ تمیزی برای قدرت حزب پرتاب نشدند.

ما خود شاهد بودیم که در مدت ۱۴ سال حاکمیت حزب شما، بعد از ساعت ۱۰ شب قبود وضع میشد و رفت و آمد ممنوع می بود. به همین جهت بعد از ساعت شش شام شهر کابل میرد و هیچ خرتنه و چینه پی در آن دیده نمیشد. فدان روشنایی برق را بخش هایی از شهر ترس و رعب انسان را در چندان میکرد. راه ها، رفت و برگشت نا امن بود. مردم توان مسافرت از مرکز به ولایات و از شهر به ده را بخاطر عیادت اقارب و نزدیکان خود نداشتند. صاحب منصب غیر حزبی را می شناختم که در سال ۱۳۳۲ میخواست از کابل به تهرود به مراسم مرگ پدر خود شرکت کند با هزار وسیله و واسطه خود را به پروزا های تهرود بریز کرد و به تهرود رسید، همیگه از قطاره فرود آمد، از طرف کشیک چیان خاد دستگیر شد و او را به این اتهام که میخواهد به بهانه مرگ پدر از کشور فرار کند، واپس تحت الحفظ به مرکز ویکراست به زندان پلهرخی تحویل دادند. دوسال را بدون جرم در آن زندان زجر کشید و وقتی رها شد دیگر رفی برای زندگی نداشت و یکماه بعد خودش جان سپرد. در سال ۱۳۶۵ که من عضو شورای انقلابی شده بودم، برادر جوانم در تهرود قوت کرد و بمن اطلاع اندامدامن آن ترس اینکه به سرنوشت همان صاحب منصب گرفتار نشوم، از اشتراک در مراسم مرگ برادرم در تهرود سوگمنانته صرف نظر کردم. و حال آنکه من این چشم دیدم و حواذات خونبار دیگری که از زیر چشمم گذشته و ام از اشخاص قابل باور دیگری شنیده ام و برای هموطنان نور از مین تعریف میکنم، آیا توهین به دانشمندان و خبره گان است؟

نمیدانم شما این گفته های نویسنده نامدار کشور، رهنورد زریاب را در مورد شرگد حاکمیت حزب تان چگونه ارزیابی می کنید؟ آنجا که ایشان نوشته اند: «حزب دموکراتیک خلق که در دوره دموکراسی نقاب انسانی و معصومانه پی بر چهره داشت، از آزادی،

عدالت و حقوق مردم سخن میگفت و ایجاد یک آرمانشهر زیبا، خوش ایش را با آزاد میاد. پس از اینکه قدرت دولتی را بدست گرفت، ناگهان نقاب از چهره اش فرو افتاد و مردم از دایهای هزار سر ستمناکی را دیدند که هزار تا دهن داشت و از هر دهشتن آتش و خاکستر سوزان می بارید تمام آزادی ها، عدالت، حقوق اساسی مردم و امنیتی و مسئولیت در این آتش سوختند و زیر خاکستر شدند چنانکه دیگر از هیچگونه آزادی خبری نبود، بر اینا قفل ترس نهاده شد. اندیشه ها را به زنجیر بستند، بر چشمها پرده ارباب افکندند و در گوشها پنبه تهدید فرو کردند، در دلها درد ورنج سنگینی می کردند، و دلها تنها در فضای تنگ سینه ها می نالیدند و تاله ها و فریاد هایشان به دیوار های کوچک سینه ها میخوردند و بجای نمی رسیدند. چنین حالتی، آدمی را به یاد سفلان خرمندان «کارل پوپر» می اندازد که روز باری گفته بود: آتانی که ادعا می کنند گذشتی به روی زمین خواهند ساخت، جهان را به جهنمی مبدل خواهند کرد.

حزب دموکراتیک خلق چنین بهشتی را وعده داده بود، ولی جهنم سوزان هولناکی ایجاد کرد و در این جهنم بیشتر از همه، آن گروه عظیمی سوختند و رنج دیدند که بهروزی و سعادت آنان را دشمنان خوشی ساخته بود، تادار ترین و بیواترین مردم کشور ...

در فرهنگ سرخ حزب، نه تنها آزاد اندیشی و آزادانه سخن گفتن گناهی بزرگ بود، بل، گوش دادن به کی و سفضی که از آن ملین مختلف و ناسازگاری با حزب و راه و روش آن شنیده میشد، خیانت و جرم بشمار میرفت. ... بدین سان، در قفس ملال انگیز و رنج آوری که حزب ساخته بود، مردم کشور:

الف: آزادی عقیده و بیان نداشتند. ب: به فعالیت های آزاد فرهنگی نمی توانستند پرداخت. ج: از ابتیاض مسافرت کرده نمی توانستند.

د: حق انتخاب نماینده نداشتند. ه: از حق دفاع از خویشتن پی بهره بودند.

و: زمینه برای تکامل آزاد شخصیت های شان بوجود نداشت.

ز: هر دم با رفتارها و برخوردهای افادت آمیز روبرو می بودند.

ح: حق شان را مطالبه نمی توانستند.

ط: مسئولیت خلیه و خانواده شان پیوسته در خطر می بود.

ی: حق رسیدن به کرسی های بلند دولتی را نداشتند، چون این کرسی ها در انحصار حزب بود.

ک: در سبای ترس و اضطراب همیشگی بسر می بردند.

ل: گناهکاران باقوه به شمار می رفتند و هر لحظه بهم آن میرفت که بازداشت شوند.

بر این بنیاد، حزب دموکراتیک خلق، با

را که دارای شرافت ملی و صاحب دانش و تحصیل بیشتر و نیز آشنایی را که دارای روحیه ملی و ضد بیگانه پرستی بودند. همواره مورد پیگرد بلاوقه خویش قرار میدادند تا مهر خوشی بر رخ نهانند از دشمنان و فرامین رژیم تبعیت ننمایند و یا از وطن از طریق غیر مجاز فرار نمایند و وای بر حال آن روز برگشته اینکه بهنگ جواسیس (همه جا بود) می افتاد در این خصوص از یوهاند داکتر حسن کاکر و یوهاند هاله استانبان پوهنتون کابل باید پرسید که هر دو هنگام خروج از کشور دستگیر و زندان پلخرخی سپرده شدند و چه ها که ندیدند از شکنجه و توهین و هتک حرمت و غیره و اگر فشارنامه های پیهم سازمان غلو بین المللی به آدرس ریاست جمهوری و اعضای شورای انقلاب و غیره ارگانهای ذی ربط نمی بود، خدا میداند که چه محضری بر روزگاران می آوردند؟

داکتر حسن شرق در کتاب «کریاس پوشان برهنه» (ص ۲۲) در مورد سازمان جاسوسی «خاد» می نویسد: در زمان جمهوری محمد داود اداره استخباراتی بنام «مصلوبیت ملی» سالانه سی میلیون افغانی بودجه بر می داشت. اکنون مشاورین روسی یا مصروف سی میلیارد افغانی، سسی هزار مرتبه به مصارف و تشکیلات این دستگاه در افغانستان افزوده بودند. با فوق اینکه در اداره دیپورتی اینک حزب دموکراتیک خلق دم از استقلال و آزادی می کشید و عشق به آزادی شان دستگیر و شکنجه میکنند.

توجه کنید داکتر شرق چه چیا می گویند: «در اداره استخبارات دیپورتی، فرزندان وطن دشمنان را می پالیند و لی در دستگاه خاد امروزی دشمنان و اشغالگران وطن، فرزندان وطن را تعقیب می کنند» بین تفاوت ره از کجا تا یکجاست؟

فکر می کنم این سخنان داکتر شرق راز بزرگی را بر ملا می سازد و آن اینکه سرنویشت مردم افغانستان با تجاوز شوروی کاملاً در دست شورویا بود و اینکه حزب دموکراتیک خلق دم از استقلال و خود ارادیت میزد، گزافه گویی بیش نبوده است.

برای حسن ختام این نوشته بهتر است گفته سعدی برزگرار را در اینجا نقل کنم که چه لغز و بر مغز گفته:

گر از بسط زمین عقل منهدم گردد
بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم
را در این جمله کوتاه بیان کرده: «بر این حادثه باید نام «فاجعه کساد بازار عقل» داده (آزادی، شماره ۴۱ ص ۱۰)



انگشت ملاحت به سوی دیگران دراز کردن یا استزحام از بیگانگان، گره کار ما را گشوده نمی تواند ...» (بدیده شود تعریض آقای ناگیر بر کتاب «نگرانیا از روشنفکران» از بکتور ذکی تعجب محمود، ترجمه غلام صفر پنجشیری)

به تأیید از گفته های آقای ناگیر، می خواهم یادآور شوم که پس از تجاوز شوروی و نابودی امین، لیست ۱۲ هزار زندانیان سیاسی در دیوارهای وزارت امور داخله نصب گردید که گویا در تلفظ یکصد روز قدرت امین سر به نیست شده بودند، سخن دیگر در هر روز یکصد و بیست نفر در قتلگاه پلخرخی نابود می شده اند که به این حساب در هر ساعت پنج نفر قربانی هوس قدرتمندان رژیم روشنفکران در افغانستان میشد.

بیشبیدی برادر که حرف بر سر استبداد حاکمیت روشنفکران وطن ما بود و بر سرگوییست دستگاه خون آشام «خاد» یا «کام» بود. باور کن نازنین! که ما هم آن شکنجه گران و آن شکنجه گاه را ندورین کرده و نفرین میکنیم، اما بخاطر باید داشت که پس از ششم جدی ۱۳۵۸ (مرحله نوین و تکاملی انقلاب لور) نیز نه تنها آن شکنجه گاه مسدود نگردید، بلکه به تعداد این شکنجه گاه ها در نقاط مختلف شهر کابل و شهرهای دیگر افغانستان افزوده شد. دستگاه شکنجه و ترور امین (کام) به «خاد» نام عوض کرد و بر تشکیلات و پرسونل آن افزایش بعمل آمد امتیازات و رتبه های آن ملکی به نظامی تغییر یافت و تعداد ریاستهای آن از حساب بیرون گشت. قدرت هر یک از این ریاستها از قدرت وزیر هر وزارت خانه بلندتر و صلاحیت آنها فوق العاده تر از وزارت های داخله و دفاع بود چرا چنین بود؟ برای آنکه این ریاستها مستقیماً تحت دستور سازمان گشتاپو (کسی، جسی، بی) کار میکردند و بدین واسطه امتیازات خود را از طرف سازمان جاسوسی «کسی، جسی، بی» میگرفتند و خلاصه کسی که در این سازمان کار میکرد در واقع برای شوروی خدمت می نمود و از منافع شوروی باید دفاع می نمود. برای «کسی، جسی، بی» فرق نمی کرد که کارمند «خاد» به سود بود یا بی سود. شرط عمده غالباً آن بود که کارمند او روزانه چقدر افغان بی گاه را (بجرم وطن خواهی یا بجرم نفرت از شورویا) مستهم کرده و راپور داده می توانست. ترفیعات فوق العاده و مبالغه و نشانه های افتخاری و بخشش های نقدی، بسته به میزان راپورهای راست و دروغی بود که کارمند خاد به آمر مافوق خود میداد.

اکثریت قریب به اتفاق اعضای «خاد» به معنای «وطن» و نه معنای «شاموس وطن» و نه معنای مقلاتی چون: دموکراسی، آزادی، حقوق فرد، حقوق جامعه، شواصی ملی و حاکمیت ملی، هیچک را نمی توانستند ولی پیوسته آشنایی را که دارای شرافت ملی و صاحب دانش و تحصیل بیشتر و نیز آشنایی

زیر پا نهادن اصولهای تسجیل شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق جهانی مدنی و سیاسی، سیمای خشن خودش را به حیث سازمانی مستبد و ضد حقوق بشر، در برابر مردم کشور و چهرتیبان آشکار سالحه (ار) مقدم می بر کودتای شور و پامدهای آن در افغانستان، ۱۹۹۵، صص ۲۸۱-۲۸۷)

انیشمند دیگر افغان «م» ناگیر که در ارتباط به خرابی ها و خشونت هایی که از دست روشنفکران در کشورهای کم رشد و از جمله در کشور ما سر زده، میگذارد: «ما در خلال این فاجعه دراز مدت خون و آتش که بر کشور خود مستولی گردیدیم نیز برناشتیم و برخاستن به سر رسیده خود را از آن ها آفتکندیم، نخیکان، تعلیم یافتگان و ارباب فکر و فرهنگ جامعه خود را کشتیم. نه یک تکه نه دوتا، نه سه تا بلکه صدها تا را. آیا گاهی از خود پرسیده ایم که این همه را کجا کشتند؟ و بخاطر چه چیز کشتند؟...» این همه بکیر و ببر و یکش برای چی؟ آخر اگر هرگونه بحث اخلاقی و منطقی را کنار بگذاریم باز نمی توانیم گریبان خود را از چنگ این حقیقت بدیهی برهانیم که ما سرمایه جامعه خود را به آب ریخته ایم. در تربیت هر یک از آن کشته گان صدها معلم خون دل خورده بودند و جامعه ما از کجبه نیمه تهی و محقر خویش پول خرج کرده بود ولی مادرخمن رسیده جامعه خود آتش در مغز روشن برادر هموطن خود خالی کردند و به نرخ آب جو خون ریختند یک بار نور این پرشس در ذهن مایشان که با قیر تعصب و خویششن پرستی سیاه گردیده بود برق زد که از این همه کشتار چه می آید؟ استند؟ اینان را چه کسانی کشتند؟ اینان را تره کی کشت، امین کشت، ببر کشت، نجیب کشت، گلبدین کشت، ربانی کشت، طالب کشت و ده های دیگر که مجال ذکر نام شان نیست، کشتند؟ همه را در یک کلمه خلاصه میکنیم: اینان را روشنفکر کشت، چون این او بود که به عنوان قافله سالار در سدر این کشتنکان اخذ موقع کرده بودشما هرکسی را که ملاحت می شمارید اختیار دارید ولی من از همین ملاحت اصلی یعنی روشنفکر نمی گذرم و گریبان او را به عنوان مجرم اصلی بدوستان می چشمم مگر تره کی روشنفکر نبود؟ ببر و امین را با نطق های غرا و پر ملطراق شان بیاد بیاورید که صحبت های شان بر سر تعقیب و گسترش دموکراسی می پرخید اگر اینان ملعیه قدرت های بیگانه شدند و به محمل های تجاوز اجتنی استحاله نمودند باز روشنفکر بودند و استعمار هم اگر مانند زاهدان ریا کار دام خود را در دل دانه نهان میکند تا شکار را غافلگیر نماید، هدف شکار او روشنفکر است. تا وقتی که ما علت بدبختی های خود را در درون خود نپاییم و بر آن علت غلیبه ننماییم

سیری در سایه روشن های یک رویداد تاریخی

نوشتۀ: استاد نجیب

تذکر:

به اساسی درخو است گرداننده گان جریده مجاهد مقاله ای نگاشته و جهت نشر به آدرس آنها فرستادم. هفته ها گذشت ولی از نشر آن خبری نشد. علت آنرا جستجو نمودم. برایم گفته شد که مقاله شما با پالیسی نشراتی ما سازگاری ندارد. زمانیکه از چگونگی پالیسی آنها سوال نمودم گفتند که: قهرمان پیروزی و شخصیت مجوری نمی خواهیم. شما در نوشته های خود مردم را حول شخصیت بخصوصی مطرح می نمائید. ایراد بعدی آنها آن بود که سی گفتند تصمیم در مورد عقب نشینی به تنهایی از طرف احمد شایه مسعود گرفته شده بود و شورای عالی دولت در اتخاذ آن نقشی نداشت. لذا باید که تاریخ نگاران این تصمیم به موقع، عاقلانه و هم حین اجرای موفقانه آنرا بعنوان شاهکار نظامی آن قهرمان مرد جهاد و مقاومت که امروز در میان ما نیست، ثبت تاریخ حماسی کشور نمائید.

از دست اندرکاران جریده مجاهد هم تشکر آمیخته با گلایه دارم. تشکر از آن جهت که مرا در توضیح این اشتباه تاریخی رهنمایی نمودند و گلایه از آن بابت اینکه چرا مقاله ام را در معرض نقد و نظر صاحب نظران قرار ندادند.

تیبلاً اصل مقاله را که به تاریخ ۱۳۸۰/۵/۵ نگاشته شده است به آدرس مجله شما ارسال می نمایم. امید بدون حذف و سانسور به چاپ برسد.

(تجیب)

برق آسا و موفقیت چشمگیر نظامی طالبان پدید آورده بود، مقاومت نترس و شکست آنها قطعی خواهد بود.

کنار رفتن حکمتیار از چهار آسیاب، طالبان را رو در روی دولت مجاهدین در پایتخت قرار داد. این رویارویی فرصت خوبی بود برای هر دو طرف که همدیگر را یشتانند و توانایی های خود را برای نیروهای احتمالی آینده به آزمایش بگیرند.

طالبان و حامیان پاکستانی آنها که در قیاس ساده لوحانه خود، کابل را هم مثل سایر مناطق که به سادگی در دایره تسلط آنها قرار گرفته بود می دیدند، فکر میکردند که خستگی مردم از جنگ و ناتوانی دولت مجاهدین در برقراری آرامش و ثبات در کشور شروعت آنرا در افکار عمومی خفته دار نموده و مردم حاضراند هر نیرویی را که به شمار تأمین صلح و امنیت وارد میدان شود استقبال نمایند. لذا مقاومت ملازمان پایتخت را چندان جدی نمی گرفتند.

دربار دولت مجاهدین تا آن زمان فکر میکردند که طالبان یک جنبش محلی بوده و ظهور آنها را نه یک توطئه بر علیه کشور و دولت مرکزی بلکه عکس العملی در برابر زورگویی فرماندهان محلی بر علیه مردم و تجاوز به جان و مال آنها، بی قانونی و انارشی در حال گسترش و ولایات جنوبی کشور دانسته و به این باور بودند که اقتدار آنان برای

طالبان پس از آنکه کندهار و هلمند را به تصرف خود درآوردند، سطره خود را بطرف ارزگان و زابل پهن نموده و مانی را که قاری بابا در ولایت غزنی، بر سر راه آنها گذاشته بود به سرعت از میان برداشتند. رشد سریع و قارچ گونه این (شاگردان مدارس مذهبی) آنان را به اسطوره تبدیل نموده همه گروه های سیاسی و نظامی ایکه در بحران آشوب و ناامنی شناور بودند، تحت تأثیر آنها قرار گرفته و مشروعیت اخلاقی خود را برای مقابله با آنها در افکار عمومی از دست دادند. پس از اشغال غزنی طالبان سوار بر امواجی از ستایش های عمومی که دستگاه های خبری رانگی برای آنان ایجاد نموده بود، بسوی وردگ و لوگر به پیش رانده و آخرین مواضع حزب اسلامی حکمتیار را در آن مناطق بدست آوردند. حکمتیار در پایگاه اصلی خود در چهار آسیاب خود را در یک حلقه استراتژیک میان دو دشمن در محاصره یافته و راه عقب نشینی و فرار بسوی سروبی را در پیش گرفت. وی که با انواع دیسبه سازی ها و حیل نظامی از کودتا نظامی گرفته تا حلقه مستقیم بالای شهر کابل و موشک باران مناطق سکونی نتیجه بدست نیاورده بود، با فرار خود میدان را برای طالبان خالی گذاشت، تا از شتاب آنها کاسته نشده و با شدت و خشونت تمام رودر روی دولت اسلامی افغانستان قرار بگیرند. وی همچنین حتی فکر میکرد که مذاقین پایتخت در برابر موجی که حملات

بگیرند. هم چنین طیارات جنگی با پروازهای منظم روزانه خود از کابل و بگرام بر مواضع طالبان بمباری می نمودند. پایداری مجاهدین هرات، جانیانی قطعات تازه نفس و بمباری های مداوم هوایی مسبب شد که طالبان در اطراف شیندن متحمل تلفات سنگین شده و وادار به عقب نشینی گردند. آنان با از دست دادن مناطقی که قبلاً تصرف کرده بودند و بجا گذاشتن تلفات سنگین باز دیگر از لحاظ سیاسی و نظامی در موضع آسیب پذیر قرار گرفتند. اکنون طالبان در دو جبهه با قاطعیت توسط نیروهای دولتی عقب رانده شده و رهبری سیاسی و نظامی شان کاملاً سرور گم شده بود. طولانی شدن جنگ هم سبب شد که تقاب مذهبی آنها بر افتد و دست نهانی توطئه گران خارجی ای که در عقب این درام خونین کارگردانی می نمودند بر ملا شود. موقعیت طالبان در نظر اکثر مردم که اکنون به آنها به دیده یکی از احزاب جنگ افروز و قدرت طلب نگاه می کردند، به شدت تنزل یافته و اعتماد آنان بخود نیز پیمان نادانان صلح متزلزل گردیده بود.

شکست طالبان در تخیر میدان هوایی شیندن، اسماعیل خان را که در وضعیت برتر نظامی قرار گرفته بود به تمطیب دشمن وسوسه نمود، وی فکر مینمود که طالبان پس از شکستی که خورده اند، در وضعیت ناپایمانی به سر می برند، بنابراین با آمادگی کم و در زمانی نامناسب علیه آنها دست به حمله زد. او با تمام قوا به دل آرام حمله کرد و در اول سبته ۱۳۷۴ آنرا به تصرف درآورد.

تصرف دل آرام السجام فرماندهی اسماعیل خان را در جنگ دچار



خنده نمود، هلمندی ها و کندهاری های معارض با طالبان که انگار حمله و پیشروی را در دست داشتند، علی الرغم تقاضای اسماعیل خان در دل آرام توقف ننموده و به پیشروی های خود سرانه خود، پرداختل هلمند ادامه دادند، در مدت زمانی اندک و السوائی های شوزاد واسیر و اطراف گرشک، از اشغال طالبان آزاد گردیده و مراکز اصلی قدرت طالبان در لشکرگاه و کندهار در معرض تهدید قرار گرفت.

گسترش نظم و امنیت در مناطقی که از ساحه کنترول و تأثیر حاکمیت دولتی بدور مانده اند، مفید خواهد بود.

از سوی دیگر دولتمردان مجاهد با شناخت مستگواره ای خود از دوست و دشمن دچار این توهم شده بودند که جای حکمتیار در سلسله مراتب دشمنی ثابت بوده و هیچ دشمن دیگر جانشین وی شده نمی تواند اما این تصور غیر واقعیتانه دشمنی احتمالی طالبان را چندان جدی نگرفته و خواستند با پیروی از این اصل که (دشمن دشمن، دوست است) با حمایت و تشویق طالبان که در آن زمان خطرناک تلقی نمی شدند و با هوشیاری کم نیز تبلیغات خود را بر علیه حزب و گروه گرابی، تنظیم های جهادی پکار انداخته بودند، خود را از شر حکمتیار که دشمن سازمان یافته و خطرناک پنداشته میشد، نجات بدهند.

اولین برخورد نظامی میان دولت مجاهدین و طالبان بر سر تصرف پایتخت در ماه حوت ۱۳۷۳ به سود دولت تمام شد، طالبان که از طریق نظام با لایه هایی از حزب وحدت به غرب کابل نفوذ نموده و مواضع بسیار حساس را، در دارالامان، کوته سنگی و سفارت روسیه بدست آورده بودند، در مواجه با ضد حمله نیروهای دولتی شکست سختی خورده و با بجای گذاشتن تلفات زیاد از غرب و جنوب کابل به دور رانده شدند. پس ازین پیروزی دولت مجاهدین برای اولین بار توانست که متخالفین خود را به فاصله های دور عقب زده و تمام پایتخت را در چتر قدرت خود قرار دهد.

حمله تا موفق نظامی بالای پایتخت طالبان و حامیان پاکستانی آنها را متوجه دشواریهایی ساخت که در راه تصرف پایتخت با آن مواجه بودند. لذا آنها با ادامه جنگها مصروف کتند حضور خود را در دروازه های جنوبی کابل حفظ نموده و پیشروی بسوی هرات و ولایات هم جوار آن را که به علت بند فاصله، دوزخ از شعاع حمایت مستقیم دولت مرکزی قرار گرفته بودند درکالتون تلاشهای نظامی خود جای دادند.

طالبان در ماه حوت ۱۳۷۳ پس از یک نبرد سنگین دو ولایت نیروز و فراه را که در حوزه نفوذ اسماعیل خان قرار داشت، تصرف نموده و بسوی پایگاه هوایی شیندن، به پیشروی های خود ادامه دادند.

اسماعیل خان که پیچیده گی توطئه و وسعت مداخله پاکستان در حمایت از طالبان را درک کرده بود، حجابی را که در روابطش با کابل پنهان آمده بود کنار زده و از دولت مرکزی تقاضای کمک نظامی کرد. در پاسخ به تقاضای اسماعیل خان، احمد شاه مسعود به پیروی از تصمیم هیئت رهبری دولت، دو هزارتن از زبده ترین افراد خود را از طریق فضا به خطوط مقدم جبهه گسیل نمود، تا در دفاع از شیندن و هرات سهم

این گسترش ناخواسته پراکندگی نیروها را در اطراف گرشک افزایش داده و آنها را در برابر حمله طالبان آسیب پذیر ساخته. از طرف دیگر که اختلاف نظر و بلا تصمیمی فرماندهان جنگ در مورد دفاع از گرشک و یا ادامه پیشروی بسوی لشکرگاه و کندهار، مجاهدین هرات را که محور اصلی جنگ را تشکیل می‌دهاند، در پلاکلیسی قرار داده و آنان را در منطقه ای که بستر اجتماعی و طبیعی برای اردوی شان فراهم نبود هیچ نوع آشنایی با اراضی آن نداشتند. بالتجارب وادار به مداخله نمود. پوشش لوژستیکی ضعیف و متمرکز از عوامل دیگری بود که امکان رسانیدن به موقع آب، نان و تجهیزات نظامی را از آنان سلب نموده بود. در آنطرف دیگر جنگ، طالبان در طول ماه های تابستان سرگرم بازسازی نیروهای شان با استفاده از پول، سلاح، مهمات و موثرهای یکپسای ای بودند که توسط پاکستان و غزنیستان نمودی در اختیارشان قرار داده شده بود.

آنان جهت مقابله با پیشروی های اسماعیل خان به انگیزه های قومی و محلی متوصل شده و از طریق برانگیختن احساسات عمومی در کندهار یک بسیج عمومی براه انداختند. ولی عمل اساسی ای که طالبان را کمک کرد تا شکستگی صفوف خود را ترمیم نموده و با یک اقدام شتابان سرتوشت جنگ را به نفع خود تغییر دهند، دخالت وسیع و گسک های مخاومتدانه مالی و لاجاتی I.S.A. بود. مقامات I.S.A. که وضع را آشفته می‌دیدند سریعاً دست بکار شده و با فرستادن نیروهای تشویشی آموزش دیده از آنسوی مرز و حمایت های تبلیغاتی و لوژستیکی گسترده از طالبان ابتکار عمل نظامی را بدست گرفتند. جنگجویان تازه وارد، سوار بر لویزناهای مدل جدید، با حرکت در ستونهای منظم به حمله مقابل پرداخته و با بهره گیری از عدم هماهنگی و ضعف هایی که در ساختار فرماندهی و لوژستیکی نیروهای دولتی وجود داشت، پیشروی خود را بسوی گرشک آغاز نمودند. با سقوط گرشک بنا وجودیکه از فرمانده با تجربه ای چون اسماعیل خان انتظار برده میشد که با دفاع چند لایه ای و ایجاد کمربندهای متعدد دفاعی در اطراف شیندن و هرات عقب نشینی های تاکتیکی اختیار نموده و با وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن پیشروی آنان را متوقف سازد ولی برعکس تدبیر دفاعی وی مارش به عقب بود. دشمن در ادامه پیشروی هایش وارد شهر هرات شده و روز دیگر به تعقیب اسماعیل خان و همراهانش خود را به اسلام قلمه و مرز ایران رسانید.

طوقالی شدن جنگ و ناتوانی طالبان، حامیان پاکستانی آنها را وادار ساخت که علاوه بر جنگ و حفظ فشار نظامی بر دروازه های کابل، دایره

تلاشهای سیاسی خود را نیز توسعه بدهند. رویکرد سیاسی پاکستانی ها آن بود، تا یک ائتلاف سیاسی با اشتراک بخشهایی از حزب وحدت، دوستم، حکمتیار و طالبان بپایان آورده و آنان را ترغیب به حمله مشترک بالای کابل نمایند. چون که گرداننده گان I.S.A. بخوبی میدانستند که تا زمانی که مخالفین دولت مانند جزایری پراکنده و جدا از هم به حیات خود ادامه دهند، چانس کمتری برای موفقیت دارند. نیام تلاشهایی را آغاز نمودند تا ابتدا آنها را داخل یک ائتلاف سیاسی نموده و بعداً طرح حمله مشترک و هماهنگی بالای کابل را در برنامه عمل نظامی آنها قرار دهند. به همین منظور ISI، حکمتیار، دوستم، اعضای شورای جلال آباد و رهبران بخش قاراضی حزب وحدت را به اسلام آباد دعوت کرد، تا آنان را جهت پیوستن به طالبان ترغیب نماید. این رهبران در خلال ملاقاتهایی شان با مقامات پاکستانی که از ۹۸-۹۷ تا ۹۷-۹۶ بطول انجامید، با رئیس جمهور فاروق لغاری و لوی دوستیز اردوی پاکستان جنرال جهانگیر کرمان به مذاکره پرداختند.

ولی این دیدارها بخاطر پیشنهاد پاکستان در مورد پذیرش نقش رهبری طالبان از سوی طرفهای دیگر مذاکره کننده و امتناع طالبان از شرکت در مذاکرات به نتیجه نرسید.

توقف طالبان در دروازه های کابل و تلاشهای پاکستان در جهت جلب طیف های دیگر سیاسی ای که صرفاً سازگاری با دولت اسلامی داشتند، رهبری دولت در کابل را بر آن داشت که با تقابل اقداماتی را بخاطر توسعه پایگاه اجتماعی قدرت خود، از طریق جذب جریانهای سیاسی مخالف و تاراضی آغاز نماید. تماس هایی با حکمتیار بر قرار شد و پس از یک دوره مذاکرات طولانی موافقتنامه با وی به امضا رسید، که بر اساس آن حکمتیار شریک قدرت دولتی شده و پست های نظیر صدارت، وزارت خانه های دفاع و مالی و چند پست دیگر در کابینه دولت اسلامی بوی واگذار شد. حکمتیار به تاریخ ۵ سرطان ۱۳۷۵ وارد کابل شد تا پست صدارت را شخصاً به عهده بگیرد. طالبان ورود حکمتیار را بکابل با موشک باران بسیار شدید استقبال نمودند که در اثر آن ۷۲ نفر کشته و ۱۵۷ نفر زخمی شدند.

مصالحه با حکمتیار در زمانی صورت گرفت که وی در صف مخالفین دولت موقعیت بسیار نازکی داشت و حتی دیگر توان موشک پرانی از راه دور بالای مردم بی دفاع شهر کابل را هم از دست داده بود. به همین دلیل پیوستن حکمتیار به دولت نه تنها شگافی در جبهه مخالفین دولت ایجاد ننمود، بلکه در اثر فعالیت های مشکوک وی انجام و هماهنگی در کلوب طرفداران دولت از میان رفته و استراتژی نظامی

آنها تبدیل به گرفتاری های داخلی گردید.

واگذار شد. قطعات نظامی به سرعت آماده شدند و در کاروانهای منظم با عبور از خم و پیچ های ماهیر و تنگی ایریشم خود را به جلال آباد رساندند. در مورد درخواست کمک نظامی از کابل میان اعضای شورای جلال آباد وحدت نظر وجود نداشت. در حالیکه حاجی قدیر از آن حالیداری میبود، بعضی از اعضای شورا در مخالفت با وی از طالبان دعوت نمودند که داخل جلال آباد شوند. سقوط والوالی حصارک و فرار حاجی قدیر به پاکستان، راه ورود طالبان را به جلال آباد هموار ساخت. در نبرد حاجی قدیر افراد و قطعات نظامی گسیل شده از کابل برای دیگر اعضای شورا حیثیت مهمانان نا خواننده را پیدا نمود و با کم اقابلی آنان مواجه شدند. حتی بعضی از اعضای شورا به نسیم خان فرمانده یکی از قطعات گفته بود که شما چرا آمدید برگردید به خانه هایتان.

در حین حالی که جلال آباد یکسره به تصرف طالبان در آمده بود و قوماندانان محلی و اعضای شورا هیچ مخالفتی از خود در برابر طالبان نشان نمیدادند، نیروهای دولتی نیز چاره غیر عقب نشینی بطرف لغمان و سرویس نداشتند. احمد رشید خبرنگار پاکستانی واقعه تسخیر جلال آباد یوسيله طالبان را چنین شرح مینماید: «طالبان در ۲۵ و ۲۶ حملۀ مطلق گیرانه شان را بر سر جلال آباد آغاز کردند. در حالی که نیروهای اصلی طالبان از جنوب پسوی شهر شروع به پیشروی کرده بودند. صدها نیروی کمکی آنان که در اردوگاه های مهاجرین پسر می بردند، با همکاری مقامات پاکستانی از مرز گذشته و از شرق بطرف جلال آباد حرکت کردند. در جلال آباد ترس حاکم شده و شورا از هم پاشیده بود. در دهم میتمبر حاجی قدیر به پاکستان گریخت و جانشین او با شش تن از محافظانش یک روز بعد، در حالیکه میخواهند به پاکستان بگریزند، به قتل رسیدند. عصر همانروز یک ستون تویوتای طالبان به فرماندهی ملا بود جان، پس از یک درگیری کوتاه که طی آن هفتاد نفر به قتل رسیدند، وارد شهر جلال آباد شد. صفحه ۷۵-۶۶ طالبان و ...»

طالبان پس از تسخیر جلال آباد، کثیر را هم بسادگی تصرف نمودند. فیروز نوری آنان بر سر تسخیر لغمان چند روز بطول انجامید. در لغمان هم نیروهای دولتی به علت عدم همکاری مردم محل و نا آشنایی با جغرافیای منطقه نتوانستند پیشروی طالبان را متوقف سازند. دولت با از دست دادن ولایات شرقی، متوجه دفاع از پایتخت شد و سنگرهای دفاعی خود را در سرویس و تنگی ایریشم با جابجایی نیروهای زرهی و پیاده بیشتر تقویت نمود.

سرویس از لحاظ متنی پایگاه حزب اسلامی حکمتیار بوده، به همین

هم چنین در راستای برقراری تماسهای سیاسی با مخالفین، رهبری دولت یاب یک رشته گفت و شنود هایی را با شورای جلال آباد باز نموده و در ملاقات با اعضای آن شورای طرح تشکیل کنفرانس مرکب از همه احزاب جهادی در جلال آباد را ارائه نمود. تا راه برای تعیین زمامت جدید هموار گردد این پیشنهادات راه را برای آغاز روند تازه ای از تلاشهای سیاسی که محور آن را مذاکرات بین الفغانها تشکیل میداد هموار نموده. برقراری این رشته تماسها که موفقیت هایی را نیز به همراه داشت، طالبان و حامیان پاکستانی آنها را عصبانی نمود. این عصبانیت آنان را بر آن داشت که هر چه سریعتر و قبل از آنکه اسناد دپائی بشناسد، التلاقی را میان آورد علیه او دست به حمله سرنوشت بزنند. طالبان در طول سال هم با بی رحمی کابل را زیر موشک گرفتند. فسط در ماه حمل ۱۳۷۵ آنان حدود یک هزار راکت بسوی کابل شلیک کردند که ۲۵۰ نفر کشته و ۷۲۰ نفر زخمی از خود بر جای گذاشت. بخش بزرگی از شهر را ویران نمود. این موشک باری ها پاه آور حملات موشکی حکمتیار در سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۲ بود. طالبان و مقامات ISI که فرارسیدن فصل سرما را وقفه ای در فعالیت های خود می پنداشتند، حمله خزانگی جهت تسخیر کابل را در دستور کار خود قرار دادند.

ترکی فیصل رئیس سازمان استخبارات عربستان سعودی در جوزای ۱۳۷۵ از اسلام آباد و کندهار دیدار کرد تا طرح جدید حمله به کابل را با ISI و فرماندهان طالبان مورد بحث قرار دهد. پس از موافقه روی طرح، کمک های فراوانی از سوی عربستان و پاکستان در اختیار طالبان فرستاده شد. طالبان حملات خود را در ماه اسد از پکتیا آغاز نمودند. طرفداران حکمتیار بدون کمترین مقاومتی سینه شگه را که در نزدیکی مرز پاکستان قرار داشت و پایگاه های اصلی قدرت حزب اسلامی در دوران جهاد و پس از آن شمرده میشد، تسلیم طالبان نمودند. تصرف سینه شگه راه پیشروی طالبان را پسوی مناطق لوگر و جلال آباد قرار داشت باز نمود. درین میان مقامات دولتی و فرماندهان نظامی در کابل در برابر این چالش اساسی فرار گرفتند. که آیا از کابل دفاع نمایند و یا به حمایت از موثقلین جدید خود در پکتیا و جلال آباد که تقاضای کمک نظامی نموده بودند، نیرو بفرستند. پس از طرح مسئله در شورای عالی دولت رأی اکثریت بر این شد که متحدین دولت در جلال آباد با اعزام نیروهای نظامی بیشتر از کابل تقویت شوند. فرماندهان نظامی و در رأس آنها احمد شاه مسعود تن به گسترش نا خواسته نیروها بطرف شرق دادند. مسئولیت اعزام و فرماندهی نیروها طی فرامتی توسط رئیس دولت به جنرال فهیم



روز پنجمین و طول شب آن روز اکثر نیروها از جبهات میدان شهر، ریشخورد و سنگ نوشته به نقاط تجمع دشمن در شهر گرد آمده و در حالیکه با جنگ و گریزهای دفاعی خود دشمن را در حاشیه شهر مصروف نگاهداشته بودند، خود را به گذرگاه کوتل خیرخانه رسانیده و بسوی شمالی عقب نشینی نمودند.

عقب نشینی از کابل یک موفقیت بزرگ سیاسی و نظامی برای رهبری دولت و فرماندهان جنگی نظامی آن به حساب میاید، چون آنها توانستند بخش اعظم تجهیزات جنگی و نیروهای نظامی خود را در مدت زمان اندک از شهر بیرون ساخته و شهر خالی را به دشمن واگذار نمایند. بعد دیگر موفقیت دولت در این ابتکار نظامی در آن بود که نظامیان پاکستانی با پلان گذاری دقیق پدنبال آن بودند تا نیروهای نظامی و رهبران سیاسی دولت مجاهدین را در کابل مصروف ساخته و با یک مانور سریع نظامی، نیروهای طالبان را از طریق محورهای کوه صافی و سرک جدید و ده سبز به پشت جبهه آنها در شمال کابل انتقال داده و با همکاری متون پنجم خود در آن مناطق راه عقب نشینی و قرار نیروهای دولتی را بسوی پروان و کاپیسا متوجه نمایند که در صورت تحقق این طرح کابل به دامگاه و قتلگاه مجاهدین و رهبران سیاسی آنها مبدل شده و آخرین زمینه ها برای سازماندهی دفاع و مقاومت در برابر توسعه طلبی های پاکستان از بین میروند. بناً عقب نشینی از کابل با وجود مصائب زیادی که برای باشندگان پایتخت ببار آورد، تاکتیک حساب شده ای بود که بقای دولت و استمرار حماسه و مقاومت در برابر سطره جوی های پاکستان را برای سالهای بعد از آن تضمین نموده از این جهت میتوان آنرا پیروزی بزرگ بحساب آورده و با دو خاطره آنرا تحلیل نمود.

۱- یادداشت های شخصی زاهدان نجیب الله (نجیب) استاد سابق

دانشگاه ۱۳۸۰/۵/۸

سبب از لحاظ سیاسی، موضع مطمئن برای دفاع از کابل شمرده نمیشد. پاکستانی ها هم که نوحی آشنگری سیاسی و پراگنده گسی نظامی را در کابل طرفداران دولت و صفوف نیروهای نظامی آن میدیدند، مرتب به طالبان فشار میاورده که پیشروی های خود را بسوی کابل بدون لحظه ای درنگ ادامه بدهند. طالبان پس از سقوط لغمان پیشروی خود را بیک محور محدود نمودند. آنها از پیچ کامل استفاده کرده، نه تنها در طول شاهراه بلکه از جنوب در طول جاده خاکی حشر - که بند از طریق تپه های لغمان در شمال نیز بسوی سرزمین پیش رفتند - تسلیم شدن جنگجویان حزب اسلامی و فرار آنها دفاع تنگی ایرسم دچار اختشاش گردیدند و شب ۲ میزان ۱۳۷۵ طالبان از سه جناح وارد سرزمین گردیدند و نیروهای دولتی درین تپه محصل تلفات سنگینی گردیدند. شکست در سرزمین نیروهای دولتی را وادار ساخت که بسوی کابل عقب نشینی نموده و دفاع از پایتخت را در شرایطی در دستور کار خود قرار دهند که حصار دفاعی آن از سوی شرق شکسته شده بود. طالبان با حمایت پاکستانی ها بدون لحظه توقف از چندین محور بسوی کابل پیشروی خود را ادامه دادند. همزمان با سقوط سرزمین یک راه پیشروی دیگر از طریق کنگاب بسوی شمال میدان هوایی بگرام - بروی آنها باز شده بود که دفاع بگرام و کاپیسا را آسیب پذیر میساخت. در حالیکه در اطراف محبس پلچرخس نیروهای سختی در جریان بود و خط دفاعی شرق کابل هنوز سامانی پیدا نکرده بود، در جبهات میدان شهر و ریشخورد در جنوب غرب کابل نیز تحرکات نظامی دشمن آغاز شد. ظهر روز پنجمین پنج میزان ۱۳۷۵ در شرایطی که مجاهدین در ساحه پلچرخس با رشادت کم نظیری در برابر نیروهای مهاجم مصروف تپه بودند، شورای عالی دولت به ریاست استاد ریائی و در حالیکه اکثر اعضای آن بشمول استاد سیاف، حکمتیار و آقای جاوید در آن حضور داشتند در مخفی گاهی در دامنه کوتل خیرخانه تشکیل جلسه داده و پس از استماع گزارش آخرین تحولات میدان های تپه توسط احمد شاه مسعود، به پیشنهاد وی، تصمیم به عقب نشینی از کابل و اتخاذ نمود بعد از ظهر همان روز احمد شاه مسعود در قرارگاه قرقه ۱۵ زری واقع در حاشیه شاهراه کابل به شمال اخذ موقع نموده و دستور عقب نشینی از پایتخت را صادر نمود. او به جای نابود کردن نیروهایش در یک نبرد بی ثمر به پیروی از تصمیم شورای عالی دولت سعی کرد که با انجام یک مانور نظامی موفقیت آمیز آنها را با استفاده از تاریکی شب و پوشش مناطق مسکونی از شهر بیرون کشد. بعد از ظهر



دولت و ملت آمریکا بود گفت: «من به شما اطمینان می‌دهم که افغانستان به کمک شما و دیگر کشورها و دوستان قدرتمند شده و روی پای خود خواهد ایستاد. از موزه‌های خود دفاع می‌کند و به تروریسم اجازه برگشتن نمی‌دهد»

محترم کرزی بعد از دیدار و گفتگو با آقای بوش به پنتاگون رفت و مورد استقبال صمیمانه آقای دونالد رامسفیلد قرار گرفت. پس از آن، رئیس بانک جهانی «جیمز لفتسور» در ملاقات با رئیس دولتستان، قول داد که از انجام اقدامات فوری برای بازسازی افغانستان حمایت کند.

رئیس بانک جهانی با صدور بیانیه اعلام کرد: «با آقای کرزی به این توافق رسیدیم که مردم افغانستان باید شاهد تاثیر اقدامات فوری و عاجل باشند تا حمایت مثبت جامعه بین‌المللی را برای کمک به ساختن آینده افغانستان اثبات کند»

آقای کرزی نیز در دیدار با رئیس بانک جهانی متذکر شد که جایگاه مناسب برای زنان فراهم خواهد شد. کودکان به مکتب باز می‌گردند، ارائه خدمات صحتی ادامه می‌یابد. مخابرات راه اندازی می‌شود، آب و برق سر از نو تامین می‌گردد، راه‌ها بازسازی و توسعه می‌یابند، اقتصاد قریه جات فعال می‌گردد و برای امنیت، یک نیروی پولیس و دفاعی ویژه تشکیل خواهد شد»

رئیس دولت کشورمان یک شنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ در پوهنتون «جورج تالوان» واشنگتن در میان افغانهای مقیم آمریکا گفت: به شما قول می‌دهم که هر افغان حق رای خواهد داشت و درباره آینده خود تصمیم بگیرد. ایشان در میان بیش از ۵۰۰ نفر جمعیت که پرچمهای مقدس افغانستان را در دست داشتند و فریادهای سر می‌دادند گفت: «شما برگردید، تصمیم داریم تمام شرایط مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در افغانستان را فراهم کنیم، راهزنی، چورچاپاول و فساد را در کشور نابود نسازیم، افغانستان امنیت خواهد شد، ما حکومت قانون را برقرار خواهیم کرد، شما در امنیت بسر خواهید برد و سرمایه شما به مخاطره نخواهد افتاد»

وی همچنین به هموطنان ما در آمریکا این توبه را داد که: «هیچ فرقی نمی‌کند که چه نوع پاسپورتی داشته باشید برای کسانی که در

ترکیه ۵ میلیون دلار در پنج سال آینده، سوئیس ۱۸/۱۰ میلیون دلار در دو سال آینده، ناروی ۴ میلیون دلار در یک سال، استرالیا ۱۷ میلیون دلار در زمان نامعین، بانک جهانی ۵۰۰ میلیون دلار در ۲/۵ سال آینده، مراکش دو طیاره باربری سی ۱۳۰ کمک نمودند. همچنین دهها کشور در حدود پرداخت بیش از ۶۰ میلیون دلار کمک های فوری برای پاکسازی افغانستان از میله‌ها ماین هستند.

این کمک ها توبه خوشایندی است تا دولت موقت زمینه را برای بوجود آوردن اقتصادی سالم و بازسازی کشور فراهم آورد. سفر آقای کرزی را می‌توان یکی از سفرهای مثبت و به یاقماندگی دانست که افغانستان را از حالت انزوای بین‌المللی خارج ساخته و آن را بسوی افق روشن پیشرفت و سازندگی سوق می‌دهد.

علاوه بر اینکه در این سفر اقتصاد و بازسازی افغانستان مورد توجه جدی قرار گرفت، در حاشیه آن نیز آقای کرزی و همراهانش توانستند یک دیپلماسی مثبت و ارزنده ای را با دیگر رؤسای کشورهای خارجی باز نمایند که این نکته هم برگ برنده ای است که دولت موقت به خوبی آنرا بدست آورد.

ایشان قبل از شرکت نمودن در همایش بین‌المللی بازسازی افغانستان در جاپان؛ از عربستان سعودی نیز دیدن کرد و گذشت از جنبه های معنوی از جمله زیارت خانه خدا ﷺ ارتباط سیاسی و اقتصادی نیز با این کشور برقرار نمود. می‌توان گفت که عربستان سعودی از اینکه توانسته روابط خود را در سطح عالی با دولت موقت حفظ نماید خشنود هست، هر چند عربستان از جمله کشورهایی بود که طالبان را به رسمیت شناخت و با حمایت مالی خود این گروه را تغذیه می‌نمود. اما پس از دریافتن و شناختن هویت واقعی طالبان از حمایت این گروه دست برداشت و خود را برای روابطی تازه و نوین با افغانستان آماده کرد، و اولین اقدامش در راه حل مناقشات گذشته کمک چک نقدی ۲۰۰ میلیون دالری به افغانستان بود.

سفر به آمریکا

سفر دیگری که محترم کرزی داشتند: سفر به آمریکا بود. وی نخستین مقام رسمی دولت افغانستان است که بعد از دیدار ظاهر شاه با «کنده» رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۶۳ از این کشور دیدن می‌کند.

در این سفر رئیس دولتمان با آقای جورج بوش رئیس جمهور ایالات آمریکا بطور رسمی دیدار نمودند. بوش در مراسم استقبال از ایشان و ضمن توصیف ملت بزرگ افغانستان گفت: «واشنگتن به کمک مالی در بازسازی افغانستان متعهد است و علاوه بر کمک ۲۷۹ میلیون دالری که قبلاً وعده آنرا داده ایم، ۵۰ میلیون دلار دیگر در افغانستان سرمایه گذاری می‌کنیم» همچنین آقای بوش گفت: «که ما به نظم و شکل گیری اردوی افغانستان و همچنین تأسیس و آموزش پولیس افغانستان به کابل کمک می‌کنیم»

بعد از سخنان آقای بوش، محترم کرزی پشت استیژ قرار گرفت و بعد از سخنانی که حاکی از درایت، دید وسیع و باز ایشان نسبت به

سفر به انگليس



ایشان بعد از سفر و دیدارش از آمریکا به انگلیس رفت و در آنجا با مقامات این کشور باب مذاکره و دوستی را آغاز نمود. آقای کرزی در دیدار با تونی بلر، نخست وزیر انگلیس، خواستار افزایش تعداد و همچنین گسترش مأموریت نیروهای بین المللی حافظ صلح در

افغانستان شد، وی سپس در جلسه کابینه انگلیس سخنرانی مینمود و انگلیسها را امید وار به آینده ای روشن در مورد ارتباط با کشور مان نمود. این سفر استقبال مردم این کشور و همچنین مومنانمان در انگلیس رو به رو شد.

سفر به پاکستان



آقای کرزی روز جمعه ۱۹ بلو ۱۳۸۰ بنا به دعوت پرویز مشرف رئیس جمهوری پاکستان وارد اسلام آباد شد. این نخستین سفر رسمی رئیس دولت کشور مان به اسلام آباد پس از انتخاب ایشان به عنوان رئیس دولت موقت افغانستان است.

این سفر در حالی انجام می شود که اتباع پاکستانی در جنگ با افغانستان هنوز در اسارت به سر می برند؛ پاکستان که از جمله شاخص ترین کشور هایی است که طالبان را به رسمیت شناخته و خواهان ادامه جنگ بدخشی و ویرانی در کشور مان بوده، حال در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای سیاستهای خود را در قبال با دولت جدید کشور مان تغییر داده است و نیز پرویز مشرف در دیداری که با آقای کرزی در اسلام آباد داشته است از اعطای کمک ۱۰ میلیون دلاری به افغانستان خبر داده تا صرف نیاز های ضروری دولت موقت افغانستان شود.

کشورهای خارجی اقامت دارند. تابعیت دوگانه ای صادر می کنیم و ما تضمین می کنیم که شما بتوانید به افغانستان بیایید و در صورت برگشتن می توانید به سادگی برگردید»

این سخنان آقای کرزی، باعث شد تا وی از محبوبیت مضاعف در بین مردم برخوردار گردد. بطوریکه سفرهای ایشان گذشته از نتایج ارزشمند سیاسی و اقتصادی؛ غرور و ابهت از دست رفته ملت افغانستان را به آنان بازگرداند. ایشان توالست در سایه وحدت ملی تمام اقوام، گروهها و فرقه گویان های فعال در خارج از کشور را دور هم جمع نماید و نوعی تڑ ملی خواهی و ملی گرایی را ارائه نماید، که این موجب هیجانات مثبت در میان مردم گشت. همانطور که قبلاً متذکر شدیم دیپلماسی جدی و فعال از جانب افغانستان این نکته را ثابت می کند که افغانستان حاضر است بار دیگر بعد از سالها انزوا طلبی که کشورهای مداخله گر همسایه تحمیل نمودند، در صحنه رقابتهای سیاسی و دیپلماتیک شرکت نمایند. اما اینبار بر اساس اصول قانونی و بین المللی که به نفع کشورمان تمام شود.

سخنان آقای کرزی در مورد برگشتن اتباع افغانستان که سالها دراز در کشورهای خارجی بسر برده اند، نوید خوشایندی است که نخبه گان، روشنفکران، دانشمندان، هنرمندان، فرهنگیان و دیگر اقشار مفید جامعه که بر اثر جنگها، ویرانی و خرابی وطن، تاجر و استبداد طالبانی به خارج از کشور مهاجر و پناهنده شده اند به افغانستان برگردند. و در راه ترقی، پیشرفت و بازسازی کشور تلاش نمایند.

رئیس دولت موقت کشورمان بعد از این دیدارها به نیویارک رفت. در جلسه شورای امنیت سازمان ملل شرکت نمود و از خرابیه های تجارت جهانی بدین کرد و به خانواده های کشته شده گان این حادثه تسلیت گفت. آقای کرزی در این سفرها و دیدارها اثبات نمود که نه تنها منتخب کانتفرانس پی می باشد بلکه از هم اکنون خود را در دلهای میلیون ها افغان جای داده است. چرا که وی تصویری شفاف و روشن از افغانیت به جهان ارائه داده است. و حال همه جهان به این باور رسیده اند که ملت افغانستان دارای فرهنگ و تمدن بزرگی هستند. تاریخ باشکوهی دارند و ملتی با شاخص های بارز مقاومت و غیرت و شجاعت. و از اینکه ملت افغانستان از جنگل شایطین و یاکار اسلام نما و مداخله جویان متحجر طالب آزاد گشته اند خوشحالند. دیگر همه می دانند که ملت افغانستان سوز هجوم تروریستان و مافیای بین المللی قرار گرفته بودند. اسامه بن لادن ها، ملا محمد عمرها، امین الطولغری ها، پرویز مشرف ها، ابوسبیاف ها و تمام کسانی که در خرابی و ویرانی افغانستان بزرگ سهم داشته اند مورد تایید جهانیان نیست و از نظر آنها محکوم می باشند. آقای کرزی بعنوان نماینده مردم افغانستان پیام صلح و دوستی مشتاقان را به ملت بزرگ آمریکا رساند و آنها را امیدوار به روابط همسایه و فعال با افغانستان نمود.

مراسم استقبال که در مجموعه فرهنگی سعد آباد تهران برگزار شد



سرود ملی دو کشور نواخته شد و سپس محترم کرزی و آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران از گارد احترام مسلح در محل دیدن نمودند.

رئیس دولت موقت کشور مان در سفر سه روزه ای که به ایران داشتند و زری بلند پایه دولت موقت افغانستان نیز ایشان را همراهی نمودند. این وزیران شامل وزیر امور خارجه، وزیر پلان، وزیر ترانسپورت، وزیر اطلاعات و کشور، وزیر زراعت، وزیر انکشاف، دفاع، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر فواید عامه و وزیر آب و برق بوده است؛ سپس آقای کرزی در مذاکرات دوساعته اش با آقای خاتمی در مورد تحولات منطقه و جهان گفتگو نمودند. آقای کرزی در مورد نقش کشور ها در امور افغانستان گفت: «ما افغانستانی را می خواهیم که در آن تمام کشور ها سهیم باشند و اشتراک و کمک کنند. همانکه ایران همکاری کرد و افغانستان را از مشکلات عظیمی نجات داد و با اینکه آمریکایی ها در شکست طالبان و تروریستها افغانستان را همکاری کردند. رئیس دولت موقت کشور مان افزودند: «ما می خواهیم تمام کشور ها به جای درگیری و اختلاف با یکدیگر در مورد افغانستان، با یکدیگر در این کشور همکاری کنند و در باز سازی افغانستان سهیم باشند. آقای کرزی گفت: «افغانستان به هیچ وجه نمی تواند کشوری باشد که از آن، کشور های همسایه آسیب ببیند و حالت ناخوشی و نگرانی بوجود آید. ایشان تصریح کردند: «ما در این زمینه به برادران خود در ایران اطمینان کامل می دهیم، ایران نه تنها کشور همسایه و دوست افغانستان است بلکه کشوری است که به مقاومت ملی افغانها در مقابل طالبان، تروریسم و تجاوزات، مساعدت و کمک بزرگی کرد و باعث نجات افغانستان از وضعیت بسیار خطرناکی شد.» وی گفت: «آمنی ما به کشور برادر و دوست، ایران، امنیت بسیار خود مانی و بدون تعارف است. اکنون که برادری به خاله برادرش می دهد، همچنین آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران نیز بعد از ظهر همان روز به وجود روابطی کاملاً شفاف و روشن میان دولت موقت افغانستان و ایران تأکید کرد.

آقای کرزی پس از مذاکرات دو ساعته اش با آقای خاتمی با خبرنگاران صحبت نمودند. بعد از ظهر روز دوشنبه ۶ حوت ۱۳۸۰

مشرف گفت که: پاکستان در توسعه و بازسازی در کنار افغانستان خواهد بود. این گفته های پرویز مشرف حکایت از این دارد که پاکستان تمایل شدید داشته تا رابطه اش را با افغانستان تقویت نماید چرا که میدانند با مخالفت نمودن با دولت موقت، در اتزواي کامل بین المللی قرار خواهد گرفت. ازین رو نیروهای القاعده و سوان طالبان از جمله وکیل احمد متوکل را با اسلح و یا تحویل مقامات امریکایی نمود. از طرفی آقای کرزی با سیاستی شفاف خواستار بوجود آوردن صلح واقعی در منطقه است و این مستلزم پایداری و ثبات سیاسی با همسایگان است.

محترم کرزی با سفر به پاکستان ثابت نمود که افغانستان نیروی فعال در برعهده بین المللی است و اگر پاکستان می خواهد با افغانستان ارتباطات دوستانه داشته باشد باید روابط دیپلماتیک و قوانین بین المللی را حفظ نموده و مخالفت های خود در افغانستان را به طور کامل پایان دهد. در غیر اینصورت افغانستان حاضر است تا رابطه خود را با پاکستان به طور کامل قطع نماید.

سفر به امارات



سفر دیگری که محترم کرزی داشتند، سفر به امارات متحده عربی بود. در این کشور که با استقبال رسمی شیخ محمد بن زاید آل نهیان رئیس ستاد مشترک ارتش امارات و وزیر اطلاعات قرار گرفت، وارد ابوظبی شد.

آقای کرزی بعد از گفتگو با شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات متحده عربی، شعبه بانک مرکزی افغانستان در امارات را افتتاح نمود.

محترم داکتر عبدالله وزیر امور خارجه که به همراه محترم کرزی به امارات سفر کرده بود گفت: «سیاست دولت موقت گسترش همکاری با کشور های منطقه می باشد».

امارات متحده عربی نیز برای تشان دادن حسن نیت به افغانستان قول داده ۲۰ میلیون دلار به بازسازی افغانستان کمک کند و ۶ میلیون دلار نیز برای کمک به اورگان افغان تخصیص دهد.

سفر ایران

محترم حامد کرزی به تاریخ ۵ حوت ۱۳۸۰ وارد ایران شد و مورد استقبال رسمی ریاست جمهوری ایران قرار گرفت. در این

مبارزه با تروریسم، مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر، و تشکیل یک کمیسیون عالی مشترک میان دو کشور به توافق رسیده اند و نیز ایران ابزار آمادگی کرد تا در بازسازی پولیس افغانستان کمک کند. دوطرف همچنین توافق کردند یک کمیته حمل و نقل برای بهتر شدن وضعیت ترانسپورت و حمل و نقل کالاها و خدمات بهسازی جاده های افغانستان تشکیل دهند.

آقای کرزی و آقای خاتمی در این سند همکاری بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ افغانستان و ایران در مورد آب هیر مند تأکید کردند. آقایان کرزی و خاتمی در این سند تأکید کردند که زیر بنای کلی همکاری های دو کشور بر رعایت اصول حسن همجواری، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل و حفظ تمامیت ارضی افغانستان و ایران استوار است. سپس یادداشت تفاهم همکاری های کشاورزی و دامداری و مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدره از طریق کشت جایگزین خشکاش در افغانستان هم به امضای آقای سید حسین آثوری و آقای محمود حجتی وزیران زراعت افغانستان و ایران رسید.

سند همکاریهای تجارت میان دو کشور را نیز سید مصطفی کاظمی وزیر تجارت افغانستان و محمد شریعتمداری وزیر بازرگانی



ایران امضا کردند.

آقای عبدالملک انور وزیر انکشاف دهات افغانستان و آقای محمود حجتی وزیر جهاد کشاورزی ایران نیز در این مراسم یک سند در زمینه توسعه روستایی افغانستان به امضا رسانیدند. آقای کرزی روز سه شنبه با بدرقه رسمی آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران به سفرش پایان داد و ایران را به قصد هند ترک گفت.

سفر به هند

در سفر به هند آقای کرزی با استقبال خوبی از جانب این کشور روبرو شد. هند ازجمله کشور هایی می باشد که در برهه های خاص تنش در افغانستان و منطقه، از دولتهای مرکزی کشور مان حمایت نموده است. بابه وجود آمدن گروه طالبان، مناسبات هند و افغانستان تیره شد ولی به عکس آن هند از دولت استاد ربانی حمایت نمود. این سیاست سیاستی کاملاً روشن و واضح بود چه آنکه هند می دانست پاکستان از طالبان حمایت می کند و برنامه ها و مقاصدی در راه نابودی افغانستان و ویرانی آن دارد. از طرفی دیگر مناقشه هند و پاکستان بر سر مسئله کشمیر موجب این شد که سیاست هند بر سر مسأله افغانستان همیشه متضاد باسیاست پاکستان باشد. با تشکیل دولت دولت افغانستان به ریاست حامد کرزی و افشای

آقای کرزی با رهبر کشور ایران آقای خامنه ای دیدار چنانگانه ای



باشند. در این دیدار آقای خامنه ای اسلام خواهی و استقلال طلبی را نکهار و واقعی ملت افغانستان و از خصوصیات کم نظیر ملتزمان خواندند.

ایشان در مورد بازسازی افغانستان گفتند: «در بازسازی افغانستان همه بخصوص جهان اسلام باید حضوری فعال داشته باشند».

آقای حامد کرزی نیز با ابراز خوشحالی از سفر به ایران گفتند: «صلح و ثبات کنونی در افغانستان از نتایج مساعدت های رهبری، ملت و دولت ایران به ملت افغانستان بوده است».

ایشان هم چنین از همتانازی میلیونها آواره افغان در دوره اخیر تشکر کردند و این مسله را یکی از نشانه های برادری و علائق مشترک دو ملت در طول تاریخ خواند و افزودند: «آرزو مندیم که این مساعدتها، در این دوره حساس از تاریخ افغانستان ادامه یابد».

آقای کرزی با تأکید بر اسلام خواهی و استقلال طلبی ملت افغانستان گفت: «این ویژگیها در حال و آینده افغانستان نیز، سر نوشت ساز خواهد بود». در این روز آقای کرزی به مرقد رهبر انقلاب ایران حضرت امام خمینی (ره) احترام نمودند همچنان به مجلس شورای اسلامی ایران رفته و در آنجا ابتدا از پذیرایی دولت و ملت ایران تشکر نمودند و سپس سخنانشان را در صحن پارلمان ایران قرائت نمودند. مسله قابل توجهی که در سخنرانی محترم کرزی وجود داشت و احساسات نمایندگان این پارلمان را بر انگیزت. شعر سعدی شیرازی بود:

«چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوهارا نمائد قرا».

که با تشویق حاضران در مجلس روبرو گشت ایشان به نقش همکاری بین افغانستان و ایران تأکید کردند.

و همچنین در مورد لوی جرگه گفتند که: «مجلس لویه جرگه اضطراری یا مجلس کبیر ملی یک مجلس در افغانستان است که در مواقع بحران و تشنج با حضور ریش سفیدان، علمای افغان تشکیل می شود تا در مورد سر نوشت و آینده کشور تصمیم گیری کند که به زودی یک مجلس دائمی در افغانستان حاکم می شود تا در کشور یک نظام قانونمند ایجاد نماید».

محترم حامد کرزی روز سه شنبه در پایان سفر سه روزه اش پنج سند همکاری در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تهران به امضاء رساندند. در این یادداشت تفاهم دو کشور در زمینه

سیاست پاکستان در افغانستان دولت هند نسبت به دولت آقای کرزی خوشبینی و امیدواری زیادی از خود نشان داد و با رفتن حامد کرزی به هند و ایجاد رابطه دوستی موکثور، این امیدواری شدت بیشتری یافت. جالبی که باتل بهاری و لچاپی به نخست وزیر هند استقبال خوب و رسمی از آقای کرزی و وزرای همراه شان نمودند کشور هند برای نشان دادن حسن نیت و روابط دوستانه در آینده سیاستی خود با افغانستان ۶۰ میلیون دالر به دولت موقت کمک نمودند. ایشان بعد از دیدار ها و گفتگو هایش از این کشور عازم فرانسه شد.

سفر به فرانسه

فرانسه از جمله کشور های دیگری است که محترم کرزی به آنجا سفر نمودند. این سفر دیپلماتیک در حالی صورت می گیرد که سه ماهه یا نیمی از زمانه ۶ ماهه دولت موقت آقای کرزی سپری شده است. فرانسه از جمله کشور های عضو شانده اروپا است و سفر شهید احمد شاه مسعود به این کشور همین اهمیت این کشور در جهان است.



سفر آقای کرزی به پاریس و دیدار ایشان باژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه این نوید را می دهد که دولت موقت خواهان ارتباط سیاسی و دوستانه با تمام کشور های جهان است. در این سفر، ژاک شیراک حمایت کامل پاریس را از دولت موقت افغانستان اعلام کرد. شیراک به تاریخ ۹ حوت ۱۳۸۰ پس از دیدار با محترم کرزی در کاخ ریاست جمهوری، الیزه در جمع خبر نگاران گفت: پاریس در کنار دولت جدید کابل خواهد بود و با آگاهی از مشکلات پیش روی این دولت حمایت کامل خود را از آن اعلام می دارد. رئیس جمهوری فرانسه با اشاره به ضرورت تأمین امنیت در افغانستان گفت: پاریس علاوه بر حضور در نیروهای بین المللی آماده است در بازسازی اردوی افغانستان به طور فعال مشارکت کند.

آقای کرزی در پایان دیدار از این کشور، فرانسه را به مقصد ازبکستان ترک گفت.

(سفر به ازبکستان)

محترم حامد کرزی پس از سفر به فرانسه وارد ازبکستان شد. در این سفر آقای کرزی با اسلام کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان دیدار و گفتگو کرد.

ازبکستان از جمله کشورهایی است که وقتی جنگ بین نیروهای طالبان و نیروهای مخالفشان به مرز ازبکستان نزدیک شد دولت ازبکستان مرز خود با افغانستان را مسدود کرد. هنگامی که عملیات نظامی به رهبری آمریکا در افغانستان آغاز شد ازبکستان سریعاً به سربازانی خارجی اجازه داد تا به ایجاد پایگاه در خاک آن کشور مبادرت ورزند. در حال حاضر نیز بیش از یک هزار سرباز آمریکایی در خان آباد مستقر هستند و نیروهای آلمانی نیز در مرز مشترک ازبکستان و

افغانستان استقرار یافتند

ازبکستان نه تنها از دولت جدید افغانستان به رهبری آقای کرزی حمایت نمودند بلکه سفر آقای کرزی به ازبکستان استقبال خوبی از ایشان به عمل آوردند.

حامد کرزی در سفری که به تاشکند داشتند به خبرنگاران گفت: «آقای کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان همیشه از فعالیت های تروریستی در منطقه انتقاد کرده و خواهان مبارزه با آن شده است. رئیس اداره موقت کشورمان افزودند: افغانستان و ازبکستان می توانند در مبارزه علیه تروریسم و افراط گرایی در کوچه بازار با هم دیگر همکاری کنند.

از طرفی دیگر محترم کرزی و آقای کریم اف در گفتگو هایشان درباره مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا و کمک های ازبکستان به افغانستان و همچنین روابط آینده این دو کشور تاکید کردند.

آقای کرزی در سفر دو روزه شان به ازبکستان با پارسان این کشور ملاقات نموده و از ازبکستان بخاطر حمایتش از دولت جدید و برسان اخیر به نفع افغانستان شکر کرده بود. آقای حامد کرزی در پایان این سفر از ازبکستان را به مقصد ترکمنستان و از آنجا به مقصد کشورمان افغانستان ترک گفت.

این سفر ها این نکته را ثابت می نماید که افغانستان نه تنها حاضر است شکل جدید و نوینی را در خود ایجاد نماید بلکه تمایل دارد کشور های منطقه را نیز به یک هدف مشترک که همانان صلح واقعی است برساند. تجربه ثابت نموده است: تمام غوغای لاری، جنگ، ویرانی و تشنج در افغانستان حاصل سیاستهای غلط همسایگان و کشور های منطقه است و نبود یک دولت قوی و قدرتمند باعث هجوم برخی کشور ها از جمله پاکستان به کشور مان نبوده است که این خود عامل مهم در شعله ور

نگهداشتن آتش جنگ در کشور مان بوده، بناءً سفر های آقای کرزی گذشته از جنبه های دیپلماتیک کشور های منطقه را متوجه این مساله می سازد، که افغانستان بعنوان یک کشور قدرتمند منطقه خواهان صلح و ثبات و همچنین پیشرفت در عرصه های مختلف می باشد. در مقابل سفر مقامات سیاسی کشور های خارجی به کابل بیانگر اهمیت افغانستان در منطقه است. سفر، رامسلف، وزیر دفاع آمریکا، کلین پاول وزیر امور خارجه آمریکا، تونی بلر نخست وزیر انگلیس، جک استرا وزیر امور خارجه انگلیس، کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد، و وزرای خارجه هند، ایران، پاکستان و دیگر کشور های خارجی به کشور مان باعث شد که افغانستان وارد مرحله جدیدی از تحولات دیپلماتیک بین المللی شود، و این نه تنها افغانستان را در منطقه دارای اهمیت بالایی قرار می دهد بلکه سرنوشت و آینده دیگر کشور ها نیز در آینده و سرنوشت افغانستان گره می خورد. که امیدواریم افغانستان از این فرصت نهایت استفاده را نموده و سعی نماید تا از وجود فضای متشنج سابق جلوگیری به عمل آورد.

بهر حال افغانستان می رود تا آینده ای درخشان خود را باز یابد، افغانستانی که دیگر در آن جنگ نباشد، زمان آزاد باشند، کودکان شادمانه به مکتب بروند و مردان با نیروی بازو و فکرشان میهن شان را آباد و آزاد سازند، و دیگر هیچ مداخله گری هر چند در پوستین دین و مشعب نتوانند کشور مان را خراب و عسای گوشخراش مردمی ها را در آسمان آبی وطنمان به صدا در بیاورند.

و عشوی بدر آورد روزگار



متن سخنرانی محترم حامد کرزی
رئیس اداره موقت افغانستان
در مجلس شورای اسلامی ایران
دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶

آواره ما در جمهوری اسلامی، بار سنگینی بر شانه شما بوده است، تأیید و حمایت شما را از مقاومت ملت ما در برابر تجاوز شوروی سابق و بعداً در برابر تروریست ها هرگز فراموش نخواهیم کرد. همه ما و شما در این منطقه جهان نیاز به صلح و امنیت داریم و صلح و امنیت و احترام متقابل به حق حاکمیت ملت های منطقه است که به همه ما امکانات درخشان همکاری

های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را میسر میسازد. در سرازار قرن نو ما میتوانیم این منطقه از جهان را به دور از غرش تفنگها، کانون زیبایی از دوستی و محبت و همکاری های مختلف در غرضه های گوناگون بگردانیم که نسل های امروز و فردای ما به آن مباحث کنند.

در این راستا باید عشق به انسان و احترام به کرامت انسان جایگاه ارجمند خودش را داشته باشد، در این راه فرهنگ گرانمایه اسلامی ما خود راهگشای بزرگی است، خانمها، آقایان، نمایندگان محترم مجلس!

روابط دوستانه و برادرانه میان دو ملت مسلمان افغانستان و جمهوری اسلامی ایران ریشه در دل تاریخ دارد و

بنام پروردگاری که زمین را میراث صالحان میسازد.

جناب رئیس، خواهران، برادران، دوستان عزیز!

برای من افتخار بزرگی است که امروز خودم را در خانه ملت ایران در میان شما بزرگانی می یابم که آرمان های بزرگ این ملت گرامی را در فضای آزادی و آزادی باز تاب میبخشید و امروز و فردای این ملت را، بر خوردار از روح پرتوان حاکمیت قانون، نقش جبین زمانه می سازید.

من از کشور همسایه و برادر شما افغانستان می آیم، در آنجا دست بپنداد و تجاوز در مدت پیش از دو دهه آتشی برافروخت که همه دار و ندار ملت ما را به کام نیستی کشید. شما از درد جانسوز ملت ما آگاهی کامل دارید، ما از سرزمینی ویران که میلیونها تن یتیم و بیوه و معیوب دارد و شالوده حیات اقتصادی و اجتماعی آن کاملاً نابود شده است می آئیم. از سرزمینی که برای سالهای دراز از امنیت و نظم و قانون و امکانات مدنی در آن خبری نبوده است. امروز ما به خانه برادری آمده ایم که نزدیک به دو دهه در درد و رنج ملت ما خود را برادروار شریک دانسته است، حضور میلیونها تن

فروپاشی اردو؛ گام نخست در نابودی افغانستان

طراحی می کنند.

بر اساس قاعده طبیعت، نظامهای استعماری به ظاهر قدرتمند همیشه به موازات اهداف مغرضانه شان، کشور های ضعیف را محصور و تحت و تاز بی رحمانه شان قرار داده اند و از هر تعرض ممکنه مضایقه نکرده اند به منظور عملکرد موافقه تر در راه رسیدن به اهدافشان در ابتدائی ترین مراحل تضعیف توانمندیهای فیزیکی کشورهای مورد نظر را در دستور کار شان قرار می دهند. حتی الامکان نفوذ ایدئولوژیکی را به عنوان مساعد ترین و امن ترین راه زدایی به اهدافشان تلقی کرده و به منصه اجرا می گذارند که با این طرز کاکارائی و قدرت تسلیحاتی ارتش را تضعیف می کنند.

طرح وابسته سازی ارتشها به نحوی از اقدامات مؤثر دیگری به حساب می آید با درک و محاسبه نیازمندیهای تاکتیکی و تسلیحاتی سیستم های نظامی کشور ها را تجهیز موفقی با تسلیحات فاقد کیفیت پوسته های نظامی را از لحاظ ضابطه و جنگ افروز در حیطه صلاحیت های اطلاعاتی تا مرئی خویش در آورده و با سلب اراده با القوه و بالقصم نظام دفاعی بطور ناخواسته به وابستگی و می دارد که این خود نیز یک گام بسیار مهم در راه نیل به اهداف آنان محسوب میگردد زیرا وابستگی نظامی، بنیادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همه شئونات ملی، کشورهای ضعیف را متأثر می سازد و خطرات محسوسی را در پی دارد. گاهی اتفاق می افتد که توقعات عینی جوامع ابرکن ذیصلاح را وایندارد تا به مضایق شرایط با عده از کشور هایی که از لحاظ ایدئولوژیکی موافقه و هم سویی دارند به منظور استحکام و ثنویت پایه های ارتش و نظام تسلیحاتی مطمئن و مورد نظر وارد معامله های بین المللی شوند. که اینگونه رابطه ها با توج وابستگی تحمیلی نظامی در نمای ئ تناقض قرار دارد زیرا مورد قبلی با سواستفاده از وضعیت متزلزل و آسیب پذیر نظام تسلیحاتی مغایر با اراده و خواست ملتها و بدون ملاحظات ملی و مردمی و توجهات مجهول از طرف قدرتهائی هستند در زود بند های سیاست با دستگاهی اجرایی کشورهای ضعیف در معرض معامله و اجراء قرار میگردد. اما مورد دوم مطابق و موافق با پالیسی های معین قوه مجریه و موازی با پرنسیپهای دو جانبه و اصول پذیرفته شده بین المللی طراحی و عملی میگردد. مطابق به توضیحات قبل کشور های کنیا اقدامات مداخله جویانه و تجاوز کارانه در امور داخلی افغانستان متوسل شدند دقتاً همین پروسه که شرح آن در فوق تذکر

الحاج سید شعیب (رهنورد)

انگونه که در دیلای معاصر معمول است، اردو قوای مسلح اساسی ترین و عمده ترین امور را در باقت های اداری و سیستم های حکومتی کشور ها به عهده دارند، در حقیقت می توان اردو را به حیث محور حیات هر کشور تلقی کرد زیرا اردو با ایجاد ضابطه و استقرار نظم و مقاومت همه جانبه از خطرات و تهدید های متحمل بیرونی ما حول مطمئن را برای تمعیل طرحهای سیاسی و اجتماعی دولتمردان فراهم میسازد. اردو می تواند حیثیت و اتوریتته حکومت را از لحاظ قدرت و توانایی فیزیکی در عرصه های ملی و بین المللی ترسیم و به مقایسه بگذارد، حفظ و حراست از استقلال فکری، سیاسی و فرهنگی که اساس آیین ملی و چهره حقیق ملتها است فقط با داشتن اردوی مجهز و آگاه به مسائل ملی بین المللی امکان پذیر است حتی ابهت و عظمت ملتها و حکومت را از زاویه های توانایی کدایی ارتش می توان ملاحظه کرد.

رشد و تکامل اجتماعی طوری که تجارب سده ها مبین آن است در محدوده ها قابل درک و تصور است که دارای امنیت کافی بوده، نظم و نسق در آن شکل یافته باشد زیرا هر کشامی که با امنیت و نظم، ثباتی و همگرایی نداشته باشد، تکاملی خواهد بود از نظر معنی ناقص و از لحاظ محتوایی ارزش و فاقد اعتبار و حیثیت اجتماعی او در هر مقطعی خدشه پذیر و متزلزل خواهد بود. تنها فضای امن و صلح، دست و پای مدحیان تکامل و پیشرفت را برای تحقق امیالشان باز خواهد گذاشت

و لازمه این امر دانش ارتش مجهز و آگاه است در غیر این صورت هر کسی در هر کجائی که ادعای تکامل سردهد گرفتار پردازی خواهد بود.

رسالت حفظ و حراست از شئونات و اختراعات ملی هر کشور بر دوش تمام افراد آن ملت اخصاً جوانان می باشد که نحوه ادای این رسالت عظیم را تنها دولتمردان و زمامداران مدیر و مدیر بر حسب تعامل متداول دنیا در قالب یک ارتش منظم و منضبط





بمعل آمده است. در افغانستان حملی گردند از مجرای مختلف ارتش منظم و نسبتاً قدرت مند، کشور ما را تحت تأثیر قرار دادند. اولاً با استفاده از شیوه های خاص انورته و مورال بلند، تیرهای مسلح ما را تضعیف نمودند و از لحاظ روانی و تبلیغاتی تلافیهای مستمری برای تحقق این اهداف صورت گرفت. به طور تاریخی اندیشه های غیر قابل قبول و منافعی با اصول و عفتت ملی و همین کشور ما در بین ارگانه های نظامی و دستگاههای امنیتی ترویج کردند که این امر موفقیت های اندکی را در پی داشت و همین مسئله باعث گردید تا با از دایره تجاوز شان فراتر گذارند و به عنوان گوناگونی به صورت علمی بدون نهاد ارتش جاساز گردند. از اینکه ساخت و تولید تجهیزات جنگی در داخل افغانستان مقدور نبوده الزاماً مسئولین کشور این امکانات را باید از منابع بیرونی تهیه میکردند که همین مسئله موجب شد تا عده از کارشناسان نظامی اجنبی برای آشنا ساختن کادریهای قوای مسلح با ادوات و جنگ افزارهای جدید در داخل قطعات و کلکتیف های اردو بکار گاشته شوند و در نهایت همین موضوع باعث گردید تا اسرار و شبهات همی را که از ارزشهای بزرگ ملی و میهنی در آن نهفته بود با سهولت تمام در اختیار آنان قرار بگیرد.

• کیفیت اردو از نظر رزمی، تاکتیکی، تسلیحاتی و فرهنگی ضعیف و قوت که میبایست در همه حال منحصی عظمت کشور محظوظ میبود بر خلاف میل و ادارائی برای دوستان دشمنان بر ملا گردید. البته این مشکلات عموماً در دهه های اخیر بیشتر محسوس بود.

• قوای مسلح افغانستان قبل از تهاجم ارتش سرخ بنا بر اظهارات دولتمردان وقت، مزید بر ۹۰ هزار پرسنل را در خود جناداده شود که مشتمل بر افراد و اشخاص کار آزموده نظامی دارای تخصص های ویژه رشته ها و فنون مختلف مدارج عالی نظامی بودند که با داشتن مدارج عالی ارکان حرب از دانشگاه های نظامی بین المللی در فنون امنیتی، سیاسی، لوژیستیک، مخابراتی، و تاکتیک جزو نام های ارتش را اداره میکردند. قوانین مدون برای جذب و ترخیص افراد در صفوف ارتش وجود داشت که شکل یک پروسه معمولی را بخود گرفته بود که بر اساس آن مشکل پرسونلی اردو مرتفع بود نهاد اردوی ملی از بخش های ذیل مشتمل بود:

۱- قوای هوایی و مدافعه هوایی

- ۲- قوای سرحدی مشترک در سرحدات
- ۳- قوای رزمی
- ۴- قوای لوژیستیک
- ۵- قوای مخابراتی (سیمدار و بی سیم)
- ۶- قوای استحکام
- ۷- قوای کشف
- ۸- قوای کماندو
- ۹- قوای پیاده نظام

۱۰- قطعات محاروبی اوپراتیوی

۱۱- قطعات مستقل و خارج از تشکیلات ارتش مربوط وزارت امور داخله

۱۲- قطعات امنیتی ملی خارج از تشکیلات وزارت های دفاع و داخله

۱۳- تشکیلات داوطلب قومی و ده ها نهاد دیگر.

۱- اردوی افغانستان با در نظر داشت موقعیت و موقعیتهای جغرافیائی زمانن برای تأمین امنیت داخلی و خارجی محسوب میگردد که بطور اجمال ذیل به نوعیت این امکانات اشاره میگردد.

۱- طیارات بزرگ اکسلائی نظامی n-13 - n - 12 نوع روسی
۲- جنگنده های جت مدرن مسال با سرعت صوت ۰۰۰۰ (سوخو) ۱۶-۱۵ میگ 22 میگ 26 و انواع دیگر آن.

۳- هلیکوپتر های ورنلوت نویدار نفر بر، اکسلائی و لوژیستیک طیارات تعلیمی یا پروانه های کوچک مربوط موسسات تعلیمات عالی نظامی حری پوهتون، پوهتون های هوایی و مدافعه بی وزارت دفاع ملی، که تعداد شان به ده ها پروند میرسد.

که با داشتن پایگاه های مجهز هوایی با را هداری های پیشرفته در خدمت قوای مسلح قرار داشت و تصویر قابل قبولی از قدرت هوایی و مدافعه هوایی برای افغانستان و جهان ارائه میداد و سایل و ادوات رزمی و موتوریز واحد کافی در اختیار قوای مسلح قرار داشت که ذیلأ اشاره میگردد.

تانک های t-62 مجهز به تانک معاصر که در اراضی مابین گذاری شده و غیر قابل عبور موقفانه تردد و انجام وظیفه لمابد. تانک های b.m.p (ماشینی محاروبی) نیز از مدرن ترین تانک های رزمی می باشد که دارای خاصیت های تاکتیکی بسیار موثر و پیشرفته بوده و در هرگونه شرایط نقش تعیین کننده در عملیات های نظامی دارد.

زرهوشهای pp - 60 - pp - 70 انواع دیگر آن موسوم به بیریم و انواع و اقسام دیگر آن از جمله وسایل رزمی بحساب می آید که در تمام قطعات قوای مسلح حسب ضرورت مورد کاربرد قرار داشت. هکذا وسایل حمل و نقل موتوری انواع و اقسام مختلف آن مانند جیب ها، ypan-laz- 66 zra - kamaz - maz - kpaz - boala و غیره علاوه بر ضرورت تشکیلاتی حتی بطور ذخیره و احتیاض در اختیار قطعات قرار داشته در بخش مخابرات دستگاه های بسیار مدرن و مطلق محاروبی سیمدار و بی سیم به منظور تأمین ارتباط بلا منقطع با تمام واحد های اداری مرکزی و ولایات و جزو تلهای اردو به پرسونل فنی و مسلکی ماهر در داخل تمام گارتیزون های قوای مسلح وجود داشت. لازم به تذکر است نشر این معلومات در تشریه های همگانی



شامل است که ذکر جزئیات آن در شرایط همگانی مناسب به نظر نمی آید. ضمناً قابل یادآوری است که معلومات فوق پراسون قوای مسلح افغانستان بیشتر شکل افغانی داشته و مراتب کلی که حاوی تمام جزئیات اراده باشد تذکر آن به لحاظ زمانی و مکانی مقدور نیست.

دوره اشخاص و عناصر تا مطلوب و فائدت فرهنگ و اتوریته نظامی و بسی تفاوت به سر توش ملت قدم دیگری در احصاجال اردوی ملی تلقی میگردد. خصوصاً گماشتن چنین افراد غیر متعهد به اصول ملی و بین المللی در مناسب حساس و یا رهبری قطعات، سوء ضابطه نا هنجاری در صفوف ارتش و صدها مضطلات دیگری را به وجود آورده که کیفیت و موزال مبارزوی قوای مسلح را عملاً تضعیف و به دو دستگی و اختلاف جدی داخلی منجر شد. عدم توجه به اوضاع خصوصی کادرها، ایجاد رعب و فشار بر صفوف ارتش با ابلاغ فرامین و دستورهای نا مناسب با روحیه قوای مسلح، اجبار و تحمیل وظایف و مسئولیت های بالا تر از استعداد روانی و فیزیکی بالای پرسونل، ضعف باز پرس و سبر خورد به متخلفین، که باعث ترغیب بی انضباطی و عدم دستور پذیری در ادارهای ارتش گردیده که مثال های بارزی رایج داریم از جمله تسرد کادر رهبری نظامی شال کشور در عصر نجب، محاسبه و اقدام غلط عده ای از جنرال ها در اقدام کودتای نا فرجام علیه نجیب سرپچی و تسرد گلایزوی از اوامر در جهت بی انضباط ساختن قوای نظامی کشور و صدها موارد ازین قبیل را میتوان ذکر کرد.

سپردن مسئولیتهای اجرایی قطعات به نظامیان خارجی که شکست روحیه و غرور بلند افغانها را در بر داشت نیز از دلایل مهم زوال ارتش ملی بود. زیرا اجنبی ها که از هیچ لحاظی قابل قبول عنعنات ملی و مذهبی ملت نبود، حتی سرنوشت ذاتی آراکین و متصدیان قوای مسلح را تعیین میکرد تا رواج و چالو امکانات نظامی بواسطه دستهای متخاصم در دعه های اخیر و نابود سازی بی رحمانه ای این امکانات و سپردن سلاح به افراد و اشخاص غیر مسئول و عناصر وطن فروش و بی تفاوت به اصول و عقاید اسلامی و انسانی و زیر پا گذاشتن قوانین نظامی، اجتماعی و مدنی و در نهایت تجارت و فروش و صدور تسلیحات اردو در بیرون مرزهای کشور، همچنان عدم تدبیر و سزاداره حاکمان و شخصیت های اجرایی، همه و همه دست به دست هم داده و سر انجام قوای مسلح، بهرمان و سر بلند کشور مارا که سالهای متمادی خار چشم دشمنان مردم افغانستان بوده، از بنیاد متلاشی و به ورطه نابودی کشانید که متعاقب آن با تأسف باید ادغان کرد که حیثیت ملی بین المللی افغانستان نیز در معرض نابودی قرار گیرد. ۱۳۸۰/۱/۱۵

اصولاً با محرومیت های نظامی معایر است اما ازینکه متأسفانه تمام اسرار نظامی کشور به نحوی در اختیار دوستان و دشمنان افغانستان به صورت آگاهانه و غیر آگاهانه قرار گرفته است لذا با در نظر داشت این مطلب بطور اجمالی به آن اشاره میشود.

مخابرات پیاده نظام اردو عبارت بودند از ۱۰۸ - ۱۰۶ - p - ۱۰۵ - ۱۰۷ - p. و انواع و اقسام دیگر آن که در فاصله های کوتاه ارتباط بین قطعات را برقرار میکرد. دستگامای ۱۰۴ - p، ۱۱۸ - p برای جزوئیات متحرک و انتقالی و همچنان در حالت ثابت نیز مورد استفاده قرار میگرفت.

دستگاه های تسوچ امریکایی jagwar و تسوچ روسی AHTPA برای قرارگاه های ثابت و اکثرراً در مراکز رهبری قطعات مورد استفاده قرار داشت که این دو تسوچ اخیر از نظر کیفیت و ساختار تاکتیکی و تخنیکی فوق العاده پیشرفته بود.

قدرت ارتباطی آن معادل به بهترین وسایل مخابراتی دنیا بود که می توانست ارتباطات داخلی کشور را با کمترین زمان و کمترین مصارف تا مین نماید و در صورت ضرورت حتی قدرت تسامین ارتباط بین المللی را نیز دارا بود.

یک مرکز بزرگ و مجهز تخنیکی ترمیم سلاح نیز در چوکات وزارت دفاع ملی فعالیت داشت که با داشتن امکانات و ماشین آلات پیشرفته امور ترمیم و دوباره سازی تسلیحات هارمه دار سبک و سنگین را به عهده داشت که خدمات ارزشمندی برای قوای مسلح ارائه میداد. همچنان قوای مسلح کشور از لحاظ امکانات لوژیستیکی نیز، هیچگونه مشکل محسوس نداشت که تأمینات لوژیستیکی مطابق تسور و استاندارد معینه وزارت دفاع بطور مرتب آماده و در اختیار قطعات ارتش قرار میگرفت.

کلیت های و نهادهای قوای مسلح توسط متصدیان لایق و جنرالان مجرب و کار آموزان سوق داده می شد و کادر های مسلکی در تمام رشته های نظامی وجود داشت که میتوان گفت قوای مسلح افغانستان از لحاظ کیفی یک ارتش ایده آل و قدرتمند در منطقه محاسب می آمد.

۲- ترکیب تشکیلاتی و پرسونلی قوای مسلح نشانتان کرده از تشکیلات قوای مسلح شوروی و وقت بوده و تشبیهات مشترک زیادی را دارا میباشد. ترکیب تشکیلاتی قوای مسلح افغانستان که تحت امر وزارت دفاع ملی قرار دارد به ترتیب ذیل می باشد.

- ۱- قوای مسلح (اردوی ملی) که متشکل از تمام قوت های مبارزوی و نظامی میباشد.
- ۲- قول اردو: از تشبیهات ۱ قسمتی اردوی ملی تشکیل گردیده.
- ۳- فرقه: ربع تشکیلات قول اردو را دارا می باشد.
- ۴- لوا: جزء تشکیلات خاص اردو است که از لحاظ کمیت و کیفیت تقریباً معادل با فرقه است.
- ۵- غن: از تشبیهات ۱ قسمتی فرقه تشکیل میگردد.
- ۶- کندک: ربع از تشکیلات غن محسوب میگردد.
- ۷- تولی: بخش چهارم از یک کندک را ارائه میکند.
- ۸- یلوک: قسمت چهارم از یک تولی می باشد.
- ۹- دلگی: بخش چهارم از یک یلوک است.
- ۱۰- هلکا: تشکیلات خاص و استثنایی نیز در دستگاه رهبری قطعات

